



۲۳۵۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	حجت سالود در ایران	
مؤلف		شماره ثبت کتاب
مترجم		۵۲۱۹۵
موضوع		

	۴
۸۲۴	

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰

۲۲۲۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



کتاب هفت سال در ایران

مؤلف

مترجم

موضوع

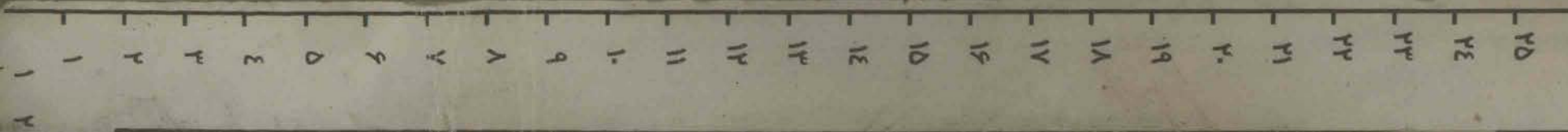
شماره ثبت کتاب

۵۲۱۹۵



۴

۸۲۴



۸ سال در ایران
سایکس

کتابخانه
پایه
پنجم
تاسیس
۱۳۰۰

سر آغاز



ما برای تنویر افکار عامه آقامی را مؤثرتر و مفیدتر
از کتاب سراغ نداریم.

سرعت تأثیر کتاب خوب را در بسط و ترویج مدنیت هیچ
عملی در اینست ملک و اقوام مرفعی را از کتبی که بین آنها منتشر
شده است متون شناخت و پایه و مایه فضائل هر قومی از کتاب
های آن قوم ممکن است بی برد

کتاب ۸ سال در ایران یا «ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی»
که نویسنده تتبع و دقیق آن سرپرسی سایکس با اهتمام فوق العاده و مراجعه
بکتاب جغرافی و آثار تاریخی جغرافیون و مورخین شهر دنیا در
کتاب نقاط مهم و تاریک ایران تألیف کرده یکی از آنجمله کتبی
است که بر هر یک از افراد مملکت ما لازم است یکبار آنرا بخوانند
سرپرسی سایکس مؤلف کتاب چنانکه خود در مقدمه متذکر
میشود معتقد است که در نسل حاضر هیچ اروپائی بسیر و
سیاحت در نواحی شرق و جنوب ایران موفق نشده است

سرپرسی سایکس با جنبه رسمی اطلاعات دقیقی بدست آورده
و برای مطالعه علاقه مندان بتاریخ در دسترس عموم گذارده است.
و همانطوریکه از مراجعه بقسمتهای اواخر این کتاب مشاهده می
شود در اطراف مسافرتها اسکندر کبیر و سیاحت های مار کوبولو
با یک نظر عمیقانه تتبعاتی کرده است

سرپرسی سایکس در تقاطعی که مسافرت کرده بنوعی با مردم
معاشرت و رفت آمد داشته که هنوز پس از گذشتن سال ها

هر کس نام او را می شنود بخوبی او را می شناسد

مؤلف این کتاب بسیار تیز همش و قضایا را با ظر دقیق خود مینگریسته و در اطراف آن تحقیقات کافی بعمل می آورده است در بین عقاید و نظریات مشارالیه مخصوصاً نظریات و تحقیقات تاریخی و جغرافیائی این نویسنده زبردست خیلی قابل استناد و شایان تمجید می باشد.

ما در موقع نشر این کتاب پس از مطالعه کافی بهترین عنوانی که برای آن یافتیم - جمله « مقایسه گذشته و حال » بود هر فرد ایرانی پس از مطالعه کتاب خواهد دریافت که ما مات امروز چقدر خوشبخت بوده و باعاده دهنده عظمت این کشور و خلاق ایام سعادت ایران چه اندازه باید از صمیم قلب ثنا خوان باشیم. از خلال سطور این کتاب ایام بد بختیها - مذلتها - بیچارگیها نتوانیهای ملت ایران باستان - بخوبی نمایان و همین نکته است که ما را از حلاوت اصلاحات اخیر بهتر بهره می دهد

لازم میدانیم از آقای سعادت نوری مترجم زبردست این کتاب که علاوه بر حسن انتخاب زحمت زیادی در ترجمه کتاب مزبور متحمل شده اند اظهار امتنان کرده و انتظار داشته باشیم بانساط و تبجر بی نظیری که در طریق ترجمه دارا می باشند قارئین روز نامه عرفان را از قرائت مجلدات دیگر این کتاب و استقبال آثار مفید نویسندگان دیگر مستفیض نمایند

۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۱ احمد عرفان

مقدمه مترجم

کتاب هشت سال در ایران یا ده هزار میل سیر و سیاحت در کشور شاهنشاهی که اینک ترجمه شانزده فصل آن بنام جلد اول تقدیم قارئین عظام میشود از جمله کتب نافع و سودمند است که راجع بایران بزبان انگلیسی نگارش یافته و سرپرسی سایکس مؤلف آن که مأموریتهای مهمی در ایران داشته است در موقع مسافرت بنقاط مختلفه کشور عزیز ما تحقیقات شایانی نموده و نتیجه اطلاعات خود را با یک سلسله تبعات و تدقیقات کافی و مراجعه به کتب پیشمار فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه بصورت کتاب در آورده و در دسترس علاقمندان به جغرافیا و تاریخ ایران قرار داده است.

مطالب جغرافیائی کتاب حاضر از این نقطه نظر شایان مطالعه و قابل دقت است که مؤلف خود بشخصه در نواحی مختلفه ایران مسافرت کرده و اطلاعاتیکه میدهد نتیجه مشاهدات شخصی مشارالیه میباشد. نکته قابل ذکر دیگر آنکه مترجم نیز پاره ای نقاط جنوبی ایران مسافرت نموده و مطالب مندرجه کتاب را با اوضاع محلی هر نقطه مقایسه کرده و در ضمن ترجمه حواشی و تعلیقات لازمه ای بآن افزوده است. جای بسی خوشوقتی است که ترجمه این کتاب در

موقعی نشر و توزیع میشود که بر اثر توجهات عالیہ اعلیٰ حضرت
همایون بهاوی در کلبه مظاهر و شئون اجتماعی ما آثار ترقی
و پیشرفت محسوسی مشاهده میشود و زمام امور معارفی کشور
بیز بکف کفایت جناب آقای حکمت مهین دستور تو انا که
یکی از رجال کار آگاه و دانای عصر حاضر ایران می باشند
محول گردیده است.

مترجم از کلیه دوستان و آشنایان فاضل خود عموماً و
دانشمند بزرگوار و شاعر معروف آقای رعدی رئیس محترم
اداره انطباعات خصوصاً که در پیشرفت طبع این کتاب از
از بذل هیچگونه لطف و مکرمت دریغ نقرموده اظهار امتنان
و پاسگذاری نموده و توفیقات روز افزون ایشان را از خدای
متعال خواستار میباشد.

در خانمه از دانشمند محترم آقای عرفان مدیر روز نامه
ملی عرفان نیز که دتیه و سایر طبع این کتاب همه گونه
مساعدت فرموده اند تشکر مینماید

طهران : تیرماه ۱۳۱۵

ح . سعادت نوری



مقدمه مؤلف

کتابی که اینک تقدیم فارثین عظام میشود نتیجه چندین سال
مطالعه و تتبع و سیاحتهای متوالیه و مسافرتهاى ممتد طولانی نگارنده
است نه فقط در ایران که در حدود هشت سال در آن مملکت بسر
برده بلکه در ممالک مجاور آن نیز یعنی در روسیه و هندوستان و
ترکیه که در هر کدام بیش از یکمرتبه سیاحت برداخته است
نگارنده با کمال جرأت ادعا میکند که از نسل حاضر هیچ
انگلیسی حتی هیچ اروپائی دیگری بیشتر و بهتر از اینجا نب سیر
و سیاحت نواحی شرقی و جنوبی ایران موفق نگردیده و از طرفی
موقعیت و رتبه رسمى نویسنده بهترین وسیله برای ملاقات طبقات
متنوره اهالی و کسب اطلاعات صحیح و عاری از خطا بوده است
که خود این نعمت کمتر نصیب دیگر سیاحان خارجی میشود.

مؤلف در جغرافیا و تاریخ این مملکت که بطور شاید و باید
معروف اهل جهان نیست غور و مداقه کامل بعمل آورده و بالاخره
در اطراف مسافرت های اسکندر کبیر و سیاحت های مارکوپولو و استقصاء
و تبیینی شایان نموده و از طرفی اوضاع و طرق تجارتنی این
سر زمین را بطور وضوح مورد بحث قرار داده است

در قسمت متنازع فیه املاى اسامی نقاط نیز بطور کلمی قواعد
مروضه انجمن جغرافیائی همایونی مراعات گردیده و نگارنده
متأسف است که نظر به جناب پرفسور برون را در این مورد
بخصوص بموقع اجراء نگذاشته است.

فصل اول

از ادکلستان باسترآباد

مزارع سبز و خرم همیشه اوقات بوسیله آبرهای لطیف شاداب نمیشوند کولاک و رکباد های شدید نیز هیچگاه رشک و حسد در بای خزر را بهود جلب نخواهند کرد

اقتباس از عزل نهم جلد دوم دیوان هراس (۱)

سر زمین ایران از ممالکی است که در سابق همواره ذهن نگارنده را بطور سحر آمیزی شیفته و فریفته خود ساخته بود ولی در موقع توقف و مأموریت هندوستان کمتر اطلاعی از آن مملکت بدست آورده و حتی امید مسافرت بایران یعنی این خطه فحیب و فریب هم برای اینجانب نصیرت .

مملکت ایران مانور است از لفظ قدیم آریانا یعنی مملکت آریه (۲) که هنوز پایتخت آن هرات میباشد . آریان نیز همین کلمه است که در زند و آریاء (۳) ضبط شده و در سانسکریت آریا (۴) و در لاتین آرار (۵) میگویند .

بنا بنظریه فوق از اولیای مربوطه استجازه نمودم که در مراجعت بانگلستان از طریق نجد پابیر (۶) مسافرت نمایم و خوشبختانه مقامات مافوق نیز با این اجازه موافقت بعمل آوردند ولی در تابستان ۱۸۹۱ حوادثی رخ داد که به انسداده موفقی آتراه برای مسافرتین آزاد منجر گردید و در سائیز آن سال که من بعنوان مرخصی بانگلستان رفتم دیگر بکلی از حصول موفقییت

(۱) هراس از شعری معروف زمان آگوستوس فیصر روم است که مخصوصاً در هجو ید طولانی داشته و در شصت و پنج قبل از میلاد متولد و در سن پنجاه و پنج سالگی وفات یافته است . م .

(۲) Arii (۳) Airya (۴) Arya (۵) Arare

(۶) پامیر فلات بزرگی است که ۱۳۶۰۰ فوت ارتفاع آن میباشد و واقع است در امتداد سرحدات روسیه و چین و هندوستان و شمال شرقی افغانستان و مغرب ترکستان شرقی و جنوب قسمت مهمی از روسیه آسیا . نجد پامیر را غالباً بام عالم مینامند . م .

چون از موقع انتشار شاهکار لاره کرزن راجع بایران نیز بیش از ده سال نمیگذرد . نویسنده کتاب حاضر در خصوص ایالاتی که در آن کتاب در طرف آنها بحث کافی بعمل آمده کمتر سخن رانده و در هر مورد هم اشاره ای بآن نقاط کرده است مطالبی را در دسترس قارئین محترم گذارده که از هر حیث اندازه و بمنزله متهم اطلاعات نالیف مزبور میباشد .

در این مورد موقع را مقتم دانسته و از حکلیه دوستان صمیمی که در تالیف این کتاب از بذل هر گونه مساعدت دریغ نداشته اند اظهار امتنان نموده و مخصوصاً از جناب پرفسور برون و مازر پتک هیند و مستر والتر و میس سایکس که در تصحیح نسخه های مطبوعه دقتی کامل کرده اند زاید الوصف ممنون و سپاسگذارم نویسنده از جنابان مستر لینچ و مستر الین و مستر لانگورث که مطالب فصولی را که راجع بامورات و مشاغل مربوطه بدانها برده حرج و تعدیل کرده و در میس سایکس نیز که زحمت ترسیم تصاویر بالای هر فصل را مطابق آنچه در خاطر من باقی مانده بود عهده دار شده و دوستانی که در تهیه گزارش های لازم مساعدت بعمل آورده اند و بالاخره از ناشر محترم که از قبول هر گونه زحمتی برای پیشرفت طبع کتاب خود داری نداشته بقایت متشکر و ممنون است

در خاتمه امیدوارم که این تالیف ناچیز هر قدر نقایص ادبی داشته باشد باز مندرجات آن یا بتواند عده ای از هموطنان نگارنده را بایران و اوضاع مربوطه بآن علاقه مند و متوجه نگرداند یا برای کسانی که مأموریت های عالیه ایشان با افکار جامعه تماس و اصطکاک دارد مفید و سودمند واقع شود . در هر حال از این دو صورت اطمینان داشته باشند که زحمات و مضافات این جانب را در تهیه این کتاب بوجه احسن جبران نموده و پاداش داده اند .

سفر ایران مایوس و نا امید شده بودم.

در سال ۱۸۹۲ چند ماهی را در اروپای شرقی بقصد تحصیل اطلاعات کافی راجع بمسائلی که در ظرف سی سال بعد حل و تصفیة آن ضرورت پیدا میکرد بسر برده و پس از طی ایام عید میلاد در انگلستان، بالاخره اجازه داده شد که از طریق ایران به هندوستان مراجعت کنم لذا در ژانویه ۱۸۹۳ از لندن بهزم مسافرتی که بعد ها معلوم شد مرتبة اول سفرهای عدیده بود حرکت کردم در وین يك روز توقف و بواسطه نزول غیر عادی برف سنگینی دیر تر از معمول به ادسا رسیدیم، در اینجا از کلیل ستورات ژنرال قسول دولت انگلیس که بواسطه مسافرت های عدیده خود به ایران کسب شهرت نموده ملاقات و تصمیم خود یعنی شروع مسافرت از زاویه جنوب شرقی دریای عزر را بمشار الیه اظهار داشتیم. این شخص چند فقره سفارش خط و معرفی نامه نگارنده تسلیم کرد در ادسا بواسطه ورود فرق العاده اطافها را بقدری گرم کرده بودند که هوا بسی نهایت خفه بود و از این لحاظ نگارنده مواره اوقات زمستان روسیه را با صداع و خفقان قلب بخاطر میآورد.

یکی دیگر از نتایج این هوای استثنائی جمع شدن یخ زیاد از رودخانه های برك و ونیز در دریا و منجمد شدن آن تا ۲۰ میلی دور از ساحل بود و بدین ملاحظه متصدی بانگی که اینجاب ورقه اعتبار عهده او داشتم حرکت را غیر ممکن دانسته و میگفت که رسیدن نهایت اشکال خواهد داشت خلاصه بوسیله ممکنه مسافرت را ادامه داده و ورود به بندر سواستوپل که محصور به خشکی است برای ما نهایت مسرت را داشت

هوای محل در این موقع ملایم بود لیکن چهل سال قبل برای نظامیان ما که وسایل کافی در دست نداشتند سرد و جانگزا بوده است در این نقطه ظاهرأ هرچگاه دریا مثل ادسا منجمد نمیشود. مسافرتین جایگاه تعمیر جهازات را تماشا و من سری نیز بقبرستان محل رسیدیم و بعداً در شهر که هنوز خسارات وارده از زمان جنگ در آن جریان نشده گردش کردم. این شهر موزه غیر منظمی دارد که ابدأ جالب توجه نیست و آنها چیزی که نگارنده از اشیاء نفیسه آن یاد دارد لباده طادلین (۱) میباشد

(۱) ایرانیان طادلین از سردار های معروف روسیه است که در موقع جنگ های کریمه از طرف دولت متبوع خود با متحدین جنگ میکرد و بعد ما کتابی راجع بجنگهای مزبور تالیف و مدتی نیز حاکم ادسا بوده است. (م)

از سواستوپل که اینک اهمیت جغرافیائی آن بمراپ بیش از زمان جنگهای کریمه است حرکت و از بندر بالا کلاوا که میگفتند عمل غواصی در آنجا جهت کشف طلاهای مفقوده در موقع طرفان برك تحت مطالعه میباشد رد کردیم یالسا که صخره های آن صومعه معروف محل را از برووت هوا محافظت میدد بقدری نزدیک بود که اگر سلك میباید اختیار میباید. شب را به قنوسیا که عمارات و قلاع آن که بسلك معماری ژنوتائیها وارانه ساخته شده و هنوز معمور و پر پا میباشد وارد شدیم. این نقطه در قرن هفتم قبل از میلاد جهت مهاجرین یونانی احداث گردیده است

«کرج» در حال انجماد بود و ما مستقیم به نورسینک رفتیم. یکی از هموطنان نگارنده که از اطیش بانطرف صاحب و همراه سفر بود در اینجا برای سرکشی بمعدان نیرات واقع در این حوالی از کشتی پیاده شد. روز بعد تقریباً هوا خوب و مساعد بود و همینطور که بطرف جنوب پیش میرفتیم درجه حرارت هوا بالا میرفت و بالاخره به باطوم رسیدیم که تاریخ و اقسام مختلف مرکبات از شاخه های اشجار باغات آن پدیدار بود.

چند ماه قبل از این تاریخ نگارنده چند روزی را در این محل که بمنزله مفتاح بحری قفقاز است بسر برده بودم. در آن اوان هیچ جهازی بواسطه بروز وبسا باین بندر وارد نمیشد و اینجاب از طرابوزان بدانجا را با قایق رقتم و بالاخره هم مرا در بلك چادر سربازی کنار دریا قراظینه گذارند. بعداً نیز بمناسباتی مظلون واقع شدم ولی خوشبختانه سوء ظن مامورین مربوطه در ظرف مدت قلیلی مرتفع گردید. از فرار ظاهر اداره پلاس روس اطلاع حاصل کرده بود که دو نفر از نهلیتتها و انقلابین متکراً با لباس انگلیس بیاطوم میباشد لذا ورود نگارنده مامورین مربوطه را بخيال و زحمت انداخت.

کلتی انگلیسهای مقیم باطوم بغایت خوش وارد و بهمان نوازند ولی در موقع توقف نگارنده چون کم و بیش هر روز باران میامد من در موقع حرکت بسمت قفلیس که اثابیه مسافرت و لوازمات دیگرم حاضرشد چندان تأثر و تاسفی نداشتم برای حرکت بسمت قفلیس همیشه با یستی روز حرکت کرد تا از مناظر و مرایای دلغریب و زیبای این راه لذت برد و الا اگر مسافر شب در حرکت باشد از تماشای مناظر این راه محروم خواهد ماند.

از باتلاقیهای تبخیر باطوم که سبزه های گرمسیری زیاد دارد گذشتیم. طرف در عرض این راه بسمت شمال میبر میگردد و بالاخره به ریون که همان

« فیس » قدیم است میرسد .

یکی از صنایع ثروت باطوم و یا کو (۱) فقط است . زبان انگلیسی در بندر اولی زیاد مورد استعمال دارد و اکثرشش فرزند یا بیشتر از جهازات انگلیسی در اینحوالی برای حمل نفت لنگر انداخته است .

ترن از نقاطیکه اشجار فراوان داشت و میگفتند شکار هم زیاد دارد عبور میکرد . این نواحی گویا سکنه ندارد ولی در هر ایستگاهی باز جماعتی از مابوریون مربوطه و عده ای از رعایا مشاهده میشوند .

رعایای مزبور در لباس قزاقی نهایت شلیل و زیبا بنظر میآیند و معلوم شد که شهرت زیبایی فوق العاده زنهای این حدوده ساختگی و افسانه نمیشد ولی در ناصیه آنها با همه وجاهت و حسن منظر آثار فرست و کجاست مشاهده نمی شود . باری از تونل جدید الاحداثی عبور کرده و بادی « کور » (۲) وارد شدیم بد بختانه چنانچه مرسوم روسیه است ایستگاه خط آهن تفلیس نیز که از ابدیه مجلل و با شکوه است چندین میل تا شهر مسافت دارد و جاده هم در آن موقع پر از گل ولای و عبور خالی از اشکال نبود .

روسیه سر زمینی است که انسان در معابر پر گل آن بخوبی قدر و قیمت گالش را احساس میکند ، راستی فراموش نشود که گالش در طهران نیز مورد احتیاج واقع میشود .

سر مور قیصر در اندامها بنگارنده میگفت که شهر تفلیس همیشه اوقات اورا بیاه کامل میاندارد .

(۱) مستوفی در نزهت القلوب و یا قوت در معجم البلدان و دیگر جغرافی نگاران اسلام این شهر را باکو به نوشته اند و باد کوبه از زمان صفویه پیدا شده یعنی در کتاب عالم آرای عباسی . مرحوم اعتماد السلطنه در مرآة البلدان مینویسد که در این شهر باد های سخت میوزد و از اینجهت آنرا باد کوبه گفته اند یعنی باد آنرا میگوید ولی اینگونه پندارها ساختگی است و در بازار علم ارزش ندارد و صحیح همان باکو یا باکو به است .

رجوع شود بمقاله فاضلاته . پورخ دانشمند آقای سید احمد آقا کسروی تحت عنوان باکو مندرجه در شماره دوم سال سیزدهم مجله شریقه ارمغان هم .

(۲) « کور » را بعضی از نویسندگان « کور » ضبط کرده اند و مترجم شکل اصح را انتخاب کرد . رجوع شود بمقاله دانشمند شهیر آقای کسروی مندرجه در شماره دوم از سال پنجم مجله تعلیم و تربیت . هم .

شهر تفلیس در حوضه رودخانه « کور » واقع شده و مهمانخانه لندن یکی از بهترین مضاف های معروف آن است .

از این نقطه که بگذرید دیگر در شرق نه نظافت ملاحظه میشود و نه استراحتگاه . صرف نظر از افراد ملل متنوعه ایکه در تفلیس سکونت دارند ، قصر کرجستانی وموزه شهر نیز برای سیاحان جالب توجه میباشد و کلیه مسافرین مشرق قبل از سرازیر شدن بگرداب تاراحتی های معلوم و مجهول بعید میل دارند چند روزی را در پانسیون مادام وچر بسر ببرند .

مسیر بعدی ما اراضی مسطح و همواری بود که شکار فراوان داشت و جبال مستور از برف اطراف آن نیز نظر توجه شخص را جلب مینمود .

همینطور که بیخ خز نزدیک مهربود اراضی حاصلخیز به قطعات خشک پایر تبدیل و در واقع حوالی باکو مثل اکثر نقاط ایران درخت بندرت دیده میشود صیقلگاهان به آخرین ایستگاه راه آهن رسیده و بطرف مهمانخانه اروپا صفا بنایف کثیف و آلوده است رفته و سکونت اختیار نمود .

چاههای نفت واقع در چند میلی این محل بنایت جالب توجه و منظره اشتعالات اراضی معروف به صلاحات از آن عجیب تراست . حوالی غرب این محل رسیده و زمینی که مستور از برف بود فرایق فوق العاده ای داشت . در این نقطه محوطه محقری با کتیبه ای بزبان هندی ملاحظه میشود و میگویند که یکفر مرناض هندوستانی مامور ادامه این آتلی ابدی بوده و بعدا مورد سوء ظن تا قاتلها واقع شده و آنها مشارالیه را بخيال اینکه ثروت و مکنف معنائی دارد بقتل رسانیدند . « شهر سیاه » از توابع باکو مرکز تصفیه خانه های مؤسسه نپال است که یک شعله کار خود را نیز به کشتی سازی اختصاص داده .

بهترین نمونه صنایع ایران در باکو نیز مشاهده میشود و اسکله و بار انداز های آن بهترین دلیل زحمات شایان اهالی آن میباشد . یکی از سرگرمیهای سکنه باکو این است که در شبهای آرام کنار دریا آتش مشتعل کرده و از انعکاس اشتعال آن در آب لذت برده و تفریح میکنند .

مسافرین ایران بطور معمول از طریق اترلی ورشت طی طریق مینمایند ولی چون نگارنده عازم بندر گز بود با جهازی که به او زون اده یا جزیره دراز اولین نقطه خط آهن ساوراه بحر قزوق ، میرفت حرکت نموده و هر لحظه بیم بگل قزو رفتن جهاز مورفی و معلوم شد که او زون اده بندرگاه خوبی نمیشد یکسال بعد با نهایت مسرت شنیده شد که « کراستوفسک » که خیلی زودیکتر

بدریاست و بندر گاه آن عمق کافی ندارد جای آوزون آبه که بر از صخره است
و بعلاده آب هم بقدر کفایت ندارد انتخاب گردیده . خلاصه بعد از پانزده ساعت
بحوالی چکنلیار ، رسیدیم و کشتی بواسطه کم عمقی دریا دور از شهر لشکر
انداخت و مسافری برای تماشای شهر مجالی نکردند

از طرف چکنلیار نیز بملاحظه بدی آب و هوا وهم بواسطه ارتفاع ناگوار
داخلی شهرت خوبی ندارد . در موقع قشون کشی لماکین (۱) عشر اسبهای
اوبواسطه مقربان مراتع کافی تلف گردیده و مشارالیه اجباراً این نقطه را ترك گفتند .
چکنلیار بوسیله يك رشته سیم تلگراف با استراباد اتصال دارد ولی خط
آهن ماوراء خور اهمیت سابق آنرا از لحاظ مرکزیت قشونی از بین برده است .
قوای باخلوی این محل خیلی مختصر و اتصال تغییر ما موریت پیدا میکنند
يك بهادران از فراقهای هشتار خار و يك گردان پیاده ما مور این نقطه شوم
تا سالم می باشند .

همینطور که جهاز رو بسمت جنوب امواج دریا را از هم میشکافت
میزان هوا نیز سرعت در تغییر و تبدیل بود . بعد از چهار ازیستگاه بحری
آشوراده گذشته و خاک ایران در مقابل ما با ما غایب و تیره ای نمودار گردید .
جزایر آشوراده در حقیقت جزو سواحل شن زار است که بوسیله باد های
شمالی که بدینسمت متوجه است تشکیل و در ماورای آنها مردابی که بر از
مواد رسوبی است احداث گردیده . حوالی دریا مردابهای متعددیست که از همه
معروفتر مرداب انزلی و از همه عمیقتر خلیج استراباد است که در دوری کشتی
درست بشکلی نزدیک شده و بار میاندازد .

آشوراده را که یکی از نقاط هول انگیز تا سالم است روسها در ۱۸۴۸
بحیطه تصرف در آورده و بمقربان حمایت از نوع بشر مصمم شدند که
بدرآ از ترکمنها و دزدان بحری این حدود جلوگیری بعمل آورده و بعداً بکلی
این عده دون آدم دزد خونخوار را قلع و قمع نمایند . پس از این مقدمه
بحکومت نزار تذکر داده شد که قشون خود را از نقاطیکه خاک ایران نامیده
میشود خارج کرده و بعداً اگر چنانچه سرعت و چپاول حتی بمیزان قبلی هم

(۱) لماکین از مامورین روسیه است که در سال ۱۸۷۹ میلادی با تراکه
جنگ کرده و بالاخره شکست خورد . رجوع شود بتاريخ مختصر ایران ص ۱۰۳
تالیف مؤلف کتاب حاضر و ترجمه مترجم این سطور . م .

نجدید شد دو مرتبه سپاهیان خود را بعراکه مذکور گسیل دارد . چون بموجب
معاهده گلستان بیرق ایران قیامتی روی بحر خور باهتزاز در آید کلیه
انتظامات دریا بعهده دولت مقتدر شمالی است .

در این حوالی سه فروند کشتی برای تقویت جهازت نزدیکی ساحل لشکر
انداخته بود و مامورین بحری که بوصول بست هر دو هفته یکمرتبه هم بقایت
مشغول و مسرور میباشند سوار کشتی ما شده و پس از اینکه برای پیدا
کردن نظامیان فراری کشتی را تقویت نمودند ، جهاز بملاصحت بطرف مرداب
حرکت و در يك میلی بندر گیز لشکر انداخت . در این نقطه ما بجمع آوری
اسبهای خود پرداخته و اوائل شب بغا ك لوج و گل آلود ایران ورود نمودیم
نگارنده برای جا و منزل بوخت افتاده و نگران شدم ولی یوسف عباس آن

ایرانی با ترتیبی که در ادما استخدام کرده بودم و زیاده تر از تمام جوانهای
همسن و سال خود مسافرت نموده اظهار داشت که شاید رئیس تلگرافخانه
ما را بپذیرد . خوشبختانه تلگرافچی مزبور ما را در منزل خود سکونت داد
و طولی نکشید که مقداری پول و خورشهای مختلف ایرانی برای ما تهیه کرد .
بطور کلی تمام مسافری و سیاحان مقرب زمین از پول و چلو ایران تمجید
نموده و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد هیچکس دستور العمل طبع آنرا تهیه نکرده اند
لذا اینجا بقیصه مزبور را مرقع و در حاشیه طرز طبع پول رامینگارم (۱)
و امیدوار است که دستور مذکور در سایر نقاط و مخصوصاً در هندوستان
بموقع اجراء گذارده شود و اقلاً در طبع کاری ، اصلاحاتی بعمل بیاید .
از طرفی اطمینان دازد که موسسات و کلوپهای هندوستان اگر يك طبایح ایرانی
برای پخت اطعمه استخدام نمایند نهایت برای آنها نافع و سودمند خواهد بود
روزها بندر گیز محل خفه کسل کننده است و گل در آنموقع بقدری
زیاد بود که چکمه و پوتین بلند نهایت مفید واقع شد . خانه های اطراف
نیز بقایت بد ترکیب و بد شکل و تنها موضوع جالب توجه محل همان
صندوقهای ظروف سفال و بدل چینی بود که ذوق و برقی داشت و بوسیله کسبه
روسی بقروش میرسید .

سازندگان و گیلان که مشتمل بر اراضی جنوبی بحر خور است اگر تنها
بملاحظه اوضاع جغرافیائی هم باشد با سایر نقاط ایران و حتی با نواحی

(۱) مؤلف در اینجا دستور طبع پول را نوشته که از ترجمه آن
بواسطه عدم احتیاج خودداری میشود . م .

دیگر مجاور این دریا که محصور خشکی است تفاوت زیاد دارد.

خلاصه از مرداب با آنطرف، مسافر با بستی از وسط جنگل انبوهی که وسعت آن در نقاط مختلفه متفاوت است عبور نماید. جنگل مذکور را از اطراف انواع و اقسام حشرات مخصوصاً پشه که در تابستان بغایت موزی و خسته کننده است احاطه کرده. بر در این ناحیه گویا فراوان است ولی کمتر شکار میشود. وقتی که مسافر به کوههای خارج از جنگل میرسد اوضاع طبیعی بکلی تغییر پیدا میکند و کسانی که به هندوستان رفته باشند زیاد کشمیر ملاحظه کنند که اشجار و سبزه فراوان است و جاده بکمرته به پایان رسیده و سبزه زار و درخت و غیر ذلک تمام می شود.

مازندرانها بطور کلی رنگ پریده اند ولی چنانچه از سلته حول وحوش مازندران انتظار میرود کوتاه اندام و نحیف نیستند. لباس اهالی از پشم و خوراک آنها برنج است که در این ناحیه زیاد مصرف دارد. برای مازندرانها سکونت در سایر نقاط ایران خیلی از اشکال نخواهد بود.

اولین اشکال ما تهیه وسایل حمل و نقل بود که مظنه کرایه یک چیز من در آوردی و دل پشوراه بشمار میرفت. نگارنده از ترس اینکه میادها زیاد کلاه سرم برود به نماینده انگلیس مقیم استراپاد تلگرافی در این خصوص مخایره و روز بعد جواباً اطلاع رسید که بقاصه یک روز شش اسب برای بنده می فرستد.

باتفاق اینحدود را میگفتند که پر از فراوان است ولی من چون نازی و سگ شکاری نداشتم در مرداب بشکار اردک پرداخته و صبح حوالی مرداب بآب زدم اما چون عمق آن محل زیاد بود قایق مختصری تهیه و بوسیله آن متجاوز از دوازده اردک که مشتمل بر هفت نوع مختلف بودند شکار کردم.

شبهات و ساعات بیکاری روز را بفراتر گرفتن زبان فارسی پرداخته و نهایت جای مسرت بود که فقط آموختن این زبان را در هندوستان شروع و زیاد پیشرفت نکرده بودم زیرا فارسی هندوستان بفارسی متداول ایران مثل زبان فرانسه رایج استر آفرود و پاریس کمتر شباهت دارد. اگر چه در دو محل اخیر لغات و کلمات تفاوتی ندارند و فقط طرز ادای آنها مختلف است در حالی که فارسی رایج هندوستان تحریف شده زبانی است که در ایلام نادر شاه شایع بوده بر حسب پیشهاد نگارنده حکومت هندوستان ترجمه کتاب حاج بابا و «وزیر خان لنگران» را که هر دو محتوی یک سلسله اصطلاحات جدید بودند

زبان فارسی میباشد، برای کتب درسی تعیین نموده است.

باریچی ما چندین ساعت طول کشید. این نکته فراموش نشود که در موقع بار یچی عجله و شتاب از خطهای عظیم بشمار میرود. خلاصه سمت استراپاد حرکت کردیم. جاده بین راه تمام باتلاق میباشد و در طرفین آن جنگلهای انبوهی که فاقد اشجار قابل اهمیت میباشد نظر توجه را جلب می کنند.

در هر نیم میل به نیم میل مسافت یا متجاوز نیز برکه هائی است که آب آنها را کد و بغایت غن و بد بو میباشد. اوایل شب به کرد محله رسیدیم. کدخدای محل از ما پذیرائی کرده و ما نیز این حسن پذیرائی را مقنن شمردیم زیرا صبح چادر در آن موقع خالی از اشکال نبود. کرد محله از قرار ظاهر نسبتاً بزرگ است و هرخانه ای یک باغستانی اتصال دارد.

روز مزبور هوا بغایت صاف و شفاف و منظره های اطراف زاید الوصف فرح انگیز و نقاط آور بود و در نتیجه خولی هوا اسپهای سواری ما بهتر طی طریق می کردند. در بین راه همچگونه پرانده ای سوای کلاغ دیده نشد. حوالی غروب شهر استراپاد رسیدیم و چون ما از فاصله جلو افتاده بودیم مسافتی از راه را طی کرده و در کجوه های خلوت شهر بکفر را ملاقات و مشار الیه ما را بمنزل میرزا تقی نماینده انگلیس رهبری و در اینجا اسپهای تر و مرطوبی خود را عرض کردیم. اختلاط و ترکیب رطوبت و سرما اگر چه در مشرق زمین بخالف حفظ الصحه نیست ولی آنقدرها نیز قابل تحمل نمی باشد و من خورشوقت شدم که از این مطلقه تخیل بدون تحمل شداید عبور و یکی از بلاد معروف ایران ورود کردم.



فصل دوم - میان ترکمنها

سکنه این محل نهایت خشن و بد اخلاق بودند و هر روز بنحوی از انحاء یا بوسیله جدال و مشاجره ، سرقت و دزدی ، یا تندی و ستوال متعرض ما میشدند و حتی ما را وادار میکردند که آب نوشیدنی خود را از آنها خریداری کنیم . عقیده جنگجوی (۱) راجع بترکمنها نقل از کتاب مسافرتهای اولیه پروسیه و ایران صفحه ۶۵

استرآباد سکه مولفین مشرق زمین آنرا دارالمؤمنین می گویند تا آنجا که اطلاع داریم يك بلده خیلی قدیمی نیست ولی در بعضی داستانها و افسانه ها بنام آنرا به انوشیروان نسبت میدهند باینطریق که این پادشاه بوسیله وجهی که از آزاد ماهان ، حکومت کرمان ماخوذ داشت شهر مزبور را بنا کرد . برای ما انگلیسها استرآباد از این نقطه نظر جالب توجه است که در قرن هجدهم چند نفر از هوامطان ما در آنجا مساعی وانری برای افتتاح ابواب تجارتمی ایران و انگلیس مینول داشتند ولی بقدر پیروان سلف خود که دوست سال قبل از آن در این محل مامور بودند موفق ونایل نیامدند . « هانوی » برای اجرای منظور فوق موقعی که یکی از سرکردگان ایل قاجارشهر را قبضه وبر علیه پادشاه علم طفینان برافراشت در همین شهر سکونت داشت شعله این اغتشاش با خشونت هر چه تمامتر خاموش شد و هموطن فقید ما که ناظر قضایا بوده در اینمورد چنین نوشته است : « موقع ورود ، اطلاع پیدا کردم که در آن روز چشم چپ سی نفر را قلع کرده و چهار نفر را سر بریده و يك نفر را زنده طعمه آتش ساخته اند . دوست نفر زن را نیز بخارج شهر فرستاده و بکصد و پنجاه نفر آنها را به کتیزی به سیاهیان فروختند . » (کتاب مسافرت ایران جلد اول فصل چهل و چهارم) پس از مرگ نادر کشمکش و جدال تجدید و با لآخره موجب پيشرفت سو کرده قاجار بتصاحب تخت و تاج ایران فراهم گردید . در اوایل قرن نوزدهم اهمیت سوق الجیشی وموقعیت جغرافیائی استرآباد زیاده از حد مورد بحث واقع شد و تا پاریون و پاول تزار روسیه برای تسخیر هندوستان از این طریق که فقط (۱) انطونی جنگینسن از سیاحان معروف زمان مانکه الزابت است که از انگلستان دربار شاه ظهاسب صفوی مامور شد . رجوع کنید به تاریخ مختصر ایران صفحه ۵۹ نالیف موافق همین کتاب و ترجمه این ضعیف . م .

از روی نقشه ممکن الحصول و مقبول بنظر میاید مشغول طراحی نقشه کشی گردیدند . در موقع جنگهای کریمه این نقشه تجدید شد ولی در هر دو موقع اجرای آن با عدم موفقیت و اشکالات زیادی تصادفی کرد . این ایام احداث خط آهن ماوراء خزر موقعیت مهم استرآباد را از بین برده و شهر کنونی نصف مساحت مقرر قدیمی آن است ونفوس شهر بموجب اطلاعات نگارنده از ده هزار تجاوز نمیکند . اکثر کوچه ها نیز گویا بوسیله شاه عباس صفوی سنگفرش گردیده و اقبیه و عمارات آن چه آجری و چه سنگی مسقف با کاشیهای قرمزی است که حتی در زمستان نیز فوق العاده فریبنده و شکیل میباشد . فراز دیوار های شهر نیز که گلکاری میشود در بهار منظره زیبایی بخود میگیرد . صابون در این محل زیاد ساخته میشود و پتاس نیز از گیاهی که در کنار رود خانه نشو و نما میکند استخراج و باروت نیز در محل ساخته میشود . بموجب اطلاعاتیکه بتکارنده رسبد حکومت محل مایل نبود که اینجانب تنها بیان ترکمنها بروم و چون مخارج يك عده اسکورت نیز از عهده من بر میآید صلاح در این دیدم که نقشه و خیالات خود را مادام که تمام و مایل مسافرت فراهم نگردیده باحدی ابراز نکنم . وقتی تمام وسایل کار حاضر شد بدون استمداد از مصادر دولتی حرکت نمایم .

برای کسب اطلاع از اوضاع صید وشکار این ناحیه از مسیو پیر قسول روس ملاقات بعمل آوردم و امیدواری داشتم که ضمنا بکنفر مصاحب نیز برای اینکار پیدا کنم امکن مشارالیه اظهار داشت که شخصا بشکار علاقه ای ندارد و از وضعیات قباستان گذشته و بروز و با در آن حدود نهایت حسنه خاطر و افسرده بنظر میآید . بنا باظهارات وی ، بروز کلرا قبیله مذهبی اهالی را يك بر هزار مزید و تعصب بيموردی در آنها ایجاد کرده بود که از فرنگها نفرت نموده و ضمنا قونسولگری را نیز در معرض تهدید قرار دهند ، برای جلوگیری از تعرضات مردم او نیز ناچار تکرافا عده ای قزاق احضار که جمع کثیری از آنها در راه تلف شده و قسول بیچاره را سخت پریشانحال کرده بودند .

زوال برف سنگینی نگارنده را بحیال انداخت که شاید یازن و کوزن در اینموقع در جلگه فراوان باشد و باین امید برای شکار حرکت کردم . قریب بکهنه را در کره و کمر عقب یازن گذرانده و آنچه بیشتر جستجو کردم کمتر یافتم ولی در عوض با چند خرس مصادف و یکی از آنها را بقصد استحسان

تفتک تازه خود شکار نمودم . چون نوشته ما رو با تمام گذارد تا گزیر با غایت یأس از عدم شکار پازن با استراباد مراجعت و صبح روز بعد بسمت محال ترکمن حرکت کردم .

جنگل تقریباً با ناحیه جدیدی شهر مماس میشود ولی قسمت واقع در شمال کاملاً مسطح و دارای کشت و زرعهای فراوانی است . خلاصه از چند قریه کوچک عبور و پس از طی پنج میل مسافت پرود خانه فرسو با آب سیاه رسید و حوالی نقطه ایکه زمین آن سنگ فرش است از پل رد کرده و بسر زمین ترکمنها وارد شدیم

پس از طی چند میل راه در جلگه های حاصلخیز دلیقره بسرحد کرگان که مشتق از ریشه هیرکانیا و بمعنی گرگ است رسیدیم . ظاهراً هیرکانیای قدیم مشتمل بر استراباد و مازندران بوده و از قراریکه جناب پرقسور برون (۱) اظهار میدارد کلمه ایکه بجای هیرکانیا در زندهوارستان استعمال شده و هرکانو میباشد

دومین پل محکمی که در ایضاً مشاهده میشود مشرف بر آق قلعه یا دژ سید است که از قلاع قدیم مستحکم فاجاریه بوده و هنوز هم حافظ و پایبان دارد و منظره با شکوهی را در نظر تماشا چنان مجسم میکند . در این نقطه ما از رود خانه عبور نکردیم بلکه طرف چپ رود خانه را گرفته و بسمت مشرق حرکت را ادامه دادیم و پس از عبور از کنار عده زیادی آلاچیق بجا در موسی خان سر کرده ایل « آق آتابی » که کتلل ستیورت مرا بشمار الیه معرفی کرده بود رسیده و توقف اختیار نمودیم .

چادر نشینان این ناحیه پنج ماه را در جنوب کرگان بسر برده و پس از موقع حصاد حرکت واحشام واغنام آنها در مراتع کنار اترک بچرا مشغول میشوند ترکمنها در سر زمینی که از مغرب تا خلیج استراباد و از مشرق تا بلخ

(۱) تصور میرود کمتر کسی با مطبوعات ایران سر و کار داشته و نام خاور شناس معروف انگلیسی پرقسور ادوارد برون متولد در ۱۸۶۲ و متوفی در ۱۹۲۶ میلادی بگوش او نرسیده باشد . پرقسور ماسوف علیه از دانشمندان ایران دوست است که کتب سودمندی راجع بمملکت ما منجمله چهار جلد تاریخ ادبی ایران ، یکسال میان ایرانیان ؛ انقلاب ۱۹۰۵/۹ ایران و بسلسله رسالات مفید دیگررا بزبان انگلیسی تالیف و علاوه یک عده کتب مهم فارسی را تصحیح و بچاپ رسانیده و پاره ای را نیز بزبان انگلیسی ترجمه کرده است . م .

امتداد دارد زندگانی میکنند و بعبارة آخری بموجب تقسیم بندی حاضر آسیا در سرحدات روسیه و ایران و افغانستان سکونت دارند ، اولین کار برجسته این عمیره که در صفحات تاریخ ضبط گردیده شکستی است که در قرن دوازدهم سلطان سنجر دادند . جنگین نیز در قرن شانزدهم در اثنای مسافرت به بخارا گرفتار مزاحمت جماعتی از اینطایفه شده و بوسیله تفنگهای جدیدالاختراع حملات آنان را دفع و همراهمان خود را نجات داد . شاه عباس صفوی در زمان سلطنت خود عده کثیری از افراد را در بجنورد و قوچان و دره گز سکونت داد و این عمل برجسته لطمه و زبان شایانی به ترکمنهای آدم دزد وارد آورد ولی مع الوصف تا قیل از شکست قطعی خود دائماً مزاحم دولت ایران بودند و گاهی نیز تا بلوچستان را یغما کرده و اهالی را صدمه و آزار میرسانیدند در حالیکه زمانداران سابق ممکن بود بوسیله امتداد معدودی از گردنه های بین راه از عملیات خسران آمیز آن مردمان شریر جلوگیری بعمل آورند .

در سال ۱۸۶۰ میلادی دولت ایران در صدد برآمد اینطایفه را که احدی از دست آنها راجتی نداشت بکلسی قلع و قمع نماید و برای اجرای این منظور یک عده قوای مکفی گسیل شد که « مرو » را در معرض حمله قرار دهند ولی ترکمنها غالب شده و شکست سختی بایرانیها وارد آوردند و از آنها بقدری باسیری بردند که بازار برده فروشی خیره به کساد افتاد .

ترکمنها پس از وقوع این حادثه دامنه عملیات یغما گری خود را توسعه داده و مامورین انتظامات طرق نیز ناچار برای آنها جاسوسی کرده و در تاراج اهالی با آنان شرکت میجستند .

این واقعات با مجامع ۱۸۷۱ تواما وسایل ضعف دولت ایران را از هرجهت فراهم کرد . لیکن از طرفی موقع قلع و قمع قطعی ترکمنها بتدریج فرا رسید . تسخیر خیره بوسیله « کافمن » و مجادله با پوتها و قشونکشی های لازارف سردار ارمی و لماکین ، راه را برای « سکرتلف » که مثل اکثر فاتحین بزرگ از مغلوبیت های مامورین سابق خود درس عبرت و تجربه فرا میگیرند صاف و هموار کرد . مطالعه جریانات این واقعه مجال است انسان را بیاد حادثه سودان باندازد . در هر دو موقع قشون مهاجم باستی از بیابان عربض و طریلی عبور کنند و اشکال عمده آنها همانا تهیه آذوقه بوده و بالاخره در هر دو مورد بوسیله خط آهن قوای دشمن مغلوب گردیده .

سکر لفت با نهایت شکیبایی دست بکاری نزد تا قوای دشمن تماما حاضر
بجدال شوند و وقتی که ترکمنهای آنکه عبت از روی سقاقت درصدد تصرف
و گوگنیه با تپه آبی برآمدند روسها آنها را محاصره و بالاخره بوسیله انفجار بمب
درختقناتی که قبلا تهیه کرده بودند عده کثیری از این جماعت را بهلاکت رسانیدند
شکست ترکمنها برای آسیای مرکزی و مخصوصا دولت ایران بقایت نمودند
و مفید بود و کسانی میخوانند با اهمیت آن بی بیرند که مثل نگارنده اسرائی را
که از دست اینطایفه سفاک خلاصی جست اند ملاقات و داستانهای رفت انگیز
آنانرا شنیده باشد . شرح مظالمی را که یک نفر ترکمن با سیری خود وارد
میآورد نگفتنی است و از همه بدتر موضوع اختلاف شیعه و سنی هم برای اسرا
باصلاح قوز بالا قوز بود و رایج و بدیختن آنها را فزونی میداد .

پرفسور دوامیری میگفت اگر چه ترکمنها با من در حوالی اترک بملاامت
سلوک میکردند ولی مشاهده عملیات شرم آور آنها نسبت با اسرا بقایت مرا از
این میزبانان خود مشعش و متفرس ساخته بود .

اینک برگردیم بموضوع خود نگارنده : وقتیکه معلوم شد موسی خان شب
را با ستراباد رفته است زیاده از حد متاثر گردیده و ناچار بگرویز برای مراجعت
او توقف اختیار و ضمنا بتماشای خرابه های شهری که این ایام معروف به
« قزل آلان » است خود را سیر گرم نمودم .

در امتداد وادی گرگان تپه های متعدد یستکه موجب حیرت مسافرین گردیده و
بعضی آنها را ایستگاه های دیده بان تصور کرده اند ولی گویا بقایای بلاد و
قراء آباد و معمور سابق است که بمور ایام رو بخرابی رفته . فعلا در
اینخصوص زیاده بر این نمیشود قلمفرسایی کرد و بحث بیشتری موصوف به
حفریاتی است که از روی قواعد و اصول علمی در این ناحیه انجام بگیرد و
در اینصورت منافع خوبی بطور قطع نصیب مامورین حفاری هیرکانیا خواهد شد .

موسی خان موقع مراجعت بوسیله یوسف برای من پیغام کرد که بمشار الیه
صلاح نمیداند بنده تنها میان ترکمنها مسافرت کنم و هرگز چنین مسئولیتی را
بعهده نخواهد گرفت . ضمنا با اینجناب اطمینان داد که در صورت مسافرت یسا
مرا بقتل میرسانند یا حد اقل اثاثیه مرا سرقت خواهند کرد و در هر یک از
ایند و صورت مشار الیه از طرف دولت ایران مواخذه خواهد شد . اینجناب
یادداشتی مبنی بر اینکه مشار الیه وظایف خود را انجام داده و در مورد بنده
هیچگونه مسئولیتی متوجه او نخواهد بود بی تسلیم کردم . باری مذاکرات

همینطور بحال رفته باقی ماند و موسی خان منحیر بود که به چه مناسبت نگارنده
شاهراه را رها و در صدمم که از بیراهه مسافرت کرده و وقوع هرگونه مخاطره
ایرا سرسری تلقی مینمایم . وقتی بمشار الیه تذکار دادم که از طرف اتجنم
همایونی جغرافیایی برای اکتشافات نقاط جدیدی ماموریت دارم او از وجود چنین
جمعیتی آنهاهم برای چنین مقصودی استعجاب نمود . اهداء یک عدد طپانجه تعارفی
نیز باو ؛ آنقدرها که من انتظار داشتم مؤثر واقع نشد زیرا موسی اوایل نعت
روس بوده و به مسکو نیز مسافرت و تکاکین و مقازه های آنحدود را که
مملو از اسلحه آلات است دیده و یک عدد طپانجه برای او آنقدرها دل بچک
نمیزد . من آخرین تیری که در ترکش داشتم بکار بردم با اینمعنی که بمشار الیه
تذکار دادم که در صورت عدم موفقیت ، بموطنان اروپایاتی خود چگونگی را اطلاع
خواهم داد و در نتیجه به حسن اشتهار و معروفیت او لطمه وارد خواهد آمد .
اینجا دیگر او سپر انداخته و از اصرار و الحاح دست برداشت و حاضر شد
که سه نفر از بستگان خود را تا اترک بمصاحبت من بفرستد که در آنجا آنان
وسایل مسافرت مرا بانظرف فراهم نمایند .

برای کسب موفقیت فوق دو سه روز طول کشید و در خلال اینمدت من
همواره بیم آن داشتم که میادا میزبان از این تصمیم خود صرف نظر نماید و
بدینمناسبت روزیکه با انجام مقصود در گذار گرگان با موسی مراسم تودیع بعمل
آوردم مسرت فوق العاده ای در من ایجاد گردید .

در بادی اثر چاده صاف و مصلح و بگنواخت بود ولی در حوالی اترک
تپه های کم ارتفاع موسوم به « قرانیه » نمودار گردید .
نگارنده در همین حول وحوش در حدود ده دوازده کیلومتر که کمک خوبین
به زاد و راحله راه یورد شکار کرد .

شب را در زیر کولاک شدید و برف و طوفان سختی بچادرهای جماعتی از
ایل آتابای رسیدیم . صبح روز بعد معلوم شد که علیق پنج منزل را با یستی
از اینجا فراهم کرد و تهیه شتر هم برای انجام این مقصود خالی از اشکال
نبود و از آن گذشته یک شتر را چهل پوند یعنی هشت برابر قیمت حقیقی آن
قیمت گذارده بودند . بالاخره مقاری ظهر حرکت و تازه معلوم شد که بلدچس
روز قبل نیز از انامیکه باو داده شده راضی نیست و توقع دارد که یک عدد
طپانجه بمشار الیه تقدیم شود ۱۱۱

مسیر ما به محاذات رودخانه اترک از میان بیابان و صحرائی بود که احدی

از آتراه عبور و مرور نمیکرد. جاده نیز پراز برف و گدول ولای بود و پس از تحمل شدايد بين راه چاهای از عشیره و قان بوخ ماز، که يك تیره ای از ایل آتابای میباشد رسیده و اطراق کردیم.

تیره های مختلف ترکمنهای يموت از فرار ذیل میباشدند :-

(۱) جمعربای : اینطایفه در حوالی انزك زندگانی مینمایند و از حیث ثروت و تمدن از مهمترین تیره های ایل ترکمن محسوب میشوند و از طریق صید ماهی نیز مکتب سرشاری بهم زده و از موقعی که روسها از دزدی دریائی جلوگیری بعمل آورده اند وارد کسب و داد و ستد شده و تجارت میکنند. اینطایفه در تیره منقسم شده اند، یا رالی و نورالی و دو هزار خانوار آنها در جنوب و هزار خانوار در شمال انزك بسر میبرند و بطور کلی با ایل آتابای روابط خوبی ندارند.

(۲) از ایل آتابای دو هزار خانوار در ایران و هزار خانوار در خاک روسیه زندگانی میکنند و چون دوستان ایل جمعربای و تیره های کوچک کوچک بسر میبرند عده ای از دستجات عشایر جزء را مطیع و منقاد خود ساخته اند يك تیره از همین طایفه ایل آتابای میباشد که رئیس و سر کرده آنها فعلا موسی خان است.

(۳) عشایر فرعی ذیل مطیع طایفه آتابای میباشد.

بول گای	۳۰۰	خانوار
قان بوخ مار	۴۰۰	،،
داز	۱۰۰۰	،،
دوجی	۱۰۰۰	،،
بدرک	۲۰۰	،،
امیر	۱۰۰	،،
کوچک	۳۰۰	،،
تاتار	۱۰۰	،،
سلاک	۱۰۰	،،
کچوخ	۱۰۰۰	،،

اجملا آنکه از ایل يموت ۸۵۰۰ خانوار تبعه ایران و دو هزار خانوار تبعه دولت روسیه اند.

شب را ترکنها بشرح دلاوریها و رشادتهای ایام سابق خود پرداخته و آنچه توانستند گزافه گوئی کردند. اینطایفه در لاف و گراف و مبالغه و اغراق از افتخارها هم گذرانده و بمراتب بیشتر از آنها خود نمائی و تظاهر میکنند. مثلا میگفتند در موقعی که ما بر علیه ایرانیها قیام نموده وطنیان کرده بودیم اگر دوازده نفر ما از دور پدیدار میشد تمام عده افواج ایران رو بفرار مینهادند !!

بلدچی ما تا چند منزل يك نفر ملا نمای «حق نفس» نام بود و روز بعد از کنار قلعه کوچک و تلگرافخانه ای که آنطرف رود انزك واقع در خاک روس بود رد کردیم. ترکنها از اینکه فراول قلعه هیچگاه بخواب نمرود و اتصال بانجام وظیفه اشتغال دارد بغایت استعجاب میکردند. فردای آروز را بازما در چادر عده دیگری از قان بوخ مازما اطراق کرده و پس از رفع خستگی حرکت و از حوالی یکی از قلاع قدیمه ایران واقع در «چات» عبور نمودیم.

یوسف قبلا به اینجناب اطلاع داده بود که ملا حق نفس یکی از متمردین و اشرار نامی است که در استراباد و بجنورد تشنه خون او هستند و به محض اینکه باو دسترسی پیدا کنند او را بکیفر اعمال سیئه خود خواهند رسانید. يك روز صبح مشارالیه از جلد سالوس و ریا خارج شده و باصطلاح قیاهه طبیعی بخود گرفت باینمعنی که با يك لحن تهدید آمیزی اطلاع داد که دیگر حاضر بادا. حرکت نمیشد و ضمنا قاطرچها را نیز بوحشت انداخته و آنها را هم از بار کردن محمولات ما جلوگیری نمود. نگارنده بکمد ساعت و مبلغی وجه نقد جهت مشارالیه تعارف فرستاده و تقاضا کردم که از این حرکت خود داری نماید ولی او در عرض سیاستداری پیغام کرد که اگر من بخای ساعت و پول، نفک خود را باو تسلیم کنم بهتر بکار او میآید.

در گیر و دار اینکه من و قاطرچها مشغول صحبت بودیم صدای یوسف از یکی الاجیهها بلند شد و وقتی من برای کشف قضیه نزدیک رفتم مشارالیه اظهار داشت آقا این ملا خیال قتل ما را دارد. اجازه بدهید من پیشدستی کنم. اینجناب نظریه یوسف را نقدیب کرده و گفتیم که ملا مثل قرزند من است و با لحنی آمیخته باخسوت و محبت، «حق نفس» را از چادر خارج کردم تا سوار شده و حرکت را ادامه دهد.

راستی فراموش شد تذکار داده شود که صبح آروز و «حق نفس» تقاضای رضایت خط کرد و نگارنده شرحی مبنی بر اینکه او بلدچی ما بوده و ضمناً قصد داشته که اموال ما را بسرقت ببرد نوشته و بمشارالیه تسلیم کردم. بعداً که

خواستم مضمون آنرا عرض نموده و در واقع رضایتخط شویسی باو بدهم او خیال اینکه مفاد آن اولی کاملاً رضایت بخش است از تسلیم آن امتناع ورزید .

از اینجا جاده پیچ و خمهای متعدد رفراوان داشت و ما بزحمت طی طریق کرده و بالاخره از رودخانه عبور و در نقطه ایکه پنج چادر برپا بود اطراق نمودیم . ملاحق نفس در این محل با بلد چهای دیگر محرمانه مذاکرانی کرده و بالاخره بما اطلاع داد که ما را در الاجقهای این نقطه منزل نخواهند داد نگارنده نیز بخوبی بسوء قصد آنها پی برده و دستور دادم که چادرهای خودمان را برپا نموده و مراقب جریانات باشد .

فقدان غذای صحیح و بروودت فوق العاده هوا و انتظار بیش آمدهای غیر منتظره هر یک از طرفی خیال ما را پریشان داشت . هوا بقدری سرد بود که چکمه های روسی و چهار زوج جوراب رویم از نفوذ سرما جلوگیری نمیکرد و باز پاهای من احساس بروودت مینمود .

اواسط شب دو سه نفر از ترکمنها را دیدم که تفنگهای خود را بدست گرفته و آهسته بطرف چادر ما میبایند لذا یوسف را صدا کرده و وقتی آنها به پنجاه ذرعی چادر رسیدند و نفری یا لحن ملائمتی از سلامتی حالات آنها مستفسر و همین مسئله باعث شد که آن اشرار نابکار پی کار خود بروند . قبل از طلوع آفتاب بار کردیم و یوسف که در تمام عرض راه رشادت فوق العادهای بمنصه ظهور رسانیده بود ترکمنهایی را که خیال سرقت اموال ما را داشتند تهدید کرده و براه افتاد .

پس از طی يك منزل کوتاه باز بچادر عدهای از دو جبهه رسیدیم و مجدداً بادچهای شریب و مزبور ما با ترکمنها داخل مذاکره شده و در صدد سرقت اثاثیه ما برآمدند ولی بعد یکی دوفتر اظهار داشتند که این فرنگی پشت گرمی غریبی دارد که تنها در محال ترکمن مسافرت میکند و الا کی جرئت میکرد که از اینجود عبور نماید . دره آقچانیم ، که رودخانه اترک از بالای دست آن جاری است و منظره دلغریبی را تشکیل داده برای اولین مرتبه پذیرائی دوستانه ای از اینجانب بعمل آمد . این نقطه جرو خاک ترکمنهای گوکلان بود و مصطفی قلی نامی که در ۱۸۷۴ با کتلل نا پیر در گرگان ماموریت داشته از ما پذیرائی نمود . مشارالیه اظهار داشت که ملاحق نفس دو نفر از فرزندان او را بقتل رسانیده و از اینکه ما از دست او جانی سلامت بدر برده ایم اظهار حیرت

و تمجب کرد .

نگارنده در اثر خستگی راه زود بخواب افتادم ولی یوسف بیدار مانده و سر گذشت مسافرت را با آب و رنگ هر چه تمامتر نقل میکرد . پس از ادامه مسافرت به گنل هنکی رسیدیم که با لای آن ۳۴۰۰ فوت ارتفاع دارد . از طبایفه ترکمن کوکلان ایلات ذیل در خاک روسیه سکنتی دارند و مجموعاً ۱۵۰۰ خانوار هستند

سورالی تختامیش کاک قلقزل آق گل

ایلات ذیل نیز که ۲۵۰۰ خانوار میباشند در خاک ایران سکونت دارند قلقزل تختامیش ککی تسبیک ایلیانگی اولک کلن کاز ناز دودی کرا بالی خان جان شور بالگی

حوالی غریب چادر جماعتی از تختامیش و صبح روز بعد به سملقان که شاید همان سمنگان شاهنامه و محل تلاقی جاده اشتراناد و بصور است رسیدیم این جانب بغایت مشغول شدم که بتدریج از ناحیه ترکمنها خارج بشوم ولی در عین حال مشاهده اوضاع و احوال این طایفه و کسب اطلاع از عادات و آداب ایشان برای من نهایت مسرت را داشت و اگر با اسکورت مسافرت کرده بودم به حصول هیچک از این موفقیت ها نایل نمیشدم . از طرفی در محال ترکمن با مخاطرات زیادی هم مواجه نشدم و اگر خود را باه کونولی ، مقایسه کنم که در همین ناحیه گرفتار اینقوم نابکار شده و میخواسته اند او را بقلای ببرند باز بایستی هزار گونه شکر خدا را بجا آورم ترکمنهای گوکلان نهایت رؤف و مهربانی میباشند و اکثر از تجاوزات بگوینا شاکر و آزوده اند . از اینجا به بخورد باز از يك رشته جبال مرتفع بایستی عبور کرد و مسیر ما به موازات کوههای الاداغ بود که چندین میل از مشرق بمغرب امتداد دارد .

در نزدیکی بخورد به شش نفر فزاق ایرانی که حکومت محل آنها را باسقیال ما فرستاده بود مصادف و در معیت آنها شهر کوچک بخورد که حاکم آن اصرار داشت مهمان او باشیم وارد شدیم . برای رفع خستگیهای راه دو سه روز توقف نهایت ضرورت را داشت و هو کس نگارنده را ملاقات میکرد مرا برای اینکه چنین راه پر خطری را سلامت طی کرده ام تبریک میگفت و من نیز بتدریج به اهمیت آن خط پی برده و براه اینکه قسارترین محترم نیز از چگونگی و اوضاع این راه پر خطر استحضار حاصل کنند به نقل دو سه جمله از کتاب

« خراسان و سیستان » که اخیراً منتشر گردیده مبادرت بنمایم . کلمات یات که با اتفاق هفتاد نفر و يك صده اسکورت در پانز سال بعد از ابتداء مسافرت کرده چنین میفریست : « اینک ما از ناحیه ترکمنهای گوکلان به معال یمونها میرفتیم و برای طی این مسافرت اضطراب فوق العاده ای بما عارض شده بود تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد هیچیک از خارجها از طرف مشرق بخاک ترکمنها وارد نشده اند . خلاصه عبور ما از سرزمینی بود که ابتدا قانون مفهوم خارجی ندارد و احدی از ایرانیها نیز حرمت ورود به آن خطه را ندارد ، خراسان که اینک ما ، در منطقه آن وارد شده بودیم واقع است در شمال شرقی ایران و از ایالات مهم و معتبر این کشور بشمار میرود و معنی تحت الفظی آن « زمین خورشید » است . خراسان سابق بر این فوق العاده وسعت داشته و از بحر خزر تا سمرقند و از جنوب تا ناحیه سند ممتد بوده و از همین لحاظ موقعی که ما کریمه را به خطه تصرف در آوردیم ، پاریسها بمقاسبت اینک روزی شهر مزبور جزو خاک ایران بوده نهایت اظهار مسرت کرده و عده زیادی در آنجا سکونت اختیار نمودند .

این ایام خراسان از شمال به ماوراء بحر خزر و از جنوب به سیستان و از مشرق به افغانستان و از مغرب به استرآباد محدود است . اراضی اوت نیز در جنوب این ایالت واقع شده و کشت و زرع آن نیز مثل کرمان است و تعداد رودخانه های آن نیز کم و حیثت آنقدرها اهمیت نمی باشد .

غروب روز ورود خود از سهام الدوله سر کرده اکراد شاد در ملاقات بعمل آوردم . اکراد مزبور را چنانچه در فصل گذشته اشاره شد شاه عباس در این ناحیه سکونت داده است . مذاکرات ما با ایلخان در اطراف موضوعات مختلف بود و مشار الیه از اوضاع ممالک دیگر خاصه هندوستان اطلاعات جامعی داشت . بخورد شهر کوچکی است که بالغ بر ده هزار نفر جمعیت و بوسیله يك رشته سیم تلگراف به مشهد اتصال دارد . چون از قالی ترکمن زیاد تعریف شنیده و در این محل هیچ از این متاع ندیدم در حین عبور از بازار بیوسف دستور دادم تحقیق کنند که قالی فروشی اصولاً وجود دارد یا خیر ؛ بویف از انجام دستور من امتناع ورزید و حق هم داشت زیرا در ایران محترمین شخصاً چیزی خریداری نمیکنند . در مراجعت بمنزل چهار فرد قالیچه ترکمن برای فروش آوردند که یکی از آنها سوراخ زیاد داشت . لذا سه پارچه بی عیب و معادل هفت پوند اشباع نمودم و خوشبختانه خرید مزبور به نفع اینچنان بود زیرا قالی های مزبور در انگلستان چهار پنج برابر قیمت داشت . رو

بعد که قالیها را بسته بودم دلالتها بمنزل آمده و بنحو اینک مقبول شده اند . دبه کردند ولی بنده چون حضرات این حق را برای دوامت مبلغ بیشتری سوار کرده بودند ابتدا به آنها اعتنائی ننمودم .

پس از سه چهار روز که بتدریج نوبت بخورد خستگی آورد ؛ چند رأس قاطر کرایه کرده و بطرف قوچان حرکت نمودم . اکثر دهات این ناحیه برجوی مریخی دارد که از دور شبیه کلیساهای انگلستان است .

شیروان که دومین شهر این ناحیه و کرسی نشین قدیم آن است نیز مصنوعی بزرگی دارد که بقول بلاچی ما محل سوار کردن آویهای انبساط بوده . این شهر از قرار ظاهر معمور و آباد میباشد ولی چون ما اوایل شب رسیده و قبل از طلوع آفتاب نیز حرکت کردیم لذا از درج نتیجه ملاحظات شخصی معذور میباشیم در اینحوالی اترک دیگر بتدریج بيك شهر بزرگی تبدیل میشود و ما پس از عبور از این رودخانه ، حاصلخیز ترین واد های ایران رسیده و بعد از طی سی میل راه بقوچان وارد شدیم . ایل زعفرانلو که مهمترین تیره های سه گانه اکراد می باشند در همین ناحیه سکونت دارند . ایلخانی کبونی آنها که لارد کرد (۱) در صفحه نود و چهار جلد اول کتاب خود موسوم به «ایران» با اشاره کرده همواره اوقات با مست مشروبات الکلی یا غرق کبف تریاک و سایر مکيفات است . برای ملاقات این شخص همیشه بایستی سه روز جلوتر وقت گرفت و نگارنده از ترس تمویق حرکت ، از دیدار او صرف نظر کردم .

کدهای این نقطه برای اولین مرتبه مزاحم اینجاب شدند و برای تحریک احساسات من بانواع تشبیهات مبادرت میکردند ولی چون معلومشان شد که هیچ وسیله ای نمیتوانند حس رأفت مرا بخورد جلب کفایت پس کار خود رفتند .

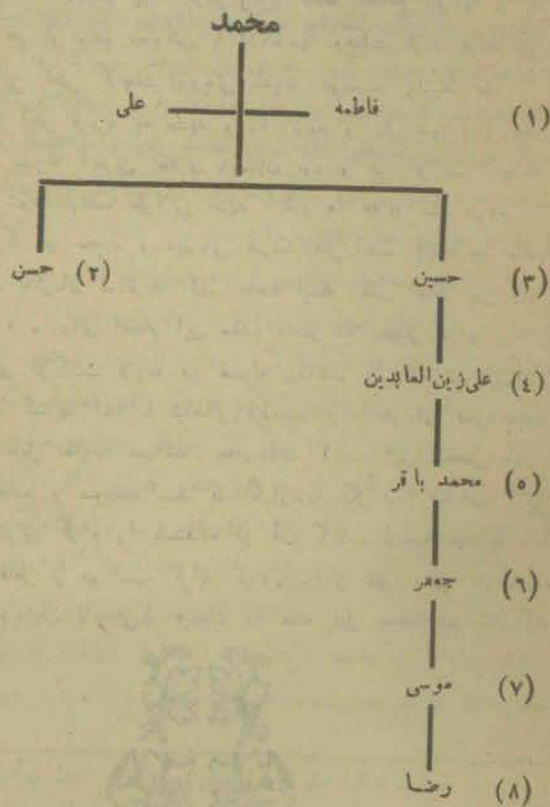
(۱) لارد کردن سیاسی معروف انگلستان است که در ۱۸۵۹ میلادی متولد و در ۱۸۹۹ الی ۱۹۰۵ نایب السلطنه هندوستان بوده . در زمان فرمانروائی وی ژنرال پنجم پادشاه فعلی انگلستان در موقع ولائتمندی با اتفاق ملکه هندوستان مسافرت نمودند . از ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۹ مشاغل مهمی از قبیل عضویت شورای جنگ بزرگ و بعداً ریاست شورای مزبور و ریاست مجلس اعیان و وزارت خارجه انگلستان را داشته است . در حین وزارت خارجه همین رجل سیاسی بود که قرارداد معروف با آقای وثوق الدوله رئیس الوزرای ایران منعقد گردید . لارد کردن کتاب مفصل و مشروحی راجع با ایران در دو جلد تألیف نموده که از جمله کتب سودمندی است که در این باب نگارش یافته . م . م .

از جمله اشخاصی که در این محل از نگارنده ملاقات کردند رئیس پست بود که پس از مذاکرات طولانی مفصلی گفت پاکتی از ژنرال فنسول مشهد برای من رسیده است. بنده با کمال ادب پاکت مزبور را مطالبه کردم ولی مشارالیه اظهار داشت که همراه نیاورده و پس از رفتن هم پیغام داد که مراسله موقوف گردیده است. موقع خواب پاکت مزبور را فرستاد و چنانچه یوسف اظهار کرد مشارالیه دو مقابل انجام این زحمت متوقع انعام و افری بوده. پس از مطالعه مکتوب معلوم شد که مستر الیاس دو اسب و یک نفر سوار با استقبال من فرستاده است لذا برای حرکت اشتیاق زیادی در من ایجاد شد زیرا پس از طی اینهمه راه بملاقات یک نفر از هموطنان خود فوق العاده مشتاق و مایل بودم

از اینجا تا مشهد در حدود ۹۰ میل است و ما برای طی اینراه یک کالسه کرایه و حرکت کردیم. بعد از ظهر روز سوم از دور یک نفر روی بام کاروانسرا پدیدار و معلوم شد همان سوار است که با استقبال آمده. خلاصه پس از چند دقیقه که بمشارالیه رسیدیم یوسف را گذارده و من با سوار مزبور بطرف مشهد حرکت کردم.

گنبد طلائی زیبای مشهد از دور مثل یک شعله آتش میدرخشید و ما را به وصول این شهر قاریخی نوید میداد. طولی نکشید به عمارتی که موقعا برای قنصلگری انتخاب شده بود وارد گردیده و از طرف اعضای قنصلگری پذیرائی گرمی بعمل آمد. پس از دو ماه مسافرت در ایجاز حوادث و واقعات دنیا اطلاع بهمرسانیده و از هر حیث خیالم راحت شد. بخصوصا وقتی تا را حتهای بین راه و فقدان آذوقه را بخاطر میآوردم خدا را از هر جهت شکر و سپاس میگفتم. مشهد آرا مگانه امام هشتم مسلمانها، حضرت رضا و خزانة آستان قدس یکی از خزانة ذیقیت قاره آسیا میباشند که نه فقط اشخاص جوهرات و نقدیه زیادی بلکه مستقلات و املاک صاحبزوی نیز وقف آن میکنند. مسافرت خارجی از ورود به محوطه داخلی حرم مطهر متنوع میباشد و اگر کسی از حدود خود نخطی کند تمام اردو پاتی هائی که در ایران ساکن اند دچار زحمت خواهند شد. در ایامیکه در بغداد احساسات مسلمانها با تمام معنی بر علیه مسیحیان غلیان داشت یکی از انگلیسیها که بنده از داشتن چنین هموطنی متأسف میشدم با لباس بدل وارد یکی از مساجد شد و اگر قضیه کشف گردیده بود نه فقط خود او بلکه عده کثیری از سایر خارجیها نیز بهلاکت رسیده و قربانی این بیاحتیاطی می شدند.

معانت خارجیا از ورود به محوطه های داخلی مشاهده مقدسه اسلام يك بدعت تازه است و سابق بر این معمول نبوده چنانچه کلاریوله پریاست هیئت از اسپاین بدربار تیمور مامور بود بنویسد: در همان روز هیئت اعزامی شهر مشهد که مدفن نوه پیغمبر است وارد شد. این شخص در مسجدی زیر گنبد بزرگی مدفون است. عده هیئت اعزامی که برای تماشای مقبره بداخل مسجد رفتند بعد ها در نقاط دیگر که میگفتند قبر امام را زیارت کرده اند مورد احترام مسلمانها واقع میشدند و بیرون اسلام لباسهای آنها را بوسه میدادند. نگارنده برای استحضار قارئین محترم ذیلا بد رج شجره نامه حضرت رضا مبادرت مینماید.



موقعیت سیاسی و تجاری مشهد این ایام خیلی مهم و قابل ملاحظه میباشد

از نقطه نظر حفظ مصالح ما ، مغرب افغانستار در مقابل هرگونه تجاوزات سرحدی بایستی محفوظ بماند و تجارت هند و انگلیس نیز از این طریق ، مسئله مهم دیگر بشمار میرود .

مشهد برای روسها نیز حائز نهایت اهمیت میباشد زیرا کمر نشدن ایالت خراسان است که ثان روزانه عشق آباد را نامین میکند . اجناس و امتعه روسها در بازار این ناحیه بغایت فراوان میباشد ولی اشیاء بناخت انگلیس زیاد تر مورد اطمینان است .

در زمان توقف اینجناب ؛ مستر الیاس که شیخ السفرای مامورین آسیای مرکزی بشمار میرود ژنرال قنول بریطانیا بود و مسیو ولانف که ایک بمقتضه وسیعتری یعنی حبشه ماموریت پیدا کرده زمام حفظ مصالح روسها را در دست داشت . تصادفا هم او وهم معاونش با انگلیسها وصلت کرده بودند و در نتیجه روابط اجتماعی این کلتی کوچک اروپائی بغایت خوب و دلپسند بود .

اینجناب روز آخر فوریه به مشهد ورود کرد و یکی دو روز بعد برف سنگینی افتاد که بمنزله آخرین نقلای زمستان بود و من از بیم اینکه میبادا هوا بتدریج گرم شود بتوقف طولانی مشهد انقدرها علاقه مند نبودم .

مستر الیاس که در محبت و مهربانی ضرب المثل است با اینجناب توصیه کرد که از طریق لوت به کرمان مسافرت کنم خاصه اینکه اغلب نقاط بین راه ، روی نقشه ضبط نگردیده . برای انجام این مقصود توسته مفصلی برای راه تهیه و علاوه مقدار زیادی از کتب لازمه نیز همراه برداشتم ولی بحسرت میتوان گفت که هیچیک از آن کتابها ابد با شاهکار ذیقمت فرما فرمای عملی هندوستان جناب لارد گزن قابل مقایسه نمیشد . مقررات کتاب این شخص محترم راجع به مشهد بقدری جامع و سودمند است که نگارنده دیگر در اطراف این شهر چیزی ننوشته و قارئین گرام را با استفاده از آن کتاب توصیه مینماید .

خلاصه هفت قاطر و دو اسب کرایه کرده و از شهر مشهد حرکت و از مفارقت عده ای از اروپائیان با محبتی که هیچیک را هفته قبل نمیشناختم متأثر گردیدم .



فصل سوم

از مشهد بکرمان از طریق لوت

« ما را در بیابان وزمین ویران و پراز حفره و اراضی خشک و بیابار و قلمرویکه هیچ کس از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود ، نقل از کتاب ارمیای نبی باب دوم آیه ششم .

پس از حرکت از مشهد که گنبد طلا و قبرستانهای متعدد آن از خاطرات فراموش نشدنی نگارنده است ، خط سیر ما منزل اول از جاده طهران بود که به شریف آباد منتهی میشود . جاده از تشیب و فرازهای متعددی میگردد و انتهای آن نقطه ایستکه زوار خراسان از آنجا برای اولین مرتبه گنبد مقدس را زیارت مینمایند .

شریف آباد دویاب کاروانسرای عالی دارد و با اینکه در جوار مشهد واقع شده باز تا امن ترین و خطرناک ترین نقاط بین راه بشمار میرود . دو نیمه اول قرن نوزدهم ، دکتر والف سیاح معروف را از یک بود جماعتی از سارقین هزاره (۱) در همین محل بقتل رسانند .

روز بعد برای اینکه مسافت زیاد پرا در پیش داشتیم صبح بگناه از خواب برخاسته و پس از قطع چغند میل راه با کاپیتان دوک که از کارکنان صحبه هندوستان است تلافی کردیم . مشار الیه از بوشهر تا محل مزبور را سی و دو روز آمده بود و چون همان روز هم بمشهد رسید مسافرت وی آنهم با کاروان از کارهای نسبتا مهم بی سابقه محسوب میشود . خلاصه تشیب او فرازهای راه ادامه داشت تا به کافر قلعه که نهر آب و مرغ و چمن و سبزه زور آن نظر توجه اسان را جلب میکند رسیدیم . نگارنده یک اردک شکار کرده و حرکت را ادامه دادیم . از اینجا تا اسد آباد را میبایستی از تل مامورهای متعددی عبور و در نصفه راه نیز رشته یاریکی از کوههای عمودی کم ارتفاع سیاه رنگ مشاهده میشود . اسد آباد دروازه غریب و عجیبی شبیه یک قطعه سنگ بزرگ مدوری دارد که حرکت دادن آن مستلزم همفوت شدن ده نفر مرد میباشد .

(۱) ایل هزاره بزاده مقول میباشند و فارسی تکلم میکنند . رجوع شود به صفحه ۱۳۴ کتاب جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارثلد مستشرق روسی متوفی در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی و ترجمه آقای حمزه سرداندر .

در این محل بقاظه ایکه مال التجاره ان قالی بود و از قایز (۱) میباشد
تصادف کردیم و من يك فرد قالی که الوان لاکي و لاجوردی آن نهایت
جالب توجه بود و عقده فوت و چهار اینچ طول و یازده فوت و ده اینچ عرض
داشت به یازده پوند اشباع نمودم . در آنوقت هر پوندی بمعدل سی و هفت
قران بود در حالیکه این ایام بطور متوسط به پنجاه قران تسعیر میشود . آرقی
پوند لطنه بزرگی به بانک شاهنشاهی ایران وارد آورده ولی از طرفی باعث خوشبختی
کسانی است که عوائد آنها به پوند میباشد .

من از روی حماقت و نادانی تصمیم گرفتم که یکسره به تربت که تصور
میکردم در حدود سی میل یا کمتر مسافت دارد بروم در حالیکه نشیب و فراز
گرفته بین راه فراموشم شده بود . پس از طی چند میل راه در چلگه ، به
شورسرا که در نقشه ما شور حصار ضبط شده بود و سپس به مده غیبی که
متعجبانه برف زیادی داشت رسیدیم . مسیر گرفته بغایت کم عرض و باریک و
يك طرف آن پرتگاه و سمت دیگر برف بود لذا بقاطرچی دستور دادم که
قاطرها را یکی یکی پشت سرهم بقاطر حرکت دهد ولی مشارالیه چون تصور
میکرد که اطلاعات فنی او بهتر از نگارنده است بحرف من گوش نگرفت و
در نتیجه قاطر پیش آهنگ تصادفا ایستاده و یوزه خود را بزمن دراز کرد و
مطابق پش بینی من قاطر بعدی باورته زده و هر دو حیوان زبان بسته به پرتگاه
افتادند . من بقوریت ، خود را رسانده و مانع از حرکت سایر قاطرها شدم
و چاروادار بیعرضه ترکمنی که بدترین قاطرچیهائی بود که من تا کنون دیدار
آنها شده ام حیوانات بیچاره را از زحمت بند بار بیج صندوق ما که به لب
پرتگاه گیر کرده بود خلاصی داد و بالاخره قاطرها بخودی خود جاده ایراکه
از برف مستور بود پیدا کرده و براه افتادند .

وقوع این تصادف غیر مترقبه باعث چهار ساعت تاخیر شده و وقتی بیلابی

(۱) مستوفی در نزهت القلوب در صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶ مینویسد ، قایز
هرای معتدل دارد و حاصلش غله و میوه و زعفران بسیار باشد . دلچسک بخیره
سلطان محمود سبکتگین از آشور بوده است . شهاب الدین ابو عبدالله یا قوت
حموی بزرگ که در ۵۷۴ متولد و در ۶۲۶ هجری وفات کرده است در کتاب
تقیس خرد موسوم به معجم البلدان مینویسد ، قایز مطابق قول معانی شهرست
زردیک طلس میان نیشابور و اصبهان م .

گرفته و بیدار ، که ارتفاع آن شش هزار و پانصد فوت است و بیدم برف و باران
سختی مارا در فشار گذارده و زحمت مارا تشفی و تسکین داد III
در سراسیمه بین راه که بجنوب امتداد دارد يك نفر ارمنی که از سیستان
مراجعت بمنموده بجماعت ما بر خورد کرد . این شخص از قرار ظاهر ماموریت
داشته که از بروز وبا در حوالی سیستان تحقیقاتی بعمل آورد در حالیکه بقول او
اصولا وبا در آن نقاط بروز نکرده بود . از قراریکه نقل میکرد تمام راه را
بانتقال يك نفر دیگر بوسیله کناری طی نموده بود و چون گردنه خماری در چند
میلی مغرب این محل اراه رو میباشد در صحت قول او تردیدی نمیروید . خلاصه
پس از مبادله اطلاعات لازمه از هم جدا شده و بروودخانه ای رسیدیم که در
پایتین دست معروف به سکه منار و بل آن جدید الاحداث میباشد .

پس از عبور از دوین رشته دره و ماهورهای بین راه به جلگه مسطح
ترت رسیدیم و شیانه به محل مزبور ورود کردیم و من از روی اضطرار باقامت
در کاروانسراییکه بر از جمعیت بود تن در دادم . اقدام به چنین کاری برای
اروپائیهائی از خطا نمیشد زیرا در بین جمعیت کاروانسرا انسان برای اینکه
جای خلوت داشته باشد ناچار به نصب چادر میشود و انحصار و لنگرد و بیکار
که اتصال اینطرف و آنطرف پرسه میزنند تصور میکنند « فرنگی » حیوان
عجیب و غریبی است که بایستی دنبال او راه افتاده و حرکات و سکنات او را
تماشا کرد .

این محل را این ایام مطابق آنچه در نقشه ضبط است ، با اینکه مقبره وسیع
آجر کاری قطب الدین حیدر هنوز در آن دائر و بر پا میباشد تربت حیدری
نمیشاند (۱) شهرت قطب الدین حیدر بقدر بستکه نه فقط عدای از جوانان ایران
بلکه مردهای سا لخورده مملکت نیز در مواقع سفک بازی که گاهی منجر بقتل
اشخاصی میشود بدو دسته حیدری و نعمتی تقسیم میشود . دسی نعمتی منسوب
شاه نعمت الله میباشد که در ماهان کرمان بدفن رسیده است .

شهر را بطور کلی تربت میباند که بمعنی قبر است و باستاند قول چهار نفر
(۱) قطب الدین حیدر از عرفای مشهور ایران میباشد که در سال ۶۱۸ هجری
وفات کرده . بنا بگفته حمد الله مستوفی قبر او در زاوه است (نزهت
القلوب صفحه ۱۵۱) که این ایام یکی از رستاقهای دوازده گانه نیشابور محسوب
میشود . در جغرافیای سیاسی تألیف آقای مسعود خان کههاں صفحه ۱۹۹ قبر او را
در تربت نوشته اند . با بر این اسم سابق تربت باید زاوه باشد . م .

از طبقات مختلفه شهر تربت اسحق خان (۲) میباشد بناه علیهذا تربت جدیدی
اسمی است که روی نقشه بآن اطلاق شده و تا کنون باقی مانده است .

اسحق خان سرکرده ایل قرانی یا کراپت است و رئیس ایل مزبور سابقا
پرتوچان (۲) معروف بوده که بعدا مقهور چنگیز خان گردیده . باری
اسحق خان عنصر فوق العاده لایقی بوده که در ظرف چندسال مقر حکمرانی خود
را قسمی آباد و معمور ساخته که عمران آن مورد رشک و حسد قبایل همجوار
واقع شده . این شخص پس از ائتلاف با چندین عشیره دیگر در صدد تسخیر
مشهد برآمده و در نتیجه دستگیر شده و بقتل رسیده است .

تربت در حدود پانزده هزار نفر جمعیت دارد و باغات زیادی در اطراف آن
احداث گردیده و اکنون یعنی در سال ۱۹۰۱ میلادی از مراکز مهمه روسها
بشمار میرود . روسها مضمی در این نقطه دایر کرده اند که از بروز و با
وطاعون جلوگیری بعمل آورند و محافظت مطب بعهده عده ای از قزاقهای روسی
میباشد . مال انبجاره و محصول عمده این محل ابریشم است . چندی قبل در اثر
قحطی و مجاعه ایکه در اکثر نقاط ایران رخ داده لطمه بزرگی باین شهر وارد
آمد که آثار خرابی آن هنوز باقی است و از قضا متعاقب مجاعه مزبور نیز
امراض گوناگونی در بین کره های ابریشم بروز کرد و لی این ایام اوضاع آن
رو به بهبودی گذارده است .

چون بطور کلی مایل نبودم که از طرفی که معروف اهالی است مسافرت
کنم و به کشف طرق جدیدی نهایت اشتیاق داشتم در صدد تحقیق راه تازه ای
برآمده و معلوم شد که راهی در مشرق خط معمولی وجود دارد که بجز بندگان
مشود ، احساس تغییر درجه حرارت هوا معلوم کرد که مسافرت تمام روز خالی
از اشکال نخواهد بود و از رشته کوه های کم ارتفاع تربت که رد شدیم بقطعی
افتادیم که بجنوب امتداد داشت .
از جویتم ما بایستی همان خطی را که بجنوب تمتد میشود ادامه دهیم ولی

(۲) اسحق خان معاصر فتحعلشاه بوده و در سال ۱۲۳۱ هجری در مشهد
مقدس با پسر ارشدش بامر شاهزاده فریدون میرزا بقتل رسیده . برای تفصیل قضیه
رجوع شود به حادثهم روضه الصفا و مرآة الیادان جلد اول صفحه ۴۰ و ۴۱ . م .
(۳) پرتوچان در تواریخ ایران با اولک خان سر کرده ایل کراپت که بوسیله
میلین نستوری به آئین مسیح گرویده ، منطبق میگردد رجوع شود به جلد سوم تواریخ
ادبسی ایران صفحه پانزده تألیف پرفسور ادوارد برن بوزان انگلیسی . م .

بنا باظهار بلد چی چو در آن سمت راهی وجود نداشت بسبت جنوب شرقی
منحرف و بطیگه هموار حاصلخیزی افتاده و باز از رودخانه کله مزار که آب
آن گل آلود و تیره شده بود رد کردیم و در بزرگ چادر زدیم و پس از
اینکه سران دبه گرد آمدند معلوم شد که راه را خطا آمده ایم و بدین لحاظ
صبح روز بعد سمت یسار رودخانه را تعقیب نمودیم . این نکته جای تعجب
است که کلیه قرانی که روی نقشه ما ثبت و ضبط شده بود خرابه ای بش
نبود و عجب تر اینکه رودخانه ایرا که بسمت مغرب جریان داشت روی نقشه
خط سیر آنرا بسمت جنوب شرقی تعیین نموده بودند .

پس از طی سی میل راه که اتصال عبور ما از روی رودخانه تکرار و تجدید
میشد بجنگل رسیدیم . جنگل دمکده ایست که اطراف آنرا حصار کشیده اند و
برجهای متعدد آن بنظر انسان صحت و عجیب میاید . از آنجا هم رد کرده و از صحرای
باید لم بزرعی که در هندوستان و بت « مینامند و سراب با شکوهی دارد
عبور نموده و پس از طی چند ریگستان به پیرغ رسیدیم که آن نقطه و
جنگل و اکثر دهات دیگر این ناحیه وقف آستانه مشهد است .

خط سیر ما اینک تقریبا بسمت مغرب امتداد داشت و بعد از قطع چند
دره و ماهوریکه مستور از ریگ بود منظره بدیع زیبایی جلگه گناباد اولین تریه
واقع در شانزده میلی پیرغ پدیدار شد و طولی نکشید که به پیدخت رسیدیم
این محل از لحاظ اینکه اقامتگاه یکی از مرشد های ایران میباشد کسب اشتهار
نموده است . مرشد این ناحیه که بغایت متفقد است و عده کثیری از تبار
طهران تحت نفوذ و تاثیر وی میباشند موسوم بحاج ملا سلطانعلی و در حدود
شصت سال از سنین عمر او گذشته است . مشر الیه یک اب مدرسه عالی
در این محل بنا کرده و اکثر بتدریس و مباحثه در آن اشتغال دارد .

پیدخت یعنی بلده کوچک این محل که ضمیمه قلمرو حکومت طبس میباشد
در حدود هشت هزار نفر جمعیت و بازار کوچکی هم دارد ، از اتمعه مخصوص
این نقطه ظروف سفالین است که بقدری بد قواره و بد ریخت ساخته بودند
که ننگارنده برای نمونه هم رغبت خرید نکرد .

جلگه گناباد در دامنه یک رشته جبال مهمی واقع شده که از جنوب شرقی
بشمال غربی امتداد دارد . رشته مزبور در این قسمت از حدک ایران جاده
سبنا مرتفعی را که مسیر ما بود از صحرای لم بزرع لوت خط ، سیر آتیه ما
منفصل میسازد و در طرف مغرب نیز با قسمت شمالی همین بیابان تقاطع میکند .

از اینجا تا شهر تون (۱) سه مزل راه و همان خط سیر و سرچارزنگ کرگور، بود مشارالیه از اولین کسانی استکه لزوم اکتشافات مهمه توحی مجاور امپراطوری هندوستان را خاطر نشان کرده است، باری از رشته کوهی که بقریه کلات مماس میشود بالا رفتیم. در این موقع نگارنده اطلاعات زیادی در خصوص این ناحیه بدست نیاوردم ولی پنجال بعد اطلاعات سودمندی راجع بقاین و این محل کسب نمودم.

از تنگه بایری که ذبجستانی در آن وجود نداشت بطرف مقسم آبی به ۶۶۰۰ فوت ارتفاع بالا رفتیم و پس از طی شانزده میل از وسط نقاط کرهستانی حوالی دبه کوچکی اطراق کردیم و بعدا سوار شده و از میان باغات مصدای فرح انگیزی بطرف تون سرازیر شدیم.

شهر تون (۲) در حدود چهار هزار نفر جمعیت دارد و حصاری دور آن کشیده شده و در داخله آن اکثر اراضی زراعت میشود و رویهمرفته منظره نا مطبوهی ندارد و در واقع با ۴۳۰۰ فوت ارتفاع درجه حرارت آنقدرها زیاد نیست با وجود این جمله به تون و به طیس که مفهوم آن با جمله به ارسی (۳) یروء مطابق است ورد زبان ایرانیها میباشد.

اینک من برای اولین مرتبه به حاشیه شمالی صحرای وسیعی رسیدم که تقدیر این بود بعدها نیز مکرر از آن راه عبور نمایم. اگر چه خصوصیات و کیفیات اصلیه این صحرا را در محل دیگری مورد بحث خود قرار خواهم داد ولی تذکار بعضی نکات نیز در اینمورد خالی از فایده نخواهد بود. در بادی

(۱) تون این ایام فردهس خوانده میشود. م.

(۲) تون از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدیات صباک و عرض آن از خط استوا لندک در اول شهر بزرگ بوده و این زمان شهری وسط است و وضع آن شهر را چنین نهاده اند که لول حصاری بقایب بزرگ نهاده و خندق عمیق بی آب دارد و در بازارگرد حصار درآورده و شهر و خانه ها در گرد بازار و باغات و تود سقانها در گرد خانه ها و غله زار در گرد باغات و در گرد غله زارها بند ها بسته که آب و باران میگیرند و آب بدان غله میبرند و در بند ها خربزه بی آب زراعت میکنند بقایب شیرین میباشد و آبش از کازین ها نیست و هوای معتدل و حاصلش غله و میوه و آبریشم باشد. نزعت القلوب صفحه ۱۴۳ و ۱۴۴. م.

(۳) ارسی یکی از دهات واقع در وادی ارد فلسطین میباشد. م.

و ذکر این نکته نهایت لزوم را دارد که اکثر جغرافی شناسان بدون مدارک کافیه این صحرای وسیع ایران را بد و قسمت منقسم نموده و قسمت شمالی دشت کویر و ناحیه جنوبی را « دشت اوت نامیده اند (۱) لارد گردن در صفحه ۲۴۷ از جلد دوم کتاب خود موسوم به ایران سه فقره وجه نسیمیه از قبل جنرال شیلندو (۲) برای کویر نقل و قول اصح را انتخاب کرده باین معنی که لفظ کویر مأخوذ از کلمه قفر است که عربی باتلاق و نمکزار میباشد بلا شبهه کلمه کویر که تا با امروز در ایران جنوبی متداول و معمول است در اصل همان قفر (۲) بوده. اما در خصوص کلمه لوت، بلد چیها یک محل یا زیاد تر آثار شهر لوط را نشان میدهند که در واقع از قریب طبیعت است و میگویند خداوند متصل از آسمان آتش نازل کرده و آن بلاد را مثل شهر هائی که اینک آبهای بحرالمیت (۴) روی آنها موج میزند

(۱) مقصود جغرافیا نویسان اروپائی است و الا سیاحان عرب این قسمت را یک اسم یعنی د. ماره خراسان و میخوانند. رجوع شود به جغرافیای تاریخی ایران تألیف پارتلد ترجمه آقای طالب زاده صفحه ۱۹۲ م.

(۲) ژنرال هوتن شیلندر اصلا آلمانی ولی تبعه انگلیس بوده و در سال ۱۷۹۲ بایران آمده و مدت مدیدی در این کشور دارای ماموریتهای مهم سیاسی و از جمله ریاست اداره تذکره بوده و در سال ۱۳۰۰ که ناصرالدین شاه معاصون فیروزه نیشابور را پانزده ساله به علیقلی خان مخبر الدوله وزیر علوم و معادن تلگراف اجاره داد از طرف مستاجر بمعدریت اداره مذکور منتخب گردید. رجوع شود به صفحات ۶۹ و ۱۴۲ گنج شایگان تألیف آقای سید محمد علی خان جمال زاده. م.

(۳) پارتلد روسی در صفحه ۱۹۲ کتاب جغرافیای تاریخی ایران در خصوص کلمه کویر اینطور مینویسد: اصل کلمه کویر هنوز معلوم نشده و توما شک (جلد دوم صفحه ۵۸۲) عقیده دارد که اصل کلمه از لغت فرس قدیم GAWER (کویر) از کلمه GAW (Cavitas) خفته شده است ولی احتمال قویتر آن است که این اصطلاح از ریشه عربی و قفر که جمع آن قفار و با و قفور است اخذ شده و در معنای صحرای بی آب و علف آمده است. م.

(۴) بحرالمیت دریایچه ایست در فلسطین که رودخانه اردن بآن وارد میشود و سطح آن ۱۲۹۲ فوت پایین تر از سطح دریای مدیترانه است. مساحت آن ۳۴۰ میل مربع طول آن ۱۷ میل و نیم و بزرگترین عرض آن نه میل و نیم میباشد. م.

حرب و مظهر ساخته است. از این گذشته کلمه لوطی که این ایام
 اشخاص مسخره و بیچاره اطلاق میشود سابق بر این مفهوم دیگری داشته و
 به عبارتی اخری لوطی کسی بوده که با امارد و اطفال ساده سر و کار داشته است
 است. یقیناً اطلاق نام لوط به پیغمبر معروف بن اسرائیل نیز تا حدی بهمین
 ملاحظه بوده. املائی فارسی کلمه لوط پیغمبر و لوط بمعنی بیابان شبیه و ضمناً
 کلمه لوطی معنائی که در فوق برای آن ذکر شد از همان ریشه مشتق گردیده است
 تأثیر جالب توجه شهر های لوط از اقتباس چند جمله از کتاب میر
 لوطی که در راجع به بیابان سینا نگاشته بهتر معلوم و مشخص میشود: در مقابل
 ما دره های عیبی مشاهده میشد که با احجار سفید و تیره رنگ خود منظره
 غار هول انگیز را تشکیل داده بود و در اطراف و جوانب این دره ها خطر
 متحسی افق سکوه که بدیوار های مصنوعی شباهت داشت انسان را بخیرال بانداخت
 که شاید دست بشر در ساختمان و بنای آن بسیار رفته باشد. در حین عبور
 از بین این نقاط مخروب شخص تصور میکند که از وسط بلاد و قلاع و قصور
 جن و پری میگردد. این آئینه ایکه طبقه طبقه رو به هم بنا شده و گویا
 اشخاصی و زای بی نوع انسان در ساختمان آنها داخل بوده اند اشکال عبادتگاه
 ها و اهرام و برج ها و قلعه های بزرگی را در نظر انسان مجسم مینمایند
 و بدون اغراق از مشاهده آنها شخص بخود لرزیده و مقل این است که مرک
 حتی در کوچکترین نقاط این ناحیه سلطنت و حکمرانی میکند.

پس از یک سلسله تحقیقات زیادی که نگارنده بعمل آورد معلوم شد که
 تمام بیابان فقط یک اسم دارد و آنها لوط است. در هر دو ناحیه قطعات
 سکور مشاهده میشود و بطور کلی اختصاصات هر دو ناحیه عیناً مطابق نظیر
 یکدیگر است و تنها تفاوت این است که در ناحیه شمالی آب زیاد جریان
 دارد و معطره و سبتری امکار میباشد بکنفر از ایرانیانی که در انگلستان
 تحصیل کرده بود بنگارنده اظهار میداشت که مشارالیه از روی نقشه ایکه از
 او بود تصور میکرد که دو منتهی الیه جامه بزد و طبل نقشه ایست که این دو
 صحرا هم مطابق میکنند و بعداً که در خود محل در ضد تحقیق بر آمد معلوم
 شد که اصولاً محلی بنام دشت کویر وجود ندارد در نتیجه بقیه مسافرت
 را با سلب نظریات از نقشه های اروپائی ادامه داد.

اینک که فارغین محترم بقین حاصل کردند که فقط لوت اسم تمام این
 بیابان و دشت لوت و از کلمات زائده است. کویر هم به هر ناخلاق

نمک زاری اطلاق میشود دنباله سخن را گرفته و توضیح و توصیف این بیابان
 میردازم. این صحرائ وسیع از چند میلی طهران تا سرحد مستعمره برطانیها
 امتداد دارد و مسافت آن متجاوز از هفتصد میل میباشد و فاصله مابین تون
 به بمپور در حدود پانصد میل است. حاصیه شرقی این صحرا گویا مرتفع
 ترین نقاط آن باشد و قریه « بصیران » که در ۱۸۹۹ نگارنده بد آنجا
 عزیمت نموده ۴۸۰۰ و تون ۴۳۰۰ و سایر نقاط آن بطور متوسط دو هزار
 فوت ارتفاع دارد. پست ترین نقاط آن در حوال خیبص (۱) در حدود
 هزار فوت است و سخت ترین قسمت لوت ناحیه ایست قیما بین ایران شرقی
 و خیبص واقع شده و در اواسط قرن نوزدهم خط سیر خانیکف (۲) و در
 قرن هجدهم نیز دو مرتبه کاپیتن کالیندو، از آنراه عبور نموده است.
 مسافر اولی در خصوص اینراه چنین مینویسد: « نهایت مشعوف و خرسندم
 که سلامت از سخت ترین کویر های قاره آسیا گذشتم زیرا کویر های گیبص
 و قول قم در مقابل کویر های لوت دشتهای حاصلخیزی شمار میآید. با
 وجود اینکه کویر اطراف ترعه سوئز را دیده از خشکی و احصالی آن
 اطلاع داشتم معذک چون وسعت آن کم بود بقدر کویر فوق در من تا تیر
 نکرده (نقل از یادداشت های صفحه ۱۲۰) چون خانیکف این کویر را
 با کویر وسیع بزرگ دیگری مقایسه نموده تصور میشود که میتوان عقاید وی
 را در خصوص این کویر بمنزله نظریات فاطم بشمار آورد.
 صحرائ لوت گویا ابتدا دریا بوده و وجود کوه آتش نشان در ناحیه
 و سرحد (۳) و آتش نشان سابق و بزمان و بسیاری داستانهای دیگر
 این مدعی را به ثبوت میرساند.

- اینجا بن عقیده مند است که جنگهای خانه بر انداز که در ایران بوجود
 (۱) این ایام شهاد خوانده میشود م
 (۲) خانیکف در سال ۱۲۷۶ از طرف انجمن جغرافیائی پترزبورگ منتشر شده
 برای کسب اطلاعات در باره اوضاع طبیعی آب و خاک ایران باین مملکت
 مسافرت نموده است. رجوع شود به کتب شایگان تالیف آقای جمال زاده
 صفحه ۷۳ م.
 (۳) ناحیه سرحدی از شمال محدود است به سیستان و از جنوب به سروان
 به بمپور و از شرق بافغانستان و کلات و از مغرب بکرمان کوه آتش نشان
 آن کوه تفتان است بارتفاع ۳۹۶۲ متر (جغرافیای سیاسی کوهان صفحه ۲۵۹) م.

پوسته بناهت شده است که دامنه این صحرای بایر توسعه یابد . از مسافت های خود بخوبی بکنه این بکنه می برده ام که ایران بطور کلی بیابانی است که در هر چند میل فاصله قراء و دهائی در آن احداث گردیده و در نتیجه رحمت بی بیابان رعایا وسایل شرب آنها فراهم و تامین میشود . اگر مقدار آب درو به نقصان و قنایل برود رعایا ناچار از مهاجرت خواهند شد و اگر رعایا هم از بین رفتند قنوات موجوده بایر و ویران و در نتیجه وسعت اراضی خشک لم یزرع و صحاری و بیابانها افزوده میشود . گذشته از لوت در اکثر نقاط ایران تا سه منزل یا متجاوز آبادی دیده نمیشود . این نکته را نیز اضافه کنیم که کلیه این طلل معلول نقصان بارندگی است و این نقصه نیز موجب کمبایسی اشجار و از طرفی فقدان درخت نیز باعث قلت بارندگی میباشد لذا به عقیده نگارنده دو فقره از اصلاحات لازمه ایران تهیه آب و احداث جنگل است (۱) اینجانب میتوانم مدعی شوم که در بین اروپائیان من اولین کسی هستم که از این قسمت لوت عبور نموده ام در حالیکه قبل از مطالعات لازمه تصور میکردم که خط سیر من همان مار کوبلو (۲) بوده است ولی او طرفی نیابستی فراموش شود که با توجه وسایل لازمه مسافرت از

(۱) قلت بارندگی و فقدان آب در تمام نقاط ایران عموماً و در ایالت کرمان خصوصاً و معروف بودن آن بخشی نظر توجه عموم سیاحان خارجی را جلب نموده است چنانکه بارنلد در صفحه ۱۹۴ کتاب خود اینطور مینویسد : تو ماشک میگوید که از روی ولایت کوهسان متواتر تصور نمود که ایران بعد از چندین هزار سال دیگر در تحت نفوذ خشک شدن و باد خوردن اجسام کوهی چه شکلی بخود خواهد گرفت و ایضا در صفحه ۱۹۷ مینویسد بنا بقول مقدسی (۴۶۲) در قرن دهم از بردسیر تا ماهان یکسره باغات بود در اینزمان بطوریکه خانیکف (۱۹۹) مینویسد تمام این مسافت صحرای لم یزرع و از حیث بی آب و علفی تقریباً مانند دشت لوت است . م
(۲) در زمان قویلای فان دو نفر برادر معروف ویرزی و مافیو بلو ، و « فیکوپلو » بمشرق زمین مسافرت و پسر دومی موسوم به مار کوبلو ، طرف حیث قویلای فان قرار گرفت و مدت بیست سال مصدر مشاغل مهمه شده در مراجعت بااروپا و در سال ۱۶۹۵ شرح سفر خود را برای یکی از ستان خود نقل و آنها را جمع و منتشر ساخت . سر هنری پول شرح مزبور بزبان انگلیسی در آورده است .

خط مخصوصاً در هفت ماه سال اشکال زیادی ندارد و در واقع همان راهی است که سالی هزارها مسافر بالاحص زوار خراسان از آن عبور نموده و از آن به مشهد میروند . در خروج از نون در محلی که بجاده یزد و طبیس تقریباً سمت مغرب امتداد میبخشد ابعث جنوب حرکت نموده و پس از اینکه از اراضی مزروع ردیم بقاعیه ای رسیدیم که از تپه های پست تیره رنگی تشکیل گردیده . در چهار میل مسافت آب انباری است که حوض ، میبندد . این سردابه ای است اراضی بلندکاهائی دارد که مدخل آنها محسوب و آب از اطراف در آنها و چنانچه انتظار میبرود بقایت کثیف و آورده است . سقف این سردابها به گنبد و چون کثرت و قلت آب آنها مربوط بمیزان بارندگی سال است سنوات خشک و کم آبی مثل ۱۸۹۳ ، حالی خواهد بود .

در حوالی چاهیکه آب آن نسبتاً شور و موسوم به خوشاب بود چادر زده و اطراق کردیم و صبح روز بعد معلوم شد که من فقط نصف قمقمی آب شین همراه دارم که تمام روز را با حرارت هوا بایستی با آن بسر بریم ولی چه امید میرفت که در سر منزل آب پیدا شود قلت آب شیرین چندان جای نکائی نبود پس از طی یک میل راه به جلگه بایری رسیدیم که خوشبختانه رشته جبال اطراف آن از برف مستور بود . در حدود دو بعد از ظهر شدت جرت هوا در من تاثیر عذیبی نموده و متأسفانه آب قمقمی نیز تمام و اگر مقدار قلیلی آب گل آلود کرد یکی از حرشهای بین راه نبود بحتل از گرما جان میشدیم لیکن از تاثیر رطوبت همان آب گل آلود حرکت را ادامه داده و چهار گنبد ، رسیدیم که آب آن مثل آب دریا سبز بود . خلاصه شششوی در آب ؛ اندکی رفع خستگی کرد ولی از تشنگی خواب نرفتم . پس از رفع خستگی فاطرها سوار شده و از تپه های چندی بالا رفته و صبح روز بعد بقریه دهر رسیدیم .

نگارنده شخصاً بواسطه مراقبت ، کسالتی عارضه نشد ولی مستخدمین و کماشکان در اثر نوشیدن آبهای شور هر نفری شش الی هشت ساعت مریض و بیمار شدند .

دو ک قلعه کهن سال جالب توجهی دارد که در حدود دویست پاب خانه در دامنه آن بر پا گردیده و اراضی مزروع وسیعی نیز در اطراف دیده میشود . این قریه در فاصله ما بین جبال واقع شده که در حقیقت دنباله رشته جبال طبیس بشمار میروند .

چادرهای ما ، در ارتفاع ۴۵۰۰ متری نصب گردید . این موقع اوایل فروردین و قله جبال اطراف که ارتفاع آنها بطور تخمین املا نه هزار فوت است مستور از برف بود . در مشرق گردنه ای که جاده طیس امتداد دارد ، مورکوه ، از حدود غربی و شرقی رشته جبال طیس بجنوب و جنوب شرقی دور میزند .

سکنه محل از دیدار اولین فرنگی که از اینطرف عازم مسافت بود بغایت استعجاب کردند و ضمنا اظهار داشتند که از زوار عرض راه حکایات عجیب و غریبی راجع به فرنگیها مخصوصا عملیات شکست آور آنها در بیستی شنیده اند . پس از یکروز توقف و استراحت که برای ما نهایت لزوم را داشت حرکت را ادامه داده و بغایت خوشوقت شدیم که آبادی دیگری باز در يك منزلی ما وجود دارد و معلوم شد که این ناحیه لوت معمور و پر جمعیت است . جاده مثل طرق پیش ریگستان وسخت بود و بدین لحاظ در ورود به عرب آباد واقع در یست و يك میلی توقف نکرده و به ، از زونغان ، (۱) رفتیم . در این نقطه نخلستان محقری مشاهده و معلوم شد که عوای آن گرمتر از منزلهای سابق است قریه اسفندیار که نزدیکی آن معدن سرب است در مغرب این محل واقع شده ، نظر استفاده از تجربیات سابق ، سه رأس الاغ برای حمل آب کرایه کردیم و بدین ملاحظه در موقع خروج از زونغان و دهات اطراف آن از طی پنجاه میل مسافتی که از آنجا تا ، نای بند ، در پیش بود خوف و هراس نداشتیم . پس از عبور از قسمتی که ظاهرا شاخه مورکوه بشمار میرود در « آب گرم » برای رفع خستگی ماها اطراق کردیم . اراضی این نقطه کویر است ولی نه از آن نمونه های کویر صحیح طبیعی . اطراف این محل نیز تمام با تلاق است و برکه های آب شور در بعضی نقاط مشاهده میگردد . نهال کز در این نقطه

(۱) در جغرافیای سیاسی کبهان در نقشه ، مقال صدمه ۱۸۰ دموک و زونغان را باین شکل ، دوهک ، و ، زناگون ، نوشته شده ولی در اثر تصحیقاتی که مترجم در کرمان و راور بعمل آورده املا صحیح آن بطریقی است که در متن ثبت گردیده و علاوه برآنچه همه اطلاع دارند علامات تصفیر در یک قسمت ایران واروکاف است و بلا شبهه ، دوهک ، مصفرده میباشد . آقای کبهان در مقدمه جغرافیای طبیعی این نکته را گوشزد کرده اند که نقشه های کتاب ایشان از نقشه های اروپائی اقتباس گردیده و از اینرو شکی نیست که ایندو محل را نیز بطریقی که اروپائیها ضبط کرده بفارسی در آورده اند . م.

فراوان بود و چند گله و ربه روی طرفهای مرز خشن صحرا چرا میکردند و ما نیز چند اردک شکار نمودیم .

زمین این ناحیه عینا شبیه مزرعه ای بود که شیار کرده باشند و بعدا منجمد شده و شبنم و سرما و تیزه روی آن بشبید ولی از طرفی انسان نازانو بحاک فرو میرود تا آنجا که بنده توانستم حدس بزنم کویر مزبور چندین میل از مشرق بمغرب امتداد دارد ولی عرض آن غیر قابل ملاحظه است .

پس از انقضای حرارت طاقتفرسای روز حرکت کردیم ولی باز در اترطونا نهایی جانوری که مانع یافتن راه شد ناچار تا صبح توقف اختیار کردیم . نادر شاه در حین عبور از این نقطه گرفتار همین بلیه شد و دستور داده است که سپاهیان تفکهای خود را آتش معند تا عقب افتادگان جاده کم نکنند ولی ، آتش از آسمان ، قویتر بود . صبح نیز معلوم شد که ذخیره (آب ما) در اثر تراوش بین جاده تمام شده و چون معلوم نبود که تا ، قای بند ، چقدر راه مانده من شخصا جلو افتادم که زود تر به مقصد رسیدم و آب برای همراهان بفرستم . خوشبختانه راه بخوبی نمایان بود ولی چون چندین ساعت متوالی رفتم و به مقصد نرسیدم و از طرفی یابوی سواری من نیز بتدریج خسته و فرسوده و در يك محل نیز جاده دو سمت شده بود بیم و هراس مرا گرفت که بزاد و راهرا اشتباهی آمده باشم . جاده ایکه من طی میکردم رویك رشته جبال بود که بعدا معلوم شد رشته کوههای ، قای بند ، است . خلاصه یابوی زبان بسته برحمت از چند پست و بلندی گذشته و بالاخره منظره ای از دور نمایان شد که بی شباهت ستر زمین اجنه و پریان نبود . پشته مقابلی با نخلهائی که در اثر وزش باد ملایم به امتزاز در آمده بود و با کشتزار های سبزرنگ خود نمایش میداد و قلعه سرخ فامکلی روی آن بنا شده بود جلوه مخصوصی داشت .

اجمال کلام آنکه بتدریج نزدیک شده و از تماشای جویبار هائی که از هر طرف جاری بود و سردآبهای که تقابص این منظره را تکمیل مینمود محظوظ و برخوردار شدم . لدی الورود دو رأس الاغ کرایه و برای سایر مسافری که در پیش میلی سر دو راهه توقف کرده و جاده را نمیدانستند آب فرستادم . بعدا بالای تپه ای چادر زده و از خلال نخلهائی سبز رنگ تماشای لوت که انتهای آن بافق تماشای پیدا میکرد مشغول شدیم . حقیقت کلام این است که نگارنده هرچگاه منظره ای زیبا تر و دلربا تر از دور نمای ، قای بند ، در حین وره از شمال ، مشاهده نکرده است .

پس از تحقیقات معلوم شد که این قریه در حدود در قرن قبل بر ا
دفاع از تهاجمات بلوچها که اینک بمتعلقه عملیات شیرازانه آنها وارد شده بود
احداث گردیده و موقعیت جغرافیائی آن بملاحظه آنکه در وسط صحرا بقاشد
و از هر طرف بآبادی مسافت زیادی دارد و علاوه نقطه ایستکه جاده مشهد
بیرجند در آنجا تقاطع میکند ، حائز نهایت اهمیت میباشد ؛

چون مالها محتاج رفع خشکی نای بودند نگارنده تصمیم گرفت دو روز
توقف نموده و در جبال اطراف که کویا در حدود نه هزار فوت ارتفاع دارن
باکشافات جغرافیائی مشغول شود . از این نقطه نظر بقره ایله تصور میکرد
مرتفع ترین قله اطراف است بالای رقوم و در آنجا معلوم شد که قله دیگری
از آن مرتفع تر است . از آنجا بواسطه احساس تشنگی مجبور بمراجعت شد
ولی راجع بمخصوصیات این رشته جبال که تقریباً بی آب میباشد اطلاعات
خوبی بدست آوردم و ضمناً باوضاع لوت و طرقی که به قائن و سیستان
بیرجند و حبیب و یزد ممتد میشود بهتر واقف و آشنا شدم . از این جاد
ها زیاد تر در زمستان عبور و مرور میکنند و یک قسمت کندم بود که از
سیستان قاین میشود و پاره ای اجناس اسکلیسی که در بیرجند بمصرف می
رسد از همین راهها حمل و نقل میگردد .

بواسطه فقدان آب در بین راه و خشکی بیابان چهل میل راه در جلو
بود که بایستی طی نمائیم . قاطر ها که اندکی بعد از من حرکت کرده بودند
در ، چشمه ، مکک ، چند میلی قای بند که آب مختصری یافت میشود بمن رسیدند
جاده یزد نیز در همین نقطه با این جاده تقاطع میکند . قبل از ورود بایران
تنها بابان که نگارنده مشاهده کرده بود همان بیابان سوزن بود که ریگستان
زرد قاین نظر نباید ولی در اینجا یک ناحیه کوهستانی وارد شده بودم در
حالی که در ایام طفولیت مشرق زمین همواره اوقات با عده ای نخل خرما و
بیابان و صحرائی مسطح و بیکرار در نظرم مجسم میگردد که بعد ها تجربه و
مسافرت مرور ایام هر دو قسمت را در مفکره من جرح و تعدیل نمود .

جاده میان تپه های پستی بالا رفته و منتهی به گردنه ای شد که در
حدود ۳۹۵۰ فوت ارتفاع دارد . سپس به دو آب انبار خالی رسیدیم که
دومی آنها حیت بنا نهایت ظریف و معروف به ، حوض خان ، است .
قول یس از مورخین ایران بانی این آب انبار گنجعلیخان زبک (۱)

(۱) زبک ها یک قبره از اسکراد میباشد .

درمین حکمران بزرگ کرمان میباشد .

پس از قطع نصفه راه عبورما از وسط کوههایی بود که اطراف آنها سراسیم
و اشکال برج و خانه و انسان در زیر اشعه ماهتاب در نظر پدیدار میگردد
و کویا همین صخره های خیالی است که باعث جعل افسانه شهر های لوط شده
خلاصه یک رشته جبال که ظاهراً معبری برای مسافر ندارد و سیاهیم و بالآخره
به گردنه ای که با سراسیمین و پرنگاه ما را نه ، چهل پایه ، رسانید .
این نقطه در منتهی الیه کف رود خانه واقع شده و وجه تسمیه آن بواسطه
وجود پلنگهایی است که آب از روی آنها سرازیر میشود و چون پرنگهاها
در ارتفاعات اطراف بحوض مسلط است در سابق کمپنکاه خوبی برای بلوچها
بوده . پس از خواب طولانی و ممتدی در چهل پایه ؛ مسافرت خود را ادامه
داده و بعد از یکساعت بحدکه مسطحی رسیدیم که کوتاه ترین نقطه آن سرحد
خراسان و کرمان را تشکیل میدهد . در بین راه از کف رود خانه خشکی
گذشتیم که ارتفاع آن ناحیه در حدود ۳۱۳۰ فوت میباشد . در هر دو میل
مسافت سقوهای چندی برپا شده که موجب دلجوئی و مسرت مسافرن است
باین معنی که از بکنواخت بودن راه میکاهد .

در طرف جنوب جاده آثار دیگری باز معروف بشهر لوط وجود دارد که
بواسطه تاریک بودن شب ما اشکال و علائم آنرا درست ندیدیم . خلاصه
بداشته کوههای بین راه رسیده و در ابتدای نهر آب شوری بکاروانسرای دربرنده
وارد شدیم که یک نفر سرباز مستحفظ است و بوسیله فروش سو رسات و
آذوقه بقیمت گزاف ؛ معاش خود را تأمین مینماید .

رشته جبال در بند متجاوز از هشت هزار فوت ارتفاع دارد و پرازشکار
است که بدبختانه چیزی نصیب نگسازنده نشد و دارای معدن سنگ پنبه نیز میباشد
میگویند تمام جبال اطراف بر از معدنیات است از طرفی چون تهیه آب جدیدی
هم ازوم ندارد اینک که بلوچها را مذکور گردانیده اند در بند بایستی معمره آبادشود
سرباز مستحفظ محل راهنمای قابل واطلاعات محلی می خوب بود . مشرانیه
پشتهایرا بما نشان داد که به دایره تاریکی منتهی گردیده و راهراشد میکند و
از همین نقطه نظر این محل را در بند خطاب مینمایند یعنی همان اسمی که بشهر
معروف قفقاز اطلاق میگردد . در بالای این پشته دو برج بکی بنام داروغه
و دیگری باسم و دختره برپا میباشد . بنا بروایتی دختر یکی از پادشاهان

(۱) زبک ها یک قبره از اسکراد میباشد .

شهر لوط یا عاشق خود باین محل فراری و پناهنده گردیده و خود را داروغه خوانده و از عابرین باج میگرفته . اگر این حکایت ساختگی نباشد عاشق و معشوق از خیلی جهات خوشبخت بوده و عواید آنها سرعت رو باز داد گذارده است طرف مغرب این محل ناحیه گوجهر است که کا پیتن و باط انگلیسی از مامورین هندوستان در آنحوالی اکتشافاتی نموده . پس از وقوع خستگرمالها ، حرکت را ادامه داده و بعد از طی سیزده میل راه از ارتفاعات بین جاده به ۵ چاه کورو رسیدیم که یک باب کاروانسرا و یک چاه جدید الا حدت در آنجا بنا و حفر گردیده . جاده طیس از طریق گوجهر از منتهی الیه دوه ای منسحب میشود و سابق بر این سالر نبوده که چندین نفر مسافر از تشنگی تهلک شود تا بالاخره عنصر خیر نیکخواهی بحفر چاهی در این محل مبادرت می ورزد .

پس از عبور از ارتفاعات رستی برگرفته ای رسیدیم که از آنجا قلل مستور از یرف رشته جبال عظیمه را وره و ریگستان جلگه پائین نمودار گردید راور قصبه کوچکی است که در حدود هشت هزار نفر جمعیت منجمله شصت خانوار ایل نغمی (۱) در آن اقسامت دارند مایس از طی سی و چهار میل راه خسته و مانده وارد آبادی شدیم . انجیر وانار راور نهایت شهرت را دارد و اهالی آن نیز در صنعت قالی بافی بعد از شهر کرمان درجه اول را حائز میباشند و قالیهای زیرو خشن زیادتیر در این ناحیه بافته میشود منظره باغات راور بقایت قشنگ و زیباست ولی موقعیت قصبه انقدر عاشوب نیست زیرا کثرت نزول برهه های سنگین که در موقع ذوب موجب سیلابهای زیادی است منجر بخرابی عمارات و دیوارهای آن میشود .

پس از تهیه چای و شکر و سایر لوازمات حوالی دو بعد از ظهر حرکت (۱) دو ست محترم مترجم آقای عباس نغمی رئیس این ایل است که طایفه خود را به کار و کسب و مخصوصا بصنعت قالی بافی تشویق و ترغیب نموده و مینمایند . چندی قبل نیز عده ای از تجار راور برای تسطیح راه کرمان و راور و فردوس مبلغی بتشویق معظم الیه جمع آوری و عده ای عمه و کارگر تحت مراقبت شخصی ایشان جاده از شهر به فردوس را شروع به تسطیح و بالاخره با دو اتومبیل وارد فردوس شدند اینک اگر اقدامات سودمند مزبور تعقیب و جاده در واقع قابل اتومبیل رانی شود مساعدت شایانی نسبت به آبادی و بهبودی قصاتندار کرمان بعمل خواهد آمد .

کرده و طولی نکشید که از اراضی مزدوع راور که در حدود دو میل طول انهاست خارج و بطرف کوهی که ظاهرا مدخل دره را مسدود میکند پیش رفته و شب را کنار حوض بدبوئی بسر برده و ضمنا اطلاع حاصل کردیم که حوض خوبی در بین راه در دست ساختمان است . روز بعد از کوهی که یوم قبل در مقابل ما جلوه گر و قله مسطحی داشت رد کرده و برای نهار در « آب یبد » توقف اختیار نمودیم وجه تسمیه محل این است که چشمه کوچکی در این نقطه از زیر درخت یبد کهن سالی جاری میباشد . در ضمن استنشاق هوای خنک این نقطه که شش هزار فوت ارتفاع دارد دسته ای از عربهای یابان گمرد وارد شدند . در بدایت امر چند نفر طفل حرد سال با لباسهای مقدس جلو آمده و هر یک دوسه شاهی از ما گرفتند سپس در حدود بیست نفر مرد که آثار جنایت و بد نفسی از ناصیه آنها هریدا بود پیش آمده و اظهار داشتند چون بزرگتر از بچه ها هستند استحقاق مبلغ زیادتری دارند و علاوه چون زائر خراساند کاملا مستحق اخذ وجه میباشند بعد از یکساعت الحاح و اصرار طیانچه یوسف را حواسند به پنج پوند ا ا ابتیاع نمایند و چون جواب منفی شنیدند باز برای اخذ وجه ولی این مرتبه پانهدید و تقیر تهدید مطلع نمودند . خلاصه از ماکه مایوس شدند ۱۲۳۰۰۰۰ رفته و از صدای ضجه و فریاد یکه از داخل کاروانسرا مسموع گردید معلوم شد که بغارت صاحب کاروانسرا پرداخته اند . طولی نکشید دو نفر دوان دوان نزد ما آمده و اظهار داشتند که عربها چادر آنها را تاراج کرده اند . این دو نفر از ما استمداد نموده و تقاضا داشتند که در استرداد اثاثیه با آنها مساعدت بعمل آوریم . ما نیز این تقاضا را با کمال مسرت قبول کردیم و استرداد اموال مسروقه از عربهای متجاسر بد سکال در حقیقت برای ما نهایت کیف و لذت را داشت . در بدو امر متمدن مذکور از تحویل اسبابها امتناع ورزیده و برای تهدید ما دست بقداره کردند ولی بعد از دیدن دو عدد طیانچه هراسان شده و از در صلح در آمده و گفتند بچه هائی را که بسرقت پرداخته اند مجازات خواهند کرد لذا اموال مسروقه را مسترد داشتند و نگارنده چون میدانست که اگر این اشخاص در آب یبد توقف نمایند پس از حرکت او مجدداً بغارت محل میپردازند عموم آنها را از آنجا حركت داد مسیر نگارنده از نای بند به کرمان خطی بود که تنها سیاح سلف من در آن جاده دلیل گمراست که اینک در هندوستان ه هندسی اشتغال دارد در

حين مسافت اطلاع حاصل کردم که بمابین آب بید و خيصر ناحیه مرتفع حاصلخیز و جود دارد که در نقشه ضبط نگردیده و بهمين ملا حظة آن محل را در نقشه یادداشت کردم .

بعدا بطرف مقسم آبی بالا رفته و دو ميل آنطرف تر از جاده اصلی منحرف و خطی را که بجنوب شرقی امتداد دارد در پیش گرفتیم و پس از عبور از وسط چند کوه که رنگهای عجیب و غریبی دارد بتهر آب « حور » رسیده و در آنجا اطراق کردیم . کلیل گور که از همین نهر و نقاط بالا دست آن عبور کرده اظهار میدارد که از هرات با ایران این اولین نهری بود که مشارالیه مشاهده کرده است .

حور قریه کوچکی است که احلا چند خانوار سرباز برای جلو گیری از بلوچها در آن سکونت اختیار نموده اند . یکی از طرقی که راهزنان بلوچ بآن ایران علاقه و توجه میکرده اند راهی بوده که از راه لوت بدرة نهر حور امتداد داشته است . آب این نهر متأسفانه زیاد تر هرز رفته و مورد استفاده واقع نمیشود . پس از استراحت حرکت نموده و از کنار نهر بسمت پائین پیش رفته . و به نقطه ای رسیدیم که يك شعبه دیگر چشمه بهر کنار راه ما تلاقی میکرد نهر دومی را گرفته و چند ميلی بالا رفته و بکوههای مرتفعی رسیدیم که ۷۳۰۰ فوت ارتفاع آنها میباشد . در جنوب مسیر ما قلعه مستور از برف رشته جبال کوهپایه که از سمت شمال به جلگه کرمان منتهی میشود خود نمائی نمود و ما از تنگه نسبتاً مرتفعی که برچی در طرف مشرق آن برای مجافطت راه بنا شده بود عبور نمودیم . از چند قریه کوچک گذشته و در گورک که در حدود سی خانوار جمعیت دارد چاه زدیم . این ناحیه کوهستان و بیست و بلندی زیاد دارد هر موقع ادامه حرکت از گدای که دارای دو باب قلعه کهن بزرگ میباشد و میگوید نشان سرحدی کاروانهائی بوده که از سیستان میآمده اند عبور نمودیم . روز بعد بسمت دره اصلی کوهپایه سرا زیر شده و غفلتاً بزم و گز ، رسیدیم که در میان دو قطعه زمین از نظر نا بدید و مسافت آن به کربان و به خيصر يك میزان است . در سرایش نیز بدوین نهر بین راه که آب آن در سمت مشرق این نقطه در اراضی کویر فرو میرود رسیده و از يك نهر دیگر نیز که آب شور داشت رد کرده و در تین اطراق نمودیم . تقریباً تمام دره های بین راه مزین از گل سیل بود و تمامت دلفریب مرغ کور که از طیور نسبتاً کباب ایران است سامعه را لذت میداد

ایلات این ناحیه مرکب از پنجاه خانوار و مسافری میباشد که زمستان را در خيصر و در کشت و و تابستان را در سیرج ، و در این و سر میبند ، آب خيصر بمسافت کمی بالای و تین ، مظهر میشود و ما در ارتفاع ۷۳۰۰ فوتی از آن رد کردیم . چون از اینجا تا نصابه موزور که ۱۸۰۰ فوت ارتفاع دارد ۲۵ ميل زیاد تر نیست مسافت بسرعت انجام مییابد . احتمال میرود جبالی که در هشت ميلی خيصر واقع شده حد غربی دربیای ما قبل تاریخ ایران را تشکیل میداده است (۱) گرده این راه همینطور که جلو میروند باریک میشود تا بالاخره بکف رودخانه منتهی میگردد . باری از آسیایی گذشته و به گرده و خراشکن ، رسیدیم . در اینجا کوه عظیمی گرده را بقسمی سد میکنند که بایستی کلیه بارها را پائین آورده و با دست آنها را حمل و نقل نمود . علاج این نقصه هم يك دیقائیت است و جاده از جهات دیگر با اینکه پست و بلند و ناهموار میباشد اشکال چندانی ندارد

در تمانه گرده خراشکن کاروانسرائی که مستحفظ نیز دارد بهمين نام بر پاراندکی پائین تر دودیه واقع شده که نخلستانهای خيصر را از آنجا میشود دید .

نصبه خيصر در حدود هشت هزار نفر جمعیت دارد و محصولات آن عبارت است از خرما و مرکبات و حنظل و علاوه نقطه قشلاقی خوبی بشمار میرود . این نصبه سابق بر این اتصال بدست افغانه بفتاده ولی از بدو تاسیس سلسه قباچاریه اهالی آن از شر مزاحمت افغانها خلاصی جستند و این ایام قنوت بسایر و طاویه آن در دست تعمیر است . بنا بقول یکی از ایرانیان فاضل ، کلمه خيصر بهرین معنی نان روغنی خرما زده ،

مستر بلاکت کشیش از مرلین انگلیسی که در ۱۹۰۰ بدین محل مسافرت کرده بتکارنده این اوراق اظهار داشت که در میان يك عده عمارات واقع در مشرقی خيصر معروف به آفوس ، خرابه ای دیده میشود که بحتمل روزی کلیسای مسیحیان بوده است . بنا باظهار مشارالیه نقطه موزور از حیث قدمت بنا نظیر ندارد و در بعضی قسمت های خرابه ها که گویا تازه تر است بقایای ضریح و در قسمتهای قدیمی تر آثار اینیه قبل از اسلام مشاهده میشود ، ضریح موزور برچی دارد که از آجر و الوار ساخته شده و سقف آن این ایام

(۱) مقصود دربال تینس THETYS است . رجوع شود بجزراقیای طیمس کههان صفحه ۶۱ م .

خراب و ویران گردیده و در پائین برج دو داخل اطاق يك قبر آجری است که تاریخ آن ۱۷۳ هجری (۷۸۹ م) میباشد و دور قسمت تحتانی اطاق خانم کاری آبی و زرد و سیاه مشاهده میشود . پشت این محل محوطه دایره‌ای و در خارج آن دهلیزی است که سبک بنای آن قدیمی تر و فقط دیوارهای آن تا بسامروز باقی مانده است ولی در عین حال جایگاه مخصوص تغییر لباس کدیش و محراب کلیسا و محل وعظ بخوبی معین میشود .

کلمه آفوس که در محل باین نقطه اطلاق میشود شاید تحریف شده دافوس یعنی زنگ یونان مورد استعمال مسیحیان مقیم ممالک اسلامی باشد و بحتمل از کلمه یونانی آگیوس (۱) که بمعنی مقدس است مشتق گردیده ولی وجه ثانوی خیلی بعید الاحتمال بنظر میآید .

از ده رود ، که در قرن نوزدهم در تصرف یکی از امرای افغان بود برای عبور از رشته جبال کوهپایه حرکت نمودیم . امیر مزبور موسوم به تقی خان بوده که دستگیر و توقیف و بالاخره در طهران بقتل رسیده . از اینجا جاده نشیب و فراز زیاد و نوك گدار خوشاب ، ۷۸۰۰ فوت ارتفاع دارد و قله جبال اطراف بطور متوسط دو هزار فوت مرتفع تر است .

در سرایشی مسیر ما جلگه وسیعی واقع بود که خط راه کرمان به خبیص از میان آن میگردد و برای شتر تقریباً غیر قابل عبور میباشد . در قریه کوچک انارستان ، اطراق کردیم و صبح روز بعد ؛ پس از طی پنج میل به گدار بین راه رسیده و از آنجا بتدریج بطرف جلگه کرمان سرازیر شدیم از نقاط کوهستانی که رد میشوید بدرخت چناری میرسید که از آنجا مسافر بیحال و خسته یکی از شهرهای بزرگ ایران را که خانه ها و اراضی آن هر دو خاکی رنگ و منظره آن خالی از کیف نیست مقابل خود مشاهده میکند

در حوالی شهر ، محله زرتشتیان که بدست افغانه خراب و ویران گردیده منظره رفت انگیزی را واجد است و در سمت چپ قلاع مخروبه روی کوههای سنگ آهکی در نظر پدیدار میباشد .

پس از عبور از کنار خانه ها و باغات چندی به مقصد رسیدیم و برای اولین مرتبه بشهر کرمان که در آنموقع آنقدرها تصور نمیکردم که در آتیه ساینی از نزدیک با اوضاع آن تماس و اصطکاک داشته باشم ورود نمودیم

HAGIOS(۱)

* (فصل چهارم) *

ایالت کرمان

- شاعر در ممالک خراسان و ایران و بیابان های وسیع کارامانیا و برقرز ،
 - جبال مرتفعی که بمنزله منابع رودخانه های سند و جیحون میباشد ،
 - به سیر و سیاحت مشغول و با خوشی و نشاط راه خود را پیش گرفت ،
- از منظومه آله انتقام (۱) شلی (۲)



ایالت کرمان از همان اوایل که در صفحات تاریخ ذکر آن گذشته اگر چه هر گز درجه اول اهمیت را حائز نبوده معذک بقایت قایل توجه و ملاحظه بشمار میرفته و شاید از نقطه نظر اوضاع طبیعی وسعت امروزه آن کم و بیش همان وسعت دو هزار سال قبل یا متجاوز است . بیثباتی و اختلاف کارامانیای قدیم و کرمان کنونی نیز چندان مورد ملاحظه نمیشد . از لحاظ اوضاع جغرافیائی ایالت کرمان که تقریباً بوسعت خاک فرانسه است بواسطه اختلاف آب و هوا و تفاوت محصولات و مقابرت آداب و رسوم اهالی شایان توجه میباشد زیرا يك قسمت وسیعی از اراضی داخله این ایالت پست و کوهپایه و در بعضی نقاط آن نخل خرما میروید و سکنه آن مقل اهالی پنجاب سیاه چرده اند و محصول گندم و جو آنها شتوی و در بهار حصاد میشود ولی از طرفی بعضی نقاط آن مثل جبرفت که آفرا و گرمسیر ، مینا مند منتهی بنواحی کوهستانی است که اراضی مرتفع معروف به ساروده جد فاصل آن بشمار میروند . نواحی مزبور که دارای فلات زیبایی است در حدود هزار فوت ارتفاع دارد و رشته کوههای آن که تقریباً ممتد بسمت شمال غربی است آخرین قسمت جنوبی جبال ایران محسوب میشود . در جنوب کرمان نیز ارتفاع بعضی جبال به ۱۴ هزار فوت میرسد و در طرفین شمال و مشرق این ایالت است که ارتفاعات رو به نقصان میگذازد لیکن اطراف کرسی نشین آن ؛

(۱) Alastor (۲) شلی از شعری معروف انگلستان است که در

۱۷۹۲ میلادی متولد و در ۱۸۲۲ در خلیج سیزیا واقع در ایتالیا در موقع انقلاب و طوفان هوا غرق دریا وزندگان را بدرود گفت . م .

کوههای بلندی قرار دارد که اراضی پست لوت در ماورای آنها واقع شده . برای توضیح مطلب بایستی گفت که تمام خاک آن ایالت مرکب از دو قسمت است که یک قسمت آنرا صحرای ابرام بزرگ و خشک و قسمتی را بیابانی که واحات چندی در آن وجود دارد تشکیل میدهد مثلا در جهات جنوب و غرب و شرقی کرمان بیابانهائی است که در هر چند میل مسافت آنها آبادیهای کوچک و دهات محقری احداث گردیده و اهالی از چشمه سارهای چپال اطراف استفاده و مینمایند باین معنی که با زحمات و افزای آب چشمه های مزبور را از مسافت زیادی بوسیله قنات برای کشت و زرع به جلگه میرسانند . در بعضی نقاط عمق برخی از چاههای این قنات بالغ بر ۱۰۰ فوت است و چون در هر چند ذرع چند ذرع مسافت ؛ یک چنین چاهی بایستی حفر شود صبر و شکیبائی و پشت کار رعایا که در مقابل اشکالات طبیعت مقاومت نموده و وسیله اعاشه ای بدست میآورند قابل همه گونه تقدیس و تمجید میباشد . از جمله اشکالات طبیعی این نقاط وجود طرفسایه های شدیدی است که ریزش و شن و ماسه را بسمت چاههای قنات سر ازیر نموده و مانع جریان آب میشود

رودخانه های این ایالت حائز اهمیت نیست و آنها را هلی و یاه هلیل رود ، اهمیتی میتوان قایل شد . رودخانه مزبور از جنوب کوههای سرحدی فوق الذکر شروع و بسمت جبرفت جاری و بالاخره با رودخانه بهپور متصل میشود و برای استفاده از آب ذقیقت آن اقداماتی بعمل میآید .

اگر چه تا کنون مقدار بارندگی کرمان محقق و معلوم نشده ولی از روی مقیاس طهران که در حدود ده اینچ است شاید تعیین هفت اینچ یا کمتر برای میزان بارندگی کرمان چندان دور از صواب نباشد . این نکته هم بایستی فراموش شود که میزان بارندگی متفاوت در بعضی نقاط تغییر و تبدیل پیدا میکند مثلا در جبرفت زیادتر از سایر نواحی بارندگی میشود .

در اراضی مرتفعه این ایالت ، در فصل بهار لا ینقطع باد و طوفان و گرد و غبار است که زیادتر از جنوب غربی میآید . در سنوات معروف به ترسالی نیز برف و باران زیاد میآید . در اواسط تابستان هوای کرمان گرم ولی شبهای خوبی دارد و بعد از ظهرها بطور کلی اغلب باد میوزد . در سال ۱۹۰۰ درجه متوسط حرارت هوا از اینقرار بود . در ماه جون بود و در جولای ۸۸ و در آگست ۸۹ و در سپتامبر ۷۹ درجه حرارت هوا در اواسط سپتامبر رو به نقصان میگذازد و پس از اعتدال خرفی چند روزی

به غلیظی در هوا پدیدار میشود . مار کوبلو در سیاحتنامه خود بدین صورت بآن اشاره کرده است ؛ این نکته بایستی فراموش شود که قبایل کارائونا وقتی در صدد تاخت و تاز و غارت بر میآیند بوسیله بعضی امسونهای شیطنت آمیزه ای روز را بقسمی که شخص رفیق پهلوی انسان خالی از صوموت نیست تیره و نار مینمایند و پرده این ظلمت و تاریکی روی محوطه ایست مسافت در آن هفت روز بطول میانجامد کشیده میشود (یول مار کوبلو جلد اول صفحه ۹۹)

باستثنای نکتته مذکور در فوق . ایام پائیز مطبوع و دلپذیر است و ای ایرانیها معتقدند که در این فصل بواسطه افراط در خوردن میوه تب شروع پیدا میکند . روزهای فصل زمستان نیز هوا صاف و شفاف است اما یژه و سرما ریزه هم دیده میشود . معمولا اواخر نوامبر یک روز تمام باران و در دسامبر برف کمی میآید و در ماه ژانویه اگر با اصطلاح ترسالی باشد سه یا چهار برف سنگین میفتد که بزودی ذوب شده و آب آن بسمت جلگه سر ازیر میشود جنوب شرقی ایران تا جائیکه نگارنده میتواند حکایت کند غیر قابل سکونت است . در د گرمسیر ، فصل زمستان بحد کیفیت مطبوع اما حتی در ماه مارچ زندگی کردن در چادر طاقتفرسا و نسبتا گرم و در فصل تابستان حرارت هوا شدید و ناسالم است اما در عین حال مسافت بنقاط خشک کوهستانی کمال سهولت را دارد .

تعداد نفوس این ایالت وسیع بحتمل بالغ بر ۷۵۰ هزار نفر است که باره خانه نشین و زیادتر ایلات و قبایل چادر نشین میباشد . سکنته شهر و دهات اغلب همان ایرانیان قدیم میباشد و قبایل قاتح و مهاجم زندگانی بادیه نشینی را پیش گرفته اند .

بیابانهای خشک لم بزرگ کرمان برای مسافرین اروپائی بغایت وحشت آور و ترسناک میباشد . در نقاط پر جمعیت تعداد اشجار رو به تقابل است زیرا که اهالی ؛ چوب اشجار را بواسطه فقدان زغال سنگ ؛ تبدیل بزغال کرده و بمصرف سوخت میرسانند و جبالی که چوب و درختستانی نظیر جنگل داشته باشد در این ناحیه بغایت نادر و کمیاب است . برای اثبات عدم تازگی این موضوع اقمه دلیلی بهتر از نقل نوشتهجات و جزو اما بار بارو (۱) نمیشد

(۱) جزواتا بار بارو ، در سال ۸۷۹ هجری از طرف جمهوری و نیز در ایران سفیر بوده است . رجوع شودبه صفحه پنجم کتاب گنج شایگان تالیف آقای جمال زاده م .

در این ناحیه جنگل و بیشه و درختستان وجود ندارد و فقط اشجار میوه
آنها از پرتو زحمات وافر رعایا غرس شده و بشمر میآید . نقل از کتاب
مسافرتهای ونیزها در ایران صفحه ۷۱ «

فلك معدنیات این خطه در موارد دیگر مورد بحث قرار داده شده و فعلا
بهین مختصر اكتفا میشود که مواد معدنی این ناحیه عبارت است از مس و
و پنبه کوهی و سولفات دو ذنک یا توتیای رومی

در حقیقت نهال بوته و درمنه (۱) که از نوع کوهستانی آنها ماده گرانهای
کثیرا استخراج میشود تنها گاهای است که در این نواحی وجود دارد . ماده
بدیوی آنقوزه نیز مثل کتیرا گرفته میشود و بنا بقول یکی از خیر نگاران
انواع و اقسام نباتات کوهستانی در جبال این سرزمین رشد و نمو میکند .
مسافرت در جنوب شرقی ایران مستلزم عبور از میان اراضی کوهستانی
نا هموار و جلگه های لم یزرع و بایری است که انسان را خسته خاطر میکند
و مسافر بیچاره کوچکترین آبدان را چشمه بقا و نهیف ترین درخت بدی
را شجره طوی می پندارد .

محصولات این سرزمین عبارت است از گندم ، جو ، تریاک ؛ ارزن
و پنبه . در اراضی مرتفع محصول فصل پائیز چغندر است و تخم نیز در
بعضی نقاط بعد وفور کشت و زرع میشود . محصولات تابستانی و گرمسیر
برنج و ذرت است و حنا نیز از منابع مهمه ثروت بم و خبیص بشمار میرود
خرنوبه ، هندوانه ، انگور ، باقلا ، پونجه ؛ بید انجیر ، خیار ؛ کلم ؛
کاهو ، پیاز ، بادنجان ، کدو ، شلغم ، عدس و سیب زمینی نیز از جمله
محصولات این ناحیه است . سیب ، گلابی ، زرد آلو ؛ توت ، به ؛ شلیل
هلو ، آلوچه ؛ گیلان ، انجیر ، انار ؛ بادام ، فندق ؛ گردو و پسته نیز
بخوبی بعمل میآید ولی چون مراقبت کامل در اینخصوص مبذول نمیکردد میوه
کرمان باستثنای مرکبات نهایت ممتاز بم و خبیص ؛ مطلوب و فراوان نمیشد
پسته کرمان نیز غایت شهرت را دارد و محصول سالانه آن بطور متوسط
در حدود ۱۷۱۴۳ من کرمان است که دو هزار و پانصد پوند قیمت دارد .

(۱) گیاه معروفی است و شهاب شاعر در بیت ذیل اینکلمه را بکار برده
بخور عود من باشد در منه چنین باشد کسی را کو درم نه
رجوع شوده فرهنگ انجمن آرای ناصری تالیف رضا قلجان هدایت ۱۰۴۰

رشد اشجار چنانچه در فوق ذکر شد مربوط به آبیاری صحیح و تعداد
آنها نهایت کم و محدود است . از اشجار فراوان در درجه اول چنار و
بعد اسپندار و از اینها که گذشت بید ؛ بید مجنون (۱) سرو ، صنوبر ،
سجده ، کاج ، انصافیا و نسترن است . گل سرخ نیز تا حدی فراوان و یاسمن
نیز حسته حسته مشاهده میشود . چون ایرانیها عموما عاشق و قربفته گل می
باشند تخم انواع و اقسام گلهای فرنگی زیاد طاباب و خوانان دارد . گلاب
نیز مورد استعمال واقع میشود و حتی در بعضی مسامعات نوشیدنی نیز بکار میرود
از حیوانات شکاری خرس و پلنگ در کوهها فراوان است ولی کمتر خود
را نشان داده و بدینواسطه گرفتار نمیشوند . گوزن و بز کوهی نیز فراوان
و آهو هم در جلگه ها وجود دارد . گرگ ؛ کفتار ، شغال ، روباه ، گربه
کوهی ، گور خر و گراز نیز گاه گاه دیده میشوند . از طیور ؛ کبک
و کبوتر برای شکار بعد وفور یافت میشود ولی بلدرچین و توك دراز و
اردک نادر و کمیاب است .

این ایام بنا بمعمول سابق زمام امور ایالت کرمان بیک نفر والی
واگذار و مشارالیه مسئول وصول و ایصال مالیاتهای معموله است و علاوه
بایستی مبلغی شاه و وزراء پیشکشی تقدیم کند . در سال ۱۹۰۰ مجموع
کل مالیات ۳۱۵ هزار تومان یا ۶۲ هزار پوند بود در حالیکه مالیاتهای
پرداختی اهالی به ۹۰ هزار پوند و پیشکشی شاه به ده هزار پوند بالغ میگردد
بقیه هم عواید خود والی و مبالغ تعارفی بسائر مصادر امور را تشکیل میداد (۲)
چون مرسوم است که به اعقاب و اخلاف کلیه صاحب منصبان لشکری و کشوری
مستمری و حقوق پرداخته شود . چنانچه شنیده شد یکی از ماورین دولتی
چندقره مستمری برای خود و بستگانش دریافت میکنند . تقریبا تمام وجوه مالیات
در محل بمصرف میرسد و در نتیجه خزانه دار شاه مبالغ لازمه را دریافت
نموده و اغلبحضرت مبلغ خیلی خیلی از تساج و تخت سهم میبرد .

(۱) بید مجنون را در کرمان بید لیلی میگویند .
(۲) این ترتیب مربوط بهلازمه سابق است و این ایام برای امورات
مختلفه دوائر مخصوصی منعقد و تشکیلات خاصی داده شده و ماور و وصول و
ایصال نیز اداره ماله است و والی بنمایندگی اغلبحضرت هما بون شاهنشاهی
بکلیه ادارات نظارت دارد و بر خلاف آن ایام کلیه وجوه مالیات بخزانه دولت
عاید می گردد .

ایالت کرمان مرکب از هیجده ناحیه است که بچندین شهر و بلوک و
تصبه مقسم میشود: کوهپایه، راور زرتند و کوهستان در شمال خندان واقع
در سمت مغرب، رفسنجان و انار و پاریز و سیرجان در جنوب غربی،
بردسیر، اطاع، اوزو، رابر، جیرفت، رودبار، بشاکرد، بم، نرماشیر
راین، سارهد و خبص.

برای حفظ این ایالت بیابانی دو قوچ پیاده تشکیل داده اند که از این دو
قوچ چهار گروهان همواره سر خدمت حاضر و مابقی احتیاط اند. قشون کرمان
چند نفری توپچی و چند عراده توپ صحرائی نیز دارد. در بم و نرماشیر
یک قوچ سرباز ساخلو و نصف آنها مامور بلوچستان اند و در سه عراده توپ
کهنه قدیمی تحت اختیار آنها میباشد، علاوه بر اینها عده ای پیاده و سواره
نیز بنام فرقه سوران انتظامات طرق و شوارع را عهده دار و در جاده های
مهم کشیک میکنند. افراد قشون از حیث قوای طبیعی قابل تقدیس و جوانان
زحمت کش و فعالی میباشند ولی مناسقاته اسلحه آنها کهنه و مستعمل است
اما از طرفی سارقین و اشرار تفنگهای ساتوتینی در دست دارند (۱)

پس از توضیحات مختصری که راجع بایالت کرمان داده شد اینک تاریخ
این ناحیه مورد بحث قرار داده میشود. بنا بقول هر دوت (۲) کرمانها از قبایل
دوازده گانه ایران میباشند و سائر این چهاردهم دارا مشتمل بر ایالت کرمان بوده (۳)

(۱) بدین است این مطالب راجع بابوار سابق است و این ایام تحت
توجهات عالی ذات مقدس ملوکانه ارواحنا فداء قشون ظفر ندون در
تمام مملکت دارای تشکیلات منظم و مرتب است و آلات و ادوات حرب و
اسلحه و مهمات کافی به آخرین سیستم در دسترس آنان میباشد. برای حفظ
انتظامات طرق و شوارع نیز اداره مستقل بنام اداره امنیه تشکیل گردیده است. م.م.
(۲) هر دوت از اهل حالیکارناس مستعمرة بولانی در آسیای صغیر بوده. مدت
زندگانی او را از ۱۸۸۱ تا ۱۲۵۰ قبل از میلاد نوشته و او را پدر مورخین
خوانده اند. م.م.

(۳) اسم قدیمی این ناحیه موافق سنگنوشته های هخامنشی برتیا بوده است
و جزر سائر این چهاردهم بشمار میرفت و جدا با اسم کارامانیا نامیده شد. و
کم کم تبدیل بکرمان گردیده و در زمان ساسانیان چون مؤسس آن سلسله منسوب
باین ناحیه بوده اهمیت بمرمان داده میبده. رجوع شود به جغرافیای سیاسی
کیهان صفحه ۲۱۱. م.م.

دومین شرح مفصل کارامانیا در کتاب سوده مند سترابو (۱) بدینصورت
یافت میشود. کارامانیا فلور و بومی است که مابین گندروسیا (۲) و ایران
واقع شده و بواسطه اراضی حاصلخیز غایت اشتهار را دارد زیرا به تنها
هر گونه محصولی در این سر زمین بدست میآید بلکه همه قسم درختی باستانی
درخت زیتون یا منتهای عظمت جفّه در این نقطه دیده میشود و اراضی آن
از آب رودخانه مشروب میگردد، ایضا نویسنده مشار الیه مینویسد: «تا بقول
انسبکراتوس رودخانه ای در کارامانیا جاری است که خرده های زر در آن
مشاهده و معادن نقره و مس و اخری نیز در آن ناحیه پیدا میشود. دو
رشته کوه نیز در این محل وجود دارد که در یکی نمک و در دیگری زرنیخ
یافت میگردد. یک جاده بیابانی هم دارد که منتهی به پارتیسا و پارا تیسکان
میشود و چون اسب در این ناحیه کمباب است الاغ زیاد مورد استعمال واقع
میشود و سکنه محل حتی در مواقع جنگ از حیوان مزبور استفاده مینمایند
و برای آلهه داریس، که تنها رب النوع آنها است همین حیوان
را ذبح میکنند. جمعیت این نقطه مردمانی رشید و جنگجو میباشند و مردها
تا اینکه رشادتی از خود بروز نداده و سر یکی از دشمنان را قطع و پادشاه
اهداء نمایند قائل اختیار نمیکند و بنا بقول نیرکاس امیر البحر اسکندر رفق وی
آداب و رسوم سکنه محل و زبان آنها شبیه باخلاق و زبان ایرانیها و مادهاست
افضل کرمانی (۳) نیز که در سال ۱۱۸۸ میلادی کتاب خود را برشته

(۱) سترابو جغرافیا دان معروف است که در اواسط پایتخت پادشاهان پست
توان یافته و هشتاد سال یعنی از چهل قبل از میلاد تا چهل میلادی زیست
کرده است. م.م.

(۲) گندروسیا را با بلوچستان کنونی منطبق دانسته اند. رجوع شود به
جلد دوم تاریخ ایران باستان تألیف آقای پیر بابا صفحه ۱۸۵۶ و جغرافیای
سیاسی کیهان صفحه ۱۴. م.م.

(۳) مراد افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی صاحب کتاب «عقدالعلی
للدرفع الاعلی» است که در سنه ۵۸۴ هجری کتاب خود را تألیف نموده
تا آنجا که مسود این اوراق اطلاع دارد عقدالعلی اولین مرتبه در سال
۱۳۱۱ هجری شمسی در طهران در مطبعه مجلس به تصحیح و تحقیق جامع و
سودمند آقای طبیح محمد عامری نائینی بطبع رسیده و هر کجا مؤلف کتاب
حاضر جملاتی از عقدالعلی نقل نموده مترجمین آن عبارات را از چاپ
آقای عامری انقباس کرده است. م.م.

تعمیر کشیده راجع به حردۀ زر شرحی بدین مضمون نوشته است: و از خواص جیرفت ناحیتی است آرا قد و ند (۱) گویند زمین زر است آنها در خاک غرده های زر یافتند ، (۲) نگارنده از وجود معدن نقره اطلاعی ندارد ولی مس این ایلام نیز در رشته جبال بحر آسمان یافت میشود (۳) از زرتیج نیز نویسنده اطلاعی ندارد اما معدن نمک در در هرمز فراوان و ایضا در يك محل دیگر یعنی در قطعه اراضی واقع در مساورای قشم نیز پیدا میشود . کمیابی اسب و استعمال وافر الاغ هم که سترابو بآن اشاره کرده این ایلام نیز مصداق دارد . در شاهنامه نیز اینطور مفسر است که در اثنای جنگ کیخسرو با تورانیان ؛ پادشاهان کرمان و خوزستان در رکاب شاهنشاه ایران بوده اند . (۴) و ایضا بنا بر روایت شاهنامه دارا در حال نزع در ناحیه کرمان با اسکندر ملاقات نموده (۵) ولی این

(۱) مرحوم محمد حسن خان صنیع الدوله که بعد ها اعتماد السلطنه لقب یافته در جلد چهارم مرآة البلدان صفحه ۲۳۸ ذیل کلمه جیرفت اینکلمه را و خدوئند ضبط نموده و مینویسد : و خدوئند نام قدیم و دوساری است و از قرار تقریر ثقات بعد از آنکه باران بیاید چون آفتاب شود ذرات طلا در خاک نمودار است و گویند گاهی ذره طلا بقدر ربع و خمس گندم بدست آمده است . م .

(۲) رجوع کنید بکتاب عقد العلی صفحه مفتاد چاپ آقای عامری . م .

(۳) مؤلف حدود العالم من المشرق الی المغرب ، که سال ۳۷۲ هجری کتاب خود را تألیف نموده مینویسد ، جیرفت شهری است نیم فرسنگ اندر نیم فرسنگ و جایی آبادان و بسیار نعمت و ایشان را رودیست نیز همبرود بانگ کتان و آب وی چندان است که شست آمدیا بگرداند و اندر جویهای این خاک زر یابند (حدود العالم چاپ آقای سید جلال الدین طهرانی صفحه ۵۷) در صفحه ۲۱ همین کتاب از معادن مس و سرب و نقره و غیره نیز ذکری شده . م .

(۴) اشاره باین اشعار است:
 بخواندم ز هر کشوری لشکری
 من این جنگ و کین را کنم امپری
 یکی آنکه بر خوزستان شاه بود
 که رزم با بخت همراه بود
 دیگر شاه کرمان که هنگام جنگ
 نکردی بدل باد رای درنگ
 رجوع شود به جلد سوم شاهنامه صفحه ۷ چاپ خاور . م .

(۵) رجوع کنید به جلد سوم شاهنامه صفحه ۴۲۹ چاپ خاور . م .

موضوع دور از صواب است زیرا که در چند منزلی شهر ری بود که بسوس (۱) نقشه شوم خود را به موقع اجرا گذارد . خلاصه چنانچه در جای دیگر اشاره میشود قائم کبیر یونان کارامانیا را از مشرق بمغرب پیوده و کراتروس سرشار او نیز از راه سیستان باین سرزمین وارد و در وادی هلیل رود بفرمانده خود ملحق شد و ایضا در همین ناحیه بود که نیرکاس امیرالبحر اسکندر بحضور رسیده و سلطنتی قصور بحری و جهازات یونان را بعرض رسانید .

از دوره هرماترواتی پارتیان نگارنده اطلاعی راجع بکرمان بدست نیساورده ولی پس اینکه اردشیر پسر بابک بفارس غلبه کرد و بعداً کرمان را بعیطه تصرف در آورد و بالاخره از تافوس یا اردوان را حوالی راه هرمز شکست داد این ناحیه شهرتی بسزا یافت باین معنی که پس از آنکه پنج سال ریفه اطاعت اجانب بگردن کرمانیان بود سلسله ملی ساسانیان که تا زمان استیلای اعراب ادامه پیدا کرد تشکیل گردید . نگارنده فتوحات اردشیر را در محل دیگری مورد بحث قرار داده است .

در دوره سلطنت ساسانیان ایالت کرمان گویا بواسطه بعد مسافت از حدود شمال و غرب کانون صلح و صفا بوده تا اینکه شاپور ذوالاکتاف پنج هزار خانوار عرب را از نجد و بحرین بخاک کرمان کوچانیده و انتقال داد .

کرمان در زمان سلطنت انوشیروان روآبادی گداورده و آزاد مهان حکومت محل ثروت بی بابائی بهمزد و آن پادشاه در حین بنای باب الایواب یا دربند کنونی بمضیفه بی پولی گرفتار شد ولی یاس و حرمان بخود راه نداده و از آزاد مهان استمداد جست و مشارالیه وجوهات لازمه را تادیه و مبالغ پرداختی نه فقط برای تکمیل بنای مذکور در فوق تکافوه نمود بلکه بقیه آن نیز چنانچه در محل دیگری بان اشاره رفته بمصرف بنای استرآباد رسید .

در ایامی که متابین فرقه نستوریه (نستوریه ها از پروان بطریق (۲) سلطنتیه موسوم به نستور میباشد که ۴۲۸ الی ۴۳۱ میلادی ریاست داشت و چون مخالف اطلاق عنوان و مادر خدا ، یحیی باکره بود مورد تکفیر واقع و از کلیسا طرد و نفی شد) در ایران منتشر گردیدند ، کرمان نیز مقر خلیفه تابع مطران فارس بود . راستی زمانی مسیحیت طوری در ایران رواج

(۱) بموجب مآخذ اروپائی دارا یوسیله بسوس Bessus و بیزون Nabarzane دستیار او بقتل رسید (جلد دوم ایران باستان صفحه ۱۶۴۴) این دو نفر را در روایات داستانی تا جاسوسیاری و ماهیان ضبط کرده اند . م .

(۲) Patriarch

داشته که هیونتسنگ (۱) حاکم چین در ضمن یکی از فرمان خود کلیسا ها را بنام مهابد ایرانی خطاب کرده است .
 باری سلسله ساسانیان رو بضعف گذارده و بالاخره در زمان یزدگرد منقرض گردید . این پادشاه در موقع فرار از دست سپاهیان عمر مدتی را در کرمان متوقف و سپس به بیابان های دور دست متواری شد .
 مؤلف تاریخ گزیده گوید (۲) که اهالی کرمان در زمان حمله اعراب از بلرجهای

(۲) Hiwentsung

(۲) مقصود خواجه حمدالله بن تاج الدین ابی بکر مستوفی قزوینی است که بقول خودش اصلاً عرب و از اولاد حرمین ریاحی میباشد . مستوفی دو حدود ۶۸۰ هجری در قزوین متولد و از طفولیت عشق غربی بنویسندگی و تاریخ و جغرافیا نشان میداد . جد پدری او امین الدین نصر مدتها سمت استبقای عراق را داشته و بعد ها گوشه آنرا اختیار و بالاخره بدست طوایف مقول کشته شد . از مؤلفات مستوفی تاریخ گزیده و ظفرنامه و نزهت القلوب است . تاریخ گزیده در ۷۳۰ بنام خواجه رشید الدین پسر خواجه غیاث الدین تالیف گردیده - (این رشید الدین نوه خواجه رشید الدین فضل الله صاحب کتاب جامع التواریخ میباشد) و نسخه چاپی آن که در دسترس علاقه مندان است از روی نسخه ای که در ۸۰۷ هجری استنساخ شده در ۱۹۱۰ میلادی از عمر اوقاف گیب بجلبه طابع آراسته گردیده . کتاب مزبور در ۱۹۱۲ میلادی نیز بوسیله دکتر نیگلن و پرفسور ادوارد بیرون تلخیص و به انگلیسی ترجمه و طبع شده . ظفرنامه مشتمل بر ۷۵ هزار بیت و در واقع دنباله داستان شاهنامه است تا ۷۳۴ هجری که سلطان ابوسعید بهادرشاه بفرمان سلطنت جالس بود . نسخه خطی این کتاب که ۷۷۹ ورق دارد و در سال ۸۰۷ هجری در شیراز استنساخ گردیده در موزه بریتانیا موجود میباشد. (رجوع شود بجلد سوم تاریخ ادبی ایران تالیف بیرون زبان انگلیسی) نزهت القلوب کتاب مفیدی است در هیئت و جغرافیا و طبقات الارض . این کتاب در ۱۳۱۶ هجری در بهمنی مغالوط بطبع رسیده و در ۱۹۱۵ میلادی بوسیله گای له استرانج به تفقه اوقاف گیب در شهر لیدن از بلاد هلند بیرون طبع در آمده (جلد سوم تاریخ ادبی ایران تالیف بیرون صفحه ۹۹) و در این کتاب هر کجا مترجم از نزهت القلوب مطالبی نقل و اقتباس کرده از روی نسخه اوقاف گیب بژده است . مستوفی در ۷۵۰ هجری در قزوین وفات یافته (تاریخ ادبیات ایران تالیف فاضل دانشمند آقای دکتر شفق صفحه ۱۶۸) و قبر او در آن شهر در نقطه ای معروف به وگنبدراز واقع و مضایق اهل ذوق و ادب است (جغرافی-سیاسی کیهان صفحه ۳۷۰) م.

کنت حواستند ولی مسئولان اجابت نکرده و بالاخره کرمان هم پس از محصر مقاومت اهالی بدست اعراب افتاد (۱)

شکست قطعی نهادند در بیست و نهم هجری (۶۴۲ م) که بعواقب وخیم و مصائب بی پایان ایرانیان منجر و منتهی شد روحیه کلیه اهالی مملکت را خراب و ضعیف کرده بود .

در تاریخ ۲۳ هجری (۱۶۲۴) یعنی در موقع مرگ عمر شورش عظیمی در ایران برپا شده و در نتیجه اعراب باستحکام بیابانی استیلا و قدرت خود افزوده و در اکثر نقاط منجمله کرمان به بسط نفوذ خود قسمت گماشته . مثلاً قلاع متعدده بر پا کرده و عده ای از اعراب در آنها مخصوصاً در کرمسیرات جایگزین شدند . در این ایام زردشتیان در اراضی مرتفعه که برای عربها سرد و جانکزا بود بصوت اختیار نمودند

چند سال بعد از این ایوانقه يك فرج از قشون اعراب در محلی احتمالی در ساردنویه کتونی در عرف مقفود الاثر و فقط دو نفر از این مهلکه جان بدر بردند که جریان و چگونگی قضیه را شرح دهند .

در زمان خلافت حضرت علی واقعه خوارج رخ داد . اصطلاحاً یقه کسانی بودند که راجع به تعیین حکم در موضوع حقاقت علی و معاویه مخالفت ورزیده و اغتشاشات دائمی آنها لطمه بزرگی بمسلم اسلام زد . اهالی کرمان و فارس نیز در قیام خوارج دست داشتند و بالاخره «زیاد» در اثر سیاست عاقلانه خود سرکردگان آنها را بهم انداخته و از نفاق آنان استفاده کرد .

در خلال سنوات ۶۷ الی ۶۹ هجری باز جماعتی از خوارج در کرمان خروج و مصعب برادر ابن زبیر آنها را متفرق ساعت چند سال بعد فرقه ای از خوارج بنام ازرقه (۲) یکسال و نیم زمام امورات ایالتی کرمان را در دست گرفته و بالاخره در اثر کشمکشهای داخلی از بین رفتند .

در سال ۸۳ هجری ۷۰۲ م عبد الرحمن بن اشعث که مأمور جنگ با افاغنه و پادشاه کابل بود معزول و در نتیجه ظفیان کرده و طولی نکشید مغلوب و بکرمان فراری و بالاخره بدشمنان سابق خود یعنی افاغنه ملتهی گردید . در اثنای زود خورد با مشارالیه ؛ حجاج بن یوسف عبدالله نامی را به کرمان گسیل داشت که از اوضاع آنجا تحقیقاتی بعمل آورده و چگونگی را به وی اطلاع دهد . مشارالیه در مراجعت اظهار داشت که حاکم کرمان وسایل لایق

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۸۰ تاریخ گزیده چاپ اوقاف گیب م.
 (۲) ازرقه بقولی در زمان حکومت یزید بن معاویه و بروایتی پدر از

رجوع شود به صفحه بعد

يك قشون منظم را تأمین نمیکنند ولی از طرفی اهالی آنها بقدری آشوب طلبند که عده معدودی قشون نیز از عهده انتظام آنها بر نمی آید. (۳)
در اواخر قرن اول اسلامی که زرتشتیان هنوز بکلی قلع و قمع نگردیده بودند غسان نامی بحکمرانی کرمان منصوب و مدت هفت سال حکومت کرد و در خلال این ایام عده زیادی از آتشکده ها را خاوش و هزار ها مردم را اجبارا به آئین اسلام در آورد.

در سال ۱۰۱ هجری ۷۲۰ م ، یزید بن مهلب بر علیه خلیفه هم اسم خود قیام و تاجندی چنان پیشرفت کرد که حکام ایالات کرمان و

وفات او در بصره خروج کرده و جماعتی از عظماء آن شهر بدانها پیوستند. اینجماعت را از آن جهت ازارقه خوانند که رئیس ایشان موسوم به نافع بن الازرق بود. اینگروه هم امیرالمومنین علی و هم معاویه و اتباع او را منکر بودند. در موقعیکه جماعتی از بصریان از عبدالله بن زبیر تقاضای سرپرست لایقی کردند او حارث بن عبدالله بن اسی ربیعہ مخزومی را فرستاده و مشارالیه پس از شور با اکابر بصره از ابن زبیر تقاضا کرد که مهلب والی خراسان را به بصره بفرستد مهلب نیز به بصره رفته و بسیت هزار کس از ابطال رجال آن محل را جمع آوری و برای قلع و قمع ازارقه بفارس رفت. اینفرقه باهراز گریخته و در آن جا نیز شکست خورده و متوجه کرمان شدند و مهلب ایشان را تعاقب کرد رئیس ازارقه در کرمان عبدالله الکبیر بود که بالاخره با عده در جنگ با مهلب شکست خورده و مقتول شد. مهلب بعد ها پسر خود یزید را بامر حجاج والی کرمان کرده و خود بکوفه نزد حجاج رفت « رجوع شود بجلد سوم روضة الصفا تالیف محمد بن خاوند شاه معروف بمیر خوانند چاپ طهران ذیل عنوان ذکر خروج ازارقه ، و ذکر اختلاف ازارقه و کشته شدن عبدالله الکبیر » ازارقه میگفتند هرکس چه مسلم و چه غیر مسلم مر تکب گناهی شود اعم کبیره یا صغیره مشرک است و قتل او و اطفال و زنان او لازم میاید (خاندان نوبختی صفحه ۳۴ تالیف مورخ فاضل آقای عباس اقبال آشتیانی) .
(۳) اهض الدین کرمانی عبدالله را ، غضبان القیمتری ، ضبط کرده است که در جماعت به حجاج اینطور گفته ، ما تو ما و مثل و تمرها ذقل و اصها بطل ؛ ان قل الجیش بها ضاعوا و ان کثروا جاعوا ، (عقد العلی چاپ آقای عامری صفحه شصت و چهار) .

فارس و بعضی نقاط دیگر از طرف مشارالیه اعزام میشدند ولی بالاخره شکست خورده و وفات یافت. برادران او با امید اینکه اگر توال یکی از قلاع آن حدود که مقام خود را مرهون خانواده آنان بود از ایشان حق شناسی و دستگیری و مساعدت میبکند عازم کرمان شدند و بر خلاف انتظار بقتل رسیده و اقارب و بستگان آنها را علی دشمن رسوم اسلام بکیزی و غلامی بردند در سال ۱۲۶ هجری (۷۴۴ م) ابن معاویه از نواده جعفر برادر علی

در موقع جلوس مروان ، ادعای خلافت کرد و کوفیان مذنب بجماعت او برخاسته و بنا بمعمول سابق عهد خود را بپایان رسانیده و مشارالیه ناگزیر بحالی دجله عقب نشینی نمود ولی دو سال بعد از این مقدمه مساعدت و کمک خوارج مقر حکومت خود را در استخر فارس قرار داده و تمام اهالی ایران باطاعت وی در آمدند و عاقبت در سال ۱۲۹ هجری (۷۴۷ م) که فرقه خوارج رو بزوال گذارند مجبور بفرار گردیده و با ابو مسلم (۱) که علم سیاه خاندان عباسی را بر افرشته بود داخل مذاکره شد. این مذاکرات سودی نخبشیده و بالاخره مشارالیه را بدستور ابو مسلم زیر تورک خفه کردند سقوط ابن معاویه در حکم زوال قطعی دودمان اموی شمار میرفت و مصادف با همین ایام قحطیه سردار نامور ابو مسلم نهانند را محاصره کرد. عده ای از قشون خلیفه که بالغ بر صد هزار نفر بود و از کرمان با تجدید قوا و تجهیزات مراجعت میکرد بدست لشکریان قحطیه شکست خورد و منجر بمقتولیت های دیگری گردید باینمعنی که بالاخره در جنگ زاب واقع در سال ۱۳۲ (۷۵۰ م) خلافت در خانواده عباسیان که از دودمان قریش بوده استقرار یافت.

کشتارهای رفت آور ابو العباس معروف به سفاح یعنی خونریز؛ تخم نفاق های خانوادگی را از عرصه گیتی بر انداخت ولی از طرفی کوس تجزیه خلافت نیز زده شد و بالاخره در اوایل قرن سوم اسلامی حکومت خراسان مستقل و مطلق العنان گردیده و از زیر بار اوامر خلفای بغداد بیرون رفت مستر راس در صفحه ۱۲۰ کتاب خود موسوم به قلب آسیا ، در این خصوص چنین می نویسد : نهضت این ناحیه ایران اولین قدم برای تفلیک

(۱) ابو مسلم بطور قطع اصفهانی و در عهد خود نیز باصفهانی معروف بوده و اینکه او را مروزی یا خراسانی گفته اند بسبب اقامت او در مرو و تسلط بر خراسان است. رجوع شود به تبیع در احوالات ابو مسلم بقلم شاعر استاد آقای وحید دستگردی مندرج در سال دوازدهم مجله ارمغان .

و تجزیه ایرانیان از اعراب بود که برای مدت دوپست سال از روی عدم میل آنها سر تسلیم فرود آورده بودند .

نکته جالب توجهی که مکرر اتفاق افتاده این است که قهرمانان ملی ایران اکثر کسانی بوده اند که ایام اولیه زندگانی آنان بسرفت و راهزنی میگذشته (۱) و معذک این موضوع در حسن اشتهار ایام بعد آنها اطعمه ای وارد نکرده . یعقوب بن لبث معروف به صفار که لقب عربی رویگر و مسکر است در ردیف همین اشخاصی بود که پسر کردگی عده ای در سیستان مسقط الراس خورد قیام و در سال ۲۵۳ هجری (۸۶۷ م) به هرات و کرمان و فارس مسلط شد افضل کرمانی از قول مورخ دیگری منبوسد (۲) که یعقوب در جیرفت گرفتار مخالفت طایفه کوفج شد که مقر حکومت آنان در حوالی کوه بارجان بود (این کوه در این ایام معروف به کوه بارچی و واقع است در مغرب ساردو که بیلاق ابلات جیرفت میباشد) ولی سر کرده آنان دستگیر و مغلولاً به بم تبعید و در همانجا وفات یافت . عملیات مشعشع و فتوحات نمایان یعقوب در موقع مرگ وی انتها پذیرفت و عمرو برادر او رو به مرگه آنقدرها در اقدامات خود موفقیت حاصل نکرده و تنها ولایاتی که در دست اعقاب و اختلاف آنها باقی بود تا چند نسل سیستان و چندین قرن بلوچستان بود

در این گبر و دارما سلطه سامانیان در شمال به انتها درجه ترقی و تعالی رسید . مؤسس این سلسله یکی از زرتشتیان بلخ بود که پیام مساعدت های والی خراسان بآئین اسلام گردید . اسمعیل که از امرای معروف این خانواده است با مسیحیان آسیای مرکزی جنگ و جهاد پرداخته و خراسان و ترکستان را قبضه و بخارا را که از این تاریخ به بعد کانون مضلای اسلام بقلب میرفت مقر حکومت خود قرار داد . اسمعیل در ۲۹۵ هجری وفات کرده و بواسطه ضعف اعقاب او هرج و مرج فوق العاده ای در ایران حکمفرما گردید . بنا بقول ادوارد برون سامانیان خود را از اعقاب اهرام جنوبیه میدانستند که بر علیه خسرو پرویز قیام کردند .

(۱) سرفت و راهزنی نسبتاً است که نویسندگان مغرض بقهرمانان ملی داده اند و الا طفلسان و عدم تمکین از حکومت وقت مقدمه و ابتدای قیام هر قائد است . م

(۲) مراد ابو عبدالله احمد ابن محمد بن نصر الجیهانی وزیر سامانیان است . عقد العلی صفحه ۶۵ م .

محمد بن ابیاس معروف به ابو علی از راهزنان مشهور که در ۳۱۵ هجری در نیشابور شنیده بود فتح ایالت کرمان بسهولت هر چه تمامتر انجام نگیرد از صحرای لوت گذشته و کرمان را قبضه کرد ولی معزالدوله که از معروفترین امرای دیلمیان است وارد کارزار و یک حمله سیرجان را متصرف شد . ابو علی در کرمان تدبیر غریبی بکار برده و دوزها را بچنگ پرداخته و شبها را برای معزالدوله هدیه و پیشکشی فرستاد . در نتیجه معزالدوله مشارالیه را دست نشاندۀ خود قرار داده و دنباله فتوحات خود را گرفت و عاقبت بغداد را در ۳۳۴ قبضه و خلیفه بد بخت یعنی المستمکفی بالله را تا بیضا ساخت . حکومت دیلمیان تا ورود مظفر بیک به بغداد یعنی تا سال ۴۴۷ ادامه پیدا کرد .

بنا بقول مقدسی (۱) که در سال ۳۷۵ (۹۸۵) کتاب خود را تالیف نموده کرمان به پنج ناحیه اصلی و یک ناحیه فرعی تقسیم میشده از اینقرار: برد سیر که در محل گواشیر میگوبند و کرسی نشین آن نیز موسوم به بردسیر و ناحیه فرعی آن خبیص است . زمامین که کرسی نشین آن نیز همین اسم را دارد (زمامین ظاهراً بر ماشیر است) سیرجان که کرسی نشین آن سیرجان و سابقاً مقر حکومت کرمان بوده ، بم و جیرفت .

ابو علی در سن یبیری به مخصه پسر خود بسع و نمرود وی گرفتار و در نتیجه خراسان مراجعت کرد . جوان تازه بدوران رسیده از مسلط شدن پسر خود مغرور گردید و بفارس حمله آورد ولی فوراً مغلوب شده و کرمان بتصرف دیلمیان درآمد . این دیو بد سیرت چون از موقعیت خود در بلوچستان مغرور بود (حکومت کرمان را در این ایام یکی از امرای دیلمی هر مز داشت) تصمیم بفتح کرمان گرفت و چون اهالی سیستان بدستیار وی بر نمی خاستند تدبیری بکار زده و یکی از روسای محل را برسالت بکرمان فرستاد و اضمنا بمأمورین خود دستور داد که او را مسموم نمایند . رعایای خلفه که

(۱) مراد ابو عبدالله محمد بن ابیاساری معروف به مقدسی است که در بیت المقدس متولد و از علمای بزرگ جغرافیا در قرن چهارم هجری میباشد مقدسی در اکثر بلاد اسلام بسباحت پرداخته و عادات و اخلاق اقوام و ملل مختلفه را در کتاب خود موسوم به احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که در ۳۷۵ هجری تالیف کرده ضبط رسانیده . کتاب مقدسی اتمام دی گویه DE GOEJE مستشرق هلندی متوفی در ۱۹۰۹ دو مرتبه یکی در ۱۸۷۷ و دیگری در ۱۹۰۶ م بطبع رسیده . م .

از حیات او اطلاع نداشتند و مثل شخص مزبور را از چشم کرمانها می دیدند بغیر نشان بر خورده و با خلع در حمله بکرمان همدستان و بالاخره هم فتح این ایالت تاویل آمدند ولی فقط مدت قبلی این ناحیه در تصرف آنها مانده و بعدا یکی از پسران خلف که از پدر خود سوء ظن داشت بر علیه او قسام و او را شکست داد. خلف باز سیاستی بکار برده و بیگامی برای فرزند فرستاد مبنی بر اینکه چون مرگ او فرا رسیده بهتر این است فرزند از او ملاقات و خرابین و نقد بنه او را تحویل بگیرد. فرزند بخت بر گشته وی نیز باطمینان علقه پدری فریب خورده و بیدار او رفت خلف بغوریت برخاسته و ضربتی بقلب وی زده و او را هلاک ساخت. پس از مراجعت این حیران قسی القلب به سیستان طولی نکشید که محصور سپاهیان سلطان محمود غزنوی و بالاخره دستگیر و توقیف شد. لیکن چون در موقع گرفتاری از روی مدافعت و تملق محمود را سلطان خطاب کرده بود این موضوع باعث خشنودی او شده و از سر خون وی در گذشت و امارت و اصلیل خود را بدو داد.

مدتها مابین خانواده دیلمیان یعنی ابو نصر از دیلمیان فارس، و ابو جعفر از دیلمیان هرمز، برای حکومت کرمان نزاع بود تا اینکه در سال ۴۳۰ هجری سلطان الدوله برادر کبیر خود ابو الفوارس را بحکمرانی کرمان فرستاد. این شخص جمع آوری قوا پرداخته و بمعاضدت اهالی بلوچستان بر علیه برادر طفیلان کرده و مغلوب و بعدا بسطغان محمود غزنوی ملتی و پشاهنده شد. این پادشاه ابو الفوارس را در تسخیر کرمان کمک و مساعدت نمود ولی ابو الفوارس نسبت بوی نیز وفا داری نکرده و از اطاعت سلطان خارج شد. پس از چندی باز از برادر خود شکست خورده و به همدان گریخت و چند سال بعد با برادر خود سلطان الدوله صلح و از طرف وی بحکومت کرمان منصوب گردید.

پس از مرگ سلطان الدوله ابو کالیجار بخت بر گشته جای او را گرفت. ابو الفوارس بناز علم طفیلان بر افراشته و در نتیجه زحماتی که در موقع سرکردگی افواج حکمرانی و بلوچی در قشون کشی بشهر بابک برای حمله بشیراز بمشار الیه وارد آمد در سال ۴۱۹ وفات کرد.

در اینجا رشته کلام را در خصوص این خانواده قطع و باین نکته اکتفا می کنیم که تقدیر چنین بود که این سلسله در مقابل تهاجمات طایفه دیگری منقرض و نابود گردید.

فصل پنجم

ایالت کرمان

امیر تیمور در اطراف نضایا غور و مدافعت نموده و بخوبی احساس کرده که اگر عقل و رشادت را توأما بکار نیاندازد شاهد فتح و ظفر را در آغوش نخواهد گرفت. نقل بمعنی از تاریخ رشیدی



سلاجقه از عشایر و جویانههای ترکستان بودند بواسطه قلت اراضی و کمیا می مراتع به جنب وجوش آمده مرو و نیشابور را هشت سال بعد از وفات محمود غزنوی تحت استیلا در آوردند (سلطان محمود در سال ۴۲۱ وفات کرد) ملک قاورد پسر چغری بیک در کرمان سلطنتی دایر نمود که تا یک قرن و نیم در دست احفاد و اعقاب او باقی ماند. چون در این دوره دو نفر مورخ (۱) عالقدر ظهور کرده اند که تالیفات آنان بالسنه اروپائی ترجمه نشده نگارنده اوضاع این دوره را زیاده تر مورد بحث قرار میدهد.

ملک قاورد از قرار ظاهر استعداد و لیافت کافی داشته و از اولین امرای کرمان است که شرح زندگانی وی جمع آوری کرده. مشار الیه در فتح کرمان با مختصر اشکالی رو برو شده و چون ابو کالیجار باو حمله نمود بواسطی او را مسموم کرد و بعدا بلا منازع حکمران مطلق نواحی سرد سیر کرمان شد. از قوانین عجیب و غریب وی منع کشتار مره بود که میگفت بره نایستی بزرگ شده و کفاف غذای بیست نفر را بدهد. نقاط گرمسیری کرمان که در حیطه تصرف کوفتیهها دشمنان سابق یعقوب بن ابث بود خوراک و آذوقه محال سرد سیری را تهیه و تامین مینمود. این طایفه بواسطه ضعف امرای دیلمی از جیرفت تا کنار دریا را تحت استیلا در آورده و گاهگاه نیز بفارس و خراسان دست اندازی میکردند. قاورد بخوبی احساس نمود که فتح این نواحی بملاحظه گذارهای صعب العبور خالی از اشکال نخواهد بود لذا تدبیری بکار برده و یکی از سرکردگان لشکر را بجرم خیانتی از دستگاه

(۱) مراد افضل الدین مؤلف عقد العلی و محمد بن ابراهیم نویسنده تاریخ سلاجقه است. م.م.

خود رانده و منفصل نمود. مشارالیه نیز بسر کرده ساده لوح عشیره مذکور در فوق پاننده گردیده و در موقع انعقاد يك مجلس عروسی که ایل مزبور سر کرم عیش و عشرت بودند مشاوره اطلاع داد نیز بقتنا بآنها حمله برده آنان را قلع و قمع کرد. بعدا نیز اطلاع بهرسانید که عمان بی پناه و بی صاحب و در عین حال مملو از خزاین گزاینه است لذا بامیر هرمز دستور داد که به عمان حمله برده و آن نقطه را تسخیر نماید. شهریار بن طغافل حکومت عمان بدون اندک مقاومتی شهر را تسلیم و خود در تدری پنهان گردید ولی بعدا او را یافته و پس از اخذ کلیه جواهرات قیمتی از سر خون وی در گذشتند و عمان تا زمان سلطنت ارملاشاه تابع ایالت کرمان بود. ملک قانورد بعداً متوجه سیستان شده و در آنجالی قلعه ای برای محافظت آنها جاده ای که کرمان منتهی میشود اضافه اینبه عام المنفعه دیگری که خرابه های آنها را نگارنده در ۱۸۹۹ دیده است بر پا کرد. مشارالیه در موقعی که برای رتی و فتح پاره ای از امور مربوطه بجبرفت رفته بود باو اطلاع رسید که مظنه آن در کرمان ترقی کرده است لذا قوای بکرسی نشین ایالت مراجعت و کلیه خیابان را احصاء و علت را استفسار و چون دلایل مقتضی باو عرضه نداشتند امر داد که آنها را زنده به تنور بیاندازند.

ملک قانورد فارس را نیز متصرف شد ولی چون قوای الپ از سلان برادر مهتر او کرمان را تحت محاصره قرار دادند مشارالیه ناگزیر فارس را برادر خود واگذار نمود. قانورد پس از مرگ برادر باز بخیال تصرف فارس افتاد و بعد از سه روز زد و خورد از ملک شاه برادر زاده خود شکست خورده و دستگیر شد و با اینکه در اردوی ملکشاه عدّه زیادی طرفدار و حامی داشت مخفیانه او را خفه کردند. این حادثه در ۴۶۶ هجری بوقوع پیوست.

پسر ملک قانورد موسوم به کرمانشاه فقط یکسال سلطنت کرد و پس از فوت او برادرش سلطان شاه که عموزاده وی چشمانش را میل کشیده ولی بکلی نابینا نگردیده بود بجانشینی او انتخاب شد. ملک شاه بخیال اینکه خانواده قانورد را از میان برادر کرمان را محاصره و فتح کرد ولی اوضاع رفت بار چهل نفر زن و بچه قانورد از اجرای قصد وی جلوگیری بعمل آورد بعد از او برادرش تورانشاه یعنی مجد ملک و تمام امور را در دست گرفت و در سال ۴۹۰ هجری یعنی پنجسال بعد از فوت ملکشاه کبیر و وزیر عالی مقام او خواجّه نظام الملک ایرانشاه دیو سیرت پس از فوت پدر

سلطنت رسیده و گویا از لحاظ طرفداری ملاحظه اسمعیلی مورد بغض و عدوات روحانیون واقع شده و در نتیجه علماء او را تکفیر و حکم قتلش را دادند و سپس یکی از بازماندگان سلاجقه را در محله زرتشتیه باسلطت برداشتند این شخص چهل سال پادشاهی کرده و در زمان او کرمان رو به آبادی گذارده و با عراق و خراسان لاف همسری زد، قوافل تجارتی از هر سو رو باین ایالت نهاده و فارس نیز تحت اداره کرمان در آمد.

روزی سلطان سنجر به یکی از رسولان و سفرای کرمان اظهار داشت شنیده ام که در کرمان ناحیه ایست که در آنها زرگس میروید فقیر جواب داد راست است ولی خارهای نیز نیز در آن نقطه پیدا میشود (۱) سلطان سنجر ظاهراً مقصود کتایه را درک کرده و بکرمان حمله ای نکرد. وقتی ارملاشاه سنش رو به کهولت گذارد و در قدرت و نفوذ او خلل وارد آمد، ملک محمد تخت و تاج را تصاحب و پس از اینکه عدّه ای از بستگان و اقوام خود را کور و نابینا و مقتول ساخت نصف و عدالت را پیشه کرده و از اهل علم تشویق و تشجیع نمود. برای اهل حیره و متخصصین فنون مختلفه نیز مدد معاش و مستعمری قرار گذاشت. مدارس و مساجد و کاروانسراهای متعدد و ابنیه عام المنفعه بر پا کرده و کاروانسراهای که در ه سر بیزن، احداث نموده اگر چه اندکی رو بخرابی نهاده ولی هنوز دائر و معهود میباشد کرمان در زمان ملک محمد رو به آبادی گذارد و طبرس جز و حوزه این ایالت شد و بنا بود اصفهان نیز تابع کرمان شود که حکومت آنجا قبل از خاتمه مذاکرات مربوطه وفات کرد. این قضیه يك سال قبل از مرگ سلطان سنجر که در ۵۵۴ رخ داد بوقوع پیوست. طواغیت هز شهر مرو کرسی نشین سلطان سنجر بخت بر گشته را بیاد غارت گرفته و چند سال بعد کرمان را نیز با خاک یکسان کردند. پس از ملک شاه پسرش طغرل شاه جای پدر را گرفت و بعد از وفات وی چهار اولاد او یعنی ملک ارسلان، تورانشاه، بهرامشاه، و ترکانشاه با یکدیگر تفاق کرده و هرج و مرج غریبی در کرمان حکمفرماو شهر کماوین که مسارکویلو آنرا کامادی ضبط کرده برای اولین مرتبه تاراج شد.

اوضاع کرمان در این دوره بقدری وحشت آور و خوفناک بود که یکی از طرفداران آنخصوص چنین نوشته: در عهد ماسهر خوشه گندم که میروید بر چمنی با خود در میآورد و اولیای امور برای کوچکترین جرم مجازات

(۱) رجوع شود به عقد المللی چاپ آقای عامری صفحه ۶۹ م.

اعداد را قبایل بشنوند ، از همه بالاتر ... چند سال بعد از این قضیه سلطان شاه برادر تاش با آخرین سلطان سلجوقی مساط گردیده و غزها را از سرخس خارج و پنجهزار شاتوار این طایفه بلرمان و پنجهزار خانوار فارس عزیمت نمودند . این قبیله در بادی امر از دراطاعت پادشاه در آمده و چون بعداً به ضعف وی پی بردند به باغین و سی میلی کرمان که در آن موقع بجای و رباط ، کنونی مابین باغین فعلی و کبوترخان ، بوده حرکت و قوایی را که برای عقابله با آنها گسیل شده بود شکست دادند پس بجزیرت رفته بقتل و شارت و نهب و تاراج اهالی پرداخته و از آن پس به « نرماشیر » متوجه و سکنه بچاره آنها را تحت انواع و اقسام شکنجه و عذاب در آوردند منجمله ستر گرم بملفوم آنها فرو ریخته و بدین وسیله مردم را بقتل رسانیدند . این قبیله ستر گرمی را که بد تقسیم بخلق اهالی فرو میبردند قهوه فر میبندیدند . بعد این اختراع از قرار ظاهر کوتاه فرود چنانچه محی الدین محمد بن یحیی (۱) نیز بهمین وسیله بدست مفاولها هلاک شد و در مرثیه وی چنین سروده اند :

در ملت محمد مرسل نشان نداد فاضل تر از محمد یعنی فتای خاک
 آن کردگاه تهلکه دندان فدای سبک وین کرد روز قتل دهان را فضاى خاک (۲)
 توران شاه بالاخره بقتل رسیده و پسرش محمد به تخت نشست ولی کرمان در این موقع چنان خراب و ویران شده بود که امید آبادانی و عمران برای آن نمیرفت . در این اثنا یعنی در ۵۸۱ هجری ملک دینار که از طایفه غز بود از خراسان رسیده و کرمان را قبضه کرد . بعداً بصوابدیه امرای خود به هرمز رفته و حکومت محل بایق معتادهای بول و امپهای قیمتی هنر مند بعنوان پیشکش بهشار الیه تقدیم نمود ولی او باین هدایا اکتفا نکرد و از حاکم کیش (۳) نیز پیشکشی خواست . کیش در آن موقع از مراکز

(۱) محمد بن یحیی از فضلاء متقی و علمای متدوع خراسان بوده م .
 (۲) این دو بیت از خاقانی شیروانی است و برای اطلاع از تمام داستان رجوع شود به روضه الصفا جلد چهارم ذیل عنوان « ذکر گرفتاری سلطان سنجر بدست غزان و مال حال آن خسرو گیتی سنان » م .
 (۳) کیش از جزایر جنوبی ایران و چون شبیه به ترکش است که جمعی تیر باشد آنرا بقارسی کیش گویند که بعضی ترکش است و در غرب آن قریس میباشد . م .

مهمه تجارت بشمار میرفت و بنیامین از اهالی قطیله (۱) (۱۱۷۳ - ۱۱۶۰) مسافر معروف راجع باین نقطه چنین مینویسد : « تجار و کسبه یمن و بین النهرین و ایران انواع و اقسام پارچه های ابریشمی و زری و کتان و پنبه شاهدانج و فلز آلات و غیره باین ناحیه حمل مینمایند و سکنه جزیره از ممر هواید حق العمل کاری و دلالتی این امته و اجناس اعاشه و ارزاق میکنند » صفحه ۱۷۳ سیاحتنامه ربی بنیامین

حکومت کیش که نهایت بخورد مغرور بود خیال زمامداری هرمز را در مغز خود میپروراند ولی ملک دینار تا آنجا که توانست از طرفین آنها اخاذی کرده و به کرسی نشین قلمرو حکمرانی خود مراجعت و از خطر نوحته که یکی از غزها بر علیه او کرده بود نجات یافت . در سال ۹۱ هجری یعنی در موقع قوت ملک دینار هرج و مرج فوق العاده ای در کرمان حکمفرما و فرخ شاه که فقط یکسال بعد از پدر زمام امور را در دست داشت وجوه خزانه را حقیق و میل نموده و بمصارف غیر لازمه رسانید . پس از اینکه خزانه مملکت دچار مضیق شد مشار الیه از دربار خیره اعتماد ولی بملاحظاتی مساعدتی یا او بعمل نیامده و کرمان بدست طایفه غز به منتهای استیصال و بد بختی افتاد .

در این اوقات سلسله جدیدی بنام ابک یا شبانکاره (۲) که مرکز آنها در حوالی داراب بود کسب اقتدار نمودند . این طایفه بقدری عظمت و اقتدار داشتند که مار کوبلو و سنگاره را که بطور قطع تحریف و تقلید شده شبانکاره است تحت عنوان یکی از ایالات ایران ضبط میکنند . خلاصه دو نفر

(۱) قطیله از بلاد اسپانول است که اروپائیاها آن را Tudela گویند م .
 (۲) شبانکاره از بلوکات دوازده گانه دشتستان فارس است که مرکز آن ده کهنه و چهار صد خانوار جمعیت دارد (جغرافیای سیاسی کیهان صفحه ۴۸۰) خطه شبانکاره با ولایات فارس و کرمان و بحر فارس پیوسته است و دار الملک آنجا قلعه ابک و قصبه زرکان است و هر دو متصل بهمند (نزهت القلوب صفحه ۱۲۸) قاضی عضد الدین ابی صاحب کتاب « مواظف » و تالیفات مهمه دیگر که در سال ۷۵۶ هجری وفات یافته منسوب بهمین ابک است که حافظ در حقیق سروده . بعد سلطنت شاه شیخ ابواسحق به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد دگر شهنشه دانش و عسده که در تصنیف بنای کار مواظف بنام شاه نهاد . م .

برادر که از سر کردگان این طایفه بودند به کرمان یورش آورده و پس از شکست غزها در میان علما و شادمانی اهالی بشهر ورود نمودند ولی نظر به علاقه ای که به رفیقات و املاک خود در فارس داشتند ما حلوی مختصری را مأمور انتظام شهر کرده و به محل و امرای خود مراجعت نمودند

امیر هرمز عده ای طوایف غز و کوچ و بلوچ را جمع آوردی و علم مخالفت امیر ایک را بر امرایش لیکن در ناحیه مزرغان واقع در حوالی ساحل دریا شکست فاحشی خورده و بعدا صلح و صفا استقرار یافت . طولی نکشید که نظام الدین حاکم ایک بنای جیر و مشار را نهاد و چنانکه یکی از مورخین مینویسد مشاراله حتی برای زینتکار و هودسار مالیات سرشماری وضع نمود . بملاحظه این تمذیبات اهالی شورش کرده و مجددا دور عجم شاه پسر ملک دینار را گرفتند و او نیز نظام الدین را دستگیر نمود ولی بفتح فلاح شهر موقت حاصل نکرد . جمعی از طوایف غز که از هندستان عجم شاه بردند اظهار داشتند که تنها راه فتح این فلاح تحریف و تهدید مدافعین و تحریک روحیه آنان بوسیله قتل نظام الدین است . عجم شاه چون از کشتن نظام الدین هراسان بود بیاس احترام هندسار خود شخصی را که تا حدی بنظام الدین شباهت داشت دستگیر و شبانه در ملاء عام بقتل رسانید . چند یوم بعدا یچون ایک بیغمانی آورد محبوس بر اینکه ایگها حاضرند از کرمان خارج شوند مشروط بر اینکه نظام الدین مستخلص و قشون ایک با احترام از شهر حرکت کنند لذا نظام الدین را که در چاه محبوس بود بیرون آورده و تسلیم نمود و ایگها بدیبطریق از صفه ایالت کرمان خارج شدند طولی نکشید که غزها نیز بهمین بلیه گرفتار و بدست قوای اعوامی اتابک سعد بن زنگی ممدوح شیخ سعدی قلم و قمع گردیدند و دیگر کسی از میان آنها قد علم نکرده و فقط طایفه معروف به رتیبی و که اهمیتی برای آنها نمیتوان قایل شد از بقایای غزها تا با امروز در کرمان باقی مانده اند .

مجموع کلام اینکه شهر کرمان اتصال مورد تاخت و تاز ایگها و دست اندازی های طایفه غز بود تا اینکه عده ای از خیره پسر کردگی رضی الدین بسا این نقطه آمده و شهر را منصرف و آنچه باقی مانده بود به یغما بردند . این شخص چندین سال در کرمان حکمرانی داشت و پس از وفات او پسرش ملک شجاع الدین زوزن بجای پدر نشست و احتمال میرفت که سلسله جدیدی در این ناحیه تشکیل دهد که حوادث و واقعات دیگری موجب سقوط و زوال حکومت او شد .

استیلای طوایف مغول تحت ریاست چنگیز خان از هر مصیبت دیگری در تاریخ دنیا خیزان آمیزتر بوده . اگر بیزمارک میگفت که آلمان هنوز از زیر بار مصائب جنگهای سی ساله (۱) قد علم نکرده ما بایستی بگوئیم که آسیای مرکزی و ایران و روسیه هنوز خسارات وارده تاتارها را جبران ننموده . اینطایفه در بلاد مفتوحه به نهب و غارت اکتفا نکرده و در اکثر موازد بقتل عام اهالی میپرداختند مثلا هرات و نیشابور را بیاد غارت گرفته و کلیه سکنه را از دم شمشیر آبدار گذرانیدند و تازه دو سال بعد عده ایرا مأمور هرات کردند که اگر کسی از مرگ نجات یافته به رهسپاران دیار فنا ملحق شود . عده مزبور نیز چهل نفر دیگر را که زنده مانده بودند شربت هلاکت چشایندند .

کرمان خوشبختانه بواسطه دور افتادگی و بعد مسامت در معرض این وکیل بلاها واقع نشد ولی در عین حال اوضاع تاریخی آن تا حدی بواسطه تبدیل بازیگران صحنه شطرنج آسیای مرکزی تغییر پذیرفت .

شخصی بنام براق حاجب که از امرای گورخان بود (مقدم و امیر خاقان قرآستانی را گورخان خوانند پسرخان خاقان) (۲) مأمور شد که از دربار خیره مطالبه مالیات کند بعدا در اثنای حمله مغول عازم هندوستان گردید که به جلال الدین پسر سلطان محمد آخرین نو باوه خوارزمشا هیان ملحق شود شجاع الدین در مرقع عبور براق از کرمان بطمع تقدینه و توقیف زن هائی که در رکاب او بودند بقتلوی حمله آور شد ولی تمام عده براق حاجب حتی زنهای که با او بودند با نهایت رشادت جنگیده و شجاع الدین را دستگیر و فوراً بقتل رسانیدند .

براق با عود گفت شرط عقل نیست که انسان يك ایالت بی صاحب وانترک و بمسافرت بپردازد لذا از سفر منصرف شده و برتق و فتق امور کرمان اشتغال جست . بعدا نیز مقدم جلال الدین را که از هندوستان از طریق مکران عازم مراجعت بود بحسن قبول تالی نکرده و بالاخره این خادم خیانت کار غیبات الدین برادر جلال الدین را خفه کرده و سرش را بمقنن پیشکشی برای

(۱) بیزمارک صدر اعظم المان از سیاسیون بزرگ قرن نوزدهم است که در ۱۸۱۵ متولد و در ۱۸۹۸ وفات یافته و جنگهای سی ساله عبارت از محارباتی است که ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ مابین کاتولیکها و پروتستانهای آلمان بوقوع پیوسته .
(۲) این عبارت نقل از تاریخ جهانگشا تالیف علاء الدین عظام ملک جوینی است . رجوع شود به جلد دوم کتاب مزبور صفحه ۸۶ چاپ لیدن . م .

چنگیز خان فرستاد چنگیز در مقابل این حیانت باو لقب قتلغ سلطان داد و حکومت کرمان را نیز باو واگذار و مشارالیه تا آخر عمر یعنی تا ۶۳۲ هجری بمحکومت باقی ماند

سلطان قطب الدین داماد و عمو زاده قتلغ سلطان که ترکان خاتون را به حبسه نکاح در آورده بود یکسال حکومت کرد ولی اکتای قا آن بالاخره و سکن الدین پسر براتی را بمحکومت منصوب و مشارالیه پانزده سال حکمرانی نموده و بعدا با امر منگوقاآن بدست اخ الزوجه خود دستگیر و مقتول و قطب الدین مجددا بمحکمرانی رسید . او نیز بالاخره در سال ۶۵۶ هجری در اثر ضربت يك بز کوهی که در جبال جریار باو شاخ زد وفات کرد در همین سال معتمد بالله خلیفه عباسی بدست هولاکو خان بقتل و سید . لانگلو (۱) این رفعه تاریخ را شرح ذیل برشته نظم در آورده است .

خلیفه (۲) را گفتم تو دیگر پذیرده ای و این مقدار طلا احتیاج نداری این جواهرات را نپایستی در اینجا زده کرده و از نظر پنهان بسازی تا اینکه جنگ بزرگ و کار از کار بگذرد بلکه بایستی این طلا را در اراضی قلوب مردم پاشی تا از آن ها تنه های آبدار بشمر آمده و در نتیجه احترامات و تجلیلات آن مصرن و محفوظ بماند پس آن مرد لا اقبال بیکاره را در همانجا توفیق و درب سردابه

(۱) لانگلو شاعر معروف بریتانی است که در هزار و هشتصد و هفت میلادی متولد و در هزار و هشتصد و هشتاد و دو وفات یافته ۵۰ م .

(۲) کیفیت قتل خلیفه مابین مورخین مورد اختلاف است بعضی گویند گاموی او را فترتند تا بعد و برخی معتقدند که او را در جوانی گذاشته آنگونه بر زمین مالیدند تا جان داد و جرمی هم گویند او را در دجله غرق کردند برای تفصیل قضیه رجوع شود بمقاله فاضلانیه ایکه مورخ معروف آقای عباس اقبال در شماره اول از سال دوم مجله مهر منبسطه طهران تحت عنوان هولاکو و معتمد خلیفه نوشته اند . خواجه نصیرالدین طوسی انقراض دولت عباسیان را اینطور برشته نظم در آورده . سال هجرت شصت و پنجاه و شش - روز پنج شنبه چهارم از صفر شد خلیفه پیش هولاکو روان - دیوات عباسیان آمد بس (تجارب الساب در قائف خلفا و وزیرای ایشان تالیف شد و شاه صفحه ۱۱ چاپ آقای اقبال) شیخ سعدی نیز راجع باین قضیه مرثیه جانسوزی دارد که مطلع آن این است .

آسمان را حق بود گر خون یارید بر زمین در زوال ملک معتمد امیرالمؤمنین ۵۰ م .

را عقل کرده و او تنها ماند تا در کشتوی زوین عملی خود از مسان طلاها تعدیه کند . از سنگها و جواهرات جامد صراحی ضجه و ناله و استغاثه و التماس مسوع نگردید و خلیفه هم بگریزنده دیده نشد . پس از قطب الدین زوجه وی ترکان خاتون زمام امور کرمان را بدست گرفت و در زمان حکمرانی مشارالیها چندین دیه و قریه متجدله و سرآسیاب و چترود ، که هنوز آباد مانده احداث گردید و نگارنده در اکثر نقاط کرمان نامهای قنوت را که مسجل بنام او بوده مشاهده کرده است . مارکوپولو در زمان حکمرانی همین ترکان خاتون از کرمان عبور نموده .

ترکان خاتون در ۶۸۱ هجری بواسطه انفصال خود و انصاف پسرش سیورغتمش جلال الدین دق کرده و مررد . جلال الدین نیز در ۶۹۰ متفصل و خواهرش پادشاه خاتون زوجه کیخاتو بجای او برقرار شد . برادر زاده این شخص یعنی پسر ارغون خان (کرکاجین) را بجباله نکاح در آور د . ارغون خان سفیری نزد قویلیای قاآن که از اقوام او بود فرستاده و تقاضا کرد که یکی از شاهزاده خانمها را برای همسری وی انتخاب و اعزام دارند مشارالیه سفیرانی نیز بدربار پاپ فرانسه و انگلیس فرستاده و انوار اول هم در سال ۱۲۹۰ میلادی جفری دولانگلی (۱) را با اعتبار مخصوص و بعضی تحف و هدایا بدربار مقول اعزام داشت .

در سال ۶۹۰ هجری که ارغون خان وفات کرد کیخاتو تخت و تاج را تصاحب و فقط دوسه سال حکمرانی نمود که عموی وی سلفقت برقرار شده و در ۶۹۵ از غازان خان شکست خورد . این پادشاه با اکثر سلاطین اروپا باب مذاکرات را مفتوح و روابط مخصوصی بهم رسانید .

پادشاه خاتون بکفر زن قوی الاراده ای بود که طبع شعر هم داشت (۲)

Goaffrey do Langley (۱)

(۲) مترجم بیمناسبت نمیداند که دراینمورد قطعه ذیل را که منسوب بپادشاه خاتون است از مجمع الاساب شهابالاره ای بنقل از تاریخ مفصل ایران موسوم به د از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیمور ، تالیف مورخ فاضل آقای اقبال آشتیانی اقتباس نماید .

من آنزیم که همه کار من نگرار است بیزیر مقننه من بس کله دار است
بهرکه مقننه ای بچشم از سرم گوید چه جای مقننه تاج هزار دینار است
رون پرده عصمت که تکیه گاه هست مسا فران صبا را گذر بدشوار است
نه هرزنی بدوگر مقننه است که بانو نه هرزری بکلهای سزای سردار است ۵۰ م .

ولی از طریقی به محبت های خانوادگی و صده ارحام عقیده مند نبود و از همین نقطه نظر برادر خود را خفه کرد . دست طبیعت از این عمل انتقام گرفت باین معنی که زوجه و خواهر دیگر مقتول ، محرك شورشی و طفیان شده و پادشاه خاتون را در ۶۹۴ هجری دستگیر و خفه کرده و در قبه سبز ، بدفن رسانیدند . محمد شاه مظفرالدین بجای عمه خود پادشاه خاتون منصوب و چون دائم الخمر بود نمیتوانست بکارها رسیدگی کند . مشار الیه در ۷۰۲ وفات کرد و شاه جهان پسر سیورغمش حاکم کرمان شده و تا موقع مرگ غازانخان یعنی تا ۷۰۳ هجری حکومت داشت . در اینموقع حماقت او را گرفته و از تادیه ۶۰۰ هزار دینار مالیات که معادل پنجاه هزار پوند امروز است ، به محمد خدا بنده جانشین غازان استماع ورزیده و بدین لحاظ به سلطانیه احضار و اگر چه خدا بنده از سر خون وی درگذشت ولی دیگر او را بکرمان نفرستاد و حکمرانی خاندان قراختائی بدین طریق در این ابلت خاتمه یافت در این زمان هرمز تابع حکومت کرمان بود و ما رکوپلو باین موضوع چنین اشاره کرده است : « ملك هرمز که ملك کلاتو نیز میباشد و تابع سلطان کرمان است وقتی بخواهد از دست سلطان مزبور فرار کند سوار کشتی شده و از هرمز به کلاتو میرود و در اینجا از ورود هر کشتی دیگری به خلیج جلوگیری بعمل میآورد . کلاتو مراد کلهات بندر مهم همان است که اینک مسقط جای آنرا گرفته . احتمال می رود بواسطه ترس سلطان کرمان بوده که ملك هرمز سکنه آنجا را به جرون ، انتقال داده است . (۱)

در ۷۰۷ هجری امیر ناصرالدین محمد بن برهان حاکم کرمان شده و بعداً پسر وی موسوم به دیکروز ، چند صباحی زمام امور را در دست داشت یعنی تا سال ۷۴۱ که مبارزالدین محمد مظفر میبیدی کرمان را از او گرفت . دیکروز بعداً بمساعدت و دستگیری حاکم هرات باز بکرمان مسلط شد ولی طولی

(۱) مستوفی در نزهت القلوب صفحه ۱۴۱ مینویسد : « هرمز که بر ساحل بحر فارس افتاده است و بغایت گرمسیر ، اردشیر ساخته بود و اکنون از خوف حرامی ، ملك قطب الدین آزا بگذاشت و در بحر به جزیره جرون شهر بساخت . برای اطلاع از اوضاع تاریخی هرمز رجوع شود به کتاب « خلیج فارس » تالیف سرآرند ویلسن انگلیسی ترجمه آقای سعیدی و مرآت البلدان جلد اول صفحه ۱۸۱ و مقالات راجع به هرمز تعلیم دوست فاضل بزرگوار آقای نصرالله فلسفی در مجله مهر شماره ۸ و ۹ سال دوم . م .

نکشید که مجدداً شکست خورد .

مبارزالدین که یگانه دختر ، شاه جهان ، مسماة به قتلح ترکان در حبابه نکاح وی بود سلسله آل مظفر کرمان را تشکیل و پس از جنگ و جدالهای فراوان دارنه قدرت خود را بسط داده و شیراز را در ۷۵۵ بحیطه تصرف در آورد و سپس اصفهان و تبریز را نیز گرفته و نزدیک بود که عظمت و اقتدار او اوج ترقی و تعالی برسد که فرزندان وی علم مخالفت بر افراشته و پدر را دستگیر و چشمانش را نابینا ساختند . (۱) مبارزالدین پس از این واقعه چند سالی زنده بود و بالاخره در سال ۷۶۵ وفات کرد . شاه شجاع بجای پدر زماندار گردیده و اران موقتا بدست عدوی وی ؛ همدالدین احمد افتاد که مسجد پامنا را که تا کنون در کرمان

(۱) یکی از فضلا در این خصوص اینطور میگوید .

« یکچند شکوه همتش پیل کشید » چند سیه زهند تا نیل کشید
 پیمانه دولتش چه شد ما لا مال هم روشنی چشم خودش میل کشید ،
 سلمان ساوجی نیز اینطور گفته است

« آنکه از کبر يك وجب میدید » از سر خویش تا باسر مور
 آنکه میلفت شیر شروزه نمم » روز هبجا و دیکران همه کور
 قوت الظاهر پشت او بشکست » قوت العین کرد چشمش کور
 تا بدانی که با سعادت و بخت » بر نباید کسی بوردی و زور .
 (رجوع شود به کتاب شرح حال سلمان بقلم دانشمند معروف آقاورشید

یاسمی صفحه ۳۵ و ۳۶) خواجه حافظ نیز در همین باب گوید .
 « دل منه بر دینی و اسباب او » زانکه از وی کسی وفا داری ندید
 کس عمل بی نیش در این دکان نخورد » کس رطب بیخار از این بستان نچید
 گر پایامی چراغی بر فروخت » چون تمام فروخت بادش دردمید
 بی تکلف هر که دل بر وی نهاد » چون بدیدی خصم خرد میبیزید
 شاه غازی خسرو گیتی پناه » آنکه از شمشیر او خون میچکید
 که بیک حمله سپاهی میکرفت » که بپوشی قلب کوهی میدرد
 سرور انرا بی سبب میکرد حبس » گردان را بیکه سر میبرد
 از نهیش پنجه می افکند شیر » در بیابان نام او چون می شنید
 عاقبت شیراز و تبریز و هرات » چون مسخر کرد وقتش در رسید
 آنکه روشن بد جهان بینش بدو » میل در چشم جهان بینش کشیدم .

براست بنا نمودند. اسم مشارالیه در روی منیر سنگی بزرگ « قلعه سنگ »
سیرجان منقور گردیده است.

در سال ۷۶۹ هجری شاه شجاع به بم و از آنجا به جبرفت عزیمت
نمود که از لشکریان، افغان، و جرمان، انتقام گرفته و آنها را سرکوب
نماید. این عهد در پادی امر بموجب تقاضای سلطان جلال‌الدین قراختائی باین
ناحیه آمده و از آن تاریخ غاز را، زمامداران بشمار میرفتند. خلاصه
جماعت مزبور در قلعه « سوزان » (۱) متحصن و بدوای پرداخته و پس
از اینکه اجشام و اغلام آنان بتاراج رفت سراطاعت فرود آوردند و تسلیم شدند
در موقع جنگ شاه شجاع با برادر خود، ملک محمد و دولت شاه به
کرمان منصوب و در آنجا بحضایت شاه محمد برخاسته و شاه شیبلی فرزند شاه
شجاع را دستگیر و محبوس ساختند. سلطان اویس پسر دوم شاه شجاع برای
انتظام اوضاع مأمور کرمان شده باخذ پیشکش و تعارف اکتفا و بدون انجام
مأموریت مراجعت کرد. لذا شاه شجاع شخصا برای سرکوبی و تدمیر متمردین
عزیمت نموده و در ده شتران، واقع در چند میلیه شهر بابلک، قوای
خصم را مقابله و مجدداً ایالت کرمان را بحیطه تصرف در آورده و پسران
خود را یکی بحکمرانی کرسی نشین این ایالت و دیگری را بحکمرانی سیرجان
منصوب ساخت در واقع تا زمان وفات او در سال ۷۸۶ هجری بمسودت مدتی
قلیلی زمام امور کرمان را در دست داشت. در آن مدت کم نیز چند
صحابی گرفتار مخاصمت و طغیان، اسد پهلوان، برد که یالاخره دومی
دستگیر و مقتول گردید.

در این اوان ستاره تیمور لنگ در افق عالم طالع و لشکریان وی از
۷۸۲ هجری بایران حمله و یورش آوردند. فرمانروایان مظفری نیز در بدایت
امر تحت تبعیت وی در آمده و تسلیم شدند ولی بعداً که شاه منصور پسر
شاه شجاع طغیان کرد و با تیمور جنگیده و نزدیک بود که او را بهلاکت
برساند زوال خاندان مظفری برای تیموریان ضرورت پیدا کرد و خانواده
آنها در ۷۹۶ منقرض گردید.

حکومت عمده اشتهار مظفریان وجود حافظ در این عصر است که از سلاطین

(۱) سیرجان از قلاع محکمه بشاکرد است. م

آنها در اشعار فاضل‌الدین خود مدح گفته و باعث بقا و خلود نام آنان گردیده. (۱)
خلاصه کرمان بامیر امروکوش برادر زاده امیر جرگونگی که از خانواده خود
تیمور یعنی از طایفه برلاس بود واگذار شده و مشارالیه در ۸۰۶ یکسال
قبل از مرگ امیر تیمور وفات کرد. پسر او سلطان اویس چندین مرتبه با
اولاد تیمور جنگیده و از ادای مالیات امتناع ورزید. میرزا ابوبکر نوه تیمور
در مرتبه او را شکست داده و بناحیه شرقی ایالت کرمان استیلا پیدا کرده ولی
عاقبت در ۸۱۱ در جبرفت اقتل رسید.

سیزده سال بعد از ابفراقه شاهرخ پس از فتح آذربایجان متوجه کرمان
شده و در سیرجان سلطان اویس را ملاقات و امر کرد که او را زندیهوست
بکنند ولی بشفاعت یکی از سادات محترم حکم خود را موقوف الاجراء گذارده
و دستور داد که او را بیهرات تبعید و در آنجا توقیف نمایند.

پسروالانبار تیمور بعداً عازم کرمان شده و در آنجا شاه نعمت‌الله کرمانی
را ملاقات نمود. در ۸۴۵ هجری عبدالرزاق (۲) که از طرف شاهرخ

(۱) تاریخ مخصوص آل مظفر را معین الدین یزدی بنام « مواهب
الهی » تألیف و جمع آوری نمود. مولف مزبور در موقع منازعه شاه شجاع
و برادرش شاه محمود برسالت از طرف اولی‌نزد دومین رفته است (جلد چهارم
روضه‌الصفا در ذیل عنوان « ذکر سلطنت جلال‌الدین شاه شجاع » . معین
الدین در سال ۷۸۹ پس از چند سال تدریس در یکی از مدارس کرمان
بدورد حیات گفت. از کتاب مواهب الهی که با آنها بت تکلف و تصنیف به
رشته تحریر کشیده شده دو نسخه خطی در انگلستان موجود است یکی
متعلق به موزه فیتز ویلیام در کمبریج، و دیگری متعلق به « سرهوتوم شیندلره
که در زمان حیات مولف استنساخ گردیده (جلد سوم تاریخ ادبی ایران به
انگلیسی تألیف برون صفحات ۱۶۱ ر ۱۶۲ و ۳۵۹ و ۳۶۰) در فارستانه
ناصری چاپ طهران مورخه ۱۳۱۳ هجری تألیف حاج میرزا سید حسن فسانی
نیز در صفحات ۴۹ تا ۶۶ شرحی از مظفریان نگاشته شده. برای اطلاع از
روابط حافظ و این خانواده رجوع شود به کتاب شرح حال حافظ بقلم
دوست ارجمند آقای سیف پور قاطمی. م

(۲) کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی چنانچه غیاث‌الدین خواند میر در
جلد سوم کتاب تاریخ خود موسوم به حبیب‌السرینویس در تاریخ دوازدهم
رجوع شود به پاورقی صفحه ۷۶

به هند وستان میرفت در حین عبور از کرمان امیر برهان الدین شاه خلیل الله پسر شاه نعمت الله را که در ۸۳۴ هجری وفات یافته بود ملاقات کرد . کمال .

بقیه باورنی از صفحه ۷۵

شعبان ۸۱۶ هجری در هرات متولد و چون پدرش مولانا جلال الدین اسحق قاضی عسکر شاهرخ از اهل سمرقند بود او نیز سمرقندی معروف شد . کمال الدین پس از فوت پدر در سن بیست و پنج سالگی رساله‌ای در صرف و نحو بنام شاهرخ تالیف و نظر توجه او را جلب کرد . چهار سال بعد یعنی در ۸۴۵ از طرف آن پادشاه به هندوستان رفته و سه سال ماموریت او بطول انجامید . در ۸۵۰ مامور گیلان شد و پس از فوت شاهرخ که در همین سال اتفاق افتاد متتابعاً در حرکه خدمتگذاران میرزا عبداللطیف و عبدالله و ابوالقاسم یار و آخراً ابوسعید در آمد و بعداً در ۸۶۷ انزوا اختیار و مرشد خانقاه شاهرخ در هرات شده و در ۸۸۷ در همانجا وفات کرد . تا آنجا که ما اطلاع داریم تالیف مهم عبدالرزاق فقط همان کتاب تاریخ او موسوم به مطلع السعدین است که در دو جلد تالیف شده و مضامین آن دوره ۱۷۰ ساله یعنی از موقع تولد ابوسعید آخرین سلطان مغول واقع در ۷۰۴ تا زمان مرگ هم اسم او ابوسعید از نواده تیمور که در ۸۷۳ بدست اوزون حسن مقتول شد در این کتاب مورد بحث قرار گرفته و واقعات تا دو سال بعد از این تاریخ را هم محتوی و علاوه مؤلف گذارشات مسافرت خود را به هندوستان نیز مفصلاً شرح داده است . نسخه خطی مطلع السعدین در دو جلد در کتابخانه دارالفنون کعبریج و نسخه بهتری نیز که تاریخ آن ۹۸۹ هجری است در کتابخانه و کرایست کالج ، همان شهر موجود است (جلد سوم تاریخ ادبی ایران تا هیلهای برون صفحه ۴۳۰) نسخه خطی دیگری نیز که قدیمی تر از دو نسخه فوق الذکر است و در ربیع الاول ۹۶۱ یعنی ۲۴ سال بعد از وفات مؤلف استنساخ و چند صفحه از اول آن محذوف و ساقط گردیده در یک جلد در کتابخانه وزارت معارف در تهران تحت نمبر ۱۳۱۸ مضبوط است . یک نسخه خطی دیگر نیز از جلد اول این کتاب در کتابخانه مورخ شهر آقای کسروی است که بعقیده ایشان در زمین مؤلف نوشته شده و خود کمال الدین در آن اصطلاحاتی کرده است . چنانچه در مطلع السعدین ملاحظه میشود مرگ ابوسعید بهادرخان در قرا باغ مصادف با تولد امیر تیمور گورکان و کلمه « اوژ » که حساب ابوسعید ۷۳۶ میشود ماده تاریخ این دو واقعه است . باین معنی که مردم باستانی از این دو بلای ناگهانی یعنی مرگ ابوسعید و تولد تیمور خوریز بدرگام خداپناه میدانند .

الدین میتوبید که حاکم شهر در اینموقع و غیبت چرین و بود که محتمل است غیبت الدین باشد ولی مورخین محلی و بایسنقر و نامی را که در ۸۵۰ حکومت میکرد ضبط نموده اند .

در همین اوان جهانشاه پسر قرايوسف و که از مشاهیر سلسله قرايولوی ترکمن بود در عراق شروع به تاخت و تاز نموده و اصفهان را قتل عام و پسر خود ابوالقاسم را مامور فتح کرمان کرد . ابوالقاسم بهولت بکرمان مسلط و سپس به پدر خود در فتح هرات ملحق شد ولی ستاره اقبال جهانشاه قیز افول کرده و بدست حسن بیگ که از خانواده آق قویونلو (کوسفند سفید) بود دستگیر و مقتول گردید . حسن بیگ آخرین سلطان خاندان تیموری یعنی ابوسعید را قیز بقتل رسانید .

در خلال جریان اوضاع مذکور در فوق ، میر ابو القاسم بکرمان معاودت و در آنجا تا زمان مرگ پدر حکمرانی نمود بعداً برادرش با او مخالفت کرده و در طی مذاکرات صلح او را مقتول ساخت . بکرمان سپس بدست ازون حسن فاتح افتاد که در ۸۷۴ مامور خراسان شده و سال بعد قاضی نیز ضمیمه خاک کرمان گردید .

در ۸۷۸ هجری کرمان و فارس تواتر تحت حکمرانی شاه خلیل فرزند دیگر اوزون حسن در آمد و اوضاع تا ۸۸۲ به همین متوالی بود تا اینکه شاه خلیل بهسلطنت رسید و الوند بیگ پسر رستم بیگ حاکم فارس و کرمان شد . این شخص تا ۹۰۶ باین مقام باقی ماند و سپس با برادر خود سلطان مراد صلح و عراقی و فارس و کرمان را باز واگذار کرد .

در همین اوان است که « اطالانایوس نیکتین » (۷۱ - ۱۴۶۸ م) از طریق یزد و سیرجان به هرموز مسافرت نموده . این نکته فراموش نشود که حسن بیگ همان شخصی است که مشار الیه و اوزون کاسار و ضبط کرده یعنی اوزون حسن یا حسن بلند قامت که « دسپینا » دختر یکی از آخرین امپراطور های طرابوزان را (۱) موسوم به « کالویوخنا » بعباله نکاح در آورد و به تشویق « کاترینوزنو » برادر زاده دسپینا و سفیر و نیس یعنی سفیر همان دولتی که از پیشرفت تشون ترک در هراس بود آبیای صغیر را در ۸۷۷ مسخر ولی بعداً مقهور سپاهیان سلطان محمد دوم شد . و نیسها مجدداً اوزون حسن

(۱) طرابوزان یکی از ایالات ارمنستان واقع در ساحل جنوبی دریای سیاه است که کرسی نشین آن نیز همین نام و ۵۵ هزار نفر جمعیت دارد .

را بقسوت کشی تحریص نمودند ایکن مشارالیه دیگر به عملیات سوق الجیشی مبادرت ورزیده و طولی نکشید که رحمت از دیار قانی بریسته و کشمکشهای خانرا دگی سرعت هرچه تمامتر دودمان آق قویونلو را بطرف زوال سوق داده و وسایل تشکیل یک سلسله ملو را تسهیل کرد .

شیخ حیدر که دجنر اوزون حسن و دسینا را از دواج کرد به تشکیل سلسله لی مذکور در فوق نایل نگردید ولی پسر او شاه اسمعیل لیاقت بخرج داد و سلسله صفوی را تاسیس کرد . مشارالیه پس از فتح فارس عدهای سوارورا مامور کرمان کرد و مامورین اعزامی سهولت شهر مزبور را بحیطه تصرف در آوردند . در سال ۹۱۵ هجری ازبکها از قانن بکرمان آمده و این ناحیه را بیاد ضارت گرفتند ولی بالاخره بدست شاه اسمعیل شکست خوردند و در سال ۹۱۶ شیبانی خان سرکرده آنان درحوالی مرو بدست شاه اسمعیل مغلوب شده و بقتل رسید .

از اوضاع تاریخی کرمان تا مدتی بواسطه بعد مسافت آن از جبهه های شمالی و غربی اطلاعات مهمی در دست نمیباشد و نگارنده ذیلا فقط به ثبت صورت اسامی حکام کرمان در سنوات مختلفه اکتفا میکند .

خان محمد آقا سال ۹۲۰ میلادی حکومت داشت و در اوایل سلطنت شاه تهماسب ، احمد سلطان صوفی بحکومت این ایالت منصوب گردیده و در حدود ۹۳۳ شاه قلی سلطان افشار زمام امور این خطه را بدست گرفت . این شخص در فتح قوچان بسر کردگی عده ای از افواج کرمان شرکت داشت پس از او صدرالدین خان صفوی بحکومت رسید و پیشکار او امور را رتق و فتق مینمود . در سال ۹۷۵ هجری سپاهیان کرمان در جنگ گیلان شرکت کردند .

در ۹۸۵ سلطان محمود بحکومت رسید و در ۹۹۶ بکاشانی خان پسر لایخان بنمایندگی پدر امور کرمان را اداره مینمود .

در سال ۱۰۰۵ هجری گنجعلیخان زیگ دومین حاکم معروف کرمان مقر ایالت وارد شده و لدی الزورود باصلاحات اساسی چندی شروع را بنیه نمودی از قبیل کاروانسرا و بازاریو آب انبار بر پا کرد . یکی از این آب انبارها بقدری بزرگ بوده که تقریباً دوپست سال بعد در حدود ۲۵۰ من سرب از قمر آن برای لطفعلیخان بیرون آوردند . یکی از میدانهای آباد و دایر کرمان هنوز بنام گنجعلیخان معروف است . علاوه براین اصلاحات

عده فرج مخصوصی از افواج کرمان در تمام حاکمهای شاه عباس شرکت و مخصوصا در جنگ شماعی پندر معروف بحر خرد محل توقف کشتی جنگینسن قنوجات شایانی از خود بروز دادند .

مامورین گنجعلیخان بلوچستان را نیز بحیطه تصرف در آور دند و در هزار وسی و یک هجری مشارالیه بحکمرانی قند هار منتخب و در همان سال دار قانی وا وداع گفت . پس از او فرزندش علیمردان خان بجای پدر جالس حکمرسی حکومت شده و در حین جلوس شاه صفی به مناسبت مرگ برادر هیال خود میرزا طالب خان صدر اعظم وقت به اگره (۱) رفته و بدربار شاه جهان (۲) التجا جست . باز تا چندی اخبار مهمه ای در این ناحیه و خ نداده و اینک صورت اسامی حکام و سنوائی را که بحکومت رسیده اند ذیلابنگاریم

۱۰۳۵ هجری	ظهماسب قلیخان
۱۰۳۸ هجری	امیرخان مهرداد
۱۰۴۶ هجری	جانی خان شاملو
۱۰۵۲ هجری	مرتضی قلیخان

(۱) از بلاد معروف هندوستان است .

(۲) شهابالدین شاه جهان از امپراطوران مغول هند و از اعقاب بابر فاتح هندوستان است که در پشت پنجم نسب بامیر تیمور میرساند (طبقات سلاطین اسلام تالیف . استانبلی این پول ، مستشرق معروف انگلیسی و ترجمه فاضل مقدم آقای عباس انبال صفحه ۲۹۲ و صفحه ۲۹۷) شاه جهان از سلاطین شمر دوست ادب پرور بوده . و برخی از شعرا و دانشمندان ایران از قبیل صائب اصفهانی و کلیم کاشانی و میر ابوالقاسم فندرسکی در اثر صیت اشعار او بهندوستان مسافرت و مدتی در آن مملکت توقف اختیار کردند . در میان مهاجرین ایرانی کلیم از همه زیادتر شیفته اوضاع هندوستان بوده و بسمت ملك الشعرائی دربار شاه جهان منتخب گردیده است . گویند یکی از سلاطین ترکیه مکتوبی بشاه جهان ارسال داشت و مشار الیه را بواسطه این لقب ملات کرد و گفت چرا بایستی کسی که فقط پادشاه مملکت هند است لقب شاه جهان را روی خود بگذارد . کلیم بطرفداری ممدوح خودجورایا بیت ذیل را انشاء و انشاد کرد :

هفتور جهان زروی عده هردو چون یکی است @ شه را خطاب شاه جهانی مبرهن است (جلد چهارم تاریخ ادبی ایران تالیف بیرون صفحه ۲۶۰ و ۲۰۸) .

فهرجی باشی
محمد علیخان

۱۰۷۷ هجری
۱۱۰۵ هجری

خلاصه قشون کرمان در نقاط دور از وطن بجنک مشغول و در بغداد عده آنها از هم متلاشی شد و تقدیر این بود که آسایش و رفاهیت اهالی این سامان بزودی تبدیل به مصیبت و بدبختی شود چه طوری نکشید که افغانه دون نظرت که از ضعف دولت ایران استحضار حاصل نموده بودند از راه نرماشیر بپوش آورده و حکمران گرجی محل را بقتل رسانیدند .

پس از اینکه محمود در این ناحیه بتاخت و تاز مشغول شد از استحضار قلاع کرمان اطلاع بهر رسانیده و فهمید که به سهولت به نهب و تاراج شهر موفق بشواید . در حین محاصره شهر نیز بمحلات قوای اعزامی فارس که بدستیاوی و امداد قوای محصور کرمان آمده بودند مواجه گردید اینک سپاه هیان وی ناگهان در موقعیکه اکثر لشکریان مزبور سرگرم باده ناپ بودند بآنها حمله کرده و آنها را در باغین شکست دادند .

بنا گفته **ملکم** (۱) لقب علیخان برادر فتحعلیخان صدر اعظم بود که افغانه را مغلوب و آنها را باوطن خود مزینت داد . برخی نیز معتقدند که اغتشاشات چندی در قندهار بوقوع پیوسته و محمود ناچار عنان توجه را بسمت وطن منعطف ساخت . در سال ۱۱۳۲ هجری مجدداً کرمان حمله و شهر را بحیطة تصرف در آورد ولی قلاع شهر را نتوانست مسخر سازد . سال بعد به اصفهان رفته و قشون ساختاری شهر را در گلهناپاد ، یک منزلی شهر شکست داده و سپس اصفهان را تصرف و عزارها نفوس از سکنه جهان آنقطعه را بقتل رسانید .

در ایامیکه نادر قلی قد مردانگی علم و از راهزنی خود را بسلطنت ایران رسانید مهاجمین افغانی را نیز منکوب و مجذول ساخت و طایفه بلوچ نیز آنها را در موقع مراجعت باوطن خود تاراج و بقتل نمودند .

در سال ۱۱۴۸ هجری که نادر افغانسان را آورد حمله فرار داد ، عده ای از قشون کرمان بسر کردگی « اسام وردی بیک » ملزم رصواب

(۱) سرجان **ملکم** از مامورین انگلیس است که در زمان فتحعلیشاه سه مرتبه بایران ماموریت پیدا کرد . برای اطلاع از عملیات او رجوع شود بتاریخ مختصر ایران تألیف مؤلف همین کتاب و ترجمه نگارنده .

وی دود و بنا بقول زرتشتیان جماعتی از این طایفه نیز در جرانه مشون اعزامی کرمان با عملات آنان شرکت داشتند .

در سال ۱۱۶۰ آخرین فاتح کبیر آسیا که کم و بیش جنون غماوض وی گردیده بود وارد ارمان شده و پس از آنکه بطور مطایبه اظهار داشت که قلی بیک والی این ناحیه زیاده از حد مرغه و تقویت شده و امر داد تا مشار الیه را بزور بسورخ دیواری فرور کنند . در موقع اجرای حکم سر آن بخت برکشته ازین جدا و منقطع گردید ، نادر بعداً حکم داد که آفاتجعلی **کلا** تر شهر را هم طناب انداخته و ۷۰۰ نفر از سکنه کرمان را نیز بقتل رسانده و از سر آنها مغار بسازند .

در موقع قتل نادر شاه در سال ۱۱۶۰ هجری هرج و مرج غریبی مجدداً در ایران حکمفرما و مصادف با همین اوان افغانه گویا باز کرمان حمله کرده و محله زرتشتیان را که دارای حصار قیمه تمامی بود خراب و ویران ساختند . حصار مزبور را زرتشتیان با اجازت مخصوص نادر شاه در مقابل رشادت خود در پنج قندهار ساخته بودند . بنا بقول مورخین و مطلعین محلی ؛ افغانه محله زرتشتیان را در مهاجمات اولیه خود در زمان صفویه مطمور و تاهدم ساختند ولی خود زرتشتیان در صحت این موضوع اظهار تردید نموده و حراشی آنها در موقع حمله بعد میدانند .

شاهرخ خان انصار نیز از کسانی است که شهر کرمان را بحیطة تصرف در آورده و سیستانها و بلوچها را شکست داده و پس از نهب و غارت سیستان و اخذ هدایا و پیشکشهای چند از تاراج خود دست کشیده است . در نتیجه این گیر و دارها اهالی کرمان گرفتار مخاصمه سرکشان و سرداران مختلف بودند باین معنی که چندی پس از غلبه شاهرخ خان انصار ، ناصر خان از اهالی تارم (۱) کرمان حمله و طولی نکشید که مجذول و مغلوب شد در سال ۱۱۷۲ هجری که کریم خان زند از شر محمد حسن خان

قاجار آسوده شد باستحکام و تجهیز فرا برداخته و خدا مراد خان رامانور فتح کرمان کرد . این شخص شاهرخ خان را بقتل رسانیده و زمام امور این ناحیه را بدست گرفته و مدت چهار سال حکمرانی نمود و بعداً در نتیجه حراشی که حاکی از چگونگی اوضاع آن ایام است بقتل رسید .

بکنفر از اهالی کوهپایه موسوم به دتقی درانی ، یازنی ارای حکمران بامید دریافت انعام و افزای تعارف آورد ولی مشارالیه نه فقط بوصول وجهی موفق نگردید بلکه مامورین حکومتی تفنگ او را گرفته و مطالبه تعارف نیز نمودند .

(۱) مراد تارم از محال هفتکاه فارس است نه طارم واقع در شمال زنگنه م . م .

صبح روز بعد تقی بحکومت منظم و تقاضای دادخواهی نمود ولی در عرض رسیدگی و احقاق حق مشارالیه را دستگیر و مضروب ساختند . لذا او نیز بمسکن و مأوای خود مراجعت و سیصد نفر از رفقای خود را جمع آوری نموده و به شهر حمله کرد و پس از تسخیر کرمان مراد خان را دستگیر و بقتل رسانید (۱) کریم خان بمحض اطلاع محمد امین گروسی و یکلقر آزر و ساری ایل افشار را مأمور دستگیری تقی نمود . دومی بنا عدم موفقیت به شیراز مراجعت و در نتیجه چوب و آفری خورد ولی اولی بدستگیری و مساعدت اهالی شهر متمدن مزبور را مغلوب و از کرمان هزیمت داده و بالاخره هم او را دستگیر و مقتول ساخت .

در زمان سلطنت کریم خان سید ابوالحسن محلاتی که از اعیان موسس فرقه حشاشین (۲) بود چندین سال حکومت کرمان و ادانت مشارالیه بانی عمارتی است که فعلا مقر تسراکری انگلیس میباشد . در زمان هرك و سکیل کرمان باز در معرض اغتشاش واقع شد و نگارنده رجاء و اتق دارد که دیگر چنین بلایه عظیمی برای این شهر نظیر پیدا نکند . خلاصه در نتیجه اغتشاش مزبور جماعت کثیری بیخاندان و سائل بکف گردیده و تا باروز اعقاب آنان در بازار های شهر ویلان و سرگردان میباشند . هر قدر کریم خان روف و یا رعایا بطور مهربانی سلوک مینمود بستگان و اقوام وی ظالم و خونخوار بودند . لطفعلیخان در سال ۱۲۰۴ بتخت سلطنت جلوس نمود مشارالیه از عناصر قابل ورشیدی است که در تاریخ ایران کمتر چنین مرد فوق العاده سابقه داشته است .

(۱) لطفعلی آذر که تذکره اشکده را در او ان سلطنت کریمخان تالیف نموده در اواخر تاریخچه مختصری که راجع باوضاع زمان خود در مقدمه احوال شعری معاصرین نوشته مدت حکمرانی این تقی را در سال تعیین کرده و این شخص گویا در خلال این اوقات بشعبه و مرمت مسجد جامع پرداخته زیرا مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه در جلد چهارم کتاب مرآة الابدان صفحه ۱۱۸ مینویسد که این مسجد را محمد تقی خان نامی در زمان کریم خان در سنه ۱۱۷۶ هجری مرمت نموده است . م .

(۲) حشاشین از پیروان حسن صباح اند که مورخین فرنگ او را ملك الجبال لقب داده اند . برای لطفعلی از عملیات محیرالعقول او که مقتصد هزار نفر فدائی جان باز تهیه نمود رجوع شود به کتب تاریخ و مخصوصا مقاله شرح حال حسن و تتبع در اطراف کلمه حشاشین . مایرج در شماره دوم سال سیزدهم مجله نفوس ارمغان . م

لطف علی خان بموجب روایات مورخین محلی ایالت فارس را در سال ۱۱۹۶ هجری مورد حمله قرار داده و بواسطه فقدان آفرقه در عقبی حاصل نکرد . چند سال بعد حاجی ابراهیم بوی خیانت کرده و او را بوزعت ابداحت و سپس ملا عبدالله اسام جمعه کرمان او را بدین ایالت دعوت نمود و بدین طریق شهر صحفه مبارزه و کشمکش مخاصمین زند و قاجار و منجر به تشکیل سلطه قاجاریه شد .

کرمانها بهیچ وجه نسبت به لطف علی خان خوشبین نبودند و براضی قلیخان زرنندی که از طرفداران آقا محمد بود در ۹۲۰۸ هجری از طرف او به کرسی حکومتی کرمان جلوس نمود .

خواجه قاجار از طریق شهر بابک و و شیبز و برای دستگیری شکار خود حرکت و سنگر های متعددی در سه میل طرف غربی شهر بر پا نمود . در بادی امر لطفعلیخان در اراضی خارچ شهر یا قوای حریف تلافی و دست و پنجه ای نرم کرد ولی سپس در شهر محصور شد و عاقبت بوسیله انداختن الرار روی خندق های شهر بسمت یم فرار کرده و در آنها کلاتر محل اسب او را پی کرده و دستگیرش ساخت (۱)

(۱) در کیفیت گرفتاری لطفعلیخان روایت مختلف است بعضی گویند لطف علیخان با جهانگیر خان بستنای و یک نفر دیگر از کرمان فرار و سوار گری خان بواسطه اضطراب تنواست با او همراهی کندو بطریق دیگر افتاد . لطفعلیخان از کرمان تا یم را که چهل فرسنگ مسافت دارد یک شبانه روز طی کرد و پسین گاه بدرواز یم رسید . محمد علیخان برادر جهانگیر خان نزد وی رفته و از حال برادر پرسید گفت از قفا میاید . اقوام جهانگیر خان تا سهروز انتظار کشیدند و چون خبری نشد حذان پنداشتند که گرفتار سپاهیان آقا محمد خان شده و صلاح در آن دیدند که لطفعلیخان را گرفته و بقاتح قاجار تسلیم و بدینوسیله موجبات خلاصی جهانگیر خان را فراهم سازند لذا دور او را گرفته و خواستند دستگیرش کنند اسب سواری او موسوم به غزال نزدیک بود سوار شده و فرار کند که اسب او را پی کرده و چند زخم بساو زدند . سپس او را دستگیر و بریدی نزد آقا محمد خان فرستادند محمد علیخان قاجار مأمور شد که او را بحضور بیسارورد مقارن اینحال جهانگیر خان وارد و جز تمسکین و اقیاد چاره ای ندید . بعضی گویند قهرمان زند در قلعه یم بیدال پرداخته و مغلوب سپاهیان آقا محمد خان شده و در صدد فرار بر آمد که عشوق دشمن اسب او را پی کرده و دستگیرش ساختند . رجوع شونده جلد اول مرآة الابدان صفحه ۹۲۲۹۴ در جلد نهم روضه الصفام .

این قضیه که برای نقاشان زبردست موضوع جناب توجیه است آخرین مرحله عملیات قهرمان زند شمار می‌رود باین معنی که پس از دستگیری چشمانش را میل کشیده و بالاخره بقتلش رسانیدند .

کرمان در این موقع به مصیبت و ایلة عظیمی که تقریباً يك قرن دیگر نیز خرابیها و خسارات وارده آن چیران و نریمین نخواهد شد گرفتار گردید . سپهبدان آقا محمد خان بیست هزار نفر زن و بچه را باسارت و کشتیری برده و بموجب دستور این فاتح سفاک هفتاد هزار چشم از حدقه در آوردند مشارالیه بوزیر خود خاطر نشان کرده بود که اگر از این مقدار يك عدد کسر باشد چشمان او در عرض کشنده خواهد شد . فتعلیخان جانشین آقا محمد خان افتاقه را از حبیب و نرماشیر خارج و افتاقها به « فهرج » (۱) آخرین پناه گاه خود عزیمت یافتند . کرمان سالهای متعددی خراب و ویران و نفوس آن را عده ای کور و نابینا تشکیل میداد و حکومت آن با محمد تقی نامی بود در ۱۲۱۶ هجری ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار جد مادری مظفرالدین شاه مامور کرمان شده و در ظرف بیست و چهار سال بعد از این تاریخ شهر باز روایندی نهاده و خرابیها و خسارات جنگ مرمت و نه تنها شهر جدیدی در طرف غربی مقر سابق احداث گردید بلکه قنوت متعدده و آبادیهای زیادی نیز ایجاد شد ظهیرالدوله در ۱۲۴۰ هجری وفات یافته و عباس قلی میرزا پسر او با عده ای به یزد حمله کرد ولی قنوت وی در هشمش او را تنها گذارده و گریختند و خود او نیز ناگزیر به مازندران فرار کرد . سپس حسنعلی میرزا شجاع السلطنه (۲) برادر حسین علی میرزا والی فارس ، مامور کرمان شد و بنا مدتی اعقاب و اخلاف وی در این ایالت بسر میبردند . چند سال بعد عباس میرزا و ابمهد فتعلی شاه از کاشان به یزد و کرمان که ظاهرأ او ضاع آن نقاط مشغول بوده حمله برد و هر دو شهر را بسهولت قبضه کرد .

(۱) این ایام ایرانشهر خوانده می شود . م .

(۲) حسن علی میرزا شجاع السلطنه ممدوح میرزا حبیب شیرازی متخلص به حبیب و میرزا عباس بسطامی متخلص به مسکین می باشد که بعد ها مشارالیه بمناسبت اسامی پسرهای خود او کتای قان و فروغ الدوله اولی را قانای و دومی را فروغی تخلص داد (جلد دوم مجمع المقصبات تألیف رضا قلیخان هدایت صفحه ۳۹۴) در ماموریت شجاع السلطنه بکرمان هر دو شاعر ملزم حضور او بوده اند (تاریخ ادبیات ایران تألیف قاضی مظلوم آقای دکتر شفق صفحه ۱۹۵ و ۱۹۶) قانای در فن قصیده سرائی و فروغی در غزل از اشهر شعرای قرن اخیر ایران می باشند . م .

در ۱۲۵۵ هجری آقا خان نوه سید ابوالحسن محلاتی مامور کرمان شده و پس از قتل مدتی علم طغیان بر افراشته و بم و متصرف گردید . فیروز میرزا برای سرکوبی او حرکت و مشارالیه گویا بواسطه عدم آذوقه کافی بدفاع نپرداخته و طهران فرار و مورد غنم واقع شد . سپس بموطن خود یعنی محلات واقع در مغرب کاشان رفت و چند صباحی را به انزوا گذرانید و ضمناً عده ایرا باسم آنکه عازم زیارت می باشند دور خود جمع و در ۱۲۵۶ باز بسمت کرمان عزیمت نمود . در ورود به یزد مراسلات و توجیه های جعلی بحکومت محل ارائه داده و درصددو اغفال وی برآمد لیکن مشارالیه قریب نخورده و آقا خان را تعقیب و درحوالی شهر بابک او را شکست داد . آقا خان در این نقطه به تجهیز قوا پرداخته و عده ای از ایلات خراسانی و طایفه عطاء اللهی حلقه مقاومت او را گردن گرفتند . فضلعلی خان قراپاشی حاکم کرمان نیز قوای او را مورد حمله فرار داد و آقا خان به لار و بعدا به بندرعباس هزیمت نمود و زمستان را در آن محل سپری کرد .

در بهار مجدداً به سمت کرمان حرکت نمود و در هشمش ه به امید اینکه متابعین او بطرفداری وی قیام خواهد کرد بستگر بندی پرداخت ولی چون به مقصود نایل نگردیده و افواج دولتی او را محاصره نمودند دو مرتبه به بم گریخته و مدت يك سال در آن نقطه پناهنده بود . بعدا از بم خارج شد و در در ریگان ، واقع در ناحیه نرماشیر شکست خورده و از طریق بلوچستان به قندهار و از آنجا به سند رفت . چندی پس از این مقدمه برادر وی ابوالحسنخان معروف به سردار ازکراچی به بلوچستان حمله آورد

بعد از فضلعلیخان طهماسب میرزا در سال ۱۲۶۲ الی ۱۲۶۸ هجری و سپس محمد حسن علی سردار ابروانی تا ۱۲۸۲ و بعدا غلامحسین خان سپهدار تا ۱۲۷۶ که برای هیچک اهمیت زیادی نمیتوان قائل شد بحکومت رسیدند .

در ۱۲۷۶ محمد اسمعیل خان نوری به پیش کاری کیوی مرث میرزا مامور کرمان شد و سال بعد با لقب وکیل الملک مستقلی رفق و افتق امور این ایالت باو تفویض گردید و با اینکه فقط نه سال حاکم این ایالت بود بقدری در آبادی و عمران این ناحیه بذل مساعی کرد که حقا باینستق او را در ردیف یکی از ولایه بزرگ این ایالت قلمداد نمود . کم و بیش کلیة کاروانسرا های حکه قان کتون بر پا می باشد و بازار های کرمان بسیاری از دعوات بوسیلة این بزرگ مرد احداث گردیده است .

وکیل الملک دو مسافرت به سیستان در اثر حرارت شدید تابستان رحلت کرد و بعد از او حجاج حسین خان پدر اصفالدوله بحکومت رسید و پس

از قلیل مدتی کرسی خود را به مرتضی قلی خان وکیل الملک ثانی داد که بنا به گفته مورخین مجلی اقتضای فتح و کرهک « (۱) » نصب او بوده است . پس از آنکه او نیز نه سال به نصفت و عدالت حکمرانی نمود حاج غلام رضا خان آصفالدوله کتیرنی برای مدت قلیلی مامور کرمان شد و بعداً قیروز میرزا یک سال حکومت کرد و پس از انقضای سال ۱۰۰۰ پسر او سلطان حمید میرزا (۲) جای پدر را گرفت شاهزاده مذکور پس از یازده سال حکمرانی در ۱۳۰۹ هجری در گذشت . این شاهزاده از لحاظ عشق مفرط به شکار نهایت شهرت را داشت . بعداً برادر شاهزاده فقید عبدالحسین میرزا فرمانفرما حاکم کرمان شد و در ۱۳۱۲ هجری منزول و یک پیر مرد هشتاد ساله یعنی صاحب‌دیوان نوه حاج ابراهیم یک سال زمام‌امور کرمان را در دست گرفت تا اینکه فرمانفرما مجدداً بحکومت کرمان منصوب و تا چند ماه پس از قتل شاه در ماه می ۱۸۹۶ میلادی بمقام خود باقی بود . سپس آصفالدوله برای مرتبه ثانی مامور کرمان شد و در بهار ۱۳۱۷ هجری پسر مرد نود ساله ای یعنی حسن علی خان گروسی ملقب با میر نظام

(۱) کرهک واقع در بلوچستان است و قلعه در روی سنگ مرتفعی دارد که نسبت بسایر قلاع بلوچستان کمال استحکام را دارد و از آبیه قدیمی و قلاع نامی است که در سنه ۱۲۹۰ هجری وکیل‌الملک آنجا را تسخیر و تصرف نمود . در قلعه کرهک مقبره ایستکه ساکنین آن شخص مذکور در مقبره را صاحب کشف و کرامات میدانند و در جنب آن چشای به عمق هفتاد ذرع حفر گردیده که در موقع محصور شدن قلعه آب آن مورد احتیاج واقع میشود و اهل قلعه معتقدند که در آن موقع آب جوشیده و بالا میاید و بقدر ده پانزده ذرع میایستد . رجوع شود به مرآةالبلدان جلد اول صفحه ۲۷۴م .

(۲) باغ مصفای ماهان معروف به باغ شاهزاده که اینک متأسفانه روپزیرای نهاده از بناهای همین سلطان حمید میرزاست که ملقب به ناصرالدوله بوده . مرحوم میرزا عبدالحسین معروف به میرزا آقاخان برده‌سیری در زمان همین شاهزاده و بواسطه مظالم او از کرمان مهاجرت و باصفهان و طهران و سپس باسلامبول رفته است . رجوع شود به کتاب هفتاد و در ملت از سلسله انتقادات ایرا نشهر صفحه ۲۹ منطبعة برلین م . م .

(۱) جای او را گرفت و پس از قلیل مدتی یعنی در ۱۹۰۰ میلادی رحلت کرده و در جنب مزار شاه نعمت الله ولی بدفن رسید . در فاصله چند ماه پس از فوت او زین العابدین خان حسام الملک همدانی یکی از متمولین معروف ایران بکرمان رفت . والی کتیرنی کرمان میرزا محمود خان علاء الملک (۲) است که چون مدتی سفیر ایران در اسلامبول بوده کرمان را تقریباً خارج از دنیا ی حاضر میداند

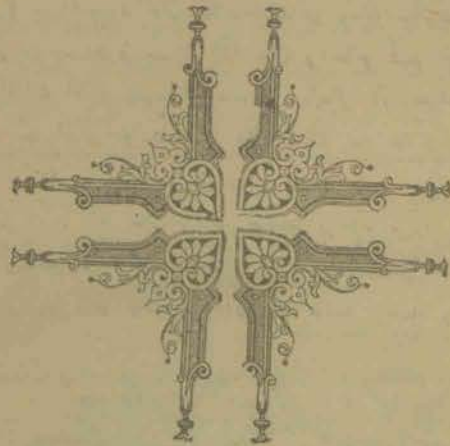
(۱) امیر نظام گروسی از رجال فاضل کار آگاه و فضیلت دوست در بار ناصری و مظفری و ممدوح میرزا صادقخان ادیب الممالک فرامانی طالب‌الله ثراه است که از اساتید مسلم و بزرگ تصفیه سرای دوره مشروطیت ایران بشمار میرود . در زمانی که مرحوم امیر نظام حکمرانی آذربایجان و کرمانشاه را داشته ادیب‌الممالک در هر دو سفر همراه امیر بوده است . رجوع کنید بدیوان ادیب‌الممالک صفحه بط چاپ استاد معظم آقای وحید دستگردی اصفهانی م . م .

(۲) میرزا محمود خان علاء الملک در زمان سفارت اسلامبول بموجب حکم دیار طهران بدستگیری میرزا آقا خان و حاج شیخ احمد روحی و میرزا حسنخان خبیر الملک اقدام نموده و مامورین باعالی آزادخواهان مزبور را جلب و مغولوا پسر حد ایران فرستادند . علاء الملک بعد ها برای جبران نسبتها می که باو راجع بدستگیری این سه نفر وطن پرست غیور میدادند تا ریخ آئینه اسکندری تالیف میرزا آقا خان را به تصحیح مرحوم میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل بطبع رسانید . برای استحضار از جریان مفصل قضیه رجوع کنید به کتاب هفتاد و در مات چاپ ایرانشهر از صفحه پنجاه و نه به بعد م . م .



تذییل

مترجم در بدایت امر در صدد بود که در حاشیه اسامی ولات کرمان را مرتباً از بعد از مزجوم علاء الملک تا موقع تحریر ضبط نمود و شمع از عملیات بر جسته هر يك را بنگارذ ولی چون انعام این منظور مستلزم وقت زیاد و مراجعه بکتاب و اشخاص مختلف بود لذا از تصمیم خود صرف نظر کرده و فقط تذکر جمیل نام نامی جناب آقای کاظمی که از هزار و سیصد و دوازده هجری شمسی با اینطرف در حدود هفده ماه والی ایالت کرمان بودند و در این مدت تصدیق دوست و دشمن از بذل هر گونه اقدام مفید و سود مندی برای عمران و آبادی قلمرو ماموریت خود قزو گذار نفرمودند اکتفا کرد و این چند سطر را که زمین بنام نامی معظم الیه است خیرالختام این فصل قرار میدهم.



فصل ششم

از کرمان بوشهر

این کهنه رباط را که عالم نام است آرا مکه ابلق صبح و شام است بزمن است که رانانده صد جمشید است نصیبت که تکیه گاه صد بهرام است

عمر خیام



علاوه بر آنچه در اطراف تاریخ ایالت کرمان نگاشته شد بعداً نیز مواضع جغرافیائی و تاریخی گرسی ششین ایالت مزبور را در يك فصل جداگانه برشته تحریر خواهم کشید . پس از يك هفته توقف و رفع خستگی در کرمان در صدد بر آمدم که برای طی بقیه راه قاطر های تازه نفس تهیه نموده و خود را از شر چاروادار نرگمنی خلاص کنم ولی چون در جنوب شرقی ایران زیاد تر از شتر و الاغ استفاده میشود و قاطر خیلی کمیاب است ناچار رضا بقضا داده و با همان چاروادار تند خونی که زندگانی را برای من تلخ و ناگوار ساخته بود تجدید پیمان نمودم

در موقع حرکت از بوشهر تمهیداً جاده ایرا انتخاب کردم که تقاطع بین راه در نقشه اینجناب ضبط نشده بود و تصمیم گرفتم علاوه بر ثبت اسامی قراء و نصیبات ، حتی الامکان نیز در اطراف هر يك تحقیقاتی بعمل آورده و کسب اطلاع نمایم

از باغ کوچکی که در محله زرتشتیان باسجاده من بود بطرف او این منزل عرض راه یعنی به . باغین ، حرکت کرده و در آنجا از جاده طهران بسمت جنوب غربی منحرف و پس از عبور از چندین دره و ماسهور بکاروانسرای کثیف ، خانه کوه ، واقع در بالا دست جاده مستقیم کرمان و خیر آباد رسیده و راحت گردیم . در کاروانسرای مزبور پیرامرد سالخورده ایرا که دارای قباغه آرام و ملایمی بود ملاقات کردم و معلوم شد مشارالیه فرمانده فوج کرمان است و اینک پس آنکه چندین ماه در سیرجان با اتفاق فرما نفرما در تعقیب « حسین خان بهار از » بوده عازم مراجعت بمركز منطقه ماموریت خود می باشد . سر کرده مقتدر مزبور نه بر علیه شاه بلکه بر علیه والی فارس علم طغیان بر افراشته بود و بالاخره به مقصود خود نائل آمده و حریفش از میدان خارج و مهزول شد .

از خانه کوه آن طرف دو گذار در عرض راه موسوم به « گذار

دختر وجود دارد که ارتفاع هر يك نسبت بسطح دریا در حدود ۷۲۰۰ فوت است. جاده بتدریج از سمت مغرب کوههای مقابل ما به جلگه حاصل خیز برد سیر ، که از آب رود خانه ، لاله زار ، مشروب می شود اتصال پیدا کرد . اسامی و تعداد خانوار ایلات این ناحیه از قرار یسکه ذیل فرج می شود .

قنار	۶۵۰ خانوار	سرخ عرب خان	۲۵۰ خانوار
نوشادی	۲۵۰	بدونی	۲۵۰
بدونی حاج کاکانی	۲۰۰	غربا	۱۰۰
سیاه جل	۸۰	سر گذاری	۲۰
شد گذاری	۱۰	ازاسه	۷
بونی	۱۰	بمقویس	۱۰
مسگر سیر جانی	۲۰	غیثانی	۱۰
حافظی	۲۰	زاله	۲۰
مزنك	۵۰	بلوچ	۳۰۰
قماچانی	۱۰	پشت کوهی	۸۰
احمد نظری	۲۰	مصطفائی	۱۰
بدوی کوه پنج	۱۰۰	گوردی	۶۰
افتاد عمونی	۲۵۰	لرافشار میرحبیبی	۲۵
ایلاتی	۵۰	ار کوه پنجی	۲۰۰
مصوم کوه پنجی	۱۰۰ خانوار	شیخ کوه سفیدی	۷۰ خانوار

مجموع ۳۲۳۲ خانوار

در يك ميل و مشیز ، خرابه های شهری که بحتمل همان مجلی است که ازرقه در تصرف داشته اند و مقبره « پیر جاسوس » که میگویند یکی از خدام طلع بود مشاهده میشود . بنای هشت ضلعی این مقبره که گنبدی نیز روی آن ساخته شده رو بخرابی و انهدام است . در محوطه داخلی آن کتیبه ای بخط کوفی روی دیوارها موجود و سبک نقش و نگار آن نیز شبیه به بنای وقت ساعت ، یزد است و قدیمی ترین قبر آن هم فقط از سیصد سال قبل می باشد

مشیز قریه ایستکه در حدود هزار نفر سکنه دارد و کرس نشین برد سیر و مرکز ساحلری فوج کرمان میباشد و اغلب املاك آن خالصه است . در وسط این

قریه قلعه ای جدید لیس که ایك رو بخرابی نهاده مشاهده میشود . این همان قلعه ایستکه آقا خان آترا بیحیطة تصرف در آورد و پس از فرار او بهندوستان مامورین دولتی آن را خراب کردند

اینجانب نهایت اشتیاق را داشتم که از مشیز به پاریز بروم ولی بواسطه نبودن بلدچی همان راهی را که به سیرجان منتهی میشود پیش گرفته و پس از عبور از شعب رودخانه لاله زار به تاج آباد رسیده و اطراق نمودیم . در وسط این دشت حاصلخیز هموار به جاده ای رسیدیم که از بهرام آباد به عباسی امتداد دارد و در زمستان مقدار زیادی پنبه از آنرا حمل و نقل میشود از تاج آباد به آنطرف ؛ ده میل راه از میان جلگه همواری بود و بعد از گذشته های جهال مقابل که میگویند پر از معدن مس است بالا رفته و از گذار ، مزار ، که ۸۲۰۰ فوت ارتفاع دارد عبور نمودیم ، در جنوب شرقی ایران این اولین مرتبه ای بود که من بدون احساس حرارت از يك ارتفاعاتی عبور کردم . عده ای از ایلات فصل تابستان را در این حول وحوش بسر میبردند و در موسم عبور ما تیزجمنی عرب در این ناحیه سکونت داشتند که بازن آنها را هیچک از همسفران ما نمی فهمیدند . در این حدود بواسطه نداشتن بلدچی و نبودن شاهراه ، زیاد تر از روی قطب نما حرکت میکردیم .

در بین راه رودخانه است موسوم به « گیودر » که بسمت شمال جاری است و در پائین دست رود لاله زار متصل میشود . ما از رودخانه مزبور در نقطه ایکه ناحیه سردسیر را از پاریز منقطع میکند عبور کردیم و بواسطه نداشتن آذوقه ناچار حرکت را بسمت مغرب ادامه داده و شبانه تا وضع زار و نزار ؛ خسته و گرسنه به دبه کوچکی وارد شدیم . از اینجا تا ، گورد احمر ، که بواسطه خاک قرمز رنگ خود باین اسم معروف شده چهار میل مسافت است در این حول وحوش چند معدن فیروزه یافت می شود که بعضی از آنها نزدیک جاده پاریز و بعضی نیز در بیست میلی شمال شهر بابک واقع است ولی از حفره های دامنه کوهسار که جدا پر از کحل و لای شده معلوم است که عملجات را کسی اجرت نمیداده و عده ای برای خود کار میزدند .

در گورد احمر چند ساعتی توقف و استراحت نموده و از حوالی رشته جبالی که مستور از یرف بود حرکت را ادامه دادیم . از اینجا آنطرف را از دو گذار بایستی گذشت که یکی از آنها ۸۶۰۰ فوت ارتفاع دارد . خلاصه شب را به پاریز رسیده و راه ای برای خود و مصاحبان سفر گرایه کردیم .

اساسی ایلات پاریز از فرار دبیلی می باشد :

لری	۲۰۰	خانوار
رود خانه قزلباشی	۱۰	"
عرب حاج حسینی	۲۰۰	"
بدونی	۶۰	"
لیکری	۱۰	"

۴۸۰ خانوار

پاریز در ارتفاع ۷۵۰۰ فوتی فرار گرفته و اطراف آن تمام باغ و دارای سه هزار نفر جمعیت است و اگر اولین نقطه ورود مهاجمان و غارت گران فارسی نبود رود رو آبادی میگذشت. از فرار ظاهر این رویه مشهور از مدت ها باین طرف سابقه داشته و با آنکه با توجه به ات خیلی مختصر و مع مزاحمت اشرار امکان پذیر می باشد باز هیچیک از مامورین دولتی تا کنون اقدامات مجدانه ای در این مورد نکرده اند.

اوایل شب از طرف والی کرمان پیغامی رسید مبنی بر آنکه تازه از ورود اینجناب به پاریز اطلاع بهرسانیده و چون چند روزی را در کورد احمر توقف دارد بی میل نیست که در خلال آن ایام من از او ملاقاتی بعمل آورم در بادی امر من از معاودت به کورد احمر اگر اه داشتیم ولی از طرفی چون عدم اجابت دعوت والی یک نوع اسائه ادب از ناحیه این جانب بشمار میرفت تا کزیر بسمت کورد احمر حرکت کردم و در ورود به محل مامورین دولتی مرا به چادر فرمانفرما که فراتر از بن خیر مقدم گفت هدایت نمودند.

در وهله اول آشنائی این جانب عبدالحسین میرزای فرمانفرما سی و سه ساله نسبتا کوتاه و لاغر اندام و نزدیک بین بود و چون زیر دست افسران اطیشی تربیت شده بود از رموز لشکری بطور سطحی اطلاعاتی داشت لیکن باز نسبت بسایر ایرانیها مرد مطلع بنا بصیرتی بشمار میرفت. فرمانفرما برای کسب اطلاعات جدید عشق و حرارت فوق العاده ای نشان داده و در درک حقایق اعجاز میکرد. ایرانی ها از نقطه نظر ادب و تواضع و نشاط و سر زندگی شباهت تامی به ژاد لائین دارند و کزنولی که صلاحیت کاملی برای اظهار عقیده در این مورد بخصوص دارد می نویسد که ایرانی ها از فرانسوی ها مودب ترند و در عین حال در بنده کژی و مزاح نیز بر آنها تفوق دارند. در ایام مزاوره خود با فرمانفرما بدو نکته اساسی متوجه گردیدیم.

یکی اینکه معظم الیه مثل امرای قرون وسطی اروپا بود و تمام کارکنانش از خرد و بزرگ مثل پیشخدمت برای او کار می کردند دیگر آنکه در جریان کار های اولاری او تناسب وجود خارجی نداشت و از چکنترین یا با لکنس مهم ترین مشاخره ای که بین زیردستان او رخ میداد شخصا در ظرف چندین ساعت رتق و تق می نمود این دو موضوع بطور کلی در باره عوم اشراف ایران که در اروپا تحصیل نموده اند مصداق دارد. فرمانفرما جفقتا از عناصر زحمت کش و فعالی است که وظائف خود را با موفقیت انجام میدهد. خلاصه مشارالیه از اینجناب دعوت کرد که تا بهرام آباد بانقاق او رفته و مهمان او باشم و با اینکه اجابت دعوت مزبور موجبات زحمت مرا بعد ما فراهم مینمود یعنی شدت حرارت هوا و روبروئی میتهاد باز برای اینکه بدینوسیله بخوبی از اوضاع داخلی زندگانی ایرانیها اطلاع حاصل میکردم تحمل حرارت شدید ایام بعد را سرسری تلقی نمودم.

پس از حرکت از کورد احمر از چندین قبه و مساحور عبور نموده و در تعاقب پاریز بودیم ولی تحت یاری نکرده و شکاری نزدیم. در باورافه واقع در حوالی جلگه وسیع رفتنجان چادر زده و روز بعد با فرما فرما و دویت نفر سواری که ملازم رکاب او بودند بشکار پرداختیم. از دیکی بهرام آباد که کرسی نشین رفتنجان است دو روز در باغ صفائی از طرف حکومت محل از ما پذیرائی بعمل آمد. ایل و خفاجه که مرکب از از شصت خانوار است تنها قبیله است که در این حول و حوش سکونت دارد. روز سوم نگارنده عازم حرکت شده و با فرمانفرما تودیع نمودم و مشارالیه با نهایت رافت و مهربانی از اینجناب دعوت کرد که زمستان را در بلوچستان به اردوی او ملحق شوم و بعد از آن چون چند روزی با جمعیت زیادی مانوس شده بودم قهائی اندکی برا اذیت میکرد. در مراجعت به کورد احمر بسمت مغرب متوجه و حوالی بعد از ظهر به قریه ایکه در خاک یزد واقع و موسوم به ده شتران است داخل گردیده و شغیدم که یک نفر هندس اروپائی در این حوالی مقیم است. طوری شکشید که مستر کدیل نیوزیلندی مهندس مزبور، رسیده و معلوم شد که در همین اواخر برای تهیه و صدور تکاور و بوره یا بن حدود آمده و بواسطه عدم وسایل ارتباطی به احدی نتایج مطلوبه نائل نگردیده است.

پدیی است دیدار یکی از مومنان در ولایت غربت مسرت فوق العاده ای

در تگسارنده ایجاد نمود و این مسرت وقتی مزید گردید که مشار الیه را خشنود
تا سه منزلی نیز با من همراهی کنند . کمیل از زندگانی بکنواخت دوستان
و آهوه تگسار بوسیله عملجات و تادیه اجرت آنان بظایت دلتک گردیده بود .
ضمنا معلوم شد که یکی دو روز قبل از ورود اینجانب عده ای از ایلات
غازس باین حدود یورش آورده و قصد غارت اهل را داشته اند ولی کمیل
دهاتیها را جمع و از تجاوزات اشراار جلوگیری نموده .

پس از ادامه حرکت به شهر بابک که در جلگه حاصلخیزی واقع شده داخل
نگردیده و در قلعه قاسم که در چند میلی جنوب آن است توقف نمودیم .
خرابه های نزدیکی این محل را میگویند آتشگده زراشتها بوده و خود شهر
بنایش منسوب به بابک پدر اردشیر اولین پادشاه ساسانی است .

بدیخانه شاه این محل را سابقا به کهندل خان افغانی که از هیچگونه
تمدی و اجحاف نسبت برعایا خود داری نمیکرده قبول داده بود و مشار الیه
نیز همه ساله هر فقره از مالیات های معمولی را متجاوز از پنج مرتبه وصول
مینمود و علاوه مستخدمین و اعضای هم بقرات دعوات اطراف پرداخته و مردم
را از هر جهت در فشار میکشاندند . اهالی شهر بابک از طایفه عطاء اللهی
و از پیروان آقا خان اند که هنوز هدایا و نقودرات برای او میفرستند .

در منزل بعدی که به رباط و متهی میگردد مسیر ما واسطه قرب حوار
بکوبر بزرگ مرتفع اراضی بایر و لم بزود بود . ارتفاع رباط در
حدود ۶۳۰۰ فوت است . اراضی کوبر غیر از خطی که از آبراه ایاب و
ذهاب زیاد شده ، صاف و مسطح و نمکزار و غیر قابل عبور می باشد سه
ساعت بعد از حرکت به نهر آب شوری رسیده و برای اینکه قناطر ها از
عقب برسند ادگی تامل نمودیم . در نهر آب که با خط جاده تقاطع میکنند
متوالیا در ده میلی رباط واقع شده و مرکز قوبر ظاهرا بین این دو نهر میباشد .

بعد از مدتی به ناحیه خراک به هرات ، نیز معروف است و در یکی
از واحات حاصلخیز ایران واقع شده رسیدیم . قراء مهمه قاسم آباد ، تنج
آباد و قصبه بزرگ تنج آباد که متجاوز از دو هزار نفر جمعیت دارد در
همین حوالی احداث گردیده . حاکم این ناحیه مردنالایق بی عرضی ای بود زیرا
در موقعی که مشار الیه به ملاقات ما آمد تصادفا خبر رسید که عرما در چهار
میلی بقارت پرداخته اند و ما تصور کردیم پس از اطلاع از این حداثه
بلا درنگ عازم سرکوبن متعزین خواهد شد لذا برای مساعدت با وی اظهار

داشتیم که حاضریم در تدبیر اشراار با او کمک کنیم ولی او با نهایت
خونسردی تشکر کرده و گفت : عجله ای نیست ، فردا .

کمیل مرا به نقطه ایکه معدن تگسار بوده برد و پس از بازدید محل
چون ناگزیر بود که برای انجام ماموریت خود حرکت کند بعد از چهارروز
بنا من خدا حافظی کرده و مراجعت نمود .

بواسطه عدم امتداد جاده از میان دره و ماهور های پوانات ، اینجانب
خطی را که بسمت شمال مستقیم میگردد در پیش گرفته و حرکت نمودم . از
نقشه اینجانب اطلاعاتی در خصوص این ناحیه بدست نیامد و تگسارنده زیادتیر
به تحقیقات محل میپرداختم . خلاصه پس از طی مسافتی راه به قریه داراورجان
رسیده توقف کردیم .

در اواخر قرن پانزدهم (جوزا با بارو) مسافر معروف و نیز کویا
از همین راه یزد میرفته که مینویسد ، از ده یزد دو روزه به نقطه ای
میرسید که در کرکی ، (ورکان) مینامند و در ایام سابق شهر بزرگ
بوده و اینک قریه کوچکی بیش نیست .

این موضع نزدیک به یقین است که دو قریه موسوم به ده ،
و در ترکان ، روی خرابه های محلی بنا شده که چهار صد سال قبل شهر
بزرگی بوده و صورت آبادی داشته است .

ناحیه پوانات که اینک بخاک آن وارد شده بودیم ارتفاعات زیاد
دارد و هر يك دارای دره های حاصلخیزی است که اشجار کردو در آنها زیاد
دیده میشود . پس از اینکه از چند تپه بامر مرتفع بالا رفته و عقب نگاه
کردیم کوریر از دور بسان دریای بزرگ منجمدی بنظر می آمد و از طرف
دیگر مرتج آبادی واقع در یک منزلی جلو فرج فوق العاده ای در انسان ایجاد مینمود
پس از تحقیقات که معلوم شد چند معدن مس در این حوالی میباشد
معدن مزبور را بازدید و معبر طویل آنها را که به کوههای مجاور منتهی می
شود تماشا کردیم .

در تمام نقاط این ناحیه کسر عملیات اشراار نقل مجالس بود و ما
چون سرعت طی طریق مینمودیم بدزد و سارقان مصادف نشدیم ولی پس از
خروج از محوطه معدن یک عده ای هفت نفری سوار با ما تلافی نمودند و
تا سه روز بعد مرتبا در نیم میل مسافت ما را تعاقب میکردند .

در مزینان (۱) بزود خانه ایکه به دروست و نصیب بزرگ واقع در شمال ارورجان جریان دارد رسیده و صبح روز بعد باران عده هفت نفری مشاهده شد از تعقیب صرف نظر نکرده اند لذا اینجانب تصمیم گرفتم که این مرتبه هر قدر ممکن است حرکت را زیاد تر و سریعتر از آنه دهم تا شاید از شر این عده جنایت پیشه خلاصی یابیم . تفنگ و طباخچه اینجانب هر دو خراب و معیوب و قنداق آنها شکسته بود ولی در عن حال نمایش آنها تأثیر مخصوصی در اشرار کرده و باعث نجات جان ما شد

شب را برای استراحت چهار زده و ضمه از دور مراقب اشرار فوق بودیم که بیاداً غفلتا حمله نموده و غارت کنند . مسیر ما بعداً رو به سمت جنوب و جلگه ارسنجان بود. این نقطه از نواحی گرم ایران است و نگارنده متاسفم که بواسطه تصادفات غیر منتظره فوق یعنی تعقیب اشرار به تحقیقات زیادی در این محل موفق نشدم شب را به باغ سیاه و واقع در کنار رود خانه ای که سمت جنوب جاریست رسیدیم و خوشبختانه معلوم شد که تا شاهراه یک منزل زیاد تر نمانده است .

روز بعد هفت نفر رفقای سابق مجدداً از دور نمایان شدند ولی چون امتداد جاده از اینجا بآنطرف در بیابان صاف و همواری بود ما اطمینان داشتیم که دیگر نمیتوانند ازینجا بهما رسانند . از جاگه (پلزار) رد کرده و به شاهراه مشهود مراقب که سیم تلگراف انگلیس را از آن طریق کشیده اند افاده و حرکت را ادامه دادیم

خلاصه با عجله تمام بسمت شیراز حرکت و در عرض راه به دستر جفری مفتش سیم مصادف شدیم و معلوم شد که اغتشاش و شورش بزرگی در شیراز حکمفرما میباشد لذا از یازدید دقیق خرابه های استخر صرف نظر نمودم و خوشوقت که پنج سال بعد برای جریان مافات تماشا شاهکارهای تاریخی این نقطه برکشته و از سر صیر وارسن کردم . چون حوالی شیراز اطلاع رسید که بشهر داخل نشوم ناچار بیاغ تلگرافخانه واقع در نزدیکی دروازه ورود نموده و از طرف دکتر سکولی که میزبان با محبت کلیه مسافرین اروپائی است پذیرائی گرمی از اینجانب بعمل آمد

امضای فارس در تفریح نبرد زیرا شیرازی ها تلگرافخانه خودشان را

(۱) مزینان را در خود محل بواسطه نزدیکی معادن مس و مسینان

اجباراً بسته و بعداً در تلگرافخانه انگلیس متحصن گردیده و انفصال قوام الملک - لاتر موروثی فارس را تقاضا داشتند . دولت با نظریه اهلی موافقت بعمل نیامده و شاه تلگرافا قوالی دستور داده بود که در استقرار سکونت و آرامش شهر جهد کامل بذول دارد . شیرازی ها نیز بتدریج از اعضای تلگرافخانه سوه ظن حاصل کرده و بنای تهدید را گذاردند . کارکنان تلگراف خانه هم از ترس جان خود ما گزیر اداره مرکزی را تخلیه و به باغ واقع در هزار ذری خارج شهر نقل مکان کرده و سپس شایع شد که مردم در صددند بیاغ حمله یابورند . خلاصه شیها را ما از صدای غلغله و غوغای جمعیت خواب و آرام نداشتیم .

یک روز اول طلوعه آفتاب نیز اندازی شروع و ما بوسیله دور بین قوام الملک و سوارانش را که از دروازه خارج شده و از هر طرف شلیک مینمودند تماشا کردیم . عده ای از ایل بهارلو بطرف قوام قیام نموده و در زد و خورد چند نفری مجروح گردیدند . یکی از سواران بد بخت قوام که در حین فرار گلوله پاو اصابت کرده بود دست اهالی افتاده و افراد جمعیت او را قطعه قطعه نمودند بعد از ظهر قوام تلگرافا بظهران احضار و اهالی شیراز امیدوار بودند که مشار الیه نقل جسد خود حاج ابراهیم که فتحعلیشاه او را در دیک آبجوش انداخته بود گرفتار و بجای اعمال خود خواهد رسید .

روز بعد از شیراز حرکت کردم و پنجروزه یعنی درست به مقم برای را شدن به جهاز پستی بیوشهر رسیده و خوشوقت بودم که ۱۲۰۰ میل مسافت را در ایران بدون ابتلای هیچ گونه قحط یا مواجهه با تجربیات ماکرار بیابان رسیده ام .



فصل هفتم

خلیج فارس

و به محض اینکه طایر نور آفتاب خاور بالهای زرین خود را کشوده و دنیا را روشن میسازد شدت حرارت جانگرای آن تاب و توان را از همه موجودات این نقطه سلب و اشعه آفتابش تا دل سنگ تاثير می کند . خورشید مثل کوره حدادان برق میزند و اشعه سوزان آن ماهیان دریا را در آب چون نوح و ابریشم که در مجمر آتش مقلاشی و نابود میشود سوزانده و معدوم میسازد . از آب و هوا آتش و نیران میخیزد ، شکار و نخجیر در این حوالی بعد و فور یافت میشود یعنی سنگ های گرم بیابان آهوان باده را کباب کرده است .



در این فصل نویسنده مصمم است که در اطراف خلیج فارس که مکرر در آن بمسافرت پرداخته و ضمناً راجع به بعضی از بنادر آن که جهازات پستی به آن نزدیک نشده بطوری چند بنگاره .

خلیج فارس که منقذین آنرا با اقیانوس هند و بحر احمر رویهمرفته و اروپا ، و اریتره ، میبندند از نقطه نظر نکات تاریخی جالب نهایت توجه می باشد و احتمال میرود که در آتیۀ نزدیک اروپائیان بدانسو زیاد تر متوجه شده و نزدیکترین راه مشرق زمین را از طریق خلیج هند کبیل دهند . خلیج فارس با اینکه از قدیم الایام اشتهار نام داشته ولی باز هیچ دریای دیگری بقدر آن مورد شناسایت کشتی رانان نیست و همواره مسافرین بحری شکایت میکنند که در خلیج هیچگونه موازنه و اعتدال وجود ندارد باین معنی که یا باد زیاد میوزد و دریا طوفانی میشود یا هوا بکلی ساکت و آرام میباشد صخره های مضرس که به محاذات ساحل قرار گرفته و فقدان بندرگاههای جامع الاطراف و طرفانهای خطرناک و وجود خانواده های پست و ایکتیوفساجی ، یا ما هیخوران (۱) در کنار دریا که هرگز به کشتی شکستگان صحرچکنترین تلفدی ابراز نداشته اند هر يك از طرفی مسافر بیچاره را در خلیج تهدید میکند . حرارت هوای

(۱) در اطراف این ناحیه در فصل بعد بحث کافی بعمل آمده .



این نقطه نیز که هیچگاه تخفیف حاصل نکرده و فوق العاده موجب زسست و ایدای اروپائیان است برای بومیان سواحل دریا بقایب مطبوع و دایرته است . و به مزاج انسان سازش دارد . میزان آب و هوای هر محل در آغاز پیدایش هر ملتی کمک شایانی بایجاد مدنیت آن ملت میکند باین معنی که سکنۀ نقاط جانگزا ناچار برای تهیه لباس بشکار پرداخته و بالنتیجه زیاد تر با عوالم نوحس و بربریت بسر میبرند .

بنا بگفته بروسوس ، کلدۀ بوسیله مخلوق دو پیکری که يك نیمۀ آن شبیه انسان و نیم دیگر شبیه ماهی و از دریای اریتره آمده بود معدوم و آباد گردیده و مردمش بوسیله او آداب زندگی را فرا گرفتند . اسم این دو پیکر ، اغانس ، بوده که بلا شبهه مشتق از نام ایا ، آله کلدانیان میباشد این افسانه بدون شك راجع به ملت دیگری است که از راه دریا به کلدۀ آمده اند و متأسفانه تا کنون غبار مجهولات بیش از این از روی حقایق تاریخی برداشته نشده است .

از سر گذشتنهای بحر بیعیانی تا کنون داستانی قدیمی تر از شناسایت سارگر اول پادشاه کلدۀ که در حدود ۳۸۰۰ قبل از میلاد آب های مدیترانه را پدیدود ثبت تواریخ نگردیده . رومیین فرزند او نیز بر علیه سکنۀ مکان که با قطعه ایراضی مقابل جزایر بحرین منطبق میکردند تمهیز قوا کرده و بعقیده نگارنده متخصصین فنی در این نقطه بایستی بحفریات پرداخته و يك سلسله حقایق تاریخی آشنا شوند .

از داستانهای سه هزار سال قبل از میلاد چنین استنباط می شود که چند نفر از اهالی نیتوک که با بحرین کنونی منطبق میشود بمعیت جمعی از مردم ملوخته و مکان و کبی برای پادشاه روحانی لاکاش و اقم در سومر هدایائی برده و این خود دلیل بر این است که آن در ایام روابط تجاری ما بین این طوایف و ملل معمول و دائر بوده است .

تواریخ خیلی قدیمی فنیقیها مشعر بر این است که اصل آنها از نواحی واقع در طرفین فرات و دجله یا جزایر بحرین بوده و این طایفه در موقع مهاجرت اسامی جزایر اوطان اولیه خود را به نقاط جدیدۀ اطلاق نموده اند . چنانچه طایر (صور) و ارواد با کمی اختلاف همان طایلس و ارواس واقع در حوالی مدیترانه است . علت مهاجرت فنیقیها بنا بروایات تاریخی شو دانها وقوع زلزله شدیدی بوده که این طایفه را بمسافرت از طریق پیام

و سکونت در اطراف دریای مغرب ناگزیر و ناچار ساخته است

تاریخ قریب بیستین بحر پیمائی در ساحل فارس تقریباً از اواخر قرن هشتم قبل از میلاد شروع می شود یعنی از زمانیکه سناخریب به پناهندگان جزایر ساحل حمله کرد و بواسطه کشتیهائی که فینیقیان و یونانیان قیرسی برای او ساخته و از طریق مدیترانه آورده بودند بسر ککوبی آنان عزیمت نمودند در استوانه و نیل و شرح قصه بدین مضمون ثبت گردیده و بقایای مردم (بیت یا تین) ارباب انواع محل را بر داشته و از دریای بزرگ و مشرق عبور و در غلام سکونت اختیار نمودند - من نیز با کشتیهای سر زمین (محل) از دریا گذشتم .

از داستان سناخریب بخوبی ثابت میشود که بحر پیمائی خلیج از قرن هشتم قبل از میلاد باین طرف سابقه داشته و احتمالی نیز نمیرود که از آن تاریخ به بعد در عملیات دریا فروردی آن و قعده ای رخ داده باشد زیرا طرق ارضی که از میان بیابان های آبپای مرکزی امتداد داشته همواره محل تاخت و تاز طوایف پیماکر بوده و طرفی است که حتی در قرن بیستم نیز برای حمل و نقل امتعه تجارتی مناسب و مقتضی نمی باشد . با بلبها نیز در زمان اقتدار دامنه تجارت خود را از هر طرف بسط و توسعه داده و استعمال کلمات « برنج » و « طاموس » همان زبان اصلی هندی در منظومه های سوفوکلس و اریستو فانس (۱) شعری آئن یعنی محلی که تا مرکز بابل مسافت زیادی داشت صحت این مدعی را بخوبی ثابت و مدال می سازد

بابل در موقع استیلای ایرانیان راه تنزل و انحطاط را پیموده و گویا در همان ایام روابط مستقیم آن با هندوستان تدریجاً موقوف گردیده است . نیرکاس در ۳۲۶ قبل از میلاد خطی را که بک موقع مسیر محمولات تجارتی بوده مجدداً پیموده و بطور قطع اولین کسی نیست که از آن راه عبور کرده باشد ضیق صفحات اجازه نمی دهد که در اطراف مسافت مشار الیه که از مصب

(۱) - سوفوکلس (۴۹۵ - ۴۰۶ قبل از میلاد) از شعری بزرگ درام نویس یونان است که در آن شهرتی بسزا داشته . او آثار او فقط هفت قطعه تا کنون باقی مانده ولی معروف است مشار الیه صد قطعه درام تألیف کرده است .

اریستو فانس نیز از متقدمین شعری بزرگ برای یونان است و از آثار او بقده قطعه تا کنون در دسترس ارباب ذوق باقی مانده است . م .

رود سند تا گایون امتداد پیدا کرده مفصل بحث شود ولی گامگاه در موارد لازمه باین مختصر باین موضوع اشاره خواهد شد .

ایرانیان نیز بشهادت اوراق تواریخ خودشان هیچگاه بحر پیمای نبوده و از این لحاظ بوره بعدی که بلیستی مطمح مذاکره واقع شود قرن پنجم میلادی است که کشتیهای ملاحان چینی آب های فرات را پیموده و در قرن نهم تا ه سیراف ، که سدر طاهری کنونی است مسافرت کردند و بعد ها هرمز در آخرین نقطه مسیر خود فرار دادند (رجوع شد به کتاب ختا و راه آن مملکت و صفحه ۷۷ چاپ پول) در تواریخ سلسله « ننگ » از سلاطین چین که در قرون هفتم و هشتم میلادی ملطت داشتند خط سیر کشتی های چینی و جزئیات مربوطه بطور تقریر و نظیر شرح داده شده

مسعودی (۱) اولین کسی است که در کتاب خود راجع باین قسمت از عملیات چینی ها اشاره کرده است ، یکی از شعب رود خانه فرات بطرف د خیر ، جاری میشود و از چین و هندوستان چند فرزند کشتی به بقدر این محل آمده بوره در قرن نهم ؛ اعراب قدرت فوق العاده ای بهمرسانیده و اوضاع بصره که بهالوراء تحریف شده آن است ؛ موجب تدوین حکایات و قصص الف لیله و منظومه « شرق درخشان » میلتن شاعر انگلیسی گردیده و تمام اقلیم آسیا را شهره آفاق کرد . سنیاذ از همین بالسوراء مسافرت طولانی خود را شروع نموده و با مطالعه جریان و گذار شهابی سفر وی بخوبی آشکار میشود که فقط یک قسمت محدودی از نقاط کنونی دنیا در آنزمان معلوم و معروف بوده است .

(۱) علی بن حسین بن علی مسعودی از علمای بزرگ فن تاریخ است . مسعودی در بغداد نشو و نما نموده و به مصر و فارس و کرمان و هندوستان و بلاد چین و ماداکاسکار و عمان و ماوراء آذربایجان و گرگان و شامات مسافرتها کرده است . مسعودی در ایام آخر سال ۳۴۵ در مصر اقامت گزیده و در سال بعد یعنی ۳۴۶ وفات یافت . در این مسافرتها از بحث و وقت در اوضاع طوایف و ملل فرور گذار تنگ کرده و از تالیفات مهمه او کتاب التنبیه والاشراف و بکری تاریخ مروج الذهب و معادن الجواهر است . مستشرق معروف فرانسوی ریه دی سنار کتاب دوم را که تاریخ امم قدیمه است و مؤلف از تاریخ اسلام ناسال خلافت مطبع بالله خلیفه عباس را در آن ضبط کرده و از ماخذ اطلاعات محسوب میشود بفرانسه ترجمه نموده و در سال ۱۸۷۲ میلادی در پاریس به طبع رسانیده است . م .

همین ایام نیز نخلستانهای بصره و شادان کوچک آن به محل مزبور منظرهای
بخشیده که بایستی آنرا ونیس مشرق نامید و همواره اوقات متجاوز از بیست
گرجی نظر همان بلعی که سنه با آن مسافرت کرده در شرط العرب مشاهده میشود
در نتیجه هرج و مرج جاده بصره راه کاروانی تبریز بعین معنوع گردید
مقر حکمرانی هرگز در بادی امر حوالی رود میناب بود و بعد بواسطه عدم
امنیت به هجرون انتقال یافته و محل مزبور بازار مکاره و نیا شد تا اینکه
یکی از بزرگترین حوادث تاریخی عالم یعنی ورود چهارات اروپائی با بهای
شرق بوقوع پیوست.

نتایج عظیمه افتتاح این راه بزرگ تجارتن قابل تردید نیست زیرا می
توان احتمال داد که در غیر اینصورت سنه آسیا با اروپائیان فاتح میآمدند ولی
در عین حال جای تاسف است که نمایندگان اسلاف ما اروپائیان در بدایت
امر جز عنوان دزد دریائی نام دیگری نداشته و برای انجام مقصود از اجرای
هر گونه ظلم و ستم فرو گذار نمیکردند. بحایج اعمال و البورک و در
خلیج ، بقدری زیاده است که مطالعه آنها نیز انسان را متأثر میسازد زیرا
مشار الیه بقدری باسرای خود اذیت و آزار میرسانید که نکتته است باینمعنی
که محبوسین را باصلاح خویش برای جلال خدا ، بدون ابراز اندک شفقتی
دست و پا بریده و ناقص اعضا میساخت . متجاوز از یکصد سال پرتقا لها
بوسیله نسلط به هرمز تجارت شرق را در دست گرفته و اوایل قرن مقدم
انگلیسها بتدریج وارد میدان مبارزه شدند .

بمقیده اینجانب یادداشتی در سرطوماس رو ، اولین مامور بریطانی در
هند که اخیرا بطبع رسیده از نقطه نظر اوضاع آن دوره انگلیسها نهایت قابل
مطالعه و ملاحظه و ارتکاب بر جسته آن محدودیت تجارت هندوستان در
آن تاریخ میباشد زیرا از تمام بلاد این مملکت محمولات چهارالی پنج
کشتی زیاد تر در سال تامین نمیکرده و از همین نقطه نظر کشتی موسوم
به « جیمز » مامور ، جاسک ، شده که در آنجا با ایران باب تجارت و
داد و ستد را باز نماید .

بنا بکفته ، سرطوماس رو ، ، جنک ایران و ترک طرق تجارتی
اروپا را سدود نموده و در نتیجه اقمشه و پارچه های ابریشمی و ایران
کمیاب شده بود از طرفی مصرف کردن امتعه فراوان بریطانیا که بی مشتری
مانده و امید میسرقت با این زودبها در هندوستان از سر دفع شود تدریج بک

سلسله اقدامات فروری را ايجاب مینمود ، (رجوع شود به صفحه ۲۳۰ کتاب
« رو ») ولی اشکال قضیه نه فقط رقابت پرتغالی ها بلکه طبیعت خاص
شاه عباس بود . این پادشاه با اینکه از قبول تعاریف و هدایا امتناع نداشت
لیکن در معاملات تجارتنی جز وجه نقد چیز دیگری قبول نمیکرد و از فضا
خروج طلا و نقره هم از انگلستان در آن ایام جرم بزرگی بشمار میرفت

در ۱۶۳۰ در حوالی جاسک دو فقره جنک مهم دریائی بوقوع پیوست
و در جنک اولی نتیجه قطعی معلوم نگردید ولی در محاربه ثانوی پرتقا لها
مغلوب شده و از خرابی کار خانه انگلیسی که ظاهرآ در ۱۶۱۷ تاسیس گردیده
بود جلو گیری بعمل آمد . دو سال بعد یعنی در ۱۶۲۲ انگلیس ها هرمز
را بدستاری شاه ایران منصرف شده و لطفه ای به پرتغالی ها وارد آمد که
دیگر بتربیم و جبران آن موفق نگردیده و از آن تاریخ تا کنون اوضاع
تجارتی و نفوذ ما اگر چه گاهگاه دچار تزلزل شده ولی همواره روبه تزیاید
و فزونی بوده است در اوایل قرن نوزدهم قدرت و استیلای اردان ، جواسمی ، بقدری
توسعه پیدا کرد که کشتی و میزوا ، را پس از دو روز زد و خورد
گرفته و کلیه ملاحان آن را از دم شمشیر آبدار گذرانیدند ولی بعد از
طرف مامورین بریطانیا اقداماتی بعمل آمد که اعراب شریر دیگر پراموندزدی
و قتل نکشته و همواره از اینگونه اعمال شنیع احتراز نمایند . از اوایل
قرن نوزدهم باین طرف انگلیس ها بهر قیمتی که بوده در استقرار صلح و
آرامی بذل مساعی کرده و فقط در بحرین در سال ۱۸۹۰ مختصر اغتشاشی
ایجاد شد باینمعنی که شیخ جاسم در صدد تسخیر این جزایر بر آمده و بعدا
بجزای اعمال خود رسید و دو فروند از چهارات بریطانیا موسوم به « اسفینکس »
و « بیجین » چهل و چهار کشتی او را خراب و هده زیادی از آن ها را
توقیف نمودند .

خلیج فارس فعلا بر از کشتی های بریطانیاست و در اکثر بنادر آن
زبان هندوستانی تکلم شده و صلح در همه جای آن مستقر و حکمران میباشد
بدین است اگر کشتی های جنگی ما از آب های خلیج دور شود دزدی و
غارتگری فوراً تجدید خواهد شد (۱) زیرا بقول یکی از اعراب منافع
دزدی و تاراج این ایام ده برابر سابق است

(۱) این موضوع مربوط به ایام سابق است و فعلا نیروی دریائی

شاهنشاهی در خلیج فارس بانجام وظایف مربوطه اشتغال دارد . م .

خلاصه از پوشه‌ها کللال طریت (سر الدلیت کنونی) نماینده انجلیس مقیم پوشه یعنی مامورینی که لارد گرژن اهمیت آن در کتاب نمود اشاره نموده بزم مسقط سوار گشتی شده و طریلی کشید که در حوالی لنگه یا فندک قریب بنادر خلیج که نخلستان‌های دلفریب و کوه مقابل آن منظره جالبی را تشکیل داده لنگر انداختیم

لنگه از نقطه نظر اوضاع تجارتی حائز نهایت اهمیت ولی تجارت آن اغلب بطور ترازیت است. طرفی که از این بندر بداخله ایران امتداد دارد تماما صعب‌العبور و همین تقصه لطمه بزرگی بوضعیت بندری لنگه وارد آورده است. از مناظر تماشاغاتی این بندر اجتماع عده کثیری است از اهالی که همواره در کنار دریا یا تیر و تخته ای که از افریقا وارد میشود به ساختن کرسی و بلم اشتغال دارند لنگه تا چند سال قبل تحت فرمانروائی بیسکی از شیوخ جو اسی اداره میشد ولی دولت ایران مشارالیه را دستگیر و توقیف نموده و از طرف خود ماموری بحکمرانی آنجا کسبل داشت. در سال ۱۸۹۸ موع توقیف نگارنده در شیراز شیخ محمد فرزند شیخ مظلوم که بدرود حیات گفته بود علم طفیان بر افراشته و اغشاش غریبی بر پا کرد ولی بنا بمعمول یکی از امرای محلی بسرکوبی از ماموریت یافته و غانله را خاتمه داد.

از لنگه بطرف بندر عباس که در یکی از فصول بعد در اطراف آن بحث کافی بعمل آمده حرکت کردیم و از آنجا با تحمل حرارت سوزان عازم مسقط گردیدیم.

بندر این نقطه مضرس و جبال پشت آن طوری نزدیک بهم قرار گرفته که سوای بندر تجارتی متره واقع در چند میلی شمال آن راه دیگری بداخله مسقط وجود ندارد و تازه تا آنجا را نیز باید از روی آب رفت و راه خشکی آن پیاده رو و بزحمت فوق‌العاده آن نیابزد.

از صخره‌های سیاه رنگی که مسافر گذشت اولین منظره ای که جلب توجه میکند همان قلاع قدیمی پرتقالیهاست که در سال ۱۵۸۸ میلادی برپا کرده‌اند تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون احصائیه نفوس مسقط تعیین نگردیده ولی تعداد جمعیت آن در حدود هشت هزار نفر است. سابق بر این سلطان مسقط از عمان تا زنگبار را زیر فرمان داشت ولی بعدا بموجب قرار داد منعقد در ۱۸۶۱ دولتن شمالی و جنوبی از یکدیگر تفکیک گردیده و فعلا دولت بریطانیا ماهی هفت هزار روپیه از این بابت بسطان مسقط تادیه می نماید.

مسقط همیشه مورد تنفر مامورین سیاسی است و به محض اینکه تصمیم

گرفته میشود که يك نفر را باین نقطه اعزام دارند فوری تقاضای مرخصی می کنند در خلال ایامیکه من با ایران سر و کار داشتم بکرات عیدیه فنسول این نقطه تغییر کرد در حالیکه ماموریت مسقط حائز اهمیت است و اطلاعات کافی و جامعی هم از داخله مسقط هنوز بدست نیانیده ولی از طرفی هوای آنجا غیر قابل تحمل است و کلیه حرارتی را که روز جبال اطراف جذب میکنند شب از خود دفع نموده و علاوه عمارت فنسولگری نیز باغ و بوستان ندارد. دولتن فرانسه و امریکا نیز در این نقطه نماینده دارند و روزها پرچم این دو کشور بر فراز عمارات نمایندگان آنها باهتزاز در میاید. در سال ۱۸۹۸ اعطای امتیاز معدن زغال سنگ این محل بدولت فرانسه و اضطراب و تکرانی فوق‌العاده ای ایجاد کرد.

پس از حرکت از مسقط به بندر کثیف کوادر و از آنجا يك روزه به کراچی رفته و بعد از هوای سوزان مسقط و شش ماه مسافرت از هوای خشک این محل و تهریجات و کلوپ سند، کبف و لذت وافری بردیم.



فصل هشتم

بلوچستان

« وقتی خدای تعالی جهان را آفرید بلوچستان را از مواد زباله
ترکیب نمود. »
مثال بلوچی



از کراچی به سیلا رفته و پس از دو ماه توقف به « راول پندی »
که مرکز فوج بود عزیمت نمودم . چند هفته بعد مجدداً از طرف اداره امور
خارجیه نگارنده را برای اخذ تعلیمات بمنظور مسافرت ثانوی ایران به سیلا
احضار کردند . سرکرد بر ذریه کر یک از افسران فوج اطباء سلطنتی نیز
با کسب اجازه عازم سفر گردیده و برای نگارنده موجب خوشروئی بود که
از اطلاعات طبعی او استفاده نمایم . مشارالیه در اطراف ارضاع و احوال
کشور ایران قبلاً تحقیقات کافی بعمل آورده و مقدار زیادی نمونه نیز از آثار
طبقات الارضی و نباتی همراه بر داشت . مقامات مربوطه سلطان سحر را نیز
که از افسران فوج سوم سواره نظام پنجاب بود ساختار این جناب کفازند
و مشارالیه در ظرف چندین سالیکه در معیت نگارنده بود و ظایف مرجوعه
را با کفاده روئی و بشاشت انجام میداد .

در کراچی از مستر پوسمن رئیس کل تلگراف خلیج که مامور نیم
وسم سیاسی مکران است و تحت نظر نماینده سیاسی مقیم بوشهر انجام وظیفه
میکنند تحقیقات لازمه نموده و با اتفاق اشخاص فوق الذکر و دو سوار و شش
نفر مستخدم هندی حرکت و پس از قلیل مدتی به کوادر رسیدیم . در این
محل در ضمن اخبار راصله شنیده شد که « شاهداد » معروف که یک موقع
نزدیک بود مائز هویر را بقتل برساند و ما ماموریت داشتیم را جمع به او
اطلاعاتی تحصیل نموده و را پرت کنیم در همین حوالی در خانه مختصری
سکونت دارد . « مند » را لانه دزدان مینامند و رندهای محل از موضوع فرار
کردن غلامان به کوادر بغایت خشمگین میباشند زیرا حاکم کوادر به تبعیت
سلطان مستط از برده فروشی جلوگیری بعمل آورده و این معامله تا مشروع
را قدغن کرده است .

صبح بعد که هوا کاملاً صاف و آرام بود به خلیج وسیع چاه بهار
که بقول کاپیتان کریر سالمترین نقاط خلیج است و کشتی نزدیکتر از سایر

بنادر به ساحل میرسد لنگر انداختیم . اراضی عمان و راس کوه لب واقع در
جنوب غربی از وزعی بناد های موسمی بطرف چاه بهار جلو گیری بعمل می
آورد . در جنوب شرقی چاه بهار نیز یک موج شکنی طبیعی بشکل یک تخته
سنگ بزرگ وجود دارد و چون عرض مدخل آن در حدود هفت میل و نیم
و عمق آن دوازده میل است انداختن لنگر نسبتاً خالی از خطر میباشد .

قبل از اینکه شرح مسافرت خود را برشته تحریر کنم بی مناسبت
نیست که شمه ای در اطراف ایالت بلوچستان که بین ایران و انگلیس تقسیم
شده است بحث نمایم .

این ایالت بیابانی چنانچه در کتاب هرودت (جلد دوم صفحه ۱۸۵)
چاپ رالینسون (ذکر شده جزو شهرستانی (۱) هفدهم داریوش بود و
آن پادشاه بزرگ گویا « هپتاندو » یا پنجاب را از طریق بلوچستان تسخیر
نموده . یک فرزند کشتی این پادشاه تحت فرمان دریا سالار یونانی خود
موسوم به سیلاکس بدون ابراز کوچکترین هراس از سد رد کرده و سواحل
گدروسیا (۲) و عربستان را کشف نمود . این حادثه که در ۵۱۲ قبل
از میلاد بوقوع پیوسته تا حدی از عظمت کار های اسکندر میکاهد زیرا
مشارالیه ظاهراً اطلاع نداشته است که یونانیان قبل از او در دریای اریتره
بحر پیمائی کرده اند .

در ایام اسکندر کبیر مکران را بواسطه قرب جواری دریا « ایکتیوفاجی »
یا ماهیخوران و ناحیه مشرف بداخله کشور را گدروسیا مینامیدند .

سرطوماس هلاخ در ضمن مقاله سخنی چند در اطراف اوضاع قدیم
مکران و مندرج در صفحه ۳۸۷ روز نامه انجمن جغرافیای همایونی شماره
آوریل ۱۸۹۶ مینویسد مکران مرکب از دو کلمه فارسی « ماهی » و « خورانه »
یعنی ماهیخوران است که بتدریج در اثر کثرت استعمال تبدیل به مکران شده .
با اینکه کلمه ایکتیوفاجی نیز کاملاً همین مفهوم و معنی را میبخشد ولی به

(۱) شهریان مخفف شفره پاون است که فارسی قدیم میباشد و ساتراپ
با سین تلفظ یونانی آن است . رجوع شود بحاشیه صفحه هفتم کتاب
« یک روز از زندگی داریوش » تألیف فردنباوند یوستی مستشرق معروف آلمانی
و ترجمه « فاضل معروف آقای دکتر شفق » .

(۲) گدروسیا را با بلوچستان کنونی منطبق کرده اند ؛ رجوع کنید
به قسمت دوم حاشیه صفحه ۵۳ همین کتاب .

عقیده نگارنده داستانهای قدیمی نری دارد -

کسانی که در تاریخ قدیم آشور تبتیات و تحقیقات کافی کرده اند بطور قطع نمیدانند که آیا مکه (۱) شبه جزیره سیناست یا اراضی مشتمل عمان واقع در ماورای بحرین . ولی در هر حال میکیان (۲) یا مکیان (۳) که در کتاب مرحوم ذکر شده همان کلمه مکه (۴) که در کتیبه های قدیم نیز ثبت گردیده است .

مکران از لحاظ بائلاقهای زیاده معروف بوده و از حیث اوضاع طبیعی شبیه ناحیه ران کج (۵) است که در محاذی آن واقع شده اینکلمه را به سانسکریت ، آرانیا (۶) یا ایرینا (۷) میگویند که بمعنی بائلاق است . لذا آیا نمیتوان احتمال داد که مکه ایرینا (۸) بمعنی بائلاق مکه باشد ؟ در حوالی سند مکران را با کاف مفتوح تلفظ می کنند و در این صورت تردیدی نیست که مکران مرکب از دو کلمه ران (بائلاق) و مکه باشد .

مکران ناحیه ایست که تا مقسم اولین رشته جبال مهم ساحل دریا امتداد دارد و در حدود شصت میل وسعت آن می باشد . در بیست و میلی ساحل جلگه و یکزار است که چند رود خانه در آن عبور میکند و گون نیز فراوان دارد . چون این رود خانه در اکثر نقاط از زیر زمین جاریست آب آن کمتر تبخیر و تلف میشود . اوضاع این ناحیه بایستی بر مراتب بهتر از وضع کنونی آن باشد زیرا خاک آن نسبتا خوب است و آب و مرتع نیز بقدر کفایت دارد .

در ماورای این اراضی یک رشته جبال فستکی است که فله آنها مقسم آب مکران را تشکیل میدهد . در کفر بلند فورد مینویسد که در ناحیه مکران واقع در ساحل دریا یک سلسله ارتفاعاتی است که از شن و رس و آه تشکیل گردیده و مملو از مستحاثات و حیوانات و نباتات متحجر است که بطور تحقیق تاریخ قدمت آنها تا کنون معلوم نشده (رجوع شود بکتاب کلدسمید جلد دوم صفحه ۴۵۲) .

سرطوماس هلابخ در صفحه ۳۱۹ کتاب نقاط سرحدی هندوستانه بقدری خوب منظره این ناحیه را تشریح نموده که نگارنده ناگزیر در سه

- (۱) Moka (۲) Mykian (۳) Mekian (۴) magan
(۵) ran of Kach (۶) Aranya (۷) Irina (۸) aka Mirina

جملة از کتاب نفیس وی اقتباس مینماید : نوده های رس ورقه شده مضرس مثل ستون فقرات نهنگ در اطراف فراوان بود و نمک لرج مشعر بر اینکه سابقا آب روی این نقاط را گرفته بود همه جا مشاهده میشد . نهالهای گون نیز بساقه های زرد علفهای سال گذشته سایه انداخته بود . این بود منظره ای که اکثر وسیله تماشا می قرار میگرفت ۱۱

آب از نشیبهای شمالی رشته جبال این حدود برود خانه های بپور و ماشکد متصل شده هیچک بدریا نمیریزد . قبل از مسافرت احتمال میدادیم که آب رود بپور به فنانج در پائین دست موسوم به ریش است متصل می شود . اراضی واقع در طرف غربی این رود خانه تقریبا بالوت معاس میشود و در مشرق جلگه فهرج در مقابل رشته جبال منظم شمال غربی ابراف یک سلسله جبال است که در تمام خاک بلوچستان وضعیت آن بارز و هویدا می باشد . اندکی بالا تر ناحیه د سرحد واقع شده که دو رشته جبال شمالی و غربی آن ارتفاعات این محل را از اراضی لوت واقع در مغرب و وادی خاران واقع در مشرق منفصل میسازد

در ناحیه سرحد کوه معروفی است موسوم به کوه نفتان یا چهل تن که در ۲۰۰ میلی ساحل واقع شده و ۱۳ هزار فوت ارتفاع دارد و گاهگاه نیز آتش فشان میزند . در عصر ایوسین (۱) تمام این ناحیه زیر آب دریا بوده و حکایاتی راجع باین محل ورد زبانهاست که از همه معروفتر افسانه ایست که کلدسمید بنقل آن میادرت نموده است باین معنی که میگویند یونس پیغمبر در یونس ، واقع در سه منزلی جنوب تربت از دهان ماهی خارج شده و چند روزی را در آن حوالی در پناه کدوی بزرگی بسر برده است . در سمت مشرق این حوالی در جناب هرات ، قریه ای بنام لدر ، بر پا میباشد که بنا بگفته خانیف لندر گاه یا بندر دریای قدیم این ناحیه بوده . اگر چه به افسانه ها و حکایاتی که ورد زبانهاست آتقدرها نمیشود اطمینان کرد ولی معذالله در افسانه فوق باز دال بر این است که در ایام سابق آنها هم نه در ازمنه خیلی قدیم دریائی در اینحوالی وجود داشته است . حوزه مرکزی بلوچستان ایران پر از نقاط گرهستانی و آب آن نیز نسبتا کافی است ولی کمتر از آن استفاده میشود و اگر جزئی توجهی نسبت به

- (۱) عهد ایوسین Eoocene از حدود اربعة معرفة الارضی است .
رجوع کنید بصفحه دوم جغرافیای طبیعی کیهان ۴۰۰

آبیاری محل مبدول کرده تنها همان رود خانه بمپور وسایل شرب عده زیادی را تامین میکند .

سر حد تا چند سال قبل سر زمین دزدان و راهزنان بوده و این ایام نیز در این قسمت اصلاحاتی بعمل نیامده است . (۱) این ناحیه برای آبادی استعداد فابلی نشان میدهد و چاکه های مرتفع آن تا قفتان و سفید سکه امتداد دارد . قناتی که در این محل حفر گردیده نتیجه بخش بوده و آثاری که حاکی از کشت و زرع زمان سلف است در این حدود مشاهده می شود ولی معدک جمعیت آن مورد ملاحظه نمیباشد .

افتاح جاده کویته و سیستان بتدریج تأثیرات مهمی در این ناحیه بخشیده و بلا شبهه در آتی ما نمیتوانیم نسبت بناخت و تاز های این حدود خونردی بخرج داده و بیعلاقه باشیم . جای بسی خوشوقتی است که این ایام ماورین دولتی ایران در صدد قلع و قمع اشترار این نواحی بر آمده اند . آنها موضوعی که تا این اواخر اسباب زحمت بود این بود که بلوچها هر کس را اسیر میکردند چون بازار برده فروشی نداشتند فوراً او را بقتل میرسانیدند و اگر نه و تا اسرای خود را برای نوکری و غلامی نگاه میداشتند آنها را ناقص الاعضاء می کردند که دیگر موفق به فرار نموند .

قسمت شمالی این ایالت یعنی ناحیه ایراکه بلوچستان انگلیس میگویند و تقریباً تا حوالی هیرمند امتداد دارد تماماً بیابان بایرولم یزدی است . رشته کوههایی که از منتهی آلیه نقطه شمالی پنجاب تا دماغه منزه حوالی کراچی امتداد دارد بمنزله سر حد شمال غربی هندوستان و حد فاصل این بیابان از وادی سند بشمار میرود . چون در اطراف بلوچستان انگلیس در یکی از فصول بمدرسی نگاشته میشود لذا فعلاً همین مختصر اکتفا میرود .

در اصل و نسب طایفه بلوچ اطلاع صحیحی در دست نیست زیرا که این قبیله گذشته از اینکه فاقد ادبیات قدیمی هستند بقایب جاهل و بیمعرفت و در عین حال متکبرند . سر هنری پتینکره متقد است که بلوچها از نژاد ترکمن میباشند ولی پرفسور والیسون میگوید بلوچ مفرس بلوس است که پادشاه بابل بوده و با نفروود پسر (کوش) (۲) که در کتاب مقدس ذکر آن شده

(۱) این موضوع مربوط به ایام تاریک قاجاریه است . م . م .
(۲) رجوع شود به باب دهم سفر پیدایش از اسفار خمه موسی آیات هشت و نه و ده . م . م .

مطبق میگردد . بلوس و کوش سرور ایام تبدیل به کوچ و بلوچ شده و وادی موسوم به کوچ (۱) که آن را کوچ (۲) و کوچ (۳) نیز میگویند در مقابل همان کلمات با این اسم ها نامیده شده . بلوچستان را در زمان ساسانیان کوسون (۴) میگفتند که آهم یعنی مشتق از کوش بوده فرغوسی در شاهنامه صریحاً مینویسد که بلوچها در زمان انوشیروان سرزمین کبیلان را ویران و تپه ساختند (۵) و بنا بر این گویا از طریق سیستان به بلوچستان مهاجرت کرده اند . در هر صورت تصور می شود که اینطایفه از نژاد آریین باشند و اشعار و تصنیفات آنها حاکی از این است که در زمان حضرت حسین به ناحیه کوسونی آمده اند و چون حلب نیز در تصنیفهای آنان زیاد تکرار میشود میتوان احتمال داد که از اعقاب عرب باشند و با براهونی ها که از قرن مقدمه باینطرف قدرتی بهم رسائیده و تحت ریاست قنبر نامی بدستاری یکی از راجه های هندوستان رفته و بالاخره حکومت وی را منقرض کردند تفاوت و اختلاف دارند .

نگارنده متأسفانه زبان بلوچی را خوب نمیداند ولی همینقدر بفهمد که زبان طایفه براهونی شبیه زبان یک فرقه از هندوستانی ها است و ابدا شباهتی بزبان فارسی ندارد در حالیکه زبان بلوچها اگر ظاهراً با فارسی تفاوتی داشته باشد باز ماحوذ از ریشه کلمات آریایی است . از طرفی براهونی ها کوتاه کرد صورت و فرقه ولی بلوچها بلند و لاغر اندام و باریک صورتند . حاصل کلام اینکه چون اعراب در موقع مهاجرت باین حدود زندهمراه خود نیاورده اند ناچار با زبانی ایرانی ازواج نموده و اینک بلوچهای فعلی مختلط از نژاد عرب و ایرانی می باشند .

اصطخری (۶) مینویسد که مکرانی ها شبیه با اعراب میباشند . از

Kach (۳) KEJ (۲) Kech (۱)

Kussun (۴)

(۵) رجوع شود به صفحات ۲۸۲ تا ۳۸۶ جلد چهارم شاهنامه چاپ خاور . م . م .

(۶) ابوالحسن ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری در اصطخر تولد و نشو و نما یافته است . در ۳۲۹ هجری به سیاحت پرداخته و ممالک از هند تا اقیانوس اطلس را دیده . از تألیفات او صورالاقابیم است و ممالک الممالک که اطلاعات جغرافیائی میدهد . م . م .

آثار ما قبل اسلام ، گریسته ، است که معمولاً در دهانه گردنه ها برای آبیاری ساخته شده و باوچستان شرقی يك ایام بواسطه همین بند ها جمعیت زیادی داشته . هکتار در جهل میلی گوازی چند تنای آجری قدیم و چند سد سنگی کشف نموده است . مشارالیه در معین نواحی در اثر زمین لرزه برای استخوان زیادی بدست آورده و ظروف سفالین و کارد های سنگی نیز یافته است . ماسکلر در سایر نقاط مکران نیز خسانه های سنگی که بجزل مقبره بوده و در محل آنها را دمنه کوه ، میگویند پیدا کرده ولی نه از این حفاریات و نه از اکتشافاتی که در بحرین کرده اند . بدست نیآورده تصور می رود که اگر چند نفر متخصص در این حوالی حفاریات کرده و چند صباحی عملیات خود را ادامه دهند و در خرابه های این نقاط بطور کافی کاوش و تحقیق نمایند زحمات ایشان بی نتیجه نخواهد ماند .

ذیلا بدرج فهرست ناقص ایلات مهم و عمده بلوچستان غربی و مکران میادرت می نمایم ولی این نکته فراموش نشود که طوایف باوج در نقاط مختلفه پراکنده اند و دوج اسامی آن ها بترتیب معین خالی از اشکال نخواهد بود . اسامی ایلات هر ناحیه نیز در ضمن فصولی که راجع به آن نقاط است درج خواهد شد .

نام	تعداد خانوار	محل سکنی
کیچکی	۶۰۰	پنجگور کج
بلیدی	۴۰۰	بلیده
ملک	۶۰۰	کلوه
نوشیروانی	۱۰۰۰	خاران پنجگور کلوه بلیده
پرنجو	۱۶۰۰	کلوه کر ارماره بر
نهرونی	۱۰۰۰	وادی بمپور سر حد
هوت	۱۰۰۰	باهو دشتیار لاشار
اکازهی سدوزهی اسکانی	۱۰۰۰ خانوار	محل سکنی مند پیشین دشت
کرده	۱۲۰۰	دشتیاری
جد گل	۸۰۰	باهو دشتیاری

نام	تعداد خانوار	محل سکنی
شاهزاده	۸۰۰	باهو دشت
کلمتی	۳۰۰	کلمت پستی کلتج
رئیس	۱۰۰	کج
مد	۱۶۰۰	ارمازه کلمت
لوطی	۱۲۰۰	باهو دشت
دروازه	۱۰۰۰	پستی وادی بمپور
گور کم	۴۰۰	باهو دشت چاه یهار
لری	۴۰۰	نقاط مختلفه
سنگر	۱۶۰۰	ارمازه کلمت
وردلی	۱۲۰	کلتج کج
بند	۱۲۰۰	

در فهرست فوق فقط بند کر اسامی ایلات مهم بلوچستان اکتفا شده و اکثر این عده هم بمناسبت تغییر فصول سال تبدیل مکان میدهند . راجع به ایلات مزبور اطلاعاتی در دست است که خالی از توجه نخواهد بود . مثلا کیچکی ها از اعقاب خانواده رچپوت میباشند که در اواخر قرن هفدهم در این ایالت سکونت اختیار نمودند .

بلیدی ها از مسقط آمده اند و ملاکن ها از اعقاب صفاریانند . نوشیروانی ها نیز اعقاب طایفه ای هستند که شاه عباس آنها را از حوالی اصفهان کوچانیده و ارامنه را بجای آنها سکونت داد .

پرنجونی ها يك تیره از براهونی ها می باشند و نهرونی ها ایل مهم بلوچستان ایرانند که سر کرده آنها سردار حسین خان است . هوت ها نیز يك تیره از رندها میباشند که زیاد تر از سایر ایلات بلوچستان باعراق شیمات دارند و از این رهگذر زیاد از حد بخود میبالند .

اکازهی و سدوزهی و اسکانی ها مدعی اند که اسلاف آنها از حلب باین خطه آمده اند . طایفه معروف به شاهزاده خود را از نسل شاه زادگان قدیم ها میدانند . رئیسی ها نیز گویا از اخلاف غزها باشند و وردلی ها هم از سنی باین حدود مهاجرت کرده اند .

فصل نهم

بلوچستان (۲)

• نو راه مکران را بمن نشان داده و امر میکنی به آنسو حرکت
کنم ولی در میان امر و فرمان تا اجرای آن فرستگها تفاوت است • من
هیچگاه باین سر زمین داخل نخواهم شد زیرا تنها اسم آن مرا بلرزه در
می آورد • • ستاین سلامه (۱)



در فصل گذشته تا آنجا که توانستیم در اطراف بلوچستان کنونی بحث
نموده و راجع به اوضاع طبیعی و جغرافیائی و مسایل اختصاصی و تژادی
سکنه آن قلمفرسایی نمودیم • اینک در این فصل گزارشات تاریخی بلوچستان
را مطرح مینماییم •

فردوسی در شاهنامه می نویسد که يك عده کوچ و بلوچ در جرگه
سیاهان لشخرو بودند و ضمناً این طایفه را به قوچ تشبیه کرده که سر تا پای
مسلم میباشد و هیچگاه پشت بچنگ نمی کنند و علامت بیرق آنها

(۲) اگر بلوچها چنانچه در فصلی گذشته اشاره شد در بدایت امر در
حوالی گیلان کنونی سکونت داشته اند مناسب ترین علامت بیرق آنها شکل
همین حیوان می باشد • چون در ازمنه قدیمه برخی از نقاط هندوستان
گاهی تحت تبعیت ایران در میآمدند لذا احتمال می رود اهالی بلوچستان نیز
از نژاد (دراویدی) سیاه پوستان آسیا میباشند بالتبع هر موقع پادشاه ایران
تسلط و اقتدار کامل داشته حلقه اطاعت او را گردن میگرفته اند • اسکندر
کبیر بطور قطع از مشرق به مغرب این ناحیه عبور کرده است ولی از آن

(۱) ستاین سلامه دومین حاکم عرب مکران است که مدت دو سال
حکومت این ناحیه را داشته • م •

(۲) اشاره باین اشعار است :

سیاهی و گردان کوچ و بلوچ * سکا لیده جنگ مانند قوچ
که کس در جهان پشت ایشان ندید * برهنه يك انكشت ایشان ندید
درخشی بر آورده پیکر پلنگ * همی از درفشش بیازید چنگ
رجوع شود به جلد دوم شاهنامه صفحه ۹۵ چاپ خاور • م •

تاریخ به بعد تا مدت یکصد سال دیگر هیچ اطلاعی از اوضاع و گزارشات
این حدود در دست نیست شد •

فردوسی می نویسد اردشیر تترانست بلوچهارا که در آن زمان در گیلان
سکونت داشتند نعت فرمان خود در آورد و بهمین مختصر اکثفا کرده و
شرح و بسط دیگری نداده است • (۲)

چند قرن بعد پیر ام گور پادشاه شیر دل سلسله ساسانی هندوستان
لشکر کش کرده و از قرار ظاهر در مراجعت جماعتی از لولیان را برای سر
گرمی رعایای خود بایران آورد با اینکه تصویر می رود مشارالیه از طریق
بلوچستان عازم هندوستان شده معذک جزئیات مسافرت وی ضبط و ثبت نگردیده است
اوشیروان اینطایفه را بواسطه آمزشات و تاحت و نازهای آنان قتل
عام کرد و تا يك نسل آنان مطیع و متقاد بودند ولی بعداً باز حرکات سابق
خود را از سر گرفتند •

چاچ پادشاه هندوی سند را میگویند در اوایل ظهور اسلام به مکران
رفته و چند اصله درخت خرما در کینار رود خانه ای که حد فاصل آن
ناحیه و کرمان بود غرس و لوحه ای نیز مینی بر اینکه در زمان چاچ پسر
سیلاج این نقطه سر حد هند می باشد در آن محل نصب نمود •

ایالت کرمان در سنوات اولیه اسلام بدست اعراب افتاده و طرلی نگشاید
که بلوچستان نیز تسخیر شد • مؤبر در صفحه ۳۶۶ جلد سوم کتاب خود
موسوم بتاریخ خلافت نوشته است که محمد بن قاسم در سنه ۸۹ هجری حاکم
مکران بود و چند سال بعد ناحیه سند را نیز متصرف شد ولی پس از مرگ
و اید دامنه فتوحات او بسط نیافته و بهمر خلافت احضار گردید • تاریخ
نهیضت اسلام در ناحیه سند حائز نهایت اهمیت بوده ولی بطور محقق معلوم
نیست که بلوچستان در ادوار اولیه اسلام متوالیا در تصرف مسلمین بوده است
اولین فرمانفرمای زیر دست این ناحیه یعقوب بن لیث صفاری میباشد که از سند
تا شط العرب را زیر فرمان داشته ولی افسوس عمرو برادر او نتوانست این

(۳) اشاره به این اشعار است •

بکار بلوچ ارجمند اردشیر * بگوشید با کاردانان پیر
بند سود مندی بافسون و رنگ * نه از بند ورنج ونه پیکارچنگ
اگر چند بد این سخن ناگزیر * یوشید بر خویشش اردشیر
رجوع شود به جلد چهارم شاهنامه چاپ خاور صفحه ۳۸۴ • م •

موقعیت مهم را حفظ کنند زیرا اسمعیل سامانی او را دستگیر کرده و در بغداد بقتل رسانید .

هم مراب فوق تا چندین قرن بلوچستان تحت حکمرانی امرای صفاری باقی ماند و ظاهر از نوافه عمرو تا ۲۹۵ هجری ایالت فارس و کرمان و سیستان را تحت سلطه و اقتدار داشت ولی بعد از وفات او سلسله صفاری دوبه ضعف نهاده و سلطان محمود غزنوی خلف را دستگیر ساخت و پسر خود را برای سرکوبی بلوچانی که به ایلیجی او حمله کرده بودند کسبل داشته و مشار الیه حوالی خبیص شکست فاحشی لغتمردین مزبور داد .

اعقاب صفاریان از قرار ظاهر تا چندی در بلوچستان از امرای سرکردگان محلی بشمار میرفتند و تکرار نده قیور جمعی از آنها را که بلوچها می گویند مقبره ملوک کبانی است در محل دیده است . اغلاف کنیاتیان تا با امروز در سیستان سکونت دارند .

در قرن دهم سعودی و اصطخری (۱) و ابن حوقل

(۲) و در روابط قرن دوازدهم ادریسی (۳) و ری بنیامین و ابوالفدا

(۱) ابواسحق ابراهیم بن محمد الفارسی اصطخری در اصطخر تولد و نشو و نما یافت و در ۳۲۹ هجری سیاحت پرداخته و از تالیفات او صورالاقابم و مسالك الممالک است .

(۲) ابوالقاسم محمد بن حوقل البغدادی الموصلی از نویسندگان قرن چهارم هجری است که از ۳۲۰ تا ۳۴۸ سیاحت اشتغال داشت و کتابش المسالك والممالک ولما نواز والممالک نام دارد .

(۳) ابرعبدالله محمد بن محمد از مشاهیر جغرافیون اسلام است که بواسطه انتصاب بخاندان ادریس بن عبدالله که در ۱۷۲ هجری سلسله اداره را در ناحیه سبته Ceuta واقع در مراکش تشکیل داده معروف به ادریسی شده مشارالیه در شهر قرطبه که از دارالعلمای مهم زمان وی بوده به تحصیل علوم مختلفه خصوصاً جغرافیا و هبث و نجوم و طب و فلسفه همت گماشته و در این فنون کتب استنوار نموده است . ادریسی به اغلب بلاد مهمه عصر خود مسافرت و در سال یاضد و جهل و پنج هجری کتاب نزهت المشتاق فی الاختراقی الافاق را برای راجر حاکم صقلیه [سیسیل] ایتالیا بزبان عربی تالیف کرده این کتاب را که از جمله کتب مودمند در علم جغرافیا بشمار میرود ژر Jaubert فرانسوی (۱۷۷۹ - ۱۸۱۷) بزبان فرانسه ترجمه و در دو جلد سال ۱۸۴۰ در پاریس بطبع رسانیده است . م .

(۱) از سیاحت هر بهر بلف شرح مبسوط بلوچستان در تالیفات خورد نوشته اند . از کتب اشخاص بر جسته اینطور معلوم می شود که مکران ناحیه ای وسیع ولی در عین حال بایر و لم یزرع و بزرگترین بلده آن شهر کره بوده که ادریسی آنرا کزوسی ، ضبط کرده و وسعت آنرا بقدر ملتان می نویسد . اصطخری محل مزبور را از بندر گاههای معروف این حدود میدانند و از اینرو معلوم میشود که کره واقع در مغرب پناه بهار که این ایام معدودی ماهیکر در آن پسر میرند سابق بر این شهر بزرگی برده است .

ادریسی مینویسد از مکران شکر زیاد بدست میاید و با وجود آنکه طول مسافت هائی را که برای بعضی از نقاط این ایالت تعیین نموده تا حدی خیالی از حقیقت است ولی باز خوبی معلوم میشود که مکران در قرن دهم شاهراه بزرگی بشمار میرفته و بمراکز آباد تر از مکران قریب بیستم بوده است . دیلمیان نیز در ۳۰۴ هجری بلوچستان را تحت تصرف داشته اند زیرا بنا بروایات تاریخی ابوالفوارس در کرمان و بلوچستان تجهیز فوا کرده و بربرادر خود سلطان الدوله حمله برد و ایضا در چهار صد و نوزده که هازم جنک شیراز بود در کرمان و مکران بجمع آوری قوا پرداخت

محمد ابراهیم در تاریخ سلاجقه که یک قسمت از مندرجات آن نقل از کتاب قدالعلی است جمعی از طایفه کوفج در جیرفت مجلس بزمی بمناسبت ازدواج یکی از امرای خود تشکیل داده و اکثر سرکردهگان آنها در آن مجلس حضور داشتند که غفلتا ملک قنارود بآنها حمله کرده و سران آن طایفه را بقتل رسانید . پس از اینواقعه گریبا مکران تابع حکومت کرمان بوده است زیرا احمد علاخان مورخ مینویسند مالیات ابریشم مکران در زمان طغرل شاه (این شخص از ۵۵۹ هجری تا ۵۶۳ حکومت داشته است) در حدود سی هزار دینار و کسریک بندر طیس نیز نصف آن مبلغ بود و از اینرو معلوم میشود که بلوچستان در آن ایام ضمیمه منطقه حکمرانی کرمان بوده است . چند سال بعد این ایالت میان دو پسر طغرل شاه تقسیم گردید و بزرگ سیر و سیرجان و جیرفت و خبیص چهار ناحیه بشمار میرفت به ارسلان شاه رسید و

(۱) اسمعیل بن علی بن محمود ابوالفدا در ۶۷۲ در دمشق متولد و در حوالی ۷۳۲ هجری در گذشت . از تالیفات او تقویم البلدان است در جغرافی که رینو Reinaud (۱۷۹۵ - ۱۸۶۷) مستشرق فرانسوی آن را بفرانسه ترجمه نموده است . م .

بم و مکران یعنی دو ناحیه فقط بدست پیرانشاه افتاد .

افضل کرمانی که در اواخر قرن دوازدهم یعنی دو زمان ملك دینار کتاب خود را تالیف کرده آنقدرها در اطراف بلوچستان بحث نمیکند ولی اقیاس این دو سه جمله از کتاب وی بی قاعده نمی باشد ؛ و از خصایص کرمان ثمر نیز (طیس) است که از آنجا مسالهای وافر از هندو نهار و اجرت سفاین بخزاین پادشاه رسید و اهل سند و هند و حبشه و زنج (زنگبار) مصر و دیار عرب از عمان و بحرین را فرستاده آنجاست و هر مشک و عنبر و نیل نعم و عقاقیر هندی و برده هند و حبشی و زنگی و مخملهای لطیف و سادها پراکین و قوطهای دتلی و امثال این طرایف که در جهان است از این قفر برند و به جنب تیز ولایت مکران است که مدین فایند و نقد است ، از ایندیار بجماله انا لیم کهر و اسلام برند . « (۱)

از طرفی مضمون نگارشات امریسی یا مضمون فوق متناقض است زیرا مشار الیه مینویسد که طیس بندر کوچک و محقری است . محمد ابراهیم در تاریخ سلاجقه مینویسد که دو آواقل تجاری عراق در موقع نا امنی چاهه هرمز از طریق طیس بدویا میروند خلاصه معلوم میشود که عمران و آبادانی مکران در این ایام بواسطه فقدان ابریشم و شکر روبره انحطاط گذارده است .

مورخین اوایل قرن سیزدهم مینویسند که کوچها و بلوچها طوایفی هستند که در کرسیر سکنی دارند و این ایام با تالدین شاهنشاه امیرهمز صلح کرده اند . اصطخری مینویسد که بلوچها در بادیه کوه قفص بسر میبرند که در نشیانی آنرا کوچ می گویند و از همین لحاظ است که آن طایفه را کوچ یا بلوچ نامند . ملك شجاع الدین زوزن مصادف با استیلای چنگیز خان بهپور را بحیطه تصرف در آورده و سال بعد به کوچ و طیس لشکر کشی کرده و هر دو شهر را تصرف شد . طبق روایات تاریخی ، بلوچستان از زمان مرک مغول شاه بن محمد شاه تا چهل و پنج سال بعد ، از تحت تابعیت کرمان بکلی خارج شده و هر ناحیه ای برای خود حاکمان مستقلی داشت .

چنانچه در فصل پنجم اشاره شد جلال الدین در مراجعت از هندوستان از طریق مکران برای مبارزه با مهاجمین مغول عازم ایران گردید . و ایضا تذکر داده شد که جنتای پس از سقوط هرات به مکران رفت تا روابط جلال الدین را بافرای امدادی مقطوع نماید .

(۱) رجوع شود بمقتدالی چاپ آقای عامری صفحه ۷۰ و ۷۱ .

مارکوپلو در اواخر قرن سیزدهم در حین مراجعت از چین از حد و د مکران عبور کرده و با اینکه تصور نمیرود که این شخص در ساحل پادشاهه باشد مفداک مینویسد که مکران (۱) ناحیه ایستکه اهالی آن پادشاه مستقل و زبان مخصوصی دارند و بعضی از آنها بت پردست و برخی بتابع دیبانت اسلامند و چون آگاه برمود تجارت میباشند از مور داد و ستد و صنعت اعاشه و ارتزاق میکنند و امتعه زیادی باطراف چه از طریق خشکی و چه از راه دریا حمل مینمایند و حوراک آنها برنج و حبوبات و گوشت و شیر است که بعد وغور در این ناحیه یافت میشود . (مارکوپلو چاپ پول جلد دوم صفحه ۳۳۴)

فراموش نشود که لفظ کسمکوران مرکب از دو کلمه کوچ و مکران است که حتی این ایام نیز مورد استعمال دارد . بنا بر روایت مارکوپلو بطرف مغرب و شمال غربی که میروند آخرین ایالت تابعه هندوستان همین کسمکوران میباشد . در این قسمت گفته سراج و نیسی با نگارشات پلین موافقت دارد که میگوید اکثر اشخاص سند را سرحد غربی هندوستان محسوب نمیکند و چهار شهر یابی این طرف رود خانه یعنی کدروس (۲) و آراشوتی (۳) آری [۴] و پاروپامیسادی [۵] را نیز ضمیمه خاک سند میدانند [تاریخ طبیعی پلینی فصل ششم صفحه ۱۸]

در قرن چهاردهم تا چند سال زیاد از اوضاع بلوچستان اطلاع نداریم ولی میدانیم سلطان سجاج که در زمان قراختانیان از مدعیان حکمرانی کرمان بود از راه بلوچستان به هند گریخته و باز مراجعت کرد .

در اوایل قرن پانزدهم که تیمور خاندان مظفربره منقرض ساخت کرمان را به امیر ادو کری سپرده و این شخص جلال الدین جمشید را به بلوچستان فرستاد و مشار الیه محل مزبور را تا حوالی کوچ بساد غارت گرفت .

عبد الرزاق که از طرف شاهرخ مامور هندوستان بوده و در سال ۱۴۴۲ از کرمان عبور نموده امیر حاجی محمد را در مراجعت از فتح نیول ملاقات کرده است . بنیول شاید تحریف شده بهپور یا بنپور باشد چنانچه پطینگر نیز بنپور ضبط کرده است .

در اواخر قرن پانزدهم بلوچها به ملتان رفته و اوایل قرن شانزدهم عده

(۱) Kasmacorān (۲) Gedrosi (۳) Arachoti (۴) Arii (۵) Paropamisadae

زیادی از مکران تحت ریاست میر چاکر زند بسمت مشرق مهاجرت و در همان ایام به پنجاب رفتند. لاکورث دیمز هلت این مهاجرت را سخت گیری و تضییقات مغولها میدانند. مقبره میر چاکر در سفر واقع در ناحیه منتهکمری است و ظاهراً تضییقات بلوچها در همین تاریخ ساخته شده.

در زمان سلطت شاه عباس در ۱۰۲۲ هجری دومین وال مهم کرمان گنجعلیخان از طریق جبرفت به بلوچستان رفته و نظر بخرابه های زیادی که تگارتند در موقع مسافرت خود در آن حدود مشاهده کرده تصور نمیشود که این ناحیه در آن ایام بایر و لم بزوع بوده است.

خلاصه ملک شمس الدین که مقبره او را مؤلف در کوهک تماشا کرده و شرح آنرا بعداً در فصل بیستم خواهد نگاشت به تجهیز قوا پرداخته و از نواحی مختلفه مکران عده ای را جمع آوری نموده و با قوای دولتی جنکبید ولی بالاخره در کوچکران یک منزل بمپور مقارب و دستگیر شد. و گنجعلیخان ملک میرزا را که او هم از طایفه صفاریان بود بجای او بحکمرانی بلوچستان منصوب کرد. چندی بعد ملک میرزا پیشکش قابلی به شاه تقدیم نموده و بلوچستان مجدداً مستقل شد. کمود و وگوب که در فاصله ۱۷۲۱ و ۱۷۲۳ دور دنیا مسافرت کرده مینویسد که در ۱۷۰۱ چهار هزار بلوچ به بندر عباس حمله کرده و شکست خورده اند. پس از انقراض صفویه و استیلای محمود افغان جماعتی از بلوچها باو ملحق شدند ولی در موقع شکست و فرار اشرف آنها را غارت و تاراج کردند.

در اواسط قرن هفدهم قنبر سر کرده جماعتی از شبانان براهوئی را یکی از راجاهای هندوستان به کمک طلبید که با افغانه جنک کند ولی مشارالیه مستقلاً زمام امور را بدست گرفت و دیگر از چگونگی اوضاع خبری نداشتیم تا زمانی که نادر هندوستان را فتح کرد. در اینموقع عبدالله خان نامی که از نواده قنبر بود حکمرانی داشت و نادر او را تغییر نداده و او در یکی از محاربات بعد مقتول شد. نصیر خان پسر دوم عبدالله خان بجای نشینی پدر منصوب گردیده و بعد از مرگ نادر چون داعیه استقلال داشت با احمد خان درانی جدال کرده و پس از مغلوبیت اقتدار او را برسمیت شناخت.

در ۱۱۵۰ یا ۱۱۵۱ بیروایت دیگری سه سال بعد پیر محمد بیکلر بیک سابق هرات بهمراهی امیر محبت از اجداد عبدالله خان که این اواخر حاکم گما بود از طریق جبرفت به بمپور حمله برد. ملک شیر خان که از اعقاب صفاریان

بود در کج و خاراں به تجهیز قوا پرداخته و در محلی که فعلاً موسوم به چیل نادر (۱) است تلافی فتنین شد. ملک شیر خان با اینکه مقاومت شدیدی بعمل آورد بالاخره بقتل رسید و طرفداران او پس از هفتصد نفر تلفات رو بفرار نهادند. ملک اردشیر فرزند امیر مقتول موفقیت خود را در بمپور مستحکم ساخته و در صدد مقابله بود ولی ایرانیان از محاصره آن نقطه منصرف شده و هرج را تصرف کردند. طولی نکشید لاشار نیز بدست قوای دولتی افتاده و امیر محبت در قصر قدیم بکرسی حکمرانی بلوچستان جلوس نمود.

بعد از این قضایا پیر محمد بسمت جنوب رفته و طیس را نیز تصرف نمود ولی در مراجعت عده ای از قوای وی از تشنگی هلاک شدند. چند سال بعد با توپ و تفنگ به جالقی حمله برده و قلاع آن محل را خراب کرد و آثار خرابه های مزبور حتی این ایام نیز تأثیرات عمیقی در خاطر جالقیها دارد. در این اوان پیر محمد و اسلام خان که از سرکردگان سپاه بودند با یکدیگر نزاع کرده و ششونکشی بسمت خاراں موقوف الاجراء ماند. اسلام خان جریان قضایا را بعرض نادر رسانیده و حسب الامر گنجعلیخان فورش چی باشی از هرات مأمور قتل پیر محمد شد. در جریان این مأموریت ملک اردشیر نیز مغارب گردیده و حلقه اطاعت امیر محبت را گردن گرفت و لشکریان ایران پس از اخذ ضایع فراوان حرکت کردند.

در حدود ۱۷۳۶ عده ای از لشکریان نادر ایلات خاراں را شکست داده و دو سال بعد بیکلر بیک فاریس با عده خود مأمور سند شد. این شخص از طریق مکران بصوب ماموریت خود عزیمت و قلمه گچ را تصرف کرد و ظاهراً در همین اوان بود که ساکنان قلمه طبیعی معروف و مهان و با تمام قوا بدفاع پرداخته و بالاخره هم سپاهیان دولتی بقلمه مزبور مسلط شدند.

نصیر خان در دوره هرج و مرج بعد از مرگ نادر در مشرق بلوچستان قدرتی بهم رسانیده و بعداً تا بمپور نیز دامنه اقتدار او توسعه پیدا کرد ولی اعقاب او نتوانستند موقعیت خود را حفظ کنند و ناحیه ایسکه فعلاً

موسوم به بلوچستان ایران است در ۱۸۱۰ که سر هنری پیندیگر سیاح معروف از این راه عبور داشت علم استقلال بر افراشته و از دژک تا بزمان تحت امر و

(۱) چیل یعنی سنگهای روی هم چیده در کنار راهوا و بیابان بطور راهنا رجوع شود به جلد دوم فرهنگ نظام صفحه ۴۸۹ چاپ حیدرآباد دکن تالیف فاضل بزرگوار آقای سید محمد علی داعی الاسلام م.م.

فرمان شاه مهرانجان فهرجی بود.

شاه مهرانجان از طایفه نهروشی بود و اصل و نسب صحیحی نداشت ولی بعد ها دختر سعید خان از اهالی بهمپور را بجهاله نکاح در آورده و بدین وسیله قدرتی بهمزده و بقاط اطراف مسلط شد. مهرانجان نزد پلنگر خیلی گزافه گوئی کرده و منجمله گفته بود من بدولتین ایران و افغانستان اعتنائی ندارم چنانچه سال قبل تا لارستان دانه فدوت خود را بسط داده و آن ناحیه را غارت کرده و سه ماه در تصرف خود نگاه داشتم.

در ۱۸۳۹ حاج عبدالنسی نامی که از سیاحان دقیق و هوشیار بوده بدین حدود مسافرت کرده و بنویسد محمد علیخان نهروشی قلعه بهمپور را در تصرف دارد و محمد شاه از اهالی سیب و ظاهراً از سرکرد گیلان مهم بلوچستان است ولی معنای قدرتی ندارد و دایماً با سایر روسای ایلات به جنگ و جدال مشغول میباشد. سران این ناحیه گاهی با یکدیگر ائتلاف کرده و فرماشیرو رودبار را بیاد غارت میگیرند و به تهدیدات والی کرمان طعنه و تمسخر میزنند. این قبیل تاخت و تازها آنها در نقاط دور دست کشور در نظر زمامداران وقت یعنی کسانی که فجاج و جنایات ترکمنها را هیچ میگردند کار مهمی بشمار نمیرفت. خلاصه چندی بعد واقعه آقاخان پیش آمد که بگل اوضاع این حدود را تغییر داد.

در فصل پنجم مختصراً به شکست و فرار آقاخان اشاره شد که از طریق بلوچستان به هندوستان رفته و در آنجا خدمات قابل نسبت بدولت بریطانیا انجام داد. در ۱۸۴۴ برادر او ابو الحسنخان معروف سردار از طریق مکران به چاه بهار رفته و مقدم روی همه جا با حسن قبول تلقی گردید. طرلی نکشید که مشارالیه در اثر حسن تدبیر و سیاست خود بهمپور را نیز بعیضه تصرف در آورد ولی در ۱۴۸۵ در آنجا محصور سپاهیان دولت ایران شد.

ابو الحسنخان در یکی از این جنگها رشادت فوق العاده ای بخرج داده و غفلتاً به سپاهیان دولتی حمله و تمام توپچیان را مجروح و مقتول کرد ولی در مواقع مراجعت بقلعه داد و فریاد دولتیان بقدری بلند بود که تصور کرد ضجه و استغاثه همراهان خود او میباشد و قلعه بتصرف قوای دولتی در آمده است لذا از ورود بقلعه منصرف شده و با یکی از نوکران خود دست جنوب فرار کرد. این شخص نیز او را تنها گذارده و ابو الحسنخان بوسیله جاسوسان بلوچ دستگیر و بپهران اعزام شد و در مرکز تا آخر عمر مورد محبت و

مهربانی دولتیان بود و رشادت فوق العاده و طاقت خستگی ناپذیر او هنوز در نواحی جنوب ضرب المثل است.

قضبیه آقاخان باستقلال بلوچستان لطمه وارد آورده و موجبات سقوط این ناحیه را فراهم کرد. محمد علیخان نیز که از سرکرد گیلان نهروشی بود بوسیله خیانت یکی از بستگان خود بدست قوای دولتی افتاده و بطهران اعزام و تا پنجسال در آنجا توقیف بود. بعداً که آزاد شد بوط خود مراجعت نموده و شبانه به ساخلوی بهمپور حمله آورد ولی پس از چندی شکست خورده و به میناب فرار و در بیابانهای آنحوالی وفات کرد. دولت نیز چاکر خان و حسین خان فرزندان او را در سال در طهران توقیف و بعداً مرخص نمود و نفر از سرگردان طایفه قاجاربه نیز مأمور این ناحیه پر کشمکش شده و موفقیتی حاصل نکردند و بالاخره ابراهیم خان بی که نانوا زاده ولی در این حال فرق العاده رشید و جنگجو بود به استقرار صلح و آرامش در بلوچستان ایران نایل گردید. ابراهیم خان خیلی جدی بود و نسبت باتباع و زیردستان خود سخت میگریفت و از برده فروشی نیز اکراهی داشت ولی کیبکه اتصال باستی مالیاتهای گزاف و پیشکشهای سنگین بدهد از ارتکاب اینگونه عملیات معترف است. سر الیورست جان در ۱۸۷۳ در توصیف او چنین مینویسد: حاکم بی و فرماشیر و بلوچستان شخصی کوتاه اندامی است که چهل و پنج الی شصت سال از سن عمر او میگذرد و دارای ریش خضاب کرده و چشمانه تیز کوچکی است و از قیافه او نمیتوان تشخیص داد که این شخص دارای چه موقعیت مهمی است و در اثر لباقت و سمی و عمل خود با این مقام رسیده است. در هر صورت مشارالیه کسی است که در یکی از نواحی پر غوغای آسیا صبح و صفا را حکمفرما نموده است.

(ایران ترقی جلد اول صفحه ۷۷ و ۷۸)

ابراهیم خان با اعضای کمیسیون سرحدی ایران و کلات خوش ملوکی تکرده و وقتی المچی کلات بی خبر به بهمپور وارد شد گلدسمید بوضعیت مشکلی مواجه گردید. نماینده ایران نیز بر ای اجرای منظور و کمیسیون اقدام بعمل نیاورده و کمیسیون متحل گردید. گلدسمید نیز مشاهدات سفر اولی خود در ملاک قرار داده و حکمیت نمود. سمدالدوله نماینده دولت ایران گویا تمبخواست مقصود این کمیسیون و ما موریت اعضای آنرا بفهمد و از نقطه نظر جنبه محض اینکه اعضای کمیسیون جز و از

بلوچستان خارج شدند او نیز کرهک را در حالیکه بایران واگذار شده بود تصرف کرد و از آن گذشته به سعید خان کرد هم که معروف به سردار سرحد بود و در خواش اقامت داشت حمله نموده و او را شکست داد در ۱۸۸۱ برآموشی های گرمسیر (۱) افغانستان واقع در منتهی الیه رود هیرمند از لوت رد کرده و تا پشت دروازه های طهران را بیاد غارت گرفتند و در ورامین شتر و اقامتیه فراوانی تاراج نموده و در صحرای لوت متواری شدند . سعد الدوله در شور گز در حدود سرکوبی عثمردین بر آمد ولی از آنها شکست خورده و خیمه و خرگاه وی بدست برآموشی ها افتاد . طولی نکشید که مشار الیه از آنها انتقام کشیده و جماعتی از آنها یقه را که برای خرید خرما به جالق میرفتند دستگیر نموده و از دم شمشیر آبدار گذرانید ابراهیم خان در ۱۸۸۴ پس از سی سال حکمرانی وفات کرد و بقا صلا چند ماه بعد پسرش نیز بوی ملحق شد و داماد او مرموم به زین العابدین خان زمام امور بلوچستان را در دست گرفت تا اینکه در ۱۸۸۷ ابو الفتح خان ترک مامور این ناحیه شد . مشار الیه در ۱۸۸۸ با طایفه پار احمد زهی که رد حوالی سرحد سکونت داشتند جنگ شایانی کرده و آنها را مغلوب نمود . طایفه مزبور اصلا يك تیره از قبیله دامنی میباشد ولی این ایام خود را يك فرقه مستقل و جداگانه میدانند .

طایفه فوق الذکر در بهار سال بعد بناصر الدوله والی ایالت کرمان پیغامی فرستادند مبنی بر اینکه مطیع و منقاد دولت میباشدند و از ترس جان خود با ابو الفتح خان وارد جنگ شده اند . والی کرمان از آنها استعانت کرده و معاذیر آنان را بدیافت و ضمما به آنها دستور داد که از سرحد حرکت و به فهرج نقل مکان نمایند تا دولت نیز يك قسمت از اراضی این نقطه را در مقابل املاک سرحد بآنها واگذار کند . پار زهی ها نیز اطاعت کرده و در همان فصل به فهرج کوچ نمودند بعد از حرکت ناصر الدوله از بلوچستان ، ابو الفتح خان با این طایفه بطور مهربانی سلوک نموده و پس از آنکه سوه ظن آنها مرتفع گردید غفلتا بر سر آنها ناختم و تمامی را با زن و بچه اسیر کرد . در اثر این پیش آمد بلوچها نیز بسر کردگی سردار حسینخان قیام و فهرج را محاصره کردند . در نتیجه

(۱) گرمسیر را در خود محل گرمسیر میگویند چنانچه هیرمند را نیز هیرمند میخوانند و نویسندگان اروپائی هم اسم این رود خانه را به تقلید اهالی محل با لام ضبط کرده اند . م . م .

ابو الفتح خان منفصل و زین العابدین خان بمکران بلوچستان منصوب گردید . در سال ۱۸۹۱ یعنی دو سال بعد از سفر اولی والی کرمان مجدداً بسرکشی این ناحیه آمده و جدا وعده کرد به احدی تعرض ننموده و کسی را توقیف نکند ولی بالاخره بوعدو نوید خود پشت پا زده و جمعی از رؤسای بلوچ را دستگیر نمود . در اولین سفری که نگارنده به بلوچستان رفت عدای از سرکردگان محل در حبس بودند و بلوچستان در ۱۸۹۳ تحت حکمرانی زین العابدین خان بواسطه توقیف سران و رؤسای خود قرین سکونت و آرامش بود در ۱۸۹۶ کمسیون ایران و بلوچ که نگارنده نیز افتخار عضویت آنرا داشتم برای تعیین خطوط سرحدی منقذ گردیده و هنوز کاری از پیش نبرده بود که خبر قتل شاه شایع و هرج و مرج غریبی حکمفرما شد . زین العابدین خان که نیز در این اوان اسد الدوله لقب یافته بود حوالی د سیب ، مورد حمله بلوچها واقع شد ولی آنها را شکست داده و تا ۱۸۹۷ اغتشاش همی رخ نداد . در اواخر این سال سردار حسین خان با ز علم طغیان بر افراشته و مستر گریوز عضو تگرافخانه هند واروپ حوالی رود خانه رایج بقتل رسید و در اثر این پیش آمد قشو نکشی به کروان بوقوع پیوست .

در بهار ۱۸۹۸ والی ایالت کرمان بسرکشی بلوچستان رفته و اگر چه سردار حسین خان از ملاقات او امتناع ورزید ولی باز مشار الیه برای استقرار صلح و آرامش اقدامات لازمی بعمل آورد . امنیت ککوفی این ناحیه تا حدی بواسطه اقدامات دولت بربرطانی و جاوگیری از فروش تفک و اسلحه است و از همین لحاظ بلوچستان ایران در این ایام بهتر از هر موقع دیگر فرین صلح و صفا میباشد ولی با اینحال آتیه روشنی برای محل مزبور پیش بینی نمیشود و از تهاون و طبیعت متاخر اهالی آن میتوان حدس زد که بلوچستان صد سال دیگر دارای چه وضعیتی تاریکی می باشد .



مترجم از نظر این نکته ناگزیر میباشد که حدس مولف راجع به آئیه بلوچستان خوشبختانه صائب نبوده و پس از طلوع کرکب معدود حسانا علیحضرت مسایون شاهنشاهی که ستارهٔ نفس کلیهٔ متدین و ربه افول کنارد دوست محمد خان بلوچ سرکردهٔ متمردهٔ این ناحیه نیز تسلیم سپاهیان دولتی گردیده و تنها چندی در طهران ساکن بود ولی طبیعت کجرتار او نتوانست اوراق اولیای دولت را مقتضی شمارد و از ایرویس از چندی بخیال فرار و تجدید عملیات ناهنجار سابق خود افتاده و دو نفر از مامورین دولتی را که با او بودند قتل رسانید. غافل از اینکه نمرد از او امر دولت بیدار حاضر مستلزم عواقب وخیم و خطرناک می باشد. خلاصه در حین فرار بدست مامورین هو شیار شهریانی گرفتار گردید و بدین در طهران طبق مقررات قانون به کفایت اعمال بسته خود رسید. بلوچستان ایران نیز این ایام تحت نظر مامورین ذری دست دولت قرین صلح و عفا میباشد و از طرفی چون روجه عمران و آبادی می رود نه فقط وضعیت تاریخی بخود نگرفته بلکه مردم آن در پرورد امنیت و آسایش روزهای نورانی و روشنی را سپری بینمایند. م .



فصل دهم

از طریق مکران

مردم ایکتیوفاجی (ماهیخوران) چنانچه از اسم آنها استنباط میشود خوراکیشان ماهی است. این طایفه در بیابانهای سکونت دارند که یک اصله درخت وجود ندارد و خانه های خود را با استخوان ماهی بر پا میکنند. سکنه این ناحیه پرمو میباشد و کم و بیش لغت و عریان برمیبرند. نقل از کتاب پریپلوس تألیف آربین (۱)



در فصل گذشته شمه ای از اوضاع بلوچستان را تا آنجائی که ممکن بود برشته تحریر کشیده و اینک برمیگردیم بشرح مسافرت - نگارنده از مستر لاول متشکر است که دستور داده بود شتر برای حمل اثاثیه ما حاضر نمایند و چون اعضای تلگراف خانه همواره اوقات با شتر داران سروکار دارند دیگر معطل شدن برای کرایه و چون و چرا لزوم نداشت ولی اشکال قضیه این بود که شتردار های بلوچی طناب نداشتند و موضوع تقسیم بار نیز بین آنها مورد اختلاف شده و مدتی ما را معطل و سرگردان ساختند. از طرفی از سنگینی لنگه های بار شکایت نموده وقتی ما اظهارات آنها را تکذیب مینمودیم هوس کرده و میگفتند زبان بسته ها تلف میشود. موضوع مورد حیرت این بود که هر شتری چهار نفر صاحب داشت و از پس برای کم و زیاد کردن بار معطل کردند با لاخره خود ما شخصا در بار پیچی شرکت کرده و وسایل حرکت را فراهم نمودیم.

بعد از ظهر با منشی مهمان نواز تلگرافخانه خدا حافظی نموده و بطرف بندر طیس واقع در هفت فرسخی حرکت کردیم. در قریه چاه بهار واقع در بن راه چند نفر از تجار هندو مشغول داد و ستد میباشد. قریه مزبور دارای

(۱) آربین از هررخین یونان است که در نیکومدی واقع در یونانییه (در آسیای صغیر) تولد یافت و تا زمان مارک اورل امپراطور روم (۱۶۱ - ۱۸۰ م) زنده بود این نویسنده تالیفات زیاد در فلسفه و تاریخ و جغرافیا دارد. از تالیفات او راجع به تاریخ، آناپازیس، تاریخ سفرهای جنگی اسکندر است و کتابی که راجع به جغرافیا نوشته موسوم است به پریپلوس م.

چند خانه محقر و معدودی اشجار است و موقوفیت طیس چون واقع در سرخط
 جاده ایست که از طریق قصر قند بداخله کشور امتداد دارد و از طرفی واقع
 در سر خط جاده ساحلی می باشد بمراستب بهتر از چاه بهار است .
 غرایه های این محل را بواسطه ضیق وقت فرصت نقد تماشا نماشیم
 ولی قلعه جدید البنائی را که بیست سال قبل عده ای از سپاهیان دولت پس از
 غلبه دیکی از شیوخ عرب در این نقطه احداث نموده اند تماشا کردیم . این
 قلعه فعلا حافظ و نگهبان ندارد و معذالك خوب بخاطر دارم موقع ورود به
 طهران ناصرالدین شاه مخصوصا شرالاتی از نگارنده راجع باین قلعه کرده و
 گویا تصور نمینمود که هنوز چند نفر نظامی در قلعه مزبور ساخلو میا شد .
 چنانچه در فصل گذشته اشاره شد طیس در ۱۱۸۸ میلادی ظاهرا از بنا در
 معروف بوده زیرا پس از ناامنی جاده هرمز فو اقل تجارتنی بدینسو متوجه شده
 اند . خط سیر قافله های مزبور کوبا از عراق بکرمان و از آنجا بمپور
 و نصر قند و بعدا به طیس برده است . از طرفی طیس مرکز خرید و فروش
 شکر ابالت مکران و بحتمل بازار خرید و فروش کندم - بیستان بشمار میرفته
 در حوالی دره تنگی برای استراحت چادر زده و معلوم شد که آب
 اینجا خیلی کثیف و کبل آلود است و بلوچها فقط برای سبکی بار پیسهای
 آب ما را سر منزل بمناول اینکله آب طیس صاف و کارا است خالی کرده
 اند . چون تصمیم گرفته بودیم که صبح خیلی زود حرکت کنیم قبل از طلوع
 آفتاب ناشتا خورده و آماده حرکت شدیم ولی چند ساعتی طول کشید تا شتر
 داران بلوچی بقول رفیق همسفرین مثل يك دسته شغال زوزه کنان براه افتادند .
 از اینجا خط سیر خود را منحرف نموده و بسیم های تلگراف که در امتداد
 ساحل کشیده شده پشت کرده و نه فقط از حرارت هوا بلکه از رطوبت
 لزج آن نیز بجان آمده بودیم . اسبهای ما که قبلا در خط آهن و بعدا
 در دریا حالمشان بهم خورده بود در بین راه مریض شده و از کار افتادند ما
 نیز ناچار در سایه چند نهال کز برای استراحت و رفع خستگی آنها توقف
 نموده و شتردار ها جلو افتادند . نرکرها نیز بواسطه شتر سواری حال
 تهور پیدا کرده و پیاده میرفتند ولی پس از چندی از شدت خستگی به شتر
 سواری راضی شده و رفته رفته به حرکت و تکان آن عادت گرفتند .
 شامگاهان که شدت حرارت هوا زویه تخفیف بود از میان جلگه ای
 مسنور از مواد مذاب آتش فشانى و از کشتار چند مورچه پنبه رد کرده و به

قریه کوچک نور معددی رسیدیم . در محل مزبور چادر زده و بدبختانه معلوم
 شد که آب اینجا نیز کثیف و کبل آلود است . طاری نکشید نصف شتر
 هائی که گرایه کرده بودیم بجا ملحق شده و بقیه نیز نیمه های شب رسیدند .
 شتردار ها بعقوا . اینکه ما روزی هفده میل طی مسافت میبنیم بنای داد و بیدادها
 گذارده و صبح بعد خواستند حساب خود را تصدیق کرده و مراجعت نمایند .
 ما نیز برای جلب رضایت آنها و هم از نقطه نظر اینکه در اطراف به سیر
 و سیاحت بپردازیم حاضر شدیم که آن روز را در آنجا اطراق کنیم .
 نگارنده بالا دست جاده را گرفته و حرکت کرد و برزیل کربک نیز از خط
 مقابل رفت ولی چون مراجعت مشار الیه طول انجامید ترس ما را گرفت که
 میدارا راه را کم کرده و در حرارت سوزان آفتاب از تشنگی هلاک شده باشد
 پس از مراجعت وی معلوم شد که بچند قریه ای که همه نظیر یکدیگر بوده
 سرکشی کرده است . خلاصه در این محل قدری علق که تنها نگرانی ما در
 عرض مسافت از همین رهگذر بود برای مسالهای خود تهیه نمودیم .
 با وجود آنکه يك روز اطراق کرده بودیم باز اسبها از کار افتاده
 و شتر ها نیز قبل از ورود به و پیش منت و واقع در پانزده میلی ؛ بهمان
 بلیه گرفتار شدند . این ناحیه محل کشت يك رقم نخل کراتاهی است که
 برك آنرا در ساختن حصیر ؛ سید ؛ ریسمازه بند تفنگ و حتی قلبان و ریشه آن
 را نیز برای سوخت بکار میبرند . از جلگه صاف و همواریکه کوه های
 آن دنباله همان جبال طیس است خارج شده و بوادی معروف و پیر فورک
 وارد شدیم . آب اینجا بقدری کثیف و بد بو بود که حتی شتر ها هم از
 نوشیدن آن خود داری نمودند اما در عوض زنبور سرخی بعدی فراوان بود
 که نصف بیشتر کبابهایی را که برای نهار تهیه کرده بودیم کنده و خوردند .
 خط سیر بعدی ما که طولانی تر از خطوط سابق بود به نقطه ای
 موسوم به « زیارت » منتهی میگردد . این محل مقبره « پیر شامل » یکی از
 مقدسین سند است که در سه قرن قبل وفات کرده . پس از طی جاده ای که
 تا سه میل با پیچ و خمهای متعدد از میان کردنه های رسی کم ارتفاع
 امتداد داشت به جلگه وسیعی رسیدیم که خوشبختانه منظره آب جاری آن فرح
 فوق العاده ای در ما ایجاد نمود . قبل از نصب چادر دو کرک در تیررس
 مشاهده شد که متاسفانه با تفنگ دو لولی که نگارنده همراه داشت ممکن نبود
 آنها را به بی قرار داد . این نکته قابل تذکر است که از اروپائیان نتواند

کسی که قبل از من در این راه مسافرت کرده کابین گزینت است . مشارالیه یکی از همراهان سرخان ملکم بوده که در دهه اول قرن نوزدهم برای سیاحت و تحقیقات به این نقطه اعزام گردیده . چون پادشاهان وی خیلی مختص و از طرفی راعتمای بلوچن ما نیز آدم هوشیاری نبود لذا اطمینان نداشتیم که آیا آب در جلو پیدا میشود یا نه ولی بطور کلی در بلوچستان هر کجا مسیر رود خانه را حفر کنید و لو اینکه خشک هم شده باشد باز آب فوران میکند .

در زیارت ، ما به سرحد شمالی دشت ، رسیده بودیم که مابلات سالیانه آن ظاهرآ به دویت پوند بالغ میشود . مابلات نواحر ، که و ، بت و نیز در حدود همین مبلغ است . پس از ادامه مسافرت از چند قریه و نخلستان کوچک رد کرده و بالاخره در ، نوکنجه ، اطریق نمودیم . در اینجا برای اسبها شترک سبز و برای خودمان تخم مرغ و شیر تهیه کردیم . ورود به ، که ، یعنی مهمترین بلده مکران برای ما نهایت مسرت داشت زیرا در میان صد ها قریه بلوچی بقصیده نگارنده این نقطه از تمام نقاط دیگر قشنگتر است . نخلستان زیبای دلفری در میان دو تپه معروف ، کنگ ، و ، کبشی ، واقع و قلمه کهنه ای نیز در کنار آن احداث گردیده است . پست و بلندی های اطراف که مزارع برنج کاری است منظره زمر دین فرح انگیزی تشکیل داده و درجه حرارت هوا با اینکه اواخر اکتبر بود به صد درجه میرسید .

مسافری که از ساحل دریا حرکت میکند بولین نقاط مهیبکه در مکران ایران میرسد ، که و ، نصر قند ، واقع در مشرق و ، بت ، در مغرب است . تعداد جمعیت هر يك از این نقاط نا آشنا که نگارنده اطلاع دارد بدو هزار بالغ میشود . کابینت گزینت در ۱۸۰۹ مینویسد ، که پس از کج او این بلده مهم مکران است ، حکومت مهیم خان از بلوچهای کوهستان لاشار و برادر صلیبی سرکرده محل میباشد . در این نقطه چاکر خان برادر بزرگ سردار حسینخان بملاقات ما آمد . مشار الیه روز هائی را بخاطر من آورد که بلوچستان تحت تابعیت ایران نبوده و برای خود استقلال داشته است . چاکر خان از تغییراتی که در این اواخر در بلوچستان رخ داده بغایت افسرده و ناراضی میباشد . چند نفر از سکنه این محل هندوستانی صحبت میکنند و با نقاط ساحلی دریا روابط تجارتی دارند و ماهی زیاد معامله میکنند .

رویه گرفته وضعت اهالی رضایت بخش نیست و عده زیادی در اثر تعصیفات حاکم محل به کراچی و مسقط و زنگبار مهاجرت نموده اند . در این محل اجرت شتردار های خود را پرداخته و شتر های تازه نفسی از لاشار که برای مسافرت بلوچستان مناسبتر بودند کرایه کردیم . بعد از مطالعات کافر مرکز خود را در ، که ، قرار داده و سپس برای کسب اطلاعات و تحقیقات به ناحیه ایکه از آنها به فانوچ امتداد دارد حرکت و پس از عبور از رود خانه های کنگ و سرحد قریه کوچک و خشک ، رسیدیم . در این حوالی رود خانه ایست که عرض آن در حدود دویت ذرع است . وسط این رود خانه يك قوت عمق و سی یارد عرض دارد و طرفین آن دهات متعددی برپا میباشد منزل بعدی ما بسمت ، ملوران ، بود و پس از طی مسافتی چند باز ورود خانه خوش منظری رسیدیم که در کنار آن دهات بسیاری منجمه ملوران واقع شده . رود خانه مزبور یکی از شعب فرعی رود خانه رایج است . سکنه محل که گویا اسم فرنگی بگوش آنها نرسیده بود با ما بطور خوف و رجاء رفتار نموده و بیشتر از ما گریزان بودند و ما برای آنکه با آنها بهممائیم مفت و رایگان چیزی نمیخواهیم چند رویه با آنها نشان دادیم ولی متاسفانه سودمند واقع نگردید . من هر چه سعی کردم بچند نفر آنها حالی کشتم که با آنها خصومت و عداوتی نداریم نتیجه ای نبخشیده و سر دسته آنها که فیاقه بدی داشت روی خوشی نشان نداد پسلاخره يك نفر از همراهان ما از جای بسته و طپاچه سخنی به پشت کردن وی نواخته و او را به نهارداخته و گل آلود کرد . حضار پس از مشاهده این وضعیت فوراً آنچه آذوقه لازم داشتیم تهیه نمودند شاید بعضی از قارئین عظام اعتراض نمایند که ماحق نداشته ایم با تشدد و باصطلاح ، فرس ماژور ، رفتار نماییم ولی اگر مترضین خود را در آن نقطه دور دست بی خوراک و بی آذوقه بجای ما بگذارند مبادرت باین اقدام را جایز خواهند شمرد .

سکنه ملوران بالاخره با ما طرح دوستی ریخته و ما نیز تصمیم گرفتیم يك روز در اینجا توقف نموده و در اطراف به سیر و سیاحت بپردازیم . بعدا بطرف فانوچ که محل سکونت ایل ، گران کش ، است حرکت کردیم پسران چاکر خان در این ناحیه حکومت داشتند و از ما پذیرائی گرمی بعمل آورده و همنا از مشاهده تفنگهای ما مسرت فوق العاده ای ابراز داشتند . حاکم این محل تا چندی قبل یکی از غلامانی های افغان و از طرفداران آه

خان بوده. پلی از پیران چاکر خان در ضمن صحبت ستوال کرد که آیا ما سنک خریداری میکنیم. در پو امر ما از ستوال مشارالیه بغایت متعجب و حیران شدیم ولی بعدا معلوم شد که دقت برزیل گر یک در بعضی سنگها و پاره ای تحقیقات معرفة الارضی حضرت را بخیرال فروش سنک انداخته است ۱۱ چون بعضی از علل مسافت ما باین ناحیه تحقیقات لازمه در اطراف جاده وسیعی بود که بسمت مغرب امتداد دارد و قبلا اطلاعات مفیدی راجع به آن ناحیه در دست نبود لذا تصمیم گرفتیم که از کوه فانوج بالا رفته و از نوک آن نقاط اطراف را بازدید نماییم. چهار ساعت تمام طول کشید تا نیلای کوه رسیدیم و در ظرف این مدت که تصور میکردیم فقط یکساعت بطول می انجامد حرارت دایم التزاید هوا بشابت ما را در زحمت انداخته بود. از فله کوه سرچشمه های پنج فهریکه رودخانه فانوج را تشکیل میدهد و اسامی آنها بترتیب از طرف مغرب از این قرار است تماشا کردیم :-

نهر اولی که میر اباد در کنار آن واقع شده و بهمان اسم معروف است کور کشتگان

کم کور

کور مگن

کور اسپید

در طرف مغرب کوه فانوج قله مرتفع تر حایل چشم انداز ما بود ولی در طرف شمال قله بزمان در ارتفاع نه هزار فوت بالای جلگه و یازده هزار و دویست فوت بالای سطح دریا جلوه مخصوصی داشت. ناحیه لاشار و ازبک که ما عازم مسافت بدانجا بودیم در سمت مشرق کوه فانوج واقع شده. نه ساعت کوه نوردی آهیم یا تحمل ۱۱۸ درجه حرارت تاب و توان را از ما سلب نمود ولی تمام این زحمات به چشم انداز و مناظر دلنشین بالای کوه ارزش داشت.

یک روز برای رفع خستگی در مسانوج اطراق نمودیم. مناظر این ناحیه زیبا تر از چشم اندازهای گه است. چند باب خانه سنگی و یک قلعه نیز که ظاهرا از آثار قدیم است در این محل برپا شده. گوسفند و مرغ و خروس و تخم مرغ و شیر و جو و برنج و گندم در این ناحیه فراوان است. خرما نیز در تمام بلوچستان شهرت خاصی دارد. همچنین قلابدوزی که با ابریشم فرمز رنگ میدوزند آنها چیز است که در بلوچستان یافته میشود.

طبق اظهارات سکنه محل مقسم بند نیلاک که فانوج در شمال آن واقع شده خط سر حدی این ناحیه است و به بشا کرده واقع در مغرب جزو خاک بلوچستان نیست. از پسرهای کنتد فهم جا کر خان بازدید و ضمناً تودیع نموده و بعداً بهزم مراجعت به گه حرکت کردیم.

در منزل اول از گیدار فانوج گذشته و در استخر معروف به گه گری و که ظاهرا خوش نما بود استحمام و در نتیجه تب کرده و درس عبرتی گرفتیم از سرداب و بانظر طرف شمال را گرفته و در آبگما، از رودخانه ملوران عبور نموده و بعدا بدره ای رسیدیم که طرفین آن صخره های سنک اوج قرار گرفته بود. پس از عبور از رودخانه «جکان» که آب آن خشک شده بود به «ایجان» واقع در منتهی الیه جاده فهرج و گه رسیدیم. ایجان، قریه بزرگ معمور است که اتلا هزار نفر جمعیت دارد و اشجار انبه و انجیر و توت نیز علاوه بر نخلستانهای خشک در آنجا دیده می شود. در مراجعت به گه، معلوم شد که سایر همسفران ما در نتیجه دو هفته استراحت از نقاهت های عارضه بهبودی حاصل کرده اند. دو روز بعد از ورود در موقعیکه در صدد حرکت به فهرج بودیم میر خان محمد ایطاری و یک نفر دیگر که مدعی بود رئیس پستخانه گوادر بوده و بعد از معلوم شد که فقط سمت فراشی داشته است ورود نمودند. این اشخاص مرسله ای از فرمان فرما بهمنان نگارنده همراه داشتند و مشارالیه ورود مرا مجدداً بمقر حکمرانی خود تبریک گفته و ضمناً به زین العابدین خان حاکم بلوچستان دستور داده بود که دو نفر از مامورین دولتی تا فهرج در معیت و تحت اختیار ما باشند صندوقهای سنگین خود را از سمت مشرق یعنی از طریق چاباب، که جاده آن سهل العبور تر بود فرستاده و خودمان چون هزیمت داشتیم که از طریق لاشار برویم مجدداً به ایجان رفته و در آنجا یک نفر بلوچ که با آمریکا رفته بود ملاقات نمودیم. روز بعد به جاده ای رسیدیم که بدترین راهی است که نگارنده بهر خود دیده است و همینقدر تذکر دهم که کنتل های راه بوشهر در برابر جاده مزبور حکم جاده شوسه را دارد. پس از طی مسافتی چند در مسافران چشمه ای در حوالی محلیه کوچکی که از دسترس مردم دور افتاده بود در ارتفاع ۳۳۰۰ فوت چادر زده و چون اولین روزی بود که حرارت هوا کمتر از نود درجه بود نهایت مسرت داشتیم.

جاده بعدی خوشبختانه صاف و هموار بود و در حوالی اطلین از نهر

ایس که بطرف قهرج و قانوج جریان دارد عبور نموده و در اقلین که دارای خاک حاصلخیزی است توقف نموده و یکسره به د پیب و کرسی نشین لاشار رفتیم . حکومت محل به ملاقات ما آمده و در بدو امر خیلی حیرت و محجرب نظر میآید ولی وقتی از او سؤال شد که از چه خانواده است فوراً بر آبروخته شده و گفت از خانواده میرعزتی که از اشخاص معروف زمان خود بوده پیب دارای دوست خانوار جمعیت است و از قلعه تا نخلستان آن نیز نسبتاً مسافت زیادی فاصله دارد . در بلوچستان معمولاً خانه های خود را در فضای آزاد بنا میکنند و فاصله بین خانه و نخلستان را به کشت و زرع اختصاص میدهند . امالی لاشار به سایر بلوچها از هر حیث رجحان دارند و اگر چه اینها نیز یوتی از تمدن بمشامشان ترسیده ولی از لحاظ قیامه و اندام و گشاده روئی ابدن یا بلوچهای دیگر که حریص و طماع و زبان فته مند طرف مقایسه نمیشدند . در اینجا اتصال از نگارنده سئوال میگردند که در هندوستان چه میزان حقوق میدهند و وقتی نگارنده بآنها میگفت بسقه به لیاقت و فعالیت اشخاص است و ممکن است یکسفر ماهی پنج روپیه و دیگری ماهی ده هزار روپیه حقوق بگیرد خنده زیادی تحویل داده و میگفتند ولی ما خیلی زورنگیم و قطعاً به ما حقوق گزافی خواهند داد . در ضمن تهیه شتر و مستخدم و بلد چی ما ناچار بودیم باشکال تراشیهای آنها تن در داده و مخارج زیادی متحمل شویم . این نکته قابل تذکر است که بلوچها کاملاً صحیح العمل و درستکارند و اگر یک شیش قبضتی با سند و نوشته ای نزد آنها امانت گذارید ابدن بآن خیانت ننموده و در راه نگاهداری آن از جان خود نیز دریغ ندارند . از طرفی اخلاقاً نیز قابل تمجید میباشد زیرا با ذنهای خود بطور تسامح و عادلانه سلوک مینمایند . برای اثبات درستکاری آنها همین بس که حقوق کارکنان تلگراف را یک موقع بوسیله کبسه ای پر از روپیه فرستاده و هر کس حقوق خود را برداشته و پست به پست بدیگری میرسانید . در طی اجرای این عمل فقط یک مرتبه اشکال مختصری ایجاد گردید باین معنی که یکی از بلوچها مبلغ مختصری بیش از حقوق خود برداشته و در نتیجه از بلوچستان تبعید شد . بزرگترین مجازات بلوچها طرد و نفی بلد میباشد .

خلاصه پس از یک روز توقف از دره حاصلخیز پیب سرازیر شده و پس از عبور از چندین قریه معمور به اسفهنکه . محل سکونت ایل گیری رسیدیم در اینجا دیگر بخاک قهرج داخل شده بودیم و پس از دیدار یکی دو نفر

نظای و گروه بسیار معلوم شد که از این پس - و کار ما با ایرانها خواهد بود . بلوچها تمام ایرانها را به عمان اسم طایفه سلاطین سلسله کنفولی یعنی قهر مینامند و چون فقط با ماورین وصول و ایصال مالیات تماس داشته اند یقایت از ایرانها نفرت دارند یکی دیگر از علل نفرت بلوچها اختلاف اصول مذهب آنهاست زیرا بلوچها سنی و ایرانها از پیروان تشیع می باشند .

از اینجا تا رود خانه بمپور یک قطعه زمین شیبه بدترین تقاضا لوت در جلوی ما بود و پس از طی مسافتی چند دره گشادک که دو عدد چاه آب شور دارد چادر زدیم . بعد از رفع خستگی شط شمالی را گرفته و بطرف قریه قاسم آباد که ساکنین آنرا در زاوه و میگویند حرکت نمودیم . اهالی قاسم آباد که بغایت فقیر و پریشان حال اند لغت و عور دم چادرهای ما آمده میگفتند وضع ما را ببیند و بما رحم کنید

در ورود به محلی که در قدیم مرکز بلوچستان بوده از مشاهده قلعه نسبتاً متروک و نخلستان بی بار و دوست بنای محقر آن امید ما تبدیل به یاس شد . در هر صورت در خرابه ایکه سابق بزمین باغ مصفای آبادی بوده چادر زدیم . این محل را طبق اظهارات یکی از فضلالی ایران در قدیم الایام بن مینامیده اند و مرور ایام تبدیل به بمپور شده . ناحیه مشتمل بر حوضه رود خانه بمپور از حاصلخیز ترین نقاط بلوچستان است و اگر از آب آن بطور فاعده استفاده نمایند ده برابر جمعیت کنونی آنرا بشرووب میکند ولی افسوس که در این نقطه نیز مثل سایر نقاط دیگر جنگلهای داملی لطمه و آفری باصول آبیاری وارد آورده است . اسامی ایلات این ناحیه که در دو طرف رود خانه زندگی میکنند از این قرار است : نهورونی و هرت و رین ال دین و در طرف چپ بامری و سابقی و عبداللهی در طرف راست و دغلی در هر دو طرف رود خانه .

اراضی مشرف برود خانه خالصه است و حاصل آنرا برای اعزامی دولتی که اسما پانصد نفرند مصرف مینمایند و ماراد محصول آن - هم و الی ایالت است که اکثر سرکشی بمپور و قهرج میبرود ولی بواسطه فقدان آفوقه هیچگاه پای خود را فراتر از این حدود نمیگذارد . زمین المابدین خان ملقب باسد الدوله که بعد ها زیاده با نگارنده سر و کار پیدا کرد مراسله ای مبنی بر اینکه در قهرج انتظار ما را دارد بعتوان اینجانب ارسال داشت .

روز بعد از کاروانسرای معروف به قلعه ناصری رد کرده و بالاخره

به مقصد رسیده و برای اولین مرتبه با زین العابدین جان در چاهریکه برای وی فریاد کرده بودند ملاقات نمودیم. این شخص که داماد ابراهیم خان معروف است دارای هوش و هکای قوی العاده ای میباشد و مخصوصاً نسبت به مسائل سرحدی اطلاعات جامعی دارد. مهارتیه قبل از ملاقات نگارنده آن قدر ها میل نداشته است که ایجاب و همراهان خود به نقاط اطراف رفته و اطلاعاتی بهرمانیم ولی بعداً سخن و که او نسبت به غیر حاصل کرده و اینک روابط و دادیه ما در کمال استحکام است. بطور کلی تحقیقات مسائل جزائلی در نظر عموم مشرق زمینها یک کار مهمل و بیضروری میباشد و از همین نقطه نظر که بعضی نقاط تصور میکردند که ما در صدد کشف معادن بنا دفاین و کنجیه مخفی میباشیم.

فهرج که خود بلوچها آنرا بهره مینامند همان نقطه ایستکه آریز در کتاب خود، پروا، ضبط کرده (۱) و واقع است در چهار میلی رود خانه و بنا وجود آنکه آب نهر وسط شهر دارای مواد گرگردی میباشد ولی باز هرای آن متدول تر و سالمتر از هرای بهپور است. سکه این نقطه بهنسایت اینکه امیرا کرسی نشین بلوچها بوده و بوجه اردیابان گذارده و تعداد جمعیت آن ایام با قوای اعزامی مولتی بدر هزار میرسد. نقطه این محل جلوة خاصی دارد و چون املاک آن آریایی است فهرجها مثل اهالی قاسم آباد و بهپور با فقر و فاقه دست بگریان نمی باشند. زنهای لورچی یک قسم پیراهن بلند شبیه پیراهن خواب می پوشند که نهایت بد فرارم و بد شکل است. ایلات برهان زهی، گلکلی، بیجار زهی، عدو زهی، محمود زهی، دیگی زهی، رئیس، بامری، صاحبلی، نهروش و چند نفر اولی که آنها بوسیله مطرب و تجاری آغاشه میکنند در این محل بسر میبرند.

پس از بازپرد خرابه های دو قلعه قدیمی محل متأسفانه از مسکرات قدیمی چیزی بدست نیآورده و معلوم بود که اگر از آثار یونانیان و سپاهیان اسکندر چیزی در این حدود باقی مانده در چند فرس زمینی پنهان است. با زین العابدین خان چندین مرتبه ملاقات و مصاحبه نموده و یک روز بعد از ظهر با اجازه مخصوص کسی از مشارالیه و چند نفر از کارکنان وی برداشتم با روپنه ما نیز بموقع رسیده و نظر بنابینکه مستخدم آزموده ای داشتیم خودمان شخصاً با امور مربوطه رسیدگی نموده و پس از تهیه آذوقه و اورادیات یک ماهه اثاثیه زیادی را در فهرج ایالت گذارده مسافرت را ادامه دادیم.

(۱) فهرج را این ایام ایرانشهر مینامند. م.

فصل یازدهم

سرحد (۱)

ناحیه ای که سرزمین دزدان و راهزنان و پناهگاه دار گریختگان و فراریان است، تنی سن (۲)



از آنجا که فرما فرما نوشته بود که تمامه ژانویه به کرسی نشین بلوچستان نخواهد آمد ما نیز بمنظور کشف نقاط مختلفه ناحیه سرحد که اساسی آنها در نقشه ثبت نبود سیاحت خود را ادامه دادیم. چون معلوم شد که اگر از طریق مکن، حرکت کنیم به کشف نقاط مختلفه زیادی موفق خواهیم گردید لذا برای گرایه سال مشغول اقدام شده و از آنجا نیکه سرحد شهرت خوبی نداشت اندکس دچار اشکال گردیدیم ولی بالاخره بقدر کفایت شتر گرایه و اول د سامیر حرکت کردیم.

منزل اولی ما، افر، بود که مرکز ایل حمالی و زردکوهی میباشد این نقطه دارای چند خانه محقر گلی و نخلستان و چند قطعه اراضی مزروع است و بهترین نمونه دهات بلوچستان بشمار میرود. در این ایالت سبزی بندرت پیدا میشود و سیب زمینی هم از هندوستان میآورند ولی ما در اینجا خوشبختانه مقداری پیاز تهیه نمودیم و دیگر طعم سبزی نجشیدیم تا فهرج و چند هفته بعد که باردوی فرما فرما ملحق شدیم.

پس از تحقیقات معلوم شد که تا چند منزل آذوقه و طریق یافت نمیشود لذا بقدر کفایت آذوقه تهیه و بطرف مکنار رود، حرکت کردیم در کف رود خانه این راه در هر چند میل فاصله چشمه سار و غلزار بود که ما

(۱) سرحد ناحیه ایست بکلی گوهستانی و از شمال محدود است به سیستان و از طرف جنوب به سراوانه و بهپور و از مشرق بافغانستان و کلات و از مغرب بکرمان. رجوع شود به جغرافیای سیاسی کیهان صفحه ۲۵۹ م.
(۲) الفرد تنی سن از شعرای معروف انگلستان است که در ۱۸۰۹ متولد و در ۱۸۹۲ وفات یافته و از ۱۸۵۰ به بعد سمت ملک الشعرائی داشته است. م.

و همراهان از منظره آنها لذت میبردیم . در بین راه بزرگریك بدبختانه به
مرض ذوسنطاریا مبتلا شده و ما ناچار چند روزی در « سوران » توقف
نمودیم . شیر گاو در این محل بندرت یافت میشد و ما نیز از بی تحرکی
حلبی شیر سبسته همراه برداشته بودیم .

در حین توقف يك نفر هندو که متهم بقتل عیال خود بود بملافا
نگارنده آمده و از او تحقیقات کافی شد ولی با اینکه قضیه او بغایت پیچ
و بغریح بود بعدا شنیده شد که در کراچی او را محاکمه کرده و سپس بفر
کابل آزاد کرده اند .

خوشبختانه بزرگریك زود بهبودی حاصل کرده و مسافرت از سر نو
شروع گردید لذا به تقلید سرالیور سنت جان از کوه اسپدان بالا رفته و در
قله آن معلوم شد که اگر خواسته باشیم بخوبی این ناحیه را تماشا
کنیم باید بقله همت که مرتفع تر از کوه اسپدان است بالا برویم
پس از طی مسافتی چند به چشمه ای رسیدیم که پدر « میرخان محمد »
مهماندار اخیر ما در آنجا دفن شده بود و قبر مشارالیه اینک بمنزله مقبره یکی
از صلحا میباشد . نگارنده از چند نفر سؤال کرد که این شخص دارای
چه خصال حمیده ای بوده که اینطور مردم بزیارت مزار او میآیند فوراً جوان
دادند که فقید مزبور همچنان نسبت به ضعف و زبردستان ظلم و ستم روا نمی
داشت و از این لحاظ شایسته این همه تجلیل و احترام است .

در بلوچستان کوه نوردی از کارهای خیلی مشکل است و با اینحال
تصمیم گرفتیم که خود را به قله همت که گویا قبلا کسی با آنجا نرسیده بود
رفته و تماشای اطراف بپردازیم . بزیر کربک که در اثر ناخوشی بسیار
حال ضعف داشت از آمدن بیالای کوه خود داری نمود ولی ما با نداشتن
بلدچی باتفاق دو نفر از شتردارها که آب و آذوقه همراه بر داشتند حرکت
کردیم . مقارن يك بعد از ظهر پس از زحمت زیاد بیالای کوه همت که بخ
معروف یا تش فشان است رسیده و از آنجا ناحیه جنوبی را که قبلا در آن
تحقیقاتی نشده بود تماشا و از مناظر دلقریب اطراف لذت وافر بردیم ولی
معدنك چنانچه انتظار میرفت قله کوه آتش فشان سرحد را از آنجا نتوانستیم
به ییتیم . این کوه ۷۶۰۰ فوت ارتفاع دارد و سر آن خیلی باریك است
در مراجعت از بالای کوه بوضع بدی مواجه شدیم و من بالاخره با یک
کفش و لباس پاره پاره لیائین رسیدم زیرا در اکثر نقاط ناچار بودیم به پیش

خرابیده و خورد را بطرف پاتین بکشانیم . در کف چشمه های کوه که خشک
شده بود وره های آهک عینا نظیر کاغذ آب چین وجود داشت که ما نمونه
آنها همراه برداشتیم . هزار و بتاریکی میرفت و هنوز ده میل بیچاره های
ما مانده بود . چند ساعتی گذشت و بیچاره ها فرسیدیم و بتدریج وحشت یما
مستولی شد که آیا از راه آمده یا به بیراهه افتاده ایم .

اولین کسیکه خسته و بیحال شد یکی از شتردارهای جوان بود . مشارالیه
اصولا آدم زرنگی بظن نیامد و در حین بالا رفتن کوه از وسط راه خیال
داشت مراجعت کند ولی نگارنده او را تهدید نموده و گفتیم اگر چنین کاری
کند در مراجعت به اشتباهان و بستگان او اطلاع خواهیم داد و در نتیجه
هیچ دختری او را بشوهری قبول نخواهد کرد ولی اینترتبه بقدری بیحال شده
و از کار افتاده بود که اینگونه سخنها در او تاثیری نداشت . سلطان سحر دست
او را گرفته و بلندش کرد ولی پنج دقیقه بعد شتردار دومی از پنا افتاد و
چون در حقیقت همه ما از خستگی بجان آمده بودیم من بی میل نبودم با
اینکه دیگر آذوقه نداشتیم آتش روشن کرده و شب را در همان نقطه بپزوت
کنیم زیرا خود من نیز بواسطه پا برهنگی سخت بزرجم بردم ولیکن در اثنای
اخذ تصمیم برای توقف يك برق روشنائی از دور پدیدار گردیده و ما را به
ادامه حرکت تشویق کرد .

در حدود ساعت نه بعد از ظهر پس از پانزده ساعت کوه نوردی به چادر
ها رسیدیم . یکی دو ساعت بعد هوا بارانی شده و من خوشوقت بودم که
روز باین بلیه گرفتار نگردیدیم . در تمام مدت هر هیچ شبی مثل آن شب
خواب و استراحت برای من لذت و کیف نداشت .

روز بعد اگر چه تم نم باران میآمد ولی بواسطه فقدان آذوقه حرکت و
بطرف دره باریك و چب ، سرازیر شدیم . فردای آن روز نیز از مقسم آبی
که ۸۰۰ فوت ارتفاع دارد و معروف به « سر پهره » است عبور نمودیم
پس از طی مسافت زیادی در صحرا و بیابان ورود به قریه دمکس . برای
ما نهایت مسرت داشت . دلاور خان که از سردگان این محل و دارای ویش
سفیدی بود از ما پذیرائی گرمی بعمل آورد . این شخص برادر پسندخان
است که در زمان گلدسمید از سرکردگان معروف این ناحیه بوده . دلاور
خان حکایات زیادی از آن ایام نقل میکرد و برای اثبات رشادت خود آثار
کلوله هائی را که بسینه او اصابت کرده بود و باستی او را بقتل رسانیده باشد

بما نشان میداد .

قریه مکس که دارای آب و هوای معتدل و در حدود چهار هزار فوت ارتفاع آن است دو هزار خانوار جمعیت دارد . ایلات مهم این محل از این قرارند . -

- ناخدازهی
- چهار زهی
- عبدل زهی

در بلدة و سرباز ، واقع در جنوب این محل نیز

- نسلتی
- سکاری
- کشی کوری
- سرکوری

گروه روکی و زرد کوهی

سکونت دارند . ما نهایت اشتیاق داشتیم که سری مهمه و ایرافشان ، واقع در جنوب کشیده و آنها را نیز سیاحت کنیم ولی بالاخره سیر و تحقیقات ناحیه سرحدی را ترجیح داده و در يك روز توقف در مکس به تیر اندازی شروع کرده و برای اهالی ده نمابشانی دادیم . سپس طرف کوه بیرک واقع در شمال حرکت کرده و طولی نکشید که قلعه تققان از صد میل مسافت پدیدار گردید و ما فکر میکردیم که آیا بیالای آن خواهیم رفت یا نه . قلعه این کوه از دور نظیر يك مخروط سفیدی است که ابتدا شبیه شکل اصلی آن نمیباشد . بنا باصرار بلد چی نزد يك استخری که آب خیلی کثیفی داشت اطراق نموده و صبح بعد معلوم شد که چشمه پیر واقع در یکی دو میل آنطرف تر دارای آب شیرین و گوارائی است . خلاصه فردای آن روز را بقریه پشتکوه که محل سکونت ایلات مزارزهی و غمشادزهی و شاهدادزهی است ورود نمودیم . سکنه سیاه پوست این ناحیه بعنوان اینکه متعهد دولتند از دیدن آفرقه بما امتناع نمودند ولی ما آنها فهمانیدیم که با حاکم متمکار دست و پا درازتباطی نداریم . برزویل کرنگ نیز بوسیله معالجه بیماران محل از آنها تحسین نمود . در سراسر بلوچستان ما فقط يك دستگاه خرمن کوب مشاهده کردیم و آنها هم در همین نقطه بود . منزل دومی آن طرف پشتکوه ناحیه سرحد است که بخطایسر زمین و مرموز و خطرناک ، معروف شده . از مقسم این

که ۴۶۰۰ فوت ارتفاع دارد یکی از چشم انداز های خیلی وسیع را که بهترین نمونه این نقطه قانوه آسیاست مشاهده کردیم . در اینحوالی اثری از آبادی یا چادر نشینان صحرائی دیده نمی شود و تنها چیزیکه نظر انسان را جلب میکند رشته های مختلف جبال خشک و عور است . طولی نکشید بچند نفر آدم مسلح مصادف شده و تصور کردیم نوبت جدال رسیده ولی بعد معلوم شد که پیش بینی ما خلاف بوده است . سر کرده این عده که از طبایفه کردان سرحدی بود با ما تعارف کرده و از دادن اطلاعاتی بما راجع باین ناحیه دریغ ننمود .

روز بعد بحوضه کوه و پنج انگشت ، رسیده و اگر چه قلعه خویش از دور پدیدار بود ولی ما کنارهات جدیدالاحداث نصر آباد چادر زدیم . در این نقطه چند خانوار سیاه چادر منزل داشتند که آنها را در محل چشم بینامند اهالی این سیاه چادر ها یا مایطور مهربانی سلوک نموده و ما نیز چند قطعه عکس از آنها برداشتیم که متاسفانه هیچک از آنها خوب ظاهر نشد .

در جلگه ما بین نصر آباد و حوش علامه و اتمار کشت و زرع و خرابه های چندین دبه و قریه دیده شد که معلوم بود ناحیه سرحد همیشه بخرابی این ایام نبوده . اشجار این حدود را می گفتند سپاهیان دولتی قطع کرده و بمصرف سوخت رسانیده اند .

حوالی قلعه خویش چند نفری به استقبال ما آمدند و بعد از نصب چادر ها اسدالله خان حاکم محل نیز از ما دیدن کرد . این شخص بغایت مهربان و مهمان نواز است و از آن تاریخ بعد همواره اوقات روابط ما محکم و دوستانه بوده است .

سرحد چابچه در یکی از فصول گذشته اشاره شد واقع است در اراض بلند و مرتفع و در نواحی ما بین کویته و کرمان تنها محلی است که می توان گفت هوای آن خنک و معتدل میباشد . فنوات بار زیاد در اینحوالی حاکی از وجود آب فراوان است و از این رو انتظار میرود که سرحد در آتی بمنزله محلی شود که جنوب ایران را با کویته اتصال دهد تا آنکه مثل عصر حاضر فقط جایگاه چند هزار نفر ایلات محلی باشد .

اول طبایفه متفق این ناحیه ایل و یار احمد رهبر است که تعداد آن از پنجاه خانوار تجاوز نمیکند ولی در اثر شرارت های مرق العساده جنید خان سردسته خود هزار خانوار از ایلات دیگر تفوق حاصل کرده است . از

بطرف
ما

ایلات معروف دیگر این ناحیه - اسمعیل زهی ، و د رگی ، میباشند که طایفه اولی هتصد خانوار و دومی شصت خانوار جمعیت دارد . سرد نیز در يك ایام از ایلات مهم این ناحیه بشمار میرفته اند ولی در این اوان قدرت اولیه خود را از دست داده اند در سال ۱۹۰۰ میلادی کلیه سکنه سرحد به هشت هزار خانوار یا چهل هزار نفر میرسید .

خلاصه پس از يك روز توقف و رفع خستگی با اتفاق يك نفر بلد چی و شخص دیگری که طفلی او شد از کوه پنج انگشت بالا رفتیم . چهار ساعت تمام طول کشید تا به فله کوه رسیدیم و در آنجا آن شخص ثالث لب به سخن گشوده و گفت ، صاحب ، ما داستانهایی زیاده از عدالت اهالی بریطانیا شنیده ایم و اینک من میخواهم قضیه مهمی را نزد شما طرح نموده و از شما انصاف بطلبم ،

پدیهی است نگارنده در مقابل يك چنین قلمی ابداری نمیتوانستم بی اعتنائی و خونسردی نشان دهم لذا با کشاده روئی از مشار الیه چکر نگی را استفسار نمودم و او اظهار داشت که در دو سال قبل اقوام و بستگانش يك نفر را برای وی نامزد کرده و قرار بود که او مقداری لباس و اثاثیه برای هروسی تهیه و بعد از امر خیر رسماً صورت بگیرد که اخیراً یکفرازی متمولین محل دختر را دیدد و پسندیده و بجهاله نکاح خود در آورده است . ضمناً اظهار داشت که از خواش پانطرف مرا دنبال کرده تا موضوع را نقل و عقیده مرا در این باب استفسار نماید . اجمال کلام آنکه چون از نگارنده روی موافقت ندید عصبانی شده و بی کار خود رفت .

اسدالله خان سعی داشت که ما را از رفتن بیالای کوه نقتان منع نماید و می گفت انجام چنین کاری آنهم در قلب زمستان خالی از اشکال نخواهد بود ولی بالاتر از چند نفر از سران محل را عقب ما فرستاده و خود او نیز تا چند میل از ما مشایعت نمود . در موقع تودیع از محبتهای مشار الیه اظهار تشکر نموده و او نیز اظهار داشت که انشاء الله در موقع ورود فرما فرما بیلچستان مجدداً ما را ملاقات خواهد کرد .

پس از حرکت طولی نکشید که با يك نفر بلوچ که سر و وضع نسبتاً خوبی داشت و با پنج نفر دیگر همراه بود مصادف شدیم . این شخص طبق اظهارات خودش از اتباع دولت انگلیس بود و در ضمن مذاکره معلوم شد عمر زاده جنید خان است و چند قطعه نخلستان در محلی که بعقیده وی جزء خاک

انگلستان است متعلق بار میباشد .

نگارنده از شخص مزبور استوال کرد که آیا ایالات نخلستانهای خود را که در خاک انگلستان واقع شد تادیه میکند یا نه ولی مشار الیه بحیرت افتاده و گفت من باین امید از شما ملاقات نمودم که چون رعیت انگلیس میباشم اقلاً يك تفک بمن انعام دهید . پدیهی است نگارنده با این تقاضا نمیتوانست موافقت بعمل آورد ولی در هر صورت بعضی مطالب را از او تحقیق نموده و یادداشت کردم و آن اطلاعات در موقع انعقاد کمیسیون سرحدی ایران و بلوچ نهایت مورد استفاده واقع شد .

پس از طی مسافتی چند کنار چاهی واقع در دامنه کوه آتش فشان معروف محل چادر زده و استراحت کردیم . روز بعد به محاذات کوه حرکت و از آثار و علائم اراضی اینطور استنباط نمودیم که این اراضی در ایام سابق محل کشت و زرع بوده است . این ایام آب این ناحیه هرز رفته و از آن استفاده نمیشود و این موضوع در نقطه ای که آب کباب است مورد تاسف و تأثر میباشد . کبک در این حوالی فراوان دیده میشد و تمام کوهسار ها پر از این پرند زینا بود

در کفا ، که ملک کریمخان سردار بد اقبال ناحیه سرحد است اهالی اصرار داشتند توقف اختیار نمانیم ولی ما حرکت را ادامه داده و مقارن غروب بقریه محقر و وراج ، که ۶۵۰۰ فوت ارتفاع آن است رسیدیم و چادر زدیم برزیل کریک بد پختانه پایش مجروح و تا سوز و ملاحظه لک شده بودیم من نیز چون از فراین نمیتوانستم حدس بزنم که قریباً برف خواهد آمد لذا صبح روز بعد از ورود بقریه فوق الذکر غلزم بالا رفتن کوه شدم . حرکت قبل از طلوع آفتاب برای بلد چپهای ما نهایت مشکل و ناگوار بود ولی من بوسایل ممکنه وسایل ترضیه خاطر آناترا فراهم نموده و راه افتادیم . طولی نکشید به نقطه ای رسیدیم موسوم به د بند گلو ، و بعداً به دره ای که پر از مواد کوگردی بود و وقتیکه به ارتفاع ده هزار فوت رسیدیم تازه به سر بلاتنی افتاده بودیم . بدواً از کنار کوه بالا رفته و به چشمه ای رسیدیم موسوم به آب خوش ، که دارای آب گوارائی بود و ما چند دقیقه ای کنار آن رفغ خستگی نمودیم . به آ بروت هوا رو به شدت گذارده و ادامه حرکت اشکال پیدا کرد . بلد چپها نیز زیاد تر از نگارنده احساس سردی مینمودند زیرا آن بیچاره ها تقریباً لخت و عریان بودند . خلاصه مقداری از راه را

روی قلعه سنگی حبل لوزک بهر زحمتی بود طی نمودیم

هزار فوت بالای کوه دستور از خاکستر سفید رنگی است که از دور به برف شباهت دارد و از همین لحاظ اشخاص تصور میکنند که این کوه دایما دستور از برف میباشد. در بعد از ظهر پس از هشت ساعت کوه نوردی بقله کوه رسیدیم و معلوم شد که کوه قفطان دو نوک دارد و نوک شمالی آن معروف به «د زیارت کوه» اندکی مرتفع تر از دیگری است و نوک جنوبی آن که ما ایستادیم راه برای تماشای آن آمده بودیم آتش فشان میباشد. این دومی موسوم است به «مادر کوه» که در جنوب شرقی و صبح کوه قرار گرفته و در مغرب آن نیز «ز کوه» جای دارد هیچک از این کوهها دارای اهمیت خاص نمیشد جز مادر کوه که آتش فشانی میکند

چشم اندازهای این حدود بهترین مناظر زیبای ایران است و همینطور که بطرف سیستان نگاه میکردیم قله جبال در هر صد میل فاصله در مقابل نمودار بود و بر سبزه آلت سنجش ارتفاع که همراه داشتیم معلوم شد که این کوه ۱۳۴۵۲ فوت ارتفاع دارد - بردت هوا ما و همراهان را سخت در فشار گذاشت و هوا بقدری سرد شد که در حقیقت دستهای ما نزدیک بود بیفتند - چون خورشید رو به غروب بود لذا بسرعت هر چه تمامتر از این کوه مخرطحی شکل سرازیر شدیم

پای از غروب گذشته به بند کنار رسیدیم و مختصری استراحت نموده و ضمنا با نعم مرغ و شکلات تغییر ذائقه داده و براه افتادیم ساعت ۹ بعد از ظهر پس از اینکه عصر عید میلاد مسیح را در فراز کوه بلوچستان بتفریح گذراندیم بودیم به چادرها رسیدیم

این کوه آتش فشان را در محل کوه «چهل تن» مینامند و معروفست که روزی از روزها چهل نفر در این کوه پدیدار و بعد از نظر غائب شد. نظیر این داستان در کوریه نیز شهرت دارد و نه فقط در آنها بلکه در این قسمت از قاره آسیا یک چنین افسانه وارد زبانها میباشد تا آنجا که ما اطلاع پیدا کردیم سکنه این حوال و حوش در اوایل این کوه را با احترام آن چهل تن ستایش نموده و برای آن قربانیهای زیاد میکردند اندک بدی ما که نسبت با اشخاص معزی خود شخص با فراستی بنظر میآید اظهار داشت که ما ظاهرا مسلمانیم ولی از رؤس و اصول مذهب اسلام اطلاعی نداشته و در باطن این کوه را ستایش میکنیم. در حوالی نقطه ای که ما چادر زده بودیم آثار و علائم

مرز بندی و باغ و بوستان مشاهده میشد و در کنار دره ای که در مقابل توقف گاه ما وجود داشت دریاچه ای بود پر از اردک و مرغابی که آب شیرینی داشت و میکشند نسبتا عمیق است

از کوه «لنگوار» واقع در همین محل نیز که در اثر نزول برف سنگینی منظره زیبایی بخود گرفته بود بالا رفته و یک مرتبه دیگر از چشم اندازهای دلربای این حدود لذت بردیم در خرابه های این حوالی غارها و مغاکهای متعددی بود که نگارنده در پادی امر تصور کرد آنها را به تقلید دخمه های تخت جمشید بنا کرده اند ولی اینک تصور میکنیم که سرکردگان قدیم این مغاکها را بجای انبار غله و محل ذخیره آذوقه خود بکار میبردند یکی از این غارها که من برای تماشای آن به انتهای آن رفتم هشت فوت طول و شش فوت عرض و پنج فوت ارتفاع داشت سکنه محل میگفتند که این غارها را پادشاه خسرو خضر نموده است!! در هر صورت این محل ظاهرا در ایام قدیم از مراکز قابل اهمیت بشمار میرفته و جای تاسف است که هیچک از سبایحان سابق از وجود این کوه آتش فشان ذکری نکرده اند

معدنیات شاید در این حوالی زیاد باشد ولی برزایل کریک بگلف شیبی قابل موفقیت حاصل نکرده طبق اظهارات سکنه محل کوهی است در این حوالی موسوم به «کوه گنج» در آن کوه غاری است که در قعر آن دو خمره طلا موجود میباشد ولی احدی جرئت دخول بان غار را ندارد!! الواح قبر یک جسته جسته دیده میشد نهایت نفیس و زیبا حجاری شده بود ولی هیچک تاریخ خیلی قدیمی نداشت ظاهرا این نقطه در تمدن و صنعت انقدرها پیشرفت نکرده و اهالی بفقرا سیر نموده اند زیرا فعلا از ساختن نظیر همان سنگهای قبر نیز عاجز میباشند در آغاز سال ۱۸۹۴ بطرف قریه بزمان که دستور داده بودیم بار و باره ما را بانجا حمل کنند حرکت نمودیم و چون حرکت ما بواسطه نزول برف بتأخیر افتاده بود لذا از حیث خوراکی و آذوقه دچار اشکال شدیم این تقصیر را ر فور کبک کوهسارهای این حوالی جبران مینمود چنانچه در هر مرتبه ای چهل کبک شکار میکردیم خلاصه از کوههای این نقطه که بطرفین مشرق و مغرب امتداد دارد رد کرده و پس از عبور از چندین دره حوالی استخر آب تلخی معاذی کوه گنج که در بالا بان اشاره شد چادر زدیم این نقطه پنجهزار و پانصد فوت ارتفاع داشت

روز بعد بطرف رشته جبال «گوار کوه» متوجه شدیم چلکه این ناحیه را

و گمانا نکره بنامند و چند خانوار ایل رکی در دامنه کوه سکنی دارند که در
موقع مسافرت ما متاسفانه هیچ آذوقه‌ای نتوانستند برای ما تهیه کنند . خلاصه
برای رفع خستگی در بیابان چادر زده و اطراق کردیم و بلدچی ما در اثر
تهدید یکی از شتردار ها که میخواست او را مسموم کند فرار کرد . موقعیت ما
در اینجا بقایت نا گوار و طاقت فرسا بود زیرا جز در حدود چند مقال
جای هیچ چیز دیگر برای ما باقی نمانده بود و خوراک ما از شکار کبک
و غیره نامین می گردید از همه بد تر برای ماها نیز بیش از یک و ده دیگر
خوراک نداشتیم و از این بابت خیلی نگران شده بودیم ولی در همین حال یقین
داشتیم که بزمان نا محل اقامت ما بیش از چهل میل مسافت ندارد لذا برزیل
کریک برای مسافت شتر دار ها از فرار توقف کرده و من و سلطان سنجر
از کوه مقابل برای پیدا کردن راه بالا رفتیم اجمال بلام آنکه راهی پیدا
کرده و حرکت نمودیم شب را باز در کنار سه چاه آب معروف به شوراب
چادر زده و چون میخ چادر ها اتصال در اثر باد شدید گشته میشد لذا صبح
زود براه افتادیم ما آخرین پاره نان و اسبها نیز آخرین دانه خوراک خود را خورده
و ناچار بودیم یا به بزمان رسیده و سد جوع کنیم یا خود را برای گرسنگی
آماده و مجهز نماییم

پس از طی مسافت مختصری بجادر چند نفر از تهرونی ها رسیدیم که
نه برای ما چیزی تهیه کردند و نه حاضر شدند که مقداری از راه را با ما
آمده و مارا بجاده مستقیم بیاندازند . خلاصه برحمت و مهربانی زیاد به
بزمان رسیدن و اطراق کردیم و خیال ما بواسطه تهیه آذوقه و غیره راحت
شد زیرا گذشته از آنکه گرسنگی برای خود ما پیش آمد خوبی نبود مشاهده
وضعیت زار و نزار ماها نیز انسان را برفت میآورد

شرح گزارشات پنج منزل اخیر حاکی از این است که ناحیه سرحد تقریبا
غیرمسکون میباشد در صورتیکه آب بقدر کفایت دارد و فقط امنیت که توأم
با قانون و عدالت باشد این محل را آباد و معمور خواهد ساخت . غارت و قاراج
هنوز در این ناحیه رایج و معمول میباشد ولی ما از این رهگذر راحت بودیم
و تمام طبقات به محض اینکه ما را میشناختند از ما حسن پذیرائی بعمل می
آوردند و از این لحاظ سیاحت ما خوب شبخانه در ناحیه سرحد به خیر و خوشی
خاتمه پذیرفت .

فصل دوازدهم

از بزمان بکرمان

قریه بزمان واقع است در دامنه های جنوبی سلسله جبال که بهمین اسم
نامیده می شود و دارای یک قلعه خراب و یک نخلیه زیبا می باشد . ده
نفوس بزمان به صد و پنجاه نفر بالغ می شود و بنا سکنه قراه مجاور که از
طرایف و کرم زهی و و ساسی و تشکیل گردیده به سیصد نفر میرسد .
بزمان سابقا ضمیمه ناحیه سرحد بوده ولی در این اوان از آن مجزا گردیده است
در زمانی که پلینگر سیاح معروف از بزمان میگذشته مرادخان کرد حاکم
این ناحیه بوده و با مشارالیه با کمال رفعت و مهربانی سلوک نموده است .
قلعه بزمان را میگویند میرزا خان پسر حیدر خان اصفهانی در حدود دو قرن
قبل بنا کرده است و وقتی که ایرانیها بلوچستان را بحیطه تصرف در آورده
سکنه بزمان مقاومت شدیدی بعمل آورده و ابراهیم خان نیز بزودی به تسخیر
محل موقعیت حاصل نمکرده و بالاخره هم بوسیله توپخانه به این نقطه مسلط
گردیده و فاتح شد .

در بانی دست این قریه خرابه های قلعہ ای مشاهده میشود که بواسطه
عدم ظروف سفالین و مسکوکات قدیمی در قدمت آن نزدیک میرود . پلینگر که تنها
سیاح سلف نگارنده در این حوالی بوده راجع با این نقطه چنین مینویسد :
« جایی است در این محل که دهانه آن دوازده یارد مسافت دارد و در حدود
دو سه فوت عمق آن است . در وسط این چاه یک لوله استوانه ای شکل
از آجر ساخته اند که هشت اینچ قطر دارد . از این چاه آب بشدت هر
چه تمامتر غلیظان دارد و کسی جرئت نمیکند که دست خود را با آن نزدیک
کنند . آب این چاه لوگرد زیاد دارد و طعم و بوی آن بقدری متعفن است
که خوراک هم با آن طبع نمی نمایند چاه مزبور در موقع مسافرت نگارنده
نیز همانطور بود که پلینگر توصیف کرده و نود و هشت درجه حرارت داشت و ما
ناگزیر یک ماه تمام از همین آب نوشیده و ضمنا آنرا برای شست و شو نیز
بکار میبردیم . اهالی ده این محل را جمعا مینامند و در موقع استحمام
از آن استفاده می کنند .

زمان سه هزار و یکصد فوت ارتفاع دارد و در دامنه یکرشته جبال مرتفع واقع شده و پیرامین برای زندگانی بهتر از بیابان و فوج است. شتر دار های ما چنانچه پیش بینی میشد قورا بمنازل خود رفته و چون ما میخواستیم در کوه های اطراف به سیر و سیاحت پرداخته و بعدا تیر بانظار و حول خیر فرمائیم بمانیم حرکت آنها را با خونسردی تلقی نمودیم. یکی دوروز در جاده های خود پسر برده و ضمنا بارها را باز کرده و قنک و شمشیر خود را تمیز نمودیم. این عمل باعث شد که جمعی در محل شهرت بدهند که ما اسلحه و آلات مزبور را از کوه چهل تن در آورده ایم.

سلسله جبال بزمان مرکب از يك رشته کوهی است که به اوزات یکدیگر از شمال بجنوب امتداد دارد. کوهی که ما از آن بالا رفتیم معروف است به کوه حضرت زنده و نزدیک آن کوه دیگری است موسوم به مه کوه ولی نه کوه موسوم به بچه کوه که پلینگر آنرا کوه نوشادر نامیده است.

نگارنده مرکز توقف خود را به فرمائیم اطلاع داده و پس از اینکه مشارالیه آذوقه فراوان و وسایل نقلیه برای ما فرستاد ما نیز در حدود حدت بر آمده و اول فوریه بهرم بمپور براه افتادیم. جاده بین راه نهایت صاف و مسطح بود و هیچ معموره و آبادی نداشت. در منزل دوم از رود کسکین که از شعب فرعی رود خانه بمپور است رد کرده و شب را در حوالی ارک معروف محل چادر زده و صدای توپ را که بافتار والی ایالت شلیک میشد بخوبی میشنیدیم. فردای آن روز پس از طی مسافت مختصری به بمپور رسیده و توقف اختیار کردیم.

پس از يك روز استراحت فرمائیم رسیده و امالی محل استقبال شایانی از او نمودند و علاوه بر شلیک توپ صدای هلهله اهالی با آسمان میرسید زندهای بلوچی برای ورود والی غریب شادی کشیده و رقص میکردند. شام را ما با فرمائیم که همه گونه وسایل پذیرائی بطرز اروپا تهیه نموده و حتی شراب ناب هم حاضر کرده بود صرف نموده و مورد همه گونه اطاف و محکمت واقع شدیم. روز بعد بطور رسمی از معظم له دیدار نمودیم و بعد از چند ماه مسافرت خسته کفنده از نوای نشاط انگیز موزیک که سرود ملی را مترنم بود لذت بردیم. سپس با اتفاق فرمائیم بمهرج رفته و ضمنا به تیر اندازی و شکار دراج پرداختیم و از سر کردگان بلوچ که برای ملاقات فرمائیم اجماع نموده بودند کسب اطلاع کرده و در ظرف يك هفته اطلاعات مفیدی

از این ایالت بدست آوردیم.

در همین اوان آن هندوی که در سهران نگارنده قضیه او را تحقیق نموده بود اخطار کردید و در موقع ورود اظهار داشت که یکی از مستخدمین حاکم سیب و مشارالیه را مضروب و مجروح ساخته است لذا عیاز ب نیز اخطار کردید و سه روز متوالی از مقادیرین تحقیقات کافی بعمل آمده و معارض شد حاکم بلوچستان در این مورد تعذبات و اجعافاتی نموده است. بنا بدستور فرمائیم مقرر کردید که زمین العابدین خان محاسبات هندوی مزبور را تصفیه و خود او را تحت الحفظ بجهت چهار بفرستد که از آنجا به گراچی اعزام شود. جای مسرت است که در اثر اقدامات مجدانه فرمائیم و جدیتی که معظم له در این موضوع ابراز داشت از آن تا رنج به بعد دیگر احدی جرأت تخطی بمقوق رعایای بریطانیا پیدا نکرده است.

در اواخر فوریه هوا غطنا گرم شده و بدین مناسبت ما روز حرکت به رودبار نهایت ضعف را داشتیم. از زمان اسکندر کبیر سابقین طرف از اروپائی ها ما اولین کسانی بودیم که از این راه عبور می نمودیم. قلل جبال و بشاکرد و از دور هریدا و جاده تا آنجائی که آب رود خانه بمپور با ملیل رود اتصال پیدا میکرد به موارات رود خانه بود و از آنجا که گذشتیم بخاک رود بار وارد شدیم.

اراضی اطراف و کوچگردان و سبز و خرم بود و حضارت و سرسبزی دشت ها نشاط فوق العاده ای در بینندگان ایجاد می نمود. در این راه باران خیلی بعنا اذیت کرد و سیل در همه جا راه افتاده بود ولی در عوض از شکار آهر و کفتار و سیاه کوش و گربه وحشی لذت میبردیم. يك روز نیز دو سه کرک از دور پدیدار گردیدند و فوری فرار کردند و ما شکار آنها موفقیت حاصل نمودیم. بشکار گورخر نیز بواسطه نزول باران و نزد یک شدن یکدیگر موفق نگردیدیم.

خلاصه از چندین قریه بسیار و خراب رد کرده و افسوس خوردیم که از خاک پابن حاصلخیزی و آب باین فراوانی استفاده کافی نمی شود طبق اظهارات یکی از معمرین محل از ایام سابق متجاوز از دویست قنات در این جلگه دایر بوده است.

در زه کلویت، مقبره شاهزاده عباس زیارتگاه ساخته شده. در زیلا بدرج اسامی طوایف مختلفه رودبار مبادرت می شود.

سرمای شاه ولی پور شامیونی لرك لار تولاجاری روحانی
 قندری ده کهنی نودزهی منوجانی چکینل کوه شهری گلاشکردی گرجندی
 مرادری ترکی سرحدی قلمرزی کوه سهرانی کبرکی
 اولین ده بزرگ بین راه شاه آباد است که مقبره میر مقداد که می
 گویند علیدار پیغمبر بوده در چند میلی مشرف آن واقع شده . در قبرستان
 این محل حجارهای قدیم نفیس مشاهده شد و در روی یکی از الواح
 این کلمات و میررئیس حلیف بن میرخداداد منقور و تاریخ آن نیز ۱۰۵۹
 هجری بود .
 در شاه آباد يك روز را صرف خشك کردن اثاثیه نمود و بطرف
 بیرون آباد حرکت صحرادیم و سپس سد و پنجاه میل مسافت را با نهایت
 آسودگی خاطر چون مهمان فرمانفرما بودیم و هلیق و آذوقه قبلا همه جاسر
 منزل برای ما فراهم شده بود طل نمودیم . در این ناحیه وضعیت مسافرت
 ما کاملا بر خلاف سرحد بود که بملاحظه فقدان آذوقه تازول خاطر داشتیم .
 کبابه مخارج همما در این راه از طرف آن میزبان با سخاوت ناده میگردید
 تصمیم اولیه ما این بود که از هلیل رود عبور از راه استقلاله بکرمان
 برویم ولی چون اجرای این تصمیم بواسطه سیل زیاد ممتنع بنظر می آمد لذا
 راه جیرفت وراین را انتخاب واز سمت شمال بطرف کوههای « جمال بارزه »
 حرکت کردیم . در منزل اولی از میان اراضی نسبتا حاصلخیزی عبور و در
 حوالی سرخند جیرفت به چشمه گرمی رسیدیم که آب آن شفا بخش بود .
 روز بعد به دوساری ، کرسی نشن جیرفت که اغلب املاک آن
 خالصه است رسیده و سکنه محل فالپچه و خورجین زیادی برای فروش نزد ما
 آوردند . نخلستان دوساری در دامنه يك کوه مرتفع سنگ آهنکی واقع است که
 چشمه بزرگی نیز در میان آن جریان دارد و اسباب قشنگی حوالی آن بتاشده
 بنا بمعمول ما بقبرستان محل که خطوط خوبی روی الواح قبور آن منقور و
 مربوط بقرن هفدهم بود بتماشا رفتیم .
 رشته جبالی که ناحیه کرمنشیر جیرفت را از اراضی مرتفع سردسیرراین
 و ساردو مجزا می کنند جبال بارزه است که بخطا معروف به جمال بارزه
 شده یعنی همان رشته جبالی که قله معروف آن موسوم است به « امیر » و
 بالای سر دوساری واقع گردیده . گداز و زورناک در طرف مشرق این محل
 قرار گرفته که جاده مستقیم ولی سنگلاخ زما شیر از آن راه امتداد دارد .

بعد از چند روز بهوارات رشته جبال فوق الذکر حرکت و از کوه
 کوه خرپشت رد کردیم . در دشت کوچ ، ما مقابل شهر معروف جیرفت
 رسیده و بعد از يك روز توقف چون رود خانه بواسطه آب زیاد غیر قابل
 عبور بود لذا از رود خانه شور که در ساردو جاریست رد کرده و در کنار
 هلیل رود که چند نفر در آن برای تفریح حاکم محل شنا میکردند استراحت
 نمودیم . چون سیل رو به نقصان بود تصمیم گرفتیم يك روز بعد از حرکت
 فرمانفرما توقف نمائیم و حسین جان مهری مامور پذیرائی ما شد . با لاخره
 از مسیل که دوپست یارد عرض آن بود رد کرده به شرف شهری که مار کویلو
 آنرا کامبادی مینامد موفق گردیدیم .
 پس از حرکت در مسکون ، که از فراه متعدده این اراضی مر ترفع است
 و در پائیز پر از کبک می باشد به فرمانفرما ملحق شدیم . کلا تر این محل
 نسب نامه ای دارد که در پشت نیست و چهارم به سلطان سنجر میرسد . از
 گذار ده بکری که ۷۳۸۰ فوت ، بالای سطح دریاست رد کرده و از فراز
 آن کوه کفوت را که مشرف به سلطنته بی است و اراضی وسیع لوت ر
 تماشا نمودیم ده بکری هوای معتدلی دارد و بیلاق خوانین بم بشمار میرود
 از درنگ ، بسمت کوه جوپار حرکت و از وسط راه ، بالای لرك بی
 را میتوانستیم به بینیم و در سرروستان ، که محل وزش باد های شدیدی است
 توقف کرده ولی از شدت صدای باد نتوانستیم بخوابیم بارفت بحال سکنه محل
 حرکت نمودیم . بعدا از رود خانه ساردو رد کرده و طولی نکشید به دپاشنه
 رسیدیم . عرض رود خانه ساردو در حدود سی یارد است و بطرف بم جریان
 دارد . روز بعد به نصابه راین که باغات زیادی دارد وارد شدیم . زندهای
 این ناحیه مثل زندهای کرمان چادر سفید سر میکنند در صورتی که در یزد چادر
 سفید اختصاص بزندهای یهودی دارد . سکنه راین به پنجهزار نفر بالغ می
 شود و در نقطه ای واقع شده که محل تقاطع چندین جاده مختلف است و از
 سالها باین طرف و آنطرف مهمی را حساست و در قرن دوازدهم میدان جنگ ملک
 ارسلان و برادرش بهرامشاه سلجوقی بوده است .
 اسامی ایلات این حدود از قرار ذیل میباشد

- مقبلی
- نوشادی
- هابیل
- صد خانوار
- هفتاد
- سی

جمع دوست و بیست خانوار

چون چند روزی شدی و چایکی اسبهای ایرانی و انگلیسی مطح مذاکره بود و طیب فرمانفرما نیز با وجود چندین سال اقامت در پاریس بواسطه عدم حضور در مسابقه های اسب دولتی مدعی بود که اسبهای ایرانی چالاک ترند نگارنده حاضر شد که اسب لاغر و نحیف خود را با هر کدام از نوادراس اسب فرمانفرما که خواسته باشد بمسابقه بگذارد - این ادعا خیلی مورد تعجب واقع شده و شرط بندی ها در اطراف آن بعمل آمد و از طرفی چون ما حاضر بشرط بندی تصدیق فرمانفرما و ملازمانش مقلوبیت ما را محترم دانسته و بطور مسخره می گفتند چگونه ما حاضر شده ایم اسب خود را که بقول آنها شبیه شتر بود با اسب عربی غزال کش آنان بمسابقه بگذاریم چون برزیل کریک سیکتر از نگارنده بود برای سواری و فرمانفرما به حکمیت و نگارنده نیز بفرماندهی مسابقه انتخاب گردیدیم .

محل مسابقه یک سر بالائی بود که در حدود یک میل مسافت داشت و نگارنده را بیم آن بود که ارتفاع هشت هزار فوت آن به اسب انگلیسی تاثیر سوئی نماید .

چون این جانب نیز میل داشتم که از آغاز تا انجام مسابقه تماشا نماید لذا اول یکی از اسبهای فرمانفرما را انتخاب ولی بعدا فسخ عزیمت کرده و یکی از یابره های خود را که تصور میکردیم قادر بحرکت نخواهد بود اختیار نموده و خلاصه همان یابوی اسقاط نیز پازده یارد از اسب عربی جلو افتاد و در مسابقه دوم شد ! فرمانفرما از این قضیه فوق العاده استعجاب نمود و اظهار داشت که من فکر میکردم آن اسب انگلیسی از اسب من گوی سبقت را بر باید ولی هیچگاه احتمال نمیدادم که این یابوی مردنی نیز از آن اسب جلو بیفتد .

چایک سوار فرمانفرما با اضطراب فوق العاده ای اظهار داشت ، آفا ! قربان شما ! چگونه این اسب زیان بسته که به شتر شباهت دارد از یاد صرصر تند تر و سریعتر می رود ؟ راستی خود نگارنده هم از اینکه غزال کش عربی گوی سبقت را نرینود بحیرت افتادم .

یکی از علل مهم این پیش آمد زمین و انگام بد ساخت ایرانیهاست از طرفی چنانچه بعد مسموع شد وضعیت اصطبل ایرانیها نیز مراتب نیست چنانچه

در بعضی مواقع اسبها را زیاد خوراک میدهند و برخی اوقات علیق آنها به تعویق می افتد کما اینکه همان اسب مورد مذاکره نیز در ده ساعت قبل از مسابقه هیچ نخورده بود .

در هر صورت مسابقه فوق الذکر تفریح خوبی بود و نتیجه آن در سرتاسر ایالت کرمان ورد زبانها شد شب امروز را نورکهای ما بواسطه موفقیتی که نصیب مخدوم آنها شده بود دست افشان و پای کوبان شاهها نمودند و یکی از آنها که با آثار سعدی شاعر آشنا بود اتصال میبخت

اسب نازی اگر ضعیف بود همچنان از طریقه عمر به

خلاصه بطرف ماهانه سرازیر شده و از فراز تپه های مرتفع بین راه مناره های فیروز گون مزار شاه نعمت الله ولی را دیده و طولی نکشید که به بالغ فرح انگیز فرمانفرما رسیدیم بعد از آن بیابان های لم یزرع و صحاری بایر و بگونواع مشاهده فوران آب حوض های زیبایی این باغ و منظره اشجار سبز و خرم آن کیف فوق العاده ای داشت

سید نورالدین پودی ملقب بشاه نعمت الله ولی که در ماهان بدفن رسیده از فرزندان امام محمد باقر است و در مقصد و سی هجری در حلب قدم برصه وجود گذارده شاه نعمت الله بعد از کسب علوم و فضایل به سیر و سیاحت پرداخته و هشتاد روز در اواسط زمستان در قله کوه دماوند و ایضا هشتاد روز در قله کوه الوند عبادت کرده و ریاضت کشیده است

پس بکربلا و نجف مشرف شده و از آنجا به مکه معظمه رفته و هفت سال در آنجا بسر برده است بعدا در حلقه مریدان شیخ عبدالله جمفر داخل شده و چندین سال به سیاحت بلاد و امصار پرداخته و در خلال این مدت شاید به هندوستان رفته باشد

شاه نعمت الله در سفر سمرقند مورد توجیل و احترام تیمور واقع شده و چون عده بیروان و متابعین او رو بفرونی گذارد فاتح مزبور بوخست افتاده و امر داد منزله گاهی در نقطه دور دست سمرقند یعنی در ماهان برای او ترتیب داده و ویرا بدانجا گسیل داشت . شاه نعمت الله سفری نیز بشیراز رفته و عرفا و دانشمندان آن شهر مقدم ویرا گرامی داشته و ورود او را بدانجا به حسن قبول تلقی نمودند .

صیت شهرت شاه نعمت الله بقسمی در اطراف و اصناف شایخ شد که بزرگان هر محل برای وی تحف و هدایای گران قیمتی فرستاده و از وی

مراد می نمایند احمد شاه بهمنی پادشاه دکن در يك موقع هدیه معنا بهی برای شاه نعمت الله فرستاد که تنها کمربند آن به پول امروز به هفتاد هزار پوند بالغ می شد این مبلغ را نیز شاهرخ باشا به همسر خود برای وی حواله کرد زیرا عیال شاهرخ به شوهر خود تذکر داده بود که وصول کمربند از چنین شخصی در تاریخ انگلستان خوبی نخواهد داشت . شاه نعمت الله در سال هشتصد و سی و چهار هجری داعی حق را ایستادگفته و در قریه صفای ماهان دفن رسید .

پیشگوییهای شاه نعمت الله تا با امروز نیز وارد زبانها میباشد و بعضی از آنها را میبینیم تیل بریان آنکیسی ترجمه کرده است .

گنبد فیروز کوه و مناره های مزار شاه از دور بقایب قشنگ و دلفریب بنظر میاید ولی داخل محوطه که میشود گذشته از اشجار سبز و حرم و سایه کاریهای آن ها و کناشیکاریهای زیبای اطراف خصوصیات جالب توجه دیگری ندارد محوطه داخلی صحن نیز آنقدرها قشنگ نیست و دیوارهای اطراف محتاج به تعمیرات زیادست . زمین صحن در موقع مسافرت نگارنده با يك قالی کهنه نقش تزئینی نفیسی مفروش بود که میگفتند شاه عباسزاین محل تقدیم نموده ولی بعد از حرکت نگارنده مسبو را گرفتگی سیاح اطراش از خریداری کرد . تاریخ یافت قالی هزار و شصت و هفت هجری بود و چون سلطان عظیم القان زبور چند سال قبل از این تاریخ وفات کرده احتمال می رود سنه ایله در قالی بافته شده سال اتمام آن باشد . شال بسیار نفیسی روی قبر گذرنده و يك جفت شاخ بز هندی نیز بدیوارها نصب بود

از فرار مسعود مزار شاه نعمت الله کتابخانه خیلی مهمی داشته که ابناک متاسفانه اغلب کتب قیمتی آن در اثر بی میالانئ متصدیان از بین رفته است . در جوار قبر شاه نعمت الله چند قبر دیگر متجمعه قبر پسر خود شاه نیز دیده میشود

محمد شاه قاجار نصف املاک ماهان را وقف این مزار کرده ولی متاسفانه حسب المعمول عواید موقوفه حیف و میل میشود و بهصرف حقیقی خود نمیرسد ولی با اینحال عده زیادی از درویش مرتزق موقوفه می باشند و همواره عده کثیری از آنها در این محل بسر می برند

اراضی بین راه ماهان پکرمان بقدری پر از شن و ماسه است که بقول مسبو خانیکف از اراضی اورت پای کمی نیاورد ولی در عین حال خاک آنهاست

و محکم میباشد چنانچه اکثر قنوت از زیر همین اراضی عبور میکند در نقطه راه در نقطه ایله و پایاب ، نایبه میشود اندکی استراحت نموده و شتر دار ها را بارها چلو افتادند مقارن غروب از دامنه جبال سر آسیاب و قلاع قدیمی شهر برای دومین مرتبه درت یکسال بعد از سفر اول برنامه رسیدیم

تذلیل

شاه نعمت الله در بیست و پنجسال اواخر عمر خود در ماهان میزیسته و چون قبل از آن مدتی را در یزد سکونت داشته به یزدی معروف شده و از همین نقطه نظر در تاریخ یزد موسوم به جامع مقیدی که در هزار و نود و هزار و هشتاد و دو هجری تألیف کرده (فهرست کتب فارسی مرز و بریطانیا تألیف ریو صفحه دویست و هفت و دویست و هشت) شرح حال وی مندرج است

شاه نعمت الله تا اواخر عمر خود سر زنده و نشیط بوده و بنظم اشعار همت میگماشته چنانچه گوید

نود و هفت سال عمر خوش بندہ را دادہ حق با بندہ

شیخ عبد الله یاقعی مراد شاه نعمت الله که در سن پنجم او اشاره شده مردی بزرگ و اهل علوم باطن و ظاهر بوده و در تصوف مصنفات عالی داره (تذکره دولتشاه چاپ بمبئی صفحه صد و چهل و شش) و در هفصد و شصت و هشت هجری وفات کرده است (تاریخ ادبی ایران تألیف برون صفحه چهار صد و شصت و چهار)

شاه نعمت الله علاوه بر دیوان اشعار بانصد رساله در مراحل مختلفه تصوف تألیف کرده (فهرست کتب فارسی ریو صفحه شصت و سی و پنج که پاره از این رسایل در بردار هزار و سیصد و یازده هجری شمسی به تفقه حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی مرشد طایفه نعمت اللهی در مطبعه ارمنان طهران بطبع رسیده

دیوان اشعار شاه نیز يك مرتبه در هزار و دویست و هفتاد و شش هجری در تهران و يك بار نیز در هزار سیصد و سی و هفت در کرمان بطبع طبع آراسته شده و چاپ کرمان خط میرزا کاظمخان رونقعلیشاه کرمانی میباشد .

به شاه نعمت الله کرامات و خوارق عادات زیادی دست میدهند و از آنجمله گریختن روزی شاه رخ میرزا از سید شوال کرد شنبه ام . شما نعمت های شهبه آموختن تناول میکنید

سید جوانبا گفت اگر خون جمله عالم مالامال شود مرد خدا جز مال جلال نخواهد خورد : شاه رخ برای امتحان چند روز بعد خوانسالار خود را امر داد که بره ای ظلم از حاجزی بستاند و طعامی ترتیب دهد ، خوانسالار حسب الامر بره ای فربه از پیره زنی باجبار گرفته و طعامی ترتیب داد ، سلطان سید را دعوت کرده و مشترکا آن طعام را تناول نمودند ؛ بعدا شاه رخ سید گفت شما فرمودید که غیر از مال جلال نخواهید خورد حال اینکه این بره را بامر من بظلم از عاجزه گرفته بودند .

سید گفت تخریق کنید شاید حق تعالی را در این امر مصلحتی باشد . بسیاری بی زدن را حاضر و کیفیت حال را سؤال کردند اظهار داشت پسری دایم به سرخس رفته بود و اخبار نا ملایم از او می شنیدم که خبر رسید از کرمان سیدی بزرگ نعمت الله نام بهرات آمده نظر کردم که اگر فرزندم سلامت رسد بره ای سید اهداء کنم در همان روز فرزندم سلامت از سفر باز آمد و من بره مهوود را به پشت کرده و برای سید میبردم که خوانسالار سلطان بظلم گرفت شاه رخ را معلوم شد که حق تعالی باطن انبیا و اولیاء را از حرام محفوظ میدارد و تذکره دولت شاه صفیه صد و چهل و هفت چاپ بمبئی «

اکثر عرفا و بزرگان وقت حلقه ارباب شاه نعمت الله را گردن گرفته بودند چنانچه خواجہ حافظ شیرازی در این شعر معروف خود که میگوید . آنان که خائن را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بیا کنند نظرش باین بیت شاه نعمت الله است گوید

ما خاک را را بنظر کیمیا کنیم صد درد دل بکوشه چشمی درآینیم

مترجم

فصل سیزدهم

از مرکز ایران

پس از ده روز توقف و ملاقات با عده ای از اهالی محل و کسب اطلاعات لازمه رابع به کرمان برزیر کریک بزم مراجعت بهندوستان و ... بسمت یزد حرکت نموده و بعد از شش ماه مسافرت مابین این جانب و صاحبان سفر مقارعت و جدائی افتاد .

کرمان به یزد دو جاده دارد که مسافت هر دو یکسان است . راهی که زیادتر از سمت جنوب امتداد دارد مسیر عده زیادی از انگلیسها متجمله خط عبور اعضای هیئت اعزامی گلدسمید بوده ولی از جاده زرند و بافق قبل از نگارنده فقط بگنفر انهم کاپیتان کیت ایت که بادداشت های مختصری از مسافرت وی باقی مانده بود عبور کرده بود .

در طرف شمال کرمان قراء زیاد و آبادیهای متعددی است که بواسطه فراوانی علق اسپهانی نگارنده با وجودیکه راه را با سرعت طی مینمودم فرجه شده بودند روز بعد از حرکت به اراضی پست شوره زاری افتاده و بد بختانه باوان نیز شدت آمده و غرق آب شدیم . شتر دتراها که اثاثیه را از جاده پائین دست مشرف به سمت غربی میبردند ما را گم کرده و بالاخره چون آنها را پیدا نکردیم بخيال اینکه جلو رفته و چادر زده اند حرکت را ادامه دادیم ولی هوا طوفانی و منقلب شده و تگرگی آمد که تا کنون نظیر آنرا نگارنده ندیده است و سیل بقدری در بیابان راه افتاد که صحرا دریای آب شد . خلاصه در اثر روشنایی برق چند درخت از دور پدیدار و بالاخره در علی آباد نیز شتر دارها و همراهان که خیس آب شده بودند بما ملحق شدند

از علی آباد به زرند دو سه میل راه زیادتر نیست و در حدود هزار خانوار باوج در این حوالی سکونت دارند . زرند چهار هزار نفر جمعیت دارد و در چلکه حاصلخیزی واقع شده است . در موقع مسافرت ما مردم این محل ظاهرا مواجه با فقر و فاقه فوق العاده ای بودند زیرا عده زیادی گدا دور چادر ما حلقه زده و استمداد مینمودند . ناحیه زرند در صفحات تاریخ از قرن دوازدهم بسایر طرف که بحیطه تصرف ملک دینار در آمده سابقه دار ولی در قدمت آن تردیدی نمیرود و چون محل تقاطع جاده های مختلف است

بطور حتم در يك ایام همین نهایت اهمیت بوده . از جمله منابع ثروت زرتند محصول تریاک میباشد . اطراف زرتند تا شش میل چندین پارچه آبادی است و از پنج میل راگزدار که گذشته بود به اکبر آباد میرسید . حوالی اکبر آباد اراضی حاصلخیز است و فربه موسوم به بزوان آباد مرکز تمدنی و قالیبافی میباشد سربیز را که در همین راه واقع شده می گویند در سال قبل حسین خان بهارلو تاراج کرده است .

حرارت هوا در اینموقع روز بروز رو به اذیاد بود و ما از نهر آب شوری گذشته و چند ساعتی توقف کردیم تا شتر دارها از این حول وحوش که میگفتند تا امن است رد کرده و خیال ما راحت شود ولی چون به دزدو راهزن تصادف کردیم معلوم شد که اشرار فقط نافعله های کوچک را مورد حمله قرار میدهند . شب را در عرض دق بیتوته نموده و روز بعد به خودران که چنار تنومندی در آنجا بود رسیدیم . این درخت عظیم الجثه باطراف حوضی که در کنار آن بود ریشه دوانیده و بواسطه تنومندی آن بخوبی احساس کردم چرا يك ایام اینگونه اشجار در نظر مردم مقدس بوده است . احتمال می رود که مار که پاره نیز در موقع مسافرت بمشرق در زیر سایه همین درخت چند دقیقه ای توقف و رفع خستگی کرده باشد .

از افسانه های که راجع به اسکندر انشار یافته اینطور استنباط میشود که مشارالیه روزی چنار تنومند را بریده و ضعتا استعمار کرد که ایا دنیا بحیطه تصرف او نرسد و به مقربوبه مراجعت خواهد کرد یا نه که صداتی از درخت در آمد و آن اسکندر تو سلطان روی زمین خواهی شد ولی به مقربوبه نخواهی رسید .

خلاصه مسافرت را ادامه داده و به طرف قصبه بافق سرازیر شدیم . آب این محل اندک شور مزه است ولی ما نزدیکی فغانی که آب آن نسبتا شیرین بود چادر زده و يك روز برای رفع خستگی شتر دارها اطراق نمودیم . از خودران به اینطرف بختك بزد وارد شده بودیم ولی بافق سابق برای این ضمیمه کرمان برده است . از اینجا تا جلگه بزد شجاول از چهل میل راه بود و ما به اشتیاق دیدار هموطنان خود حرکت و از رودخانه شوری که در ارتفاع سه هزار فوتی واقع شده بود رد نمودیم . از کرمان بطهران این نقطه کوتاه ترین نقاط ممبر ما بود . رودخانه مزبور در کبر فزو می رود و اراضی اشکار که در زیر اشعه آفتاب برق میزند از چند میل شمال مسیر آن پدیدار

میباشد . در اثر تحقیقاتی که نگارنده بعدها بعمل آورد معلوم شد که این رود خانه از شعب رودخانه لاله زار است . پس از سیزده ساعت حرکت در حوض تبرکوه توقف نموده و روز بعد نیز حوالی چاه فاورد اطراق کردیم بموجب تاریخ سلاجقه این چاه را در قرن یازدهم بنام ملك فاورد حفر کرده اند و وسیل الملك والی معروف کرمان نیز کاروانسرای حوالی آن شروع نموده ولی متأسفانه اجل مهلتش نداد و اتمام بتای آن در اثر مرگ او در بیوتة اجمال ماند . از فراز مقدم آب این حدود بزد را از دور در زیر اشعه خورشید که رو به افول بود تماشا کردیم و پس از شانزده ساعت خسته و وامانده به فوج رسیدیم . بعد از طی چند میل به شهر بیابانی ایران که در ارتفاع ۴۰۰۰ فوت واقع شده رسید و مشمول الطاف و مهمان نوازیهای مستر فرگوسن رئیس بانک شاهي بزد واقع شدیم . در این شهر زندگانی برای جماعت قلیل اروپائیه تا حدی اشکال داشت . اهالی بزد در نصب راه افراط را می پیمودند و از طرفی سبوت نیز نداشتند . بدین لحاظ وضعیت اروپائیه نهایت مشکل و دشوار و در این اواخر لایحه بی امضائی در شهر انتشار یافته بود مبنی بر اینکه اگر فرنگیها سواره از بازار عبور کنند جانشان به مرض خطر افتاده و هدف گلوله خواهند شد . در اثر توزیع همین لایحه شعبه بازار بانک نا چند روزی تعطیل گردید . ممکن است بعضی تصور کنند که وحشت هموطنان ما موردی نداشته ولی وقتی اطلاع پیدا کنند که اهالی این شهر ذرشتیان را روز روشن در ملاء عام آماج پیکان آتشین میکنند و تازه از قاتلین هیچگونه مواخذه ای بعمل نمی آید و قتل و کشتار از واقعات عادی این شهر است قدر و منزلت آن عده معدود که در این نقطه دور دست وطن خود بازن و بچه بسر می برند بخوبی معلوم شده و جانفشانی آنها را تقدیر خواهد کرد . جای بسی مسرت است که این ایام اینگونه اوضاع اسف انگیز اندکی رو به بهبودی گذارده است ولی در هر صورت نباید از مساعی و زحمات آن عده از پیشروان کشور ما که در این نقطه و سایر بلاد پییده دنیا برای حفظ احترامات وطن خود مثل افراد نظامی جان خود را در معرض هر گونه خطر میبندد ازاد قدر دانی نموده و ثبات قدم و اقدامات آنان را تقدیس و تمجید کرد

از بزد تا قم سیاحتان سلف نگارنده در قرن سیزدهم مار کوبلو و در قرن چهاردهم ادریکس و در قرن پانزدهم اتانا شیوس نیتین و جوزان بار بارو بوده اند که چهارمین در سیاحتنامه خود اینطور می نویسند : از بزد به قصبه کوچک

مردت و و پس از دو روز به « گرد » میرسد که در آنجا جماعتی خود را
 ابراهیمی نامیدند و مدعی اند که از اعقاب حضرت ابراهیم میباشند. از آنجا
 دو روزه به نائین و دو روزه به استان و ایضا دو روزه به هردستان (اردستان)
 و سه روزه به کاشان (کاشان) میروید. و اواخر آوریل از یزد حرکت
 نمودیم و جاده از وسط بیابان شن زاری امتداد داشت که در بعضی نقاط آن
 آثار کشت و زرع دیده میشد.

خلاصه در حجت آباد که کاروا نسرای آبرو مند و آب انبار خوبی دارد
 توقف نمودیم. در اینجا تا چشم کار میکند دریای شن و ماسه است. قصبه
 کوچک میبد که در سی مایلی یزد واقع شده همان نقطه ایست که سووار بار بارو
 آنرا « مروت » نامیده و آنجا نیز کاروا نسرای آبرو مندی دارد و دیوارهای
 بی نظم و ترتیب آن شبیه دیوارهای قوچان است. این ایام گلیب های قرمز
 و با دوام میبد نهایت اشتهار را دارد. چون در این حوالی محل مناسبی
 برای توقف خود پیدا نکردیم لذا از آن قصبه و قزاء مجاور آن که تمام
 معمور و آباد نظر میآید رد کرده و شب را در فرقه محقر کوچیل توقف نمودیم.

روز بعد از اراضی حاصلخیز اردکان عبور نموده و به عقدا رسیدیم. جوزان
 بار بارو ظاهر ارمین عقدا راه کرد. نامیده و طایفه ابراهیمی همان سادات محل
 هستند که پاریسها را اقوام خود میدانند. چون جوزان بار بارو از اردکان
 که از مراکز مهم پاریسها بوده عبور نموده احتمال می رود که زرتشتیها را اول
 و هله در عقدا ملاقات کرده باشد و اینک به چه مناسبت آنها را ابراهیمی
 نامیده معلوم نیست جز اینکه زرتشتیان پهمبر خود را یا ابراهیم منطبق میکنند.

نوشته های دستور ترک آباد واقع در ناحیه اردکان فعلا در شهر بمبئی
 مضبوط میباشد. مذهب زرتشتی تا اوایل قرن نوزدهم در این حوالی شیوع
 داشته و این ایام فقط در شریف آباد رایج میباشد. مقبره معروف به دیوانی
 فارس و مادر یا دختر یزد گرد شهریار در همین حدود است و میگویند موقعی
 که مشار الیها از دست اعراب باین نقاط منزاری شده بود بیک روستایی
 رسیده و تقاضای آب کرد. دهقان نیز قورا کاو خود را درشیده و در صدد
 بود که شیر آنرا به بانوی فارس تقدیم کند که آن حیوان بخیل لگد زده
 و ظرف شیر را سرازیر نموده و دختر پادشاه کشته حرکت کرد. تا چند سال
 قبل زرتشتیان بیاد آوری این واقعه کوار قربانی میکردند باین طریق که آنحیوان
 را آنها تهیه و بدست مسلمانها ذبح و گوشت قربانی را نیز بین مسلمانهای

محل تقسیم میشوندند. این رویه فعلا بواسطه تدغن دستور های بمبئی متروک
 و منسوخ گردیده است.

در منزل بعد به نائین رسیدیم که جوزان آنرا « نعیم » نامیده و آناتاتوس
 بیکتن بک ماه در آنجا بسر برده است. نائین شهر کوچک قابل اهمیتی است
 و محل تقاطع سیم تلگراف کرهیا و اصفهان می باشد. قلعه معروف این محل
 معروف به قلعه گبروات و حتی بعضی از قنوت محل نیز دارای اسامی قریس قدیم است (۱)
 نائین در ارتفاع متجاوز از پنجهزار فوت واقع شده و بیستانه که جوزان
 بار بارو آنرا بیستان نامیده در دو منزلی آن است. از بیستانک بسمت وجوکنده
 و « نظر کند » که عبا تمدیهای خوب در آنجا تهیه میکنند حرکت نموده و
 سپس به اردستان رسیدیم. اردستان از نقاط خیلی ناآرام ایران است که چهار
 هزار فوت ارتفاع و صد و بیست هزار نفر جمعیت دارد. این محل دارای
 حاک حاصلخیز و باغات دلپذیر و مصفا می باشد و نگارنده هیچگاه لذتی
 را که در زیر سایه اشجار آن برده ام فراموش نخواهم کرد.

اهمیت اردستان روز بروز رو به تزیاید است و مخصوصا چون محل تقاطع
 دو رشته سیم تلگراف مرکزی ایران خواهد شد لذا اهمیت زیادی پیدا میکند
 و تنها محلیکه در این موضوع با اردستان رقابت مینماید شهر کاشان است که
 بواسطه بدی آب و هوا مورد توجه نخواهد بود.

از اردستان تا کاشان هفتاد میل راه است که جوزان در موقع مسافرت
 خود در سه محل بین راه منزل کرده ولی ما آن سرعت نرفته و در چهار نقطه
 توقف نمودیم. در این راه در هر پانزده میل فاصله دهات بزرگ معمور و
 آبادی است و جاده از وسط جلگه مسطحی عبور میکند و فقط حوالی ابوزید
 آباد چمن تپه شنی مشاهده میشود.

در کاشان سیم تلگراف که از آثار تمدن است، مخصوصا در مسافری که از
 بلوچستان آمده باشد تأثیرات مخصوصی دارد در این حوالی مردم به زبان دری
 که تا جدی شبیه زبانی است که در لرستان و لارستان شایع میباشد گفتگو میکنند
 کاشان سه هزار فوت بالای دریا واقع شده و حرارت آن طاققرسا می
 باشد. هوای ناسالم و عقرب های جرار و مردم جیون و ترسو اختصاص باین

(۱) از قدیمترین انبیه اسلامی ایران که تا کنون بر پا مانده یکی
 مسجد نائین است. رجوع کنید به کتاب ایران و ایرانیان صفحه ۱۰۴ و
 ۱۰۵ تالیف سر دانیس راس مستشرق انگلیسی آقای شایگان ملایری م.

شهر دارد ولی با این مراتب کاشیکاری های زیبا و استوار از تجارب تن اعمالی
ضرب المثال است (۱)
هر یزیدت سلیح و معتقد معروف و راجع این شهر چنین می نویسد: و سمیت
کاشان بقدر بولک باستاناروج است و چهار هزار جاووز جمعیت دارد. البته
این شهر نسبتا آبرو مند و مباحث و حمامهای آن با گنبا های سبز و قمر
های فیروزه ای رنگ خود خود جلب توجه میکند. مصرف آب شرب آن نیز
بقدری زیاد است که کار تراب نشاگر انگلیسی که در حدود ۱۹۰۰ در آنجا
اقامت داشته جدا معتقد است که مصرف سالانه آب شرب کاشان زیاد تر از مصرف
یکساله ملبریت لندن میباشد. (مقل از کتاب چند سال مسافرت در آسیا و آفریقا)
از جمله حکایات جاکن از چین کاشانیها یکی این است که وقتی مادر فوج
کاشان را برخص کرده افراد فوج مزبور تقاضا کردند که یک عده دیگر تا شهر
مزبور برای محافظت آنها اعزام شود!!!

حکایات دیگر این است که یکی از بزرگان کاشان هنگام از شدت ترس
از بمبوق خود خارج نمیشد تا اینکه یک روز شاه او را بطهران احضار نمود و
مشارایه ناکر برهزم طهران حرکت کرده و در عرض راه با یک نفر که چوب
بزرگی در دست داشت مصادف شد. این شخص باو نهیب کرده و امر داد تسلیم
شود و بالاخره با نهایت سهولت و آسانی شمشیر و تفنگ و طپانچه او را گرفت.
کاشانی ترسو تقاضا کرد که اقلا برای مراجعت یککاشان چوب خود را باو
بهدد او نین کرد و کاشی مزبور در موقع مراجعت به محل خود تعجب داشت
که چگونه آن راهزن شریر نمیداند که این چوب تمام امله آلات او رحمان
و عزت داشته میگفت از ترس همین چوب نبود که من اسلحه خود را تسلیم
کردم.

نظر بر آنکه نگارنده مصمم بود که برای مراسم میلاد شاه بطهران برسد
لذا در کاشان توقف ننموده و بطرف د سن سن که کاروانسرای آن فوق العاده
کثیف و نوبرانه است حرکت کردیم. از اینجا به د پاسکان رفته و پس از
طی مسافتی چند به قم رسیده و از مشاهده گنبد طلای آن که از دور نمایان
است لذت فوق العاده ای بردیم.

(۱) کاشان شهریت بسیار قدیمی و نسبت آنرا اگر چه به زیدیه زن
هارون الرشید میدهند ولی طلق تحقیقات بسیار قدیمتر و در زمان ساسانیان
وجود داشته است (کتاب ایران و ایرانیان صفحه ۱۰۴) م.م.

هم در وسط بیابان باریک تری واقع شده که مشرف به لوت است
و سه هزار و دویست فوت ارتفاع دارد ولی چون اندک فاصله خرابه امام رضا
میباشد همیشه اوقات فده کثیری زواری از نقاط مختلفه مخصوصا از طهران در
آنجا از دام مینمایند چنانچه نفر از سلاطین ایران بخصمه فتحعلی شاه که در بیوش
اطلاق برای گنبد حرم ساخته در اینجا مدفون میباشند پدر صدر اعظم کتونی
نیز برای تزئین و تعمیر حرم بمبالغ زیادی صرف کرده است ساعت بزرگ حرم
صدای مطبوعی دارد و بنا میگفته جنرال شیندلر متعلق به یکی از صوفا مع تقاضا
بوده و بعدا اینجا آورده اند. نکنا زنده یک راتوز در شوکت راه سازی قم
توقف نموده و ابتدا بهرم طهران حرکت نمودم. از قم بطهران یکساعت و سه
ساعته شده که در حدود هشتاد هزار پوند خرج آن کرده اند. این بنا را
تسطیح راه بدوا از طهران تا کاردین بوده ولی چون مبالغ هنگفتی در مراحل
ارزویه بین طهران و قم بمصرف رسیدی لذا تسطیح بقره طرق اندر وجه دور امتیاز
نامه را کرد و بمجلس مانده است.

از قم بطهران نود میل مسافت دارد و چهار روز راه است و قطری ساده
نیز بغیر از دورنمای دریاچه حوض سلطان منظره جالب توجه دیگری نیست.
مسیری که در حین ورود بطهران در آن مشاهده ببق سفارت انگلیس در نگارنده
اجراء شد در هیچ موقع دیگری نظیر پیدا نکرده است. مستر کلبن کام کوبن
وزیر مختار دولت برطانیا از اینجا بدو ایتی گرمی تمایل آورده و از هر ش
و سایل رایستی برا فراهم نمود. زندگی طهان پس از هفت ماه بیان
کردی و صحرا نوردی اسب را واه و تهران مینماید. در ملال مدت توقف
از اوضاع و احوال مرکز ایران کسب اطلاعات لازم بوده و تحقیقات کافی
بمحل آوردم.

وزیر مختار برطانیا نگارنده را حضور ناصرالدین شاه بحرقی بنود و
و نیز استیالات مشروعی راجع بنقط دور دست کتور خود نمودم و از
اطلاعاتی که اینجناب بمرض رسانید اظهار مسرت و خوشوقتی کردیم. عصر
همانروز را از صدر اعظم ملاقات نموده ز به از رئیس دولت ایران معرفی شدم.
این شخص در سال بعد موقع نقل فنجیح شاه و ماداری کاملی نسبت بناج و تخت
ایران ابراز داشته و برای ایجاد صلح و امنیت و حفظ استقلال مملکت مساعی
شایانی بکار برد زیرا قوت پادشاه در ایران بطور کلی توام با شورش

میباشد و این مرتبه در اثر اقدامات مجدانه صدر اعظم (۱) بعد از مدتی رخ داد
در سه روز در قلهک واقع در شش میلی طهران بسر برده و سپس فقیر
محمد را برای سرپرستی آنها گذاشته و با کالسکه کرایه بسمت قزوین
صد میلی رشت حرکت نمود ولی هنوز چهل میل از طهران دور نشده بودیم
که یکی از چرخهای کالسکه شکست و بقیه راه را با کوزیر با اسب رفتیم .
قزوین چهار هزار فوت بالای دریا واقع شده و خیابان وسیع دلگشائی
داود . این شهر از نقطه نظر سابق تاریخی برای انگلیسها نهایت جالب توجه
میباشد و انسان را بیاد ایامی مباداورد که سیاحان و قهرمانان وطن در آن
اقامت داشته اند .

در زمان سلطنت ملکه الیزابت (۲) ملاحان بریتانیا در صدد بر آمدند که
راهی از شمال شرقی یا شمال غربی هندوستان کشف نمایند . افتتاح روابط
تجارتی با جنوب آسیا از مدتها قبل با بنظر از مسایل مهمه بشمار میرفته
و انقلاب قضایای برجسته تاریخی حتی جنگ ترانسوال مربوط بهمین موضوع بوده
زیرا جنوب افریقا بواسطه اینکه وسط راه هندوستان است جایز نهایت اهمیت میباشد
در همین اوان یکی از قهرمانان بزرگ عصر الیزابت انطونی جنگین در
ایبایکه ویشارد شانسلر به کشف دریای سفید موفق حاصل نموده و سپس

(۱) مراد میرزا علی اصغر خان امین السلطان است که یکی از رجال
ننگین دوره قاجاریه میباشد . امین السلطان بعنوان رفیع جراح مالی دولت دو
مرتبه متوالی از دولت روس پول قرض کرده و بهوض اینکه وجوه استقراضی
را بمصرف کارهای لازم و اصلاحات اساسی برساند خرج مسافرت مظفرالدین
شاه نموده و نفوذ دولت روسیه را در ایران مزید نمود . در دوره انقلاب
نیز با محمد علی شاه و در باریان متحد شده و از پیشرفت مشروطیت بمنزگویی
بعمل آورده و بقدری تندب و دروئی سرخ داد که احزاب بربر در لوابج
خود او را خاین السلطان لقب دادند و بالاخره هم بدست عباس آقا آذربایجانی
قتل رسید . م .

(۲) ملکه الیزابت از فرمانروایان معروف انگلستان است که در ۱۵۳۳
متولد و در سن ۲۵ سالگی بسطنت رسیده و در ۱۶۰۳ وفات یافته
است . در زمان سلطنت ملکه مشارالیها بحریه انگلیس بسط و توسعه یافته
و ادبیات رو به پیشرفت گذارده و شکسپیر شاعر معروف انگلستان در
زمان او میریخته است . م .

غرق دریا گردید با روسیه وارد معامله شده و این انگلیسی عالیقدر بسمی
توجه ایوان دزیریل را جلب نموده که از طرف مشارالیه با سمت وزیر مخاری
به بخارا رفته و بعدا اجازه حاصل کرد که امتعه انگلیسی را بدون تادیه
گمرک به روسیه وارد کند و ضمنا موفق شد که اجناس مزبور را از انطریق
بایران نیز حمل نماید .

در قاموس جنگین ترس و وحشت وجود نداشت و مشارالیه از بحر خزر
به شماغی واقع در شمال باکو که زلزله اخیر آنها خراب و ویران کرده
عزیمت نموده و با عبدالله خان پادشاه شیروان طرح رفاقت ریخته و بعدا بعزم
شرفیای بحضور شاه طهماسب قزوین رفت . خود او راجع باین موضوع چنین
می نویسد : در حضور عالیحضرت رسیده و احترامات لازمه را بجای آوردم .
سپس مراسلات ملکه انگلستان را تقدیم نموده و در جواب سؤال شاه که
که اهل کدام یک از ممالک فرنک هستم عرض کردم از شهر معروف لندن
واقع در مملکت تجیب انگلستان بایران آمده و برای ایجاد روابط دوستانه
ماموریت دارم . شاه تمام وقت را با من با گشاده رویی صحبت نمود و
وقتی موضوع مذکور مطرح گردیده و فهمید که من مسیحی هستم آن سلطان
متعصب فریاد کرد ، دروشو ای ملحد بی ایمان که ما هیچ احتیاج نداریم با شما
شما کفار طرح رفاقت و آشنائی بریزیم .

جنگین در این اثنا بوضعیت سختی مواجه گردیده و جانش در معرض خطر
افتاده و چون شاه تازه با سلطان عثمانی صلح کرده بود تصمیم گرفت سر
این کار بی ایمان را بعنوان هدیه دوستانه به عثمانی بفرستد ولی بشفاعت
عبدالله خان شیروانی از سر خون وی در گذشته و جنگین بالاخره با ایمام
یک سلسه معاملات مقدماتی موفق گردید که اگر مصادف با شکستی شکستگرو
راهزنی نگردیده بود قطعا به مقاصد مهمه خود نایل میشد زیرا تقاضای پارچه های
لندن در سر تا سر ایران شهرت پیدا کرده و همه جا این موضوع قلمجلس بود
خلاصه مسافرت این قهرمان بزرگ شش مرتبه تجدید گردید ولی بواسطه
افتقادات داخلی نتایج منظوره گرفته نشده و عملیات وی بحال وقفه باقی ماند
تا یکقرن و نیم بعد که تیل راجع بآن بحث لازم بعمل آمده است

از قزوین که اکثر ائمه آن از خشت خام ساخته شده حرکت نمودیم
در این راه چون اسبهای نجیب بحالی نصیب ما شده بودناکوزیر آخر منزل را
پیاده طی نموده و زینهای خود را همراه بردیم . در دوازدهم که سه سال

بعد نگارنده در آنجا فریاد و کولاک بگردد کرده ایهای با یکی تهم زنده
با اینکه مهناب شب نبود جوکت را اقامه داده و نصف شب به و با چنان
تو رسیدیم. اما این نقطه نصف میل راه را در ظرف بیست و دو ساعت طی
نموده بودیم. و چون کلاک و روز چهار به بندر ازلی وقت زیاد داشتیم و از
طرفی شب قبل را نیز فقط سه ساعت خوابیدیم. لذا با فراغت خاطر
بغراب رفته و استراحت کردیم.

غزوان امریکز سلسله حشاشین که قائم آنها «فریط» () نام بود در
مدین خرائن واقع شد. در اواخر قرن سوم هجری طایفه اسمعیلی ظهور نمود
این طایفه میگویند چرا خدا دنیا را در هفت روز آفرید در حالیکه میتوان بود
یک طرفه العین جهان ترا بنا فریاد و چون چنین نگرند اطفا حکمتی داشته است
ضمناً فرموده چگونگی ممکن است که در روز باز بسین بدن بوسید و و عظم
رمیم انسان مجدداً حیات گرفته و در آتش جهنم نسوزد. (۲)

حشاشین از پیروان همین طایفه اسمعیلی میباشند که رئیس آنها حسین صاحب
با نظام الملك وزیر معروف السلجوقیان و همسر غلام شاعر شیون فارسی هم
درس بوده است. این فرقه متعصب در تمام ایران و در خاک مغرب زمین
پراکنده شده و بواسطه عنایات يك نبله از آنها در تمام بلاد جهان
با واقعات ناگواری مواجه شدند. درینک امیر طرابلس در ۱۱۴۹ و یادش
اورشلیم در ۱۱۹۲ بدست پیروان همین طایفه بقتل رسید. و در آنجا این طایفه
مقداری حشیش کشیده و با انجام ماموریت همی مثلاً قتل یکی از بزرگان عزیمت
نمایند. قتل امیر و بزرگان بوسيله حشاشین بقدری رایج شده بود که در

(۱) مراد حمدان فریط است و برای شرح حال او رجوع کنید به
سوم تاریخ جهانگشای جوین صفحه ۸۷ چاپ سید غلام الدین طهرانی سوم
(۲) سیمه یا اسمعیلی در باب شمار آنه بدو در هفت هفت سال بود
و امام هفتم را تا آخر ادرار میدانست و تدبیر عالم عقلی را با او آنگه
سیمه میبشردند (ص ۲۵۷ شاندهان نوینتی) اسمعیلیه نام عدوی جمیع فریاد
است که با امامت اسمعیلی فرزند امام جعفر صادق بجای امام موسی کاظم قائم
و او را که در حیات پدر فوت کرده دارای این مقام میشناسند. از این فریاد
جمعی او را زنده و قائم منتظر میدانند و میگویند خبر فوت او از جانب امام
جعفر صادق بجهت مصلحتی بوده و بعضی دیگر معتقدند که اسمعیلی پس از انتخاب
پسر محمد با امامت فوت کرده و محمد بعد از حضرت صادق امام است.

لر تمام عموم زمانه از آن وقت از ترس جان خود نسبت باین طایفه رویه
طرفی اتخاذ نمودند تا اینکه بالاخره ملاکرخان در اواسط قرن سیزدهم آنها
را بکلی قلع و قمع کرد. در آن اوان سران این طایفه برای مقابله و مقاومت با
با اردوی بمبرل در صدد اتحاد با سلاطین اروپا بر آمده و تقابند گالی بدریاد
های مختلف اروپا متوجه با انگلستان اعزام داشتند. این نکته جالب توجه است
که اقباب این طایفه اخیراً که در بلوچستان شکست خوردند و بقیه اطاعت و
تبعیت دولت بریطانیا را گردن گرفته و مقر خود را در پونه قرار دادند

خلاصه سی میل بساحل دریا مانده به جنگل قشنگ گیلان که بد بختانه
مرکز مالاریا و توبه است داخل شده و شب قبل از حرکت جهاز برشت
رسیدیم. پس از شش ساعت به پیر بازار وارد شده و از آنجا از وسط
مردابی با کرسی به ازلی رفته و جهاز نیز همان موقع رسیده و لنگر انداخت
از مغرب بحر خزر این اولین مرتبه ای بود که نگارنده مسافرت میکرده.
هوای این ناحیه بنایف ناسالم و ناگوار است ولی حضارت و سرسبزی جنگل
بعد از آن بیابانهای بایر و لم یزرع نهایت جالب توجه و فرح انگیز میباشد.
در آستارا که از خط سرحدی ایران و روس عبور نمودیم و همچنین
در لنگران فرصت نشد بساحل رفته و تراخی مرابطه را تماشا کنیم ولی
افسران روسی را که با خانهای خود به کشش آمده و همین موضوع را
بمتوله تفریح مهمی تلقی میکردند ملاقات نمودیم.

در این موقع نگارنده باین اختیارات اقدامات دولت متبوه خود را تقدیر کردم
که در هر نقطه از نقاط هندوستان حتی در نواحی دور دست و سایل تفریح و
انواع مختلفه بازی از قبیل چوگان و کریکت و غیره برای مامورین خود
فراهم نموده که تنهایی در آنها تاثیر نکند.
در باکو خط سفر اولیه را تقاطع نموده و عازم در بند شدم که از راه
جدید پترفسک به مسکو بروم. در بند در ایام قدیم از بلاد معروف دنیا
بوده و کاترینوزینو سفیر جمهوری ونیس که در قرن پانزدهم بدریاد ایران
ماموریت یافته مینویسد در بند شهرست که در گذشته های چبال خزر واقع شده
و وسعت هر گذشته های چبال خزر واقع شده و وسعت هر گذشته ای بقدری
است که یکصد سرباز میتواند از يك ملیون نفر جلوگیری نماید.
پترفسک در حدود پنجاه میل شمال آن واقع شده و جهال بندر مزبور از
دور پدیدار و باغات آن منظره خوشی دارد و سرباز خانه بزرگ آن جاکی از

این است که عده زیادی در آنجا ساکن میباشند . دولت روسیه هنوز بنا
زدان و اشرار محلی در زد و خورد میباشد و از فرار مسمرع افسران روسی
بدست دشمن که می آتند در معرض همه گونه شکنجه و عذاب واقع می شوند .

کادیکه فقاز را از نزدیک دیده و سفرنامه های سیاحان قرون وسطی
را نیز بدقت مطالعه کرده باشند اذعان خواهند کرد که اهلی این نقطه در ایام
حاضر با وضعیت خوبی هممنان میباشد و اگر استقلال خود را از دست داده اند
دیگر قتل و کشتار و برده فروشی در آنجا شایع ندارد و مدنیت بتدریج در
آنجا حکمفرما گردیده و دولت روسیه نیز در عوض از اتصال این راه به بادکوبه
منافع زیادی برده است زیرا قبل از انتساح این راه روابط تجاری با این
حدود بواسطه انجماد رودخانه واکا بحال وقفه در می آید و راه نظامی
مابین ولادیققاز و تلیس نیز برای حمل و نقل مال التجاره ایران قابل استفاده نبوده
و وضعیت تجارتی روسیه و ایران در این ایام بالاخص از ۱۸۹۹ که
راه رشت و طهران تسطیح گردید تغییرات شایانی نموده و ایران بواسطه جاده
های شوسه شمالی که کمالاً نقطه مقابل طرق خراب نواحی جنوب است
مملو از امنه روسیه شده .

خلاصه کلام آنکه سه روز با خط آهن از چمن زارهای مسطح و یک
نواخت عبور نموده و بالاخره به پایتخت قدیمی روسیه رسیدیم که بی اختیار
انسان را بیاد اقدامات و عملیات ایوان د تریبل و و بطر کبیره میاندازد
سن بطرز بورخ درنگارنده و سلطان سخرو که او را بهادش خدمات
حسنه یا خود بانگلستان میبرد تا کیرات صیقلی بخشیده و دو روز نزد مسو
هوار و وازر لاد که اینک اولی سر هنری و دومی سر ادوارد لقب یافته
مهمان بوده و سپس از طرق بران عازم وطن دالوف و بد بطریق ۹ ماه
مسافرت متوالی خود را که با خوشی بی پایان توام بود بهتمام رسانیدیم :



* (فصل چهاردهم) *

خط سیر اسکندر کبیر از سمنند تا کارون

فروحات شایان اسکندر کبیر تا کنون در مشرق زمین نظیر نداشته و ما
اروپائیان میتوانیم افتخار کنیم که عملیات یکفر فاتح یونانی زیادتر از اقدامات
کلیه ناموران ایرانی و عرب و مغول و ترک در آسیا مؤثر بوده و از همین
نقطه نظر تصور میبرد امور مربوطه بسافرت این فاتح بزرگ دنیا از هر
جبهه جالب توجه و قابل مطالعه باشد . قبل از اینکه عملیات و تجهیزات سوق
الجیشی این مرد سترک را مورد بحث قرار دهیم بی مناسبت نیست شمه ای در
اطراف خدماتی که او بطور مستقیم یا غیر مستقیم باوضاع جغرافیائی جهان
نموده سخن بزنیم .

ملاحان قینی قرنهای قبل از طلوع مدنیت یونان سواحل دوردست مدیترانه
را کشف نموده و قرائن و اماراتی نیز بتدریج بدست آمده که قبل از
انها نیز طوایف دیگری بآن نقاط دست انداخته بودند . قبیلهها از نقطه
نظر حقد و حسد بقسمی عملیات خود را محرمانه نگاه میداشتند که یونانیان
هیچ از اقدامات آنان استفاده ننمودند و بد بطریق پاره ای مطالب جغرافیائی
مدتها بعد از آنکه قبیلهها روابط تجاری و روی با طوایف مغرب زمین دایر
کرده بودند بدست آمد در حالیکه در آن اوان جهازات یونانی حتی از دور
هم منظره ستونهای هرقل (جبل الطارق) را ندیده بودند .

از تالیفات هکاتوس پدر جغرافیا که در قرن ششم قبل از میلاد میزیسته
ابتطور استنباط میشود که مؤلف از اراضی اطراف مدیترانه تا ساردینیا واقع
در مغرب و از آنطرف تا سند واقع در مشرق اطلاعات کاملی داشته : مؤلف
ضمناً به شهر کاپا واقع در کنار رود سند اشاراتی نموده و اوضاع مصر را
هم که مطرح کرده معلوم میشود خود او در آن مملکت به سیر و سیاحت
پرداخته است .

یک قرن بعد هردوت پدر تاریخ اطلاعات جغرافیائی زیادی در تالیفات
خود گرد آورده ولی اطلاعات جغرافیائی او آنقدرها زیادتر از اطلاعات
هکاتوس نمی باشد . طبق اظهارات این مؤلف دریائی در شمال یا مشرق اروپا

وجود نداشته‌ولی از طرفی بحر حزر را محصوریه بخشگی می‌دانسته در حالیکه به عقیده اسکندر دریای مزبور به اوقیانوس اتصال داشته است هر دو ت سمر سیلاکس را از سند تا دریای اریتره و بحر پیمان او را در سواحل افریقا بفر مان و نکوه مورد بحث قرار داده مغرب آسیا در آن موقع ضمیمه شاهشاهی ایران بوده

و از همین رو نویسنده معاصر می‌توانسته است اطلاعات جامعی از جغرافیای سیاسی ایران بدست بیاورد و در اطراف بیست شهر بانی ممالکت داریوش به تفصیل قلمفرسائی نماید.

از نوشته‌جات هکاتوس اینطور استنباط میشود که شارالیه بهند وستان نهایت علاقمند بوده و این نویسنده به پنبه و طلا که از محصولات ممالکت مزبور است اشارات زیادی نموده است.

مسافرت‌های ساتانیس که سواحل گیتی را کشف کرد و سیاحت‌های هانر که اقدامات مسافر اولی را تعقیب نموده و سرگذشت هامیلکو که در اروپای غربی بسیر سیاحت پرداخت تماما مقرون بحقیقت میباشد ولی نکته جالب توجه در این مورد عقب نشینی ده هزار نفر از سپاهیان یونان است که بعد از اسکندر کبیر را به لشکر کشی بایران تحریک کرد. بعد از کوناک که در حوالی فرات واقع و به سقوط کوروش کوچک منجر گردید (۱) قوای نسبتا مختصر پیاده نظام یونان بوضعیت بدی مواجه شده و چون سواره نظام آنها ضعیف بود از عقب نشینی و مراجعت از میان بیابانهای وسیع و مسطح بغایت وحشت و هراس داشتند و بالاخره تصمیم بر این گرفتند که از طرف شمال بسمت دریای سیاه عقب نشینی نمایند. این اقدام بر جسته تحت تعلیم و نظارت گزنف (۱) بغیری انجام گرفت و سپاهیان یونان در وسط زمستان از میان

(۱) چنانچه مؤلف اشاره کرده کوناکسا باعث فتوحاتی اسکندر بایران شد و فاتح مزبور در زمان فتوحاتی به ایران همواره در مواضع سخت جنگ مزبور و عقب نشینی ده هزار نفر یونانی را بخاطر سرداران خود می‌آورده برای تفصیل قضیه رجوع شود به تاریخ ایران باستان جلد دوم صفحه ۱۰۲۹

تالیف شادروان پیرنیا . م. م.
(۲) گزنف مورخ یونانی است که از ۴۳۰ تا ۳۵۲ قبل از میلاد میزیسته و از شاگردان سقراط حکیم بوده. گزنف تالیقات زیادی دارد که از آنجمله سفر جنگی کوروش کوچک و عقب نشینی ده هزار نفر یونانی است. این شخص در جنگ کوروش کوچک با اردشیر دوم هخامنشی شرکت داشت و بعد از جنگ کوناکسا یونانیها را به اوطان خود مراجعت داد . م. م.

جنگه ارمقسان عبور نمودند.

جنگ کوناکسا در ۴۰۱ و جنگ گرابیکوس در ۳۳۴ قبل از میلاد بوقوع پیوست و این نکته مسلم است که اکثر در باران اسکندر با سپاهیان گزنف ملاقات و بخوبی به اهمیت عملیات سوق العیشی یونانیان پی برده اند که بجنگ با ایران مبادرت نموده و در نتیجه اراضی وسیع واقع در بین رودخانه های دجله و سند یعنی يك قسمت مهم قاره آسیا که از شمال محدود به سر دریا و از جنوب به اقیانوس هند بود در کتب جغرافیا مورد بحث واقع شده و اطلاعات زیادی از آن دست آمد.

يك عده زیادی از دانشمندان یونان در رکاب اسکندر با آسیا رفته و از مشاهده اوضاع و احوال این قطعه دنیا چنانچه افق فکری اروپائیان پس از کشف امریکا توسعه پیدا کرد دانه افکار آنان نیز بسط و تعمیم یافت. از اروپائیان نگارنده خوشبختانه اولین کسی است که خط سیر اسکندر رومی را در پاره ای نقاط تعقیب و آثار برخی از مؤلفین را که راجع باین مرد بزرگ برشته تحریر در آمده در محل وقوع حوادث تاریخی مطالعه نموده و او را اینرو میتواند مطالب زیادی را که قبلا بواسطه عدم اطلاعات جغرافیائی مجهول مانده بود مشروحاً توضیح دهد.

گزارشات سفر اسکندر کبیر از مشرق ایران در يك قسمت دیگر این تالیف مطرح خواهد شد در این مورد داستان فتوحات او را پس از عبور از پنجاب و تصرف در سواحل هه‌باز، که اکنون دیس نامیده میشود مورد بحث قرار میدهم اسکندر در محل فوق الذکر قبل از اینکه دانه فتوحات خود را بطرف رادی و کنگ و بسط و توسعه دهد تصمیم گرفت رضایت خاطر سپاهیان خود را جلب نماید و از این نقطه نظر برای تحریک آنها بادانه مسافرت نطق مشروحی ایراد نمود که هم آریان و هم کورتیوس و متعرض شده اند ولی نطق مشارالیه در سپاهیان خسته و فرسوده که در اثر یقما و تاراج ممالک مفتوحه شتایم سرشاری بهمزده و قصد مراجعت به اوطان خویش را داشتند تأثیری نگردید و اسکندر پس از سه روز توقف چون لشکریان او در مراجعت بوطن اصرار و الحاح داشتند ناگزیر محکوم حکم آنان شده و فرمان مراجعت داد.

اسکندر از لاهور و وزیر آباد که همس تیون سردار او قلعه ای در آن ان نقاط ساخت رد کرده و در حوالی رود هیداسپ که اکنون چیرام نامیده

میشود توقف نمود و فرمان داد که چند کشتی بزرگ بسازند تا از دریا بگذرد و تصور میکرد سر چشمه رود نیل را پیدا کرده است از یکصد و بیست هزار نفر عده او هشتاد هزار نفر آنها سوار کشتی شدند

پس از اینکه اسکندر جام زوینی را پر از شراب کرده و برای قربانی به رود هیداسپ ریخت عازم حرکت شده و میتوان گفت که این قسمت از مسافرت وی از سفرهای مهم و اقدامات خیلی برجسته این مرد بزرگ میباشد در محل تلاقی هیداسپ و چناب دچار اشکال شده و امواج رود خانه دفرورند از کشتیهای او را واژگون کرد و در حوالی ملتان نیز با کولاک و طوفان شدیدی مواجه گردیده و نزدیک بود خود او هلاک شود در ملتان رود چناب و سند شهری بنا کرده و بلاد همجوار را با مختصر مقاومتی منکوب و منقاد ساخت

در مصب رود سند کراتروس را مأمور کارامانیا کرده و خود او چنانچه آریان متعرض است برای اینکه داستانهای فتوحات او خالی از عملیات بحر پیدمائی نیز نباشد بطرف دریا پیش رفته و امیر البحر خود تا رخ را دستور داد که تا موقع اتمام وزش بادهای موسمی و شروع نسیم های ملایم حرکت ننماید و سپس از دریا بطرف بحریه خود مراجعت کرده و عازم مسافرت نا گوار گدر و سیاه شد

اکثر نویسندگان متحیرند که اسکندر بجهت مناسبت این راه بیابانی را انتخاب کرد زیرا کراتروس با عده کثیری از مغولین کار زار و قیللهای جنگی ربار و بنه سنگین بدون مواجهه با اشکالات زیادی از شاهراه بزرگی عبور نموده و بخوشی و سلامتی در کارامانیا با اسکندر ملحق شد به عقیده نگارنده قصد اسکندر این بود که بدریای عربستان برسد و ضمناً بقوای بحریه خود در صورت لزوم مدد نموده و آذوقه بانها برساند و الا چنانچه آریان از قول تاریخ متعرض است از نقطه نظر جاه طلبی نموده و اسکندر هیچگاه ب فکر این نبوده که با سفرهای افسانه آمیز (سمی را میس) یا سامی راما یا کورش چشم و هم چشمی نماید (۱)

۱۰۰ سمی را میس ملکه داستانی اسور است که در موقع فرار از هند فقط با بیست نفر از این راه گذشت و کورش را نیز کوبند وقتی که خراست باین صفحات در آید از تمامی لشکرش هشتمین کسی بود که از این نقاط بیرون رفت به این معنی که فقط هشت نفر جان سلامت در بردند برای تفصیل قضیه رجوع کنید بجلد دوم ایران باستان صفحه ۱۰۵۷ م

خلاصه کلام آنکه اسکندر از مصب رود سند رد کرده و بطرف رود خانه آریایوس رفت و بعدا فرمان داد تا چاههایی برای تحصیل آب حفر نمایند و ضمناً به تهیه آذوقه پردازند پس از اتمام این کار و حصول موفقیت چنانچه آریان میگوید از وسط یک دشت بایر و ولم بزرخ به کدروسیا داخل شده و تا چند منزل نیز ارتباطات خود را با قوای بحریه بوسیله سواره نظام حفظ کرد در فاصله یکصد میل اطراف رود خانه آریایوس رشته جبال ملان قشون اسکندر را مجبور کرد که از بالا دست رود خانه هنگول عبور نمایند این کوه ها در حقیقت غیر قابل عبور میباشد و حتی در سنوات اخیره نیز از جمله انبکالات مهم و مواج بزرگ سیمهای تلکراف مکران همین کوهها بود بنا به گفته سرطراسس هلاخ در این ناحیه که در حدود ۱۵۰ میل بود ترمس و وحشت فوق العاده ای به قشون اسکندر مستولی شده و روحیه آنها بکلی سلب گردید شرس را که آریان در سالهای متعددی قبل راجع به این قطعه آسیا نوشته عیناً برای وضعیات کنونی آن نیز مصداق دارد و هر کس به مکران رفته باشد در صحت این موضوع تردیدی نخواهد کرد

اینها قشون اسکندر در کوههای ریک روان راخ در میانند و در آن فرو میروند و بعد در همانجا مدفون میکشند یا در برف فرو میرود و بعد در همانجا مدفون میکشند طول مسافت بین راه بقایب خسته کننده بود و سپاهیان را خسته خاطر میکرد زیرا بواسطه فقدان آب باوجود خشکی و طول مسافت نا گزیر بودند که باز راه را ادامه دهند تا یاب برسند و در نتیجه لشکریان بواسطه قحطی آب توانائی را از دست دادند حرکت در شب بخصوص قبل از طلوع آفتاب مشقات کمتری داشت و شبم قدری هوا را خنک میکرد ولی در وسط روز حرارت و تشنگی عیان طاقت را از دست همه میربود

در اکتبر ۱۸۹۳ که اینجانب از (چاه بهار) به (گه) میرفتم و ضمناً همان فصل سال بود که قشون اسکندر از مکران میکشند میزان حرارت هوا در سایه - در نقاطیکه ندوتنا سایه پیدا میشد در حدود صد درجه بود و آب هم وجود نداشت و اگر بندرت دیده میشد قابل شرب نبود اگر موضوع عدم اطلاع از وضعیت راه و وجود آب را نیز در نظر بگیریم آنوقت اشکال

و بدینتی قشون اسکندر را در موقع عبور از میان این ریک زار ها که استراحت در آن بمنزله مقدمه مرگ بود بخوبی احساس بقدمتیم زیرا بقول آریا اگر کسی از شدت خستگی بخواب میرفت چون بیدار میشد خود رانتهای میدید بعد که میخواست از دنبال لشکر برود در دریای ریک روان گم شده و بالاخره تا بود میگردید صرف نظر از همه این تصادفات تا گوار بخاطر سبیل نیز بشدت بدبختی سپاهیان یونان افزود و اقتباس دو سه جمله از کتاب آریان وضاحت طاقت نرسای آنان را بخوبی آشکار میسازد

شبی که لشکر در کنار جویبار کوچکی اردو زده بود در حوالی پاس دوم شب سبلی روان گشت و درافل اسکندر زنان و کردهگان ولوازم قشونی را برد بدینخی دیگر اسکندر این بود که راه را گم کرده و بواسطه فراوانی ریک روان نمیدانست بکدام طرف حرکت کند و بالاخره هم بر راه مستقیم که به باول منتهی میشود تفتاد طبق دلایلی که در دست است اسکندر از حوالی پسنره عبور نموده و خود با پنج نفر در پیفایش لشکر حرکت می کرد و بالاخره چاهانی کشف و باب خوبی رسید پسنی که از فراه خیلی کثیف اینتوقاجی (ماهیخواران) محسوب میشود تا گوار در حد هفتاد میل و هفت روز راه است نازح امیر البحر اسکندر این قریه را بواسطه اینکه در پشت یک قطعه اراضی چکش مانندی واقع شده (برته) نامیده است از گوار به آنطرف راه نسبتا خوب همان راهی است که بسبب بمپور میرود و راههای دیگر تمام کوهستانی و غیر قابل عبور میباشد از گوار در به فهرج نیز جاده از میان نشیب و فراز کنار رود خانه بین راه امتداد دارد که بلرچها آنرا جاده خوبی تلقی میکنند و این ابام تنها راه قافله رو بلرچستان ایران میباشد

آریان مینویسد که چون در این حوالی بلرچها راه را میدانستند اسکندر قشون خود را به نواحی داخلی مکران سوق داد زیرا بخوبی میدانست که ادامه مسافرت از راه کنار دریا بقطعی و مجامه و بالتبع به تفرقه قوا او منجر خواهد شد لذا تصمیم گرفت که از طرق داخلی مکران عبور نموده و پس از تقویت قوای بری برای بحریه خود نیز آذوقه تهیه کرده و وسایل ارتباطیه خود را با آنها تحکیم نماید

بودا کرسی نشین گدروسیا اولین شهر است که از حیث آذوقه تا مدتی می توانست اجازات اسکندر و قشون او را تامین نماید

دوریه بلرچستان این ابام این اسم نامیده میشوند که ایرانیها آنها را فهرج و بلرچها پوره تلفظ میکنند یکی از این دوریه در حوالی بمپور و دیگری در نزدیکی نرماشیر است

بدین است که نظریه اسکندر در مرحله اول این بود که قشون او رفیع خستگی کنند و در وهله ثانوی با قوای بحریه خود مجدد روابط لازمه ایجاد نماید و از همین نقطه نظر تردیدی نمیرود که مشارالیه از طریق بمپور که آذوقه در آن حوالی فراوان بوده و سپس مستقیم از گرمسیرات این حدود به رود یار رفته باشد زیرا خط دیگر از وسط بیابان و صحاری لم یزوح امتداد دارد که قطعا اسکندر از آن راه نمیرفته این خط حومی همان راهی است که یکقسمت آن معبر کراتروس سردار اسکندر بوده و جلگه این حوالی ۱۵۰ میل وسعت دارد و از سالهای متعادی قبل طبعتا خط فاصل گدروسیا و کارمانیا بشمار میرفته و آن یک زمانی نواحی مسکونی داشته است همان حوالی رود خانه بمپور بوده که دارای خاک حاصلخیز و آب فراوانی است از طرفی فهرجی که در حوالی بمپور است دارای درقلعه کشته متروکی میباشد که قطعا در سابق استراحتگاه مسافری این خط بوده و چون در قدمت نیز تردیدی نمیرود لذا بطور قطع میتوان گفت که کرسی نشین گدروسیا همین فهرج بوده و قوای اسکندر در همین نقطه مدت شصت روز اطراق نمودند اگر چنانچه احتمال دهیم که فهرج استگاه اسکندر فهرج واقع در نرماشیر بوده است با یستی از شهریم که پاز مدتها به اینطرف یک بلد معروف و کرسی نشین محل بوده صرف نظر نمائیم و این یک عمل طبیعی و شایسته ای میباشد

اب رود خانه بمپور بالاخره به طلیل رود متصل میشود و باهیان یونا از دیاله همین رودخانه عبور کرده اند که اینک محل حکومت چند ایل و سده میباشد ولی آثار و علائم خراب های قدیمی حاکی از این است که در از قدیمه این حدود معمور و آباد بوده و بنا بکفته مورخین محلی بها جمین کرده از همین خط بلرچستان را تسخیر کرده اند

دیواروس میکراوس تنها نویسنده ایست که اسم شهر را که اسکندر اینجا توقف کرده تذکر داده و آنرا سلوموس مینامد و مینویسد که این محله تا هرمز پنج منزل طولانی مسافت داشته و از اینرو بلاشبهه در رود یار یا جیره واقع بوده است نکته جالب توجه این است که مارکوپلار نیز محلی را تحت کتوسلی یا کهن سلمی ذکر میکند تا هرمز شش منزل راه بوده و از آن

لحاظ معلوم میشود که دو سیاح و مسافر قدیم و قرون وسطی در حوالی حلب رود خط سیر یکدیگر را تقاطع کرده اند.

در فصل سی و هفتم بیک مرهم دان مرمر ساخت یونان اشاره شده که در باغ بایر واقع در جیرفت آنرا برای فروش نزد نگارنده آورده و بدیهی است که مرهم دان مزبور از آثار باقیه سپاهیان فاتح یونان بوده.

سپاهیان مقدونی را در سلموس واقع در رود نادیا جیرفت گذارده و عنان توجه را بخط سیر کراتروس معطوف می‌داریم. کراتروس از دلتای سند از طریق آراکوتیان و سرنگیان عازم قندهار شد که یکی از شهرهای زیاده‌ساز اسکندر بنا کرده و از این لحاظ کاملا حق بجانب سرطوماس هلدینگ میباشد که مشارالیه از گذار بلا عبور نموده از گذار بلان. در حفره‌های چند سال قبل قلعه کریته یک مجسمه مفرمی از هراکلس پیدا شد که در پیچ عبور کراتروس از گذار ملا به تحقق و ثبوت رسید.

این فرمایش و سیستان بیابانی است که نگارنده در ۱۸۹۹ از آن عبور کرده و چون رشته جبال که این بیابان را تقاطع میکند فقط یک گذار وار که معاذی سبوی (نصرت آباد حالیه) واقع شده لذا میتوان گفت که عبور گذار معبر کراتروس بوده.

نهرج واقع در فرمایشی احتمال اولین قریه‌ای بوده که کراتروس پس از طی ۱۸۰ میل راه بیابانی بآن رسیده و بعدا از راه کاروان رو که بوسیله کوشه از جبال شاهسواران که چهار هزار فوت ارتفاع دارد عبور نموده است آریان فقط مینویسد وقتی که او (اسکندر) به کارانانیا رسیده کراتروس نیز بقره فسون و قبلها بوی ملحق شد. بعدا داستان ملاقات تاریخ با اسکندر خوان میشود و چون در پاساژ مزبور سالاس ژولیده و مندوس حضور یافت اسکندر بخمال اینکه قوای بحریه او تلف شده شروع بگریه و راری نمود ولی وقتی سلامتی آنرا شنید فوق‌العاده مسرور گشته و برای خدایان و ارباب انواع یونان مخصوصا پسیدن قربانها کرده و بسمت شوش عزیمت نمود.

تاریخ مجددا بطرف دریا رفته و بعدا در اهواز به اسکندر ملحق گرد هفین تون از راه کرمانسیر عازم شد و چون فصل زمستان بود راه گذار در بهترین طریق مسافرت بود. چهارات در این سفر همه گونه آذوقه داشتند و در این قسمت اخیر وضعیت تغییر کرده و آنها آذوقه قوای بری اسکندر را تا مین می‌نمودند.

آریان میگوید اسکندر با یکعده از قوای نخچه پیاده و سواره نظام خود بطرف بازارگاد عزیمت کرد. و از اینک مقبره کوروش را نبش زده بودند اندکی معنوم شد احتمال می‌رود که فاتح یونان از رود بار به تنگ مروان و بعدا به قلعه سنک رفته و پس از عبور از کوپر به بوانات و از آنجا به باغات بازارگاد رسیده باشد. در اینجا اریستوبلوس را مامور تعمیر مقبره کوروش کرده و بعدا به پرسپلیس رفته و ارسینس تاپب السلطه ایران را بجرم فساح و جنایاتی که مرتکب شده بود به دار آویخت و پیوکستاس را که در جنگ ملتان رشادت فوق‌العاده‌ای بروز داده بود بجای وی منصوب کرد.

سپس قوای خود را در اهواز تمرکز داده و روی رودخانه کارون یک پل نصب کرد. راه بین پرسپلیس به بههان را اگر حفاری کنند قطعا آثار ذقیمنی پیدا خواهد شد و بازون دوبر در حوالی بههان علائم خط سیر اسکندر را پیدا کرده است. از بههان با هواز و شوش راه مسطح است و اشکالات جغرافیائی ندارد. اینجا دیگر این مرد بزرگ را که دنیا نظیر او را ندیده در عصر شوش که استر پیغمبر در عهد عتیق واجع بآن چنین مینویسد و پرده‌ها از کتان سفید و لاجورد با ریسماهای الزان در حلقه‌های نقره برستونهای مرمر آویخته و نختهای طلا و نقره بر سنگفرشیکه از سنک سماع و مرمر تشکیل یافته بود (۱) گذارده و از وی اجازه مرخصی میگیریم.

(۱) رجوع شود به کتاب استر باب اول آیه ششم م



(فصل پانزدهم)

تأسیس قنصلگری کرمان

دو اکتبر ۱۸۹۴ نگارنده مأمور تأسیس قنصلخانه کرمان و بلوچستان ایران شده و با اینکه مأموریت مزبور افتخاری و بدون حقوق و اعتبار است مخرج اداری آن نیز خیلی کم و معدود بود ولی چون بدینوسیله بمسافرت و سیر و سیاحت میپرداختم لذا مأموریت جدید را قبول و خوشبختانه خواهر خود را نیز راضی کرده و با خود همراه برداشتم. مشارالیهها خاطرات مسافرت ایران را در کتاب مفصل و مشروحی برشته تحریر کرده و بموقع انتشار گذاشته است. پس از انجام مقدمات مسافرت که بمصلحت صورت گرفت از طریق اسلامبول و باطرم بطرف انزلی رفته و اوایل دسامبر به بندر مزبور رسیدیم. در جهاز با مستر پریس قنصل اصفهان که آنک وقت آن قنصل دولت بریتانیا در آن شهر میباشد ملاقات کرده و با طهران با هم ایام خوش داشتیم. خوشبختانه از گذار خوران در یک روزیکه هوا صاف بود عبور کردیم ولی برهمنای منجمد باز به اسبهای ما اذیت مینمود و باد سردی نیز میوزید. در طهران مستر دوران وزیر مختار بریتانیا و خانم او پذیرائی گرمی از ما بعمل آورده و زمستان را بخوشی در آنجا سپری نمودیم.

خرابه های ری را که در سه میلی جنوب طهران واقع شده تماشا کردیم این ایام جز دیوارهای مخروب و بی ریخت و بدقواره چیز دیگری مشاهده ولی نمیشود اگر در خرابه های مذکور حفاری نمایند اشیاء نفیس و آثار خوبی بدست خواهد آمد. ری همانست که ایرکریفا آنرا را گز نامیده و توبیاس براهنمانی وقابل فرشته از تنبوا بدانجا رفت. مضامین کتاب توییت اکثر شبیه مضامین کتب دیانتی زرتشتیان است و برای نگاهداری سک که در نظر یهودیان پلید و ناپاک بوده در هر دو کتاب سفارش شده. چون این کتاب را در قرن دوم قبل از میلاد نوشته اند لذا مسلم است که ری در آن ایام شهر بزرگی بوده و در قدمت آن ولو اینکه نسبت بنای آن به کوروش نیز صحت نداشته باشد تردیدی نمیرود. پرفسور برون بنگارنده اطلاع داده است که ری را در بخش دوم وندیداد و در سنگ نوشته های هخامنشیان را گمانیده اند مسلمانها بواسطه اینکه میکوبند هر سعد بطمع حکومت ری به امر یزید

کمر قتل حسین را بیست از آنجا قنصل دارنود خورد عمر سعد در این موضوع چنین میگوید؛
فواکه ما ادری و ان لمانر
واترك ملك الری و الری منیق
حسین بن علی و الخواریث جمه
لعمری ولی فی الری فرقه عین

زی پس از ظهور اسلام فوق العاده رو به آبادی و عمران گذارد چنانچه اصطخری میگوید در مشرق زمین هیچ شهر دیگری جز بغداد از ری آبادتر نیست در ایام استیلای مغول این شهر دچار غارت و یغمای اردوی مهاجم شده و ۷۰ هزار نفر از سکه آن بقتل رسید و از آن تاریخ بهمه طهران جای گرین آن شده است. یاقوت در کتاب نفیس خود که در قرن سیزدهم گرد آورده می نویسد طهران قریه ایستکه سکنه آن خانه های خود را در زیر زمین ساخته و در آنها زندگانی میکنند. طهران بعدها بواسطه وضعیت خراب خود شهرت بدی پیدا کرد و از نواحی تبخیز محسوب گردید چنانچه بتدریج مثالی سایر شد که میگفتند هوراثیل را دیدم که با برهنه از آرس آب ری فرار میکرد

کلابو که شرح مأموریت او را دربار نومور سر کلمان مرخم تألیف کرده از طهران گذشته و مینویسد طهران شهر بزرگی است که دیوار ندارد و محل فرج انگیزی بشمار میرود و همه چیز در آن فراوان است. بخاطر نگارنده در کتاب خود راجع بطهران چنین می نویسد: باید اعتراف کنم که از دیدن طهران زیارتخانه ایران تا حدی امید من تبدیل به یاس شد. دروازه های طهران از دروازه ای نقطه نظر رنگ آمیزی و عظمت تا حدی فریبنده ولی از آن جهت فوق العاده بدقواره و بسید شکل است.

محل بلوچستان مسقط نمیزنر آن خایره محلات میباشد ولی باز گفتند که هیچها و افروانان کشتا لغتینان را غنچه انطوا میکند. در موقع ورود نگارنده بخاک ایران باغ نقشبندی نامی در باغ لاله دان در طهران وجود داشت که این ایام باغ قطعات کوچک آنرا بقیعیم شده است. در اوپاتیان در شمال طهران کوهتادارانه و باغات زیادتی در اطراف منازله آنها میباشد. قصر شاه و میدان مشق در وسط و باغات معروف طهران در جنوب شهر است. خوشبختانه در آن ایامه سبک نویزخانه مینویسند که در آن ایام در آنجا فراهم بود و در آن روز که منخاستیم ما با طالع حسن آیت کنیم مثل این بود که بخوامیم از طالع کاتبان مسر کف نمائیم و منقول بفرشته بخان که از غل نوازه نواب مسای شایعه و دولت انگار کشتن بمصوب برگردان ایست مسخره میگویم با نگارنده حکایت نمود.

در کهریزک و حوالی قم برودت هوا بقدری شد بد بود که نظیر آنرا نگارنده ندیده است. در محل اولی يك کارخانه قندسازی بسرمایه بلجیکرها ساخته شده که از یکسواخت بودن راه میگذرد.

در کاشان بتماشای باغ معروف قین که نمونه کامل باغات ایران است رفته و از منظره زیبای آن لذت وافری بردیم. باغ مزبور درخت کاج متعدد دارد و در جوینارهای آن آب صاف از روی کاشهای فشنکی که باعث اشتها این شهر است جاری میباشد ولی با همه این تفصیلات باغ مذکور وقت اور و در انتظار مردم بد شکون است زیرا در حمام متصل بهمین باغ بود که رگهای میرزا تقی خان را قطع نموده و آن وزیر عالی مقام را که بخواست شروع بیک اصلاحات اساسی نماید و شالوده ارتشاء و اختلاس را خراب کند بقتل رسانیدند و این پیش آمد ناگوار میرساند که ایران در آنوقت هنوز استعداد داشتن يك وزیر آزاد بخواه روشن فکری را نداشته است.

از کاشان بآنطرف خط جنوب شرقی را گرفته و از نهرود عبور نموده و پس از طی مسافت مختصری به خرم دشت رسیدیم که در آنجا از یکصد و پنجاه میل راه قله معروف دماوند پدیدار است.

روز دوم از کنار یکی از کاروانسراهای مخروب شاه عباسی عبور کرده و پس از قطع چند مرحله بغیال افتادیم که راه را گم کرده ایم. در گیر و دار این خیالات از بالای تپه ای که مشتمل قوت ارتفاع داشت قریبه هجده از دور پدیدار گردید. رودخانه ای که از وسط این قریه میگذرد دو شعبه دارد که در حوالی آنها فرعی آنها دهات متعدده ای بر پا شده. شعبه شرقی رودخانه معروف به چمورود و شعبه غربی آن موسوم به برز رود است که قریه اییانه در کنار آن واقع شده و جزو املاک خواهر بیاد شاه فعلی ایران می باشد. در این حوالی يك قسم قالی بافته میشود که زمینه قهوه ای رنگ و الزان لاکسی و لاجوردی رنگ آمیزی خاصی بآن بخشیده است ما يك فرد از این قالیها را خریداری نمودیم ولی بعدها بواسطه عدم تناسب با قالیهای کرمانی بخر قسمی که بود آنرا از سر دفع کردیم.

پس از طی تشریب و فرازهای چندی از دور نماهای دلفریب قریه عباس آباد کاج و صنوبر آن منظره بدی دارد لذت برده و بطرف مرکز این ناحیه یعنی نطنز سرانبر شهیم. نطنز در سابق بیلاق و شکارگاه سلاطین صفویه بوده و از حیث خوبی آب و هوا و فراوانی میوه معروف می باشد و همسان

قسمیکه حریروزة گرکاب اصفهان مشهور خاص و عام است کلا این نطنز نیز معروفیت شایانی دارد.

مسجد نطنز از ائمه عالیه اسلامی است و تصور میرود بعضی از کاشیهای زیبائی که فعلا زینت بخش موزه سوت کنسپلتن می باشد متعلق باین مسجد بوده که در ۷۱۵ هجری بنا شده است.

يك هده از سیاحتان قدیم از نطنز عبور کرده اند منجمه امبروزیو کنتارینی که در ۱۷۷۴ از آنجا گذشته است و نیکرید نطرس (نطنز) در جلگه ای واقع شده که تاکنون زیاد دارد. از اینجا از خطی که به کوهها امتداد دارد حرکت را ادامه داده و از سی میل مسافت مسجد بزرگ اصفهان را تماشا نمودیم. پس از چشیدن طعم آب قریه ورتون واقع در وسط جلگه فوق العاده بحال رها پای محل وقت. کردیم ولی تصور میرود رها پای مزبور و کلیه کسانی که بآب شور و ناگوار معاند شده اند نظیر سکنه قدیم کراچی باشند کوقی آب صاف رگوارا مینوشیدند میگفتند طعم ندارد در کوهها خط ننگراف اصفهان و کرمان را تقاطع نموده و يك روز در آنحوالی توقف کردیم و در آنروز باد شدیدی وزید که اگر ما در پناه دیوار بلندی نبودیم بطور قطع چادرهای ما سکنده شده و بهرآ میرفت. در ۱۸۹۸ که نگارنده مجددا در کوهها توقف نمود آب فئات این محل رویه نقصان گذارده. همین فلت آب باعث قلت جمعیت شده بود.

راجع به جنوب کوهها از روی تقفه ما اطلاعات زیادی بدست نیامد و باظهارات بلدچها نیز نمی توانستیم آنقدرها اطمینان داشته باشیم لذا چون آنوقت دو روز همراه داشتیم تصمیم گرفتیم که در اطراف به سیر و تحقیق بپردازیم. جاده از جلگه مسکون آبادی میگذشت و ما پس از چندی به کوچگون رسیدیم و بعد از نطنز در اولین نقطه ای که آب صاف و گوارا نوشیدیم در همین محل بود. کوچگون دوست خانوار جمعیت دارد و قلمه گهنه قدیم البنانی در آنجا برپا میباشد که ما برای تماشا به بام آن رفته و از آنجا کویری را که زاینده رود در آن فرو میرود تماشا کردیم. کویر مزبور را بعضی گاوخرنی و برخی بمناسبت نزدیکی آن بقریه اسفندیاران کویر اسفندیاران مینامند.

منزل بعدی به سمت اوشک بود و از بالای کوه چراز که ۷۴۰۰ فوت ارتفاع دارد و نگارنده به قله آن رفت مناظر دلفریب زیبائی در نظر اسان جلوه گر میشود. در نودشان منزل دومی که معلوم شد بلده بزرگ آبادی است يك روز توقف و از آنجا از راه گدار خط ۸۵۰۰ فوت ارتفاع آنست

عبور نمودیم ، از براد کبدان در یونان جنگی ای که به نزد منتهی میشود
 پدیدار میسازد . پس از عبور از چند جزیره و ده حوالی مغرب به ناصح آباد
 که از فراع بزرگ آمد جدیدی و ۷۰ فرسخت از قبایع است رسیده و روز بعد
 به تفت وارد شده بود در باغ قشکی جایز زمین حاصله یزد و شیراز در
 همین تفت تقاطع میکند که جزایا بارباری آفرید است و نامیده و مینویسد تا یکس
 (میزان) یک روز در سطح آبست به تفت این روزها بواسطه اینکه مرکز آمد
 مالمی میباشد معروفیت زیادی دارد در خلاصه از آنجا حرکت نموده و طواری
 تکثیر و به یزد رسید و در باغ صفای خیابان فرگوسن رئیس بانک شاه
 پادشاهی کرمان را با هم آمدیم تا یزد که چند روزی در ای رفع سختی در
 آن روز قشور باقی ماندند و باقی ماندند و فقط ۲۰۰ میل دیگر تا یکدیگر مان راه داشتیم
 و چنانچه قبلا اشاره شد یزد به کرمان حدود ۱۰۰ فرسخت دارد که تفتکارنده
 چون از چادر شمالی قبالا جهات کردیم بود در باغی برآید بر طبقه جنوبی آنجا
 که همین است و در همین تفتکارند است از انتخاب نام نموده بود با هم میزانه مهربان
 و مهربان نواز یزد در دهی نامور میباشند این روزها من ل اولی روز کرد و او را به سلامت
 از آن عزیست نمودیم و به سلامت فریاد کرد و کوه و باغ و چاه همانه کرد و موسوم به
 همین نام که ایضا صاف او ، کوزار لقی در اوله الطریق نموده بود پس او رفیع جنگی
 به پداران که گویا تفتکارنده به نام و باغی است که در آن روزها در تفت
 خورشید خیز از خیزم آنکه کشاورزی هکتار میزانه بودیم استخراجه نموده و
 تمام همسفران میزانه آن ایلیا تفتکارنده بودیم و به او بجهت تفتکارنده
 در آن آب شمش ، شمش و بد بود و به تفتکارنده اجتهای امهای میزانه از
 نوشیدن آن مریض و بد حال شدیم و نگارنده مطلع داردم که او در جهای متعین
 از کائنات نظیر این آب دل شقی برای تفتکارنده چرخهای در شمش که تفتکارنده بکند
 نجران خیزم بر روی خیزم و در آن تفتکارنده را در تفتکارنده بودیم و به او بجهت
 در آن سر چاه از لیوان شمش و چاه آب شمش را در تفتکارنده ایران شرقی مینویسد
 در این نقطه خطه ای ای یزد در تفتکارنده به زمین اهر عمایا بجای یزد و در آنجا
 تا چشم بگردیم تفتکارنده حیوانه و ایلیا تفتکارنده و به لقا میزانه به چنگیلم دیده نمیشوریم
 میزانه و کردار او را که در جهای تفتکارنده میزانه آنه تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 میکنند آنکه بدکاران تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 را تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 و صفای تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده

تا بعد از آن تفتکارنده ای به تفتکارنده ما تفتکارنده که ایلیا تفتکارنده تفتکارنده
 تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 سر دست آنها عصائی در دست داشت و اطرایان را تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 لغزاد آنها هر اسلام تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 در اینان امر کرد از تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 غله محصول آنجا را تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 در آنجا تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 قرآن از جوب صندل دادیم که فوق العاده طریقت کلامی کرده و پنجاه اینج
 و نیز طول و مفهومی این عرض است در تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 در کل کارهای عیاج تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 و اقه ، با حرف زیبا و فراش خیلی عذیب مقور کرده و در قسمت با این
 آن نیز اسامی دوازده امام با کمال حسن سلیقه گفته شده است
 بقا بمقدرات تاریخ سلاجقه کرمان ساجورقشاه برادر ملک محمد هفتین
 فرساروانی سلجوقی طایبان کرده و پس از معلومیت طرف عیانات متواری شد
 ولی ابتدا یعنی در موقع تفتکارنده برادر خود به کرمان مراجعت نموده در آنجا
 لا شنگیر شده و بقتل رسید و در همانجا هد فون گشت ، نگارنده
 در صدد تحقیق بر آمده و معلوم شد که در حوالی بیاض باغ است موسوم
 به بزار شاه که قطعا محل دفن همین شخص می باشد که در هشتصد سال
 قبل بقتل رسیده
 پس از عبور از کوشکوه بواسطه شل زیاد رحمت افتاده و بالاخره از
 دو قاطر پیش آمدن که لباسهای رسمی تفتکارنده باز آنها بود در غلطیده و در
 نتیجه تمام لباسها شراب شده و از سیر ارتفاع افتاد ، خلاصه ما و همسفران
 بزرجمت خود را از گل و لای بیرون کشیدیم و در اثر همین شرابی سبیل
 در حدود سن بودند ضرر بمایا متوجه شدیم
 در سال قبل تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده تفتکارنده
 از خورابین محل آشنائی حاصل کرده و با این موقع تصمیم گرفتیم که بلا قات
 مشار الیه رفتیم و نهار را با او تناول کنیم ، در موقع ورود ما این شخص
 خوابیده بود ولی فوراً گمباشنگان روی او را بیدار کردیم او خواب تفتکارنده
 برای اولین مرتبه وضعیت مهمانداری ایرانیها و طرز تهیه نهار و شام آنها
 را از نزدیک تماشا کرد و از حسن پذیرائی محمود جان اظهار تشکر نموده

قبل از ورود به بهرام آباد از مسیل دیگری می بایست عبور کنیم و بعد از ورود بشهر معلوم شد که کار وانسرای هندوها در اثر سیل خراب و ویران شده است .

بهرام آباد مرکز ناحیه ایستکه رفتنجان نامیده میشود و از مراکز مهمه پناه غیزیشمار میرود . در ۱۸۹۳ و در این موقعیکه نگارنده از این راه میگذشت اکثر پنه این ناحیه به هندوستان صادر میشد ولی در ۱۸۹۸ حتی مقال بمقال آنرا با شتر بروسپه می بردند آنهم از طریق شاهرود که در بادی امر کرایه آن گران بنظر میرسد . از همین نقطه نظر تجار هندو از این محل کوچ کرده و تجارت زرتشتیها نمایندگان تجارتخانه تومانیاس روسی افتاده بود در جاده کبوتر خان مجددا ما بزحمت افتاده و باد شدیدی که در اثر آن چشم چشم را نمیدید وزیده و ما بهر زحمتی بود حرکت را ادامه داده و پس از عبور از رباط بعدا در باغین در باغ مشجر و مصفائی منزل کرده و منظر مستقبلین بودیم . نصرالله خان ازینرو جلو افتاده بود و پس از مذاکره با صاحب اختیار والی کرمان مقدمات پذیرائی و انجام تشریفات لازمه را فراهم نموده بود . از باغین حرکت کرده و در چهار میلی شهر به چادر بزرگی که بمناسبت ورود نگارنده افزاشته شده بود رسیده و یکی از افسران شهر خیر مقدم گفت . اسب خیلی قشنگی با یراق طلا برای من فرستاده بودند ولی اینجانب به بها نه اینکه باید سوار زین نظامی بشوم و زین خردم نیز بآن اسب نمیبخورد سوار نشدم . در حدود دوپست نفر باستقبال ما آمده و در راه نیز جماعتی از تجار هندو و زرتشتیان بما خیر مقدم گفتند . حوالی دروازه غربی شهر صدای بوق و کرنا بلند شده و قریب یکسده نفر فرانس به مستقبلین ملحق شده و ما را از وسط بازار به باغ واقع در یک میلی خارج شهر که برای مقر قسولگری تخصیص داده بودند راهنمایی نمودند . پس از ورود و صرف چای و تبادل تعارفات لازمه با مستقبلین جمعیت خدا حافظی نموده و پراکنده شدند . اگر چه انجام مراسم استقبال حاکی از ابراز صمیمیت اشخاص می باشد ولی تصور می رود که هموطنان انگلیسی آقدرها از این مراسم لذتی نبرده و بر خلاف فرانسوی ها از آن لذت میبرند .

فصل شانزدهم

شهر کرمان

کرسی نشین ایالت کرمان از ابتدا موقعیت مهمی را در صفحات تاریخ حائز بوده و قلمرو معتبری بشمار میرفته است ولی کرمان قدیم در همین نقطه کنونی یا نزدیک آن نبوده . برای اثبات این موضوع دلیلی بهتر از اقباس زرتشتجات افضل کرمانی نمیباشد که در ۵۸۴ هجری کتاب خود را تالیف کرده است . مورخ مذکور در ضمن اشاره بنام حجاج بن یوسف در قرن اول هجری اینطور مینویسد : « ممکن است که بردسیر در آنوقت شهر نبوده است و مشهور نشده چه جبرفت و بم از بردسیر قدیمترند . (۱) بردشیر یا بردسیر این ایام پناحیه ای اطلاق می شود که در جنوب کرمان واقع و در زمانی که به کرسی نشینی این ایالت انتخاب گردیده معروف به شهر بردشیر بوده . افضل الدین در چند صفحه بعد یاز اینطور مینویسد : « و گویند بردسیر از بناماء اردشیر بابک است و کرمان را دو شق نهاده اند شق شرقی بم است و شق غربی سیرجان و بردسیر محدث است و ابوعلی محمد البیاس که نام او بر دروازه خبیص نبشته عمارت بارو کرده است و خندق و قلعه کوه و قلعه نو و بعضی از قلعه کهن از بناماء اوست . (۲) در بادی امر مطالب متناقضی در عبارات این مؤلف بنظر میرسد ولی به عقیده نگارنده احتمال قوی آنستکه اردشیر در حوالی کرمان کنونی بلده ای بنا نموده ولی نه اینکه آنرا کرسی نشین قلمرو حکمرانی خود قرار دهد . بنا یگفته ادربسی کرسی نشین فریم کرمان در خطه جبرفت بوده است .

چنانچه افضل کرمانی اشاره میکند اعراب در سنوات اولیه هجرت در تمام این ناحیه و مخصوصا در جبرفت رحل اقامت انکندند و چون نواحی مرتفعه زیاده از اندازه برای آنها سرد و جانگزا بوده مرکز اصلی خود را در نرماشیر یا جبرفت قرار داده اند . تا آنجا که ما اطلاع داریم اولین حاکم عرب در نرماشیر سکنی داشته ولی مدارکی نیز موجود است که کارا مانای قدیم در جبرفت بوده است .

(۱) رجوع شود به کتاب عقدا لعلی صفحه ۶۴ چاپ آقای عامری .

(۲) عقدا لعلی صفحه ۶۶ .

در این که این الیاس شهر کرمان را کرسی نشین قلمرو حکمرانی خود قرار داده شبهه و تردیدی نمیبرد و منظور مشارالیه این بوده که مقر وی حتی الامکان از جا برآید منتظر دلبمیان فارس مسافت داشته باشد و الا سیرجان که سالها کرسی نشین این ناحیه بوده از هر حیث مخصوصا از لحاظ موقعیت تجاری و اراضی حاصلخیز به کرمان رجحان داشته . از طرفی هم نمی توان باور کرد که این الیاس مقر حکومت خود را وسط لوت قرار دهد و بطور قطع گراشیر در آن موقع شهر آباد پر جمعیتی بوده است . گواشیر تحریف شده خرقه اردشیر است و در گزار فارت از حدیث پاپکان (گزار نامه اردشیر بابکان که بزبان پهلوی نوشته شده اردشیر می گوید که آب و هوای کرمان سالم است و شیر در جویبارهای کفقار معا بر آن جاری می باشد و چون مشارالیه بنسای آرا بحود نسبت میدهد در قدمت آن شک و شبهه ای نمیبرد .

برای اثبات آبادانی گواشیر باز بایستی بتکاشرات افضل الدین مراجعه کرد که ایتطور مینویسد : و می گویند از قلعه کهنی گنبدی که او را گنبد گبر خوانند از عمارت های قدیم است و قائم بانی آن ندانند و گویند آنکس که گنبد کرد گفت بنیت نصرا بین جنتین یعنی کوشکی میان دو بهشت بنا کردم چه از یک جانب ریاض و حد اقی دبه آصف و شاهجانست و از جانب دیگر بساتین و مزارع دبه زریسف و فرمیتین ، (۱)

ابو علی محمد بن الیاس از طرفداران ال سامان و در نواحی مابین فارس و خراسان بساعت و تاز اشغال داشت و دوازده مرتبه از خراسان به کرمان لشکر کشی و در نقطه اخیر قلعه ای برای ذخیره غنایم جنگی خود بر پا کرد و بر دروازه آن بعد ها کتیبه ذیل شاید بامر عهد الدوله منقور گردید :

بنساک ابن الیاس و حلق غیره کذا الدهر بعضی تارة و بعد . از این موضوع پیچیده که بگذریم راجع بخود شهر که تا اندازه ای مرکز آن تغییر پیدا کرده بایستی سخن برانیم . کرمان مثل اکثر نقاط دیگر ایران بوسیله قنات مشروب می شود و ارتفاع آن نسبت بسطح دریا ۶۸۰ فوت است و بگرفته جبال سنک آهکی که در ایام سابق سنگر بندی های مستحکم داشته شهر را محصور کرده است . اطراف کرمان اراضی لوت بایری است که فقط درمنه در آنها میزباید و نهال مزبور را اهالی بجای سوخت بکار میبرند و چون طرق متعدده ای در این نقطه تقاطع میکند طبیعتا مرکز تجاری بشمار میرود .

(۱) رجوع شود به عقد العلی صفحه ۶۶ ص .

جبال چوپار که سیزده هزار فوت ارتفاع دارد و در بیست میلی جنوب شرقی شهر واقع شده دور نمای د لقریسی را تشکیل می دهد . سلسله کوه های واقع در زاویه شرقی فلات ایران نیز تقریبا همان ارتفاع را دارد ولی آن جلوه و خود نمائی را حایز نمیشد . رشته جبال کوهپایه نیز در شمال شهر واقع شده و اندکی طرف مغرب قلعه شاه تیمور مشاهده میشود .

در جاده ای که یزد منتهی میگردد در طرفین جبال کم ارتفاعی واقع شده که در محل آنها را بادامر ، مینامند و جاده عباسی نیز قبل از اینکه بنواسی مرتفعه بردسیر تماس پیدا کند از وسط جبال غیز قابل اهمیتی تصور میساید . کرمان از هر رشته کوهی باستثنای کوه و کمر های سنک آهکی سابق الذکر در حدود هشت میل یا بیشتر مسافت دارد و در جنوب غربی و شرقی شهر تپه های زیادی از ریک و شن و ماسه تشکیل گردیده که در موانع وزش باد زندگانی شگفته شهر را سخت و نا گوار میسازد .

کمبایسی آب و ارتفاع جالب توجه شهر کرمان در صحت آب و هوای شهر مدخلیت تام و از طرفی در ثروت و مکت مردم نیز تاثر شایانی دارد و بواسطه محدودیت اراضی مزروع ارزانی نان خارج از موضوع میباشد . بمناسبت عدم اراضی حاصلخیز در حول و حوش شهر کرمان محصول درزدهکهای آن بعمل نیامده و حتی دکاکین میوه فروشی شهر را بیباغات چوپار و ماهان آب و رنگ می دهند .

از طرف شرقی کرمان که وارد شوید باد گبر و مناره های مساجد ، محصور خرابه های چندی است در نظر پدیدار و در بعضی نقاط هم بخیال هائی که دیوار های مرتفع دارند مشاهده می گردد . خلاصه کلام آنکه در موقع دخول شهر سوی ماهتاب سایر مشاظر مثل کلیه نقاط آسیا نهایت متذلل و اقتضاح آور است .

مرکز کرمان حوالی قدیم محلی است که در قلعه مذکور در ذیل واقع شده اولی قلعه اردشیر که در بالای تپه مرتفعی واقع است و تا سطح جلگه باند فوت ارتفاع دارد . دیوار های این قلعه از خشتهای بقایات ضمیم ساخته شده که تا حال کم و بیش بی عیب باقی مانده و در بعضی قسمتها روی سنک بند شده است . دومی قلعه ایستکه بمسافت کمی در طرف غربی قلعه اردشیر واقع شده و سابق بر این بوسیله راهروئی که آثار آن هنوز باقی است بقلعه مزبور اتصال داشته . در طرف شمال غربی این قلعه مسیر آبی مشاهده میشود و چا

عمیقی نیز شبیه چاه قلعه بندر شیراز در آنجا حفر شده و برخی معتقدند که به خیمه راه دارد و از بس مردم را در آن میانداخته اند و کیل الملك دستور داده که آقرا پر کنند. در فراز قلعه قطعه زمین مختصری است و با اینکه حفريات زیادی در آن شده تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد اشیاء فوق العاده جالب توجه بدست نیامده. فیما بین این قلعه و قلعه کوچکتر ثانوی که موسوم به قلعه دختر است ساختمانهای عمده از قبیل قصر و معبدو غیره دیده میشود. در بعضی نقاط همین محل چند نفر مقداری کاشیهای براق پیدا کرده و برای فروش نزد نگارنده آوردند چون معروفست که خاک و خاشاک خرابه ها برای کورد خیلی نافع است بدینملاحظه در بعضی از فصول سال عده ای با الاغهای مسکین و صبور خود بآن خرابه ها رفته و خاک بنا میکنند. شستهای کهنه این خرابه ها نیز برای بکار بردن در ساختمانهای تازه طاب دارد. بهترین نمونه کاشی فشنگی که نگارنده فراین نقطه دیده است ۲۴ در ۱۸ اینچ و نیم بوده که کتیبه های کبود رنگ يك اینچی داشته و قوشیده برجستگی آنها نیم اینچ و زمينه آنها نقره و اوراق نیروزی رنگ. متأسفانه نگارنده تقواست قطعات پاره پاره این کاشیها را بخوبی روی هم سوار کرده و يك قطعه کاشی درستی تشکیل دهد ولی در حال همان قطعات پاره پاره را نیز امالی محل کاشیهای الوان ممتازی می نمایند دیگر از نمونه های ممتاز کاشیهای ستاره مانندی بود که با شکالی شبیه چلیپا روی يك قطعه بزرگ سوار کرده بودند. نگارنده بیش از یکی دو گلدان و دو سه ظرف شکسته چیز دیگری ایتیاغ نکرد و همین چند ظرف شکسته هم در موقعی که بی عیب بوده و شکستگی بر نداشته نهایت اعلا و قیمتی بشمار میرفته. مکرر تنگ و کوزه و کاسه های شربت خوری برای فروش نزد اینجانب می آوردند که اندازه و حجم آنها نگارنده را از خرید باز میداشت مثلا چند عدد از تنگها دو فوت ارتفاع و کاسه ها بیست و دو اینچ قطر داشت و در نهایت ظرافت و نفاست ساخته شده بود.

قلعه دختر پائین تر از قلعه اردشیر و در امتداد دو پشته ایکه زاویه منفرجه ای تشکیل داده واقع شده و در دو رشته جنوبی قسمت اصلی این قلعه صخره ای دیده میشود که از نصفه راه آن ۱۴۳ تپه در کوه تراشیده اند. این محل شاید به تقاره خانه اختصاص داشته که صبح و عصر مامورین مربوطه در آنجا به نواهای موسیقی مترنم بوده اند. چون قسمت بریدگیها تازه بنظر می آید بعضی حدس میزنند که پلکسهای مزبور را برای مؤسس سلسله قاجاریه احداث کرده اند. در دامنه این قلعه محله کهنه متروک فرمیتن باخانه های متعدد گلی آن

که کم و بیش دست نخورده در نظر پدیدار و معروف است که محله مزبور با محله زرتشتیان در موقع استیلای اقاغنه خراب و ویران شده است شرحیکه افضل کرمانی در قرن دوازدهم میلادی راجع بموطن خود مینویسد از لحاظ غلو و مبالغه مشرق زمینی قابل ملاحظه و مذاقه میباشد: «شهرستانی چون صرح ممره و سوری و فو فصل چون سد اسکندر (قصد دیوار چین است که ارتفاع آن سی و پنج فوت و خندق پای آن چهل فوت عرض دارد) پیرامن از خندق. مانند یحزرف کا زا بود گذر کنند. عتقا بزخم شهیر و زورق بیاد بان در کفر و اسلام شهری و حصاری و دو قلعه متصل شهر و خندق چون قلزم محیط بر این نهاد و قاعده نشان نمیدهند. » (۱)

در زاویه جنوبی این رشته دهنه ایستکه سکونی در آن از سنگ بنا و وسط آن قبر رضا قلی بيك (۲) کاشته ابراهیم خان ظهیر الدوله را قرار داده اند و در قسمت تحتانی آن هلالیم و آثار حوض بزرگی مشاهده میشود که سابق بر این از رود خانه بهرامگرد که این ایام باغین را مهربوب میکند پر میشده و در قسمت فوقانی آن دیده بانی برپاست که مامورین مربوطه بوسیله آن اهالی شهر را از هجرم و یورش افساغنه و بلوچ ها اطلاع میداده اند در دامنه جبال بایر خشک غیر قابل اهمیتي مسا کی بنام هکت گفتار واقع شده که حوالی آن از فرار ظاهر يك ایامی قابل سکونت بوده و حوضی در پائین آن مشاهده میکردد و در امتداد آن طاقماتی است که ستمات باعلی و باحروف جلی و سفیدی روی آن خوانده میشود و در زیر آن هماتنی است که در محاور چشمه کوچکی بقام طاق علی و از سنگ بنا شده و دو درخت کوچک آن پراز پاره های کهنه ایست که زوار دخیل بسته اند چشمه کوچک آنرا میگویند در قرن هجدهم در موقع قتل عام اهالی اصفهان

(۱) حدالمثل صفحه ۷۳ . م .

(۲) محل مذکور فوق معروف به تخت دریا قلی بيك یا در گاه قلی بيك است و مرحوم مجدالاسلام کرمانی که از اجله فضلاء دوره مشروطیت و از آزادیخواهان عبور ایران بشمار میرود و خدمات مهمه ای از راه روزنامه نگاری و غیره بمملکت نموده در همین محل مدفون و مزار وی مطاف اهل ذوق و ادب است. در گاه قلی بيك پدر خاندان قلی بيك بانی مدرسه قدیمه همین اسم است که در جنب مسجد جامع مظفری واقع شده و فعلا حالی از طلبه و مدرس است. مشارف جاداعلائی مرحوم مجدالاسلام کرمانی میباشد . م .

فرز رنگ شده و بعضی جدا معتقدند که بزاینده رود اتصال دارد (۱) .

در روی جلگه قبه ای بنام «کنبد ازبک» و نزدیکی آن مقبره حلبیه خاتون خواهر اسام رضا و مقب آن مسجدی باسم «مسجد صاحب الزما» مشاهده میشود که ساختمان بیچنگ از آنها حائز تقدیرا اهمیت نمیشد مسافت کمی آنطرف تر؛ از قبرستان قدیمی متروکی که در پیشویک ساختمان مسجدها ضلعی سبکی خواهید دید که کنبدی بشکل دو هلال روی آن قرار گرفته و قطر داخلی آن ۳۸ فوت و هر طرفی نیز ۱۸ فوت و نوك آن آجر و متعزازه آن بشکل دایره میباشد. این نقطه را حلبیه مینامند و تنها ساختمان سنگی کرمان همین «کنبد حلبیه» است ایرانیها معتقدند که این محل مقبره یکی از زرتشتیان بوده و برخی نیز عقیده دارند که مزار سید محمد کبائیری است ولی نسبت اخیر را در بعضی نقاط تکذیب میکنند. بدیهی است در موقعه این قبرستان را خراب و ویران کرده اند سنگ این مقبره را نیز برداشته و برای بنائی بکار برده اند.

در جنوب این ناحیه حوالی کوهها، سنگ آهکی عور بایر معدودی اینیه کلی بنام تدرستان مشاهده میشود که اکثر اوقات زرتشتیان و گاهی نیز مسلمانها برای گردش و تفریح بدانجا رفته و تشکیل سفره سبزی میدهند و اگر شاه پریان بهدایای آنها دست بزند نذر آنها مورد قبول واقع شده است (۲) در این نقطه دور دست محوطه مدورقی برای قبرستان اروپائیان تخصیص

(۱) در اصفهان نیز برخی معتقدند که آب زاینده رود به مجلی در کرمان اتصال دارد و برای اثبات این مدعی افسانه ها نقل کرده و شاه عباس کبیر نسبت میدهند و این نکته را بعضی از ساجان خارجی از قبیل تورمانکی نیز گوشزد کرده اند (جغرافیای تاریخی ایران تالیف بارتنلد صفحه ۲۷۷) (۲) کرمانتیا عموماً و طایفه زرتشتی خصوصاً در مواقع گرمایی نذوراتی دارند که از آنجمله سفره سبزی است سفره سبزی عبارت است از سفره ای که از اطعمه گوناگون تشکیل گردیده و کسبیه سر پرست و مدیر آن است پس از تلاوت ادعیه مخصوص دستور میدهد لجه ای چند اطراف سفره را خلوت کرده و بعداً که بآن سرکش میکنند معتقدند که اگر نذر آنها قبول شد دختر شاه پریان یکی از ظروف خوراکی سفره دست زده و از آن تناسب کرده است. زرتشتیهای کرمان اوهم و خرافات زیادی دارند که اینک بواسطه ضیق صفحات از ذکر آنها خودداری می شود. م.

داده شده و هنری کارلس کشیش انگلیسی که در حین انجسام وظیفه در سال ۱۶۹۸ داعی حق را لبیک گفت در همین محل مدفون گردیده. فقید مذکور از مرگ خود نه تنها دوستان اروپائی بلکه رفقای ایرانی و سکنه کرمان را نیز که در میانی آنها وجهه خوبی داشت قرین الم و اندوه ساخت. در حین تحریر نیز با نهایت تأثر خبر وحشت اثر مرگ مستر باطریک دکن که در جاهای آرتیزین مشغول کاربرد مسدوع افتاد. (۱)

باغ زریف که یکی از محلات دلپذیر مصفای کرمان بشمار میرود در جوار تدرستان واقع شده و دارای باغات دلکشای فرح انگیزست و مساحت آن در حدود نیم میل مربع است. در مارورای این ناحیه دیوارهای قدیمی شهر واقع شده که اگر از امتداد آنها عبور کنید به محله جدید الاحداث زرتشتیان میرسید. محله قدیم زرتشتیان که بدست مهاجمین افغان خراب و ویران گردیده در شمال محله جدید واقع است. آثار خرابه هایی هم کشفون آقا محمد خان هنگام محاصره کرمان ایجاد کرده اند در جنوب غربی شهر دیده میشود و اینک چون سوی مزار حسینخان (۳) که دارای کنبد آبی رنگی است و در قبرستان شرقی شهر واقع شده آثار جالب توجه دیگری در حول و حوش کرمان وجود ندارد عنان توجه را باو ضاع داخلی شهر منعطف نموده و مختصری در اینخصوص قلمفرسائی مینمائیم.

شهر مابین دیوار نسبتاً آبادی محصور و دارای شش باب دروازه است که یکی از آنها موسوم بدروازه سلطانی و منسوب بشاهرخ میباشد.

(۱) مترجم نیز نام دکتر ادوارد. ف. ملنی را که در همین نقطه بدن رسیده بیاس اوصاف حمیدهوی تذکار میدهد. دکتر انگلیسی ماسوف علیه از اطباءی حائز خوش نیت بود و در اصفهان و کرمان در زمان تصدی ریاضخانه های این دو محل نزد اینجناب به تحصیل زبان فارسی اشتغال داشت. مهارتیه در بیستم فوریه ۱۹۲۹ در سن سی سالگی بمرض حصبه داعی حق را لبیک گفت. فقید مزبور در ایران دوستی مابین رفقا معروف بود و از همین نقطه نظر در اینمورد بتذکار نام وی میادرت گردید. م.

(۲) میر حسینخان جد اهلائی سادات معروف بمیر حسینی کرمان است که بعد از فوت کریمخان زند چندی زمامدار امور کرمان بوده و پسنای فعلی مزار آن مرحوم است که بعدها مشتاق علیشاه مقتول را نیز در آن دفن کردند و بدین لحاظ قعلاً به مشتاقیه معروف شده و مطاف اهل دل است. م.

سلسله قاجاریه از دروازه مسجد (۱) وارد شهر شده شکل کرمان غیر منظم و نظر آن از مشرق بمنزله درست يك ميل و از شمال بجنوب اندکی زیادتر است . کرمان به پنج محله مفصله‌الاسامی قبل منقسم گردیده : محله شهر که مشتمل بر شهر قدیم کرمان است ، محله خواجه خضر ؛ قطب آباد ، میدان قلعه و محله شاه عادل .

علاوه بر محلات فوق سه محله فرعی دیگر نیز بنام محله گبری و کوچه ماغانی و سرچر موبدی که عوام جر میدی میگویند وجود دارد . در طرف غربی شهر میدان ارک است که عمارت ایاتی و تلکرافخانه و اداره قضوتی در حوالی آن واقع شده . این مزیور قدیمی و عموماً معمور و آباد است و باغ قینا وسیع عمارت خصوصاً والی را تشکیل میدهد .

قدیمی ترین مساجد حکمران مسجد ملك است که برسيله ملك تورانشاه سلجوقی که از ۵۷۷ الی ۵۹۰ هجری سلطنت داشته بنا گردیده . محمد ابراهیم مورخ که در قرن شانزدهم میزیورته میزیورند که مسجد مزبور را بوضع نسبتاً خرابی برپا دیده ولی از آن تاریخ بعد گناهگاه تعمیر و اصلاح شده و با اینکه دارای صحن بزرگ و وسیع است نمیتوان آنرا ساختمان قابل اهمیتی محسوب داشت . (۲)

مسجد جامع که مسجد مظفر نیز خوانده میشود بموجب تاریخی که در یکی از کتابهای آن منقور است در ۷۵۰ . ۱۳۵۹ بامر مبارزالدین محمد مظفر بر پا گردید . (۳) سرزمین مسجدی که برای آن اهمیتی میتوان

(۱) اسامی شش باب دروازه‌های کرمان از این قرار است : دروازه سلطانی دروازه مسجد دروازه ربك آباد دروازه گبری دروازه ناصرى و دروازه ارک . م .

(۲) آقای احمد دیلمقانی که از بازرگانان بیدار دل و مردانه بافتوت کفونی کرمان است و آثار خیریه زیادی از خود باقی گذارده و قنوات زیادی دایر و احداث کرده در چند سال قبل صفه جدیدی در قسمت شمالی این مسجد برپا ساخته و خرابیهای قسمت های دیگر را ترمیم و تعمیر نموده است . م . (۳) مضمون کتیبه مزبور تقریباً چنین است « امر ببناء ذلك المسجد تقرباً الى الله تعالى العبد الضعیف المحتاج الى رحمة ربه المقفور محمد بن المقفر المنصور علی يد الحاج الخراسانی فی العشر الاول من شوال سنه خمسين وسبعماية » رجوع شود به جلد چهارم مرآة البلدان صفحه صد و هجده . م

قابل شد مسجد پا منار است که بامر سلطان عمادالدین که از همان خانواد . مبارزالدین است در حدود ۷۹۳ هجری بنا شده از قرار مسوع دو بهر فته بود مسجد و شش باب مدرسه در کرمان دایر و غالبترین مدارس همان مدرسه ظهیر الدوله است که کاشیکاری های زیبا و دلربای آن نظر توجه انسان را جلب میکند کرمان پنجاه حمام و هشت کاروانسرای معتبر دارد و بهترین حمامهای آن حمام رکبیل است وسعت بازار کرمان نیز مورد توجه میباشد ولی در عین حال بیای بازار شیراز نمیرسد

تا سال ۱۸۹۶ قبه سبز بر جسته ترین ابنیه کرمان بشمار میرفت و در آن تاریخ زلزله بقای آن را که رو بخوابی نهاده بود بکلی ویران و مطمور ساخت این محل مقبره یکی از امرای خاندان قراخانی و يك قسمت از مدرسه که بنام مدرسه ترك آباد معروف بوده تشکیل میداده است قبه مزبور ساختمان عجیب استوائیه ای شکلی بود که بمقتل در حدود پنجاه فوت ارتفاع داشت و در خارج محوطه آن خانمکاری و تذهیب کاری دلفریبی چشمان بیننده را خیره میساخت . در کج کاری های داخلی محوطه نیز جسته جسته آثار مطلا و تذهیب کاری معنای دیده میشود . کتیبه روی دیوار را بطریق ذیل برای نگارنده خواندند (عمل استاد خواجه شکر الله و استاد عنایت الله ولد آن استاد نظام الدین معمار اصفهانی) (۱) تاریخ این بنا ششصد و چهل هجری بود که هشت سال بعد از وفات براق حاجب مؤسس سلسله قراخانی میباشد ولی ضمناً متذکر میشود که مسئولیت صحت اقوال واقفای خود را بعهده نمیگیریم يك قسمت این بنا را معروف است که رکبیل الملك بخيال یافتن گنج و غیرذلك خراب کرده لیکن تمام بنا اینک در اثر زلزله ۱۸۹۶ بشکل يك تپه بد ریختی بنظر میآید

در جوار قبه سبز يك ساختمان چهار ضلعی بر پا است و يك قطعه سنگ که با مهارت و استادی حجاری و آیات قران بخط کوفی و نسخ روی آن منقور گردیده یکی از دیوار های آن نصب شده است این بنا همان سبک و اسلوب قبه سبز نزیین گردیده و جسته جسته قطعات کاشی آبی رنگ هنوز (۱) در صفحه صد و هجده جلد چهارم مرآة البلدان مذکور است که در مسجد جامع هم کتیبه ای باین طور خوانده میشود (عمل خواجه عنایت الله بن نظام الدین معمار اصفهانی لذا معلوم است که این معمار اصفهانی با برادر خود در يك موقع در قبه سبز و مسجد جامع تعمیراتی کرده اند . م

بسترنهای آن ملحق است. در زیر بنا سردابه ای که معلوم است دخمه یکی از بزرگان برده مشاهده میشود ولی از احدی در کرمان اطلاع قابلی در خصوص این نقطه نتوانستم بدست بیاورم. این نقطه معروف بخواجه اتا بیگ یا سنک اتا بیگ است.

محمد ابراهیم مورخ شرحی راجع بملك محمد هفتمین سلطان سلسله سلجوقی میتوسد باینمعنی که مشارالیه در حوالی برد سیر ابنیه چندی از قبیل مرهضخانه و مدرسه و کاروانسرا و مسجد و محلی برای مقبره خود بر پا کرده و بدین لحاظ احتمال میرود که قبه سبز نیز یکی از همان ابنیه یا شکوه بوده است گفته محمد ابراهیم با تاریخ بنای قبه سبز که در کتاب لارد کرزن تصریح گردیده یعنی با سال هزار و صد و پنجاه و پنج میلادی بخوبی منطبق میشود ولی از طرفی چون راهنمای نگارنده آدم فاضل و با معلوماتی بود و ظاهرا کتیبه بنا را درست و صحیح قرائت و ضمنا اطلاعات محلی نیز بعد ها گفته و بر او تأیید کرد احتمال میرود که قبه سبز را ملك محمد بنا نموده و بعدا امرای قراقرغانی در آن دست برده و بخود اختصاص داده اند.

از بناهای فوق که بگذریم باستانی میدان ارک و میدان کوچکتری بنام میدان کنجهلیخان که کورچه های تنک و باریکی از آن منشعب میشود نقاط دیگری که قابل تذکار باشد نیست (۱) اینک بایستی شمه ای در اطراف سکنه شهر کرمان نگاشته شود.

کرمان را موافقین مشرق زمین در نگارشات خود دار الامان مینامند و تعداد نفوس شهر و حومه آن در حدود پنجاه هزار نفر است که شرح ذیل تقسیم می شود :-

شبه ۲۷۰۰۰۰ نفر

سنی ۷۰ «

بهائی ۳۰۰ «

ازلی ۶۰ نفر

شیخی ۶۰۰۰ «

صوفی ۱۲۰۰ «

یهودی ۷۰ «

زرتشتی ۱۷۰۰ «

هندو ۲۰ «

(۱) ۴۹۱۲۰ نفر

تفاوت شیعه و سنی این است که پیروان تشیع علی داماد پیغمبر را خلیفه بلا فصل میدانند و از سه خلیفه دیگر یعنی ابوبکر و عمر و عثمان نفرت دارند. این فرقه در اصول عقاید خود با امامت معتقدند و علی را که از طرف پیغمبر معین شده امام اول و جانشینان او را ملهم به الهامات ربانی دانسته و ضمنا آنها را معصوم و هبری از آلاشات و خطایا شمرده و پیشوایان کامل خود محسوب دارند. چند نفر سنی کرمان همان معدودی کسبه اوزی میباشند.

موسس فرقه بابیه میرزا علی محمد شیراز بست که در ۱۸۴۴ بعنوان بایت اظهار امر کرده و خود را مبشر و نادی پیشوای بزرگی میدانست که بعقیده او در پس پرده حجاب مخفی و محتجب میریست. چون مشارالیه از طبقه تجار بود و سابقه تحصیلاتی نداشت لذا دعاوی و نکارشات او راعدهای خارق العاده پنداشته و در نتیجه باو گرویدند. باب را بالاخره دولتیان دستگیر و در سال ۱۸۵۰ میلادی در تیریز اعدام نمودند گویند در حدود يك فوج سرباز باو شلیک کردند و پس از اینکه دود شلیک برطرف شد مشارالیه بالای دار مشاهده نگردید و پس از لحظه ای چند مجددا او را سالم دستگیر و تیر باران نمودند.

در ۱۸۵۲ میلادی چهار نفر بانی کمر قتل شاه را بسته و باو حمله کردند و نتیجه این شد که دولت تمام این فرقه را بدست هر چه تمامتر در شکنجه و آزار قرار داده و آنها را مابین مامورین خود تقسیم نمود که بقتل برسانند.

باب میرزا یحیی صبح اول را بجانشینی خود منصوب کرد و مشارالیه

(۱) محجزیه عده شیخی و صوفی از شیعه قابل توجه است و عده بهائیان

نیز خالی از اغراق نیست م.م.

تا ده سال ریاست داشت ولی میرزا حسینعلی بهاء الله برادر ضلی ازل که از او سن تر بود در ۱۸۹۶ میلادی اظهار امر کرده و خود را من بظهور ماله خوانده و ریاست را از برادر گهتر خود گرفته از این موقع به بعد عده پیروان بهاء دویه ازدیاد و از ازل که در قیام زیست نمکند و روزه تقلیل و نقصان گذارد. روابط دوستانه مابین شیخ نوع بشر و الهیای منارعات مذهبی و فرا گرفتن کله علوم بقیده از تعلیمات این مذهب است و این نظریه های روشن باعث شده که هزارها نفر را متوجه حقیقت هم باشد تا این جدید بگردد. امید است تعالیم باب مآلا باعث ایجاد مدنیت در کشور ایران باشد (۱).

طایفه شیخه اگر چه خودشان شدیداً منکر این قضیه میباشند ولی در اکثر موارد عقاید آنها مشابه معتقدات و قه بایبه است. موسس این مرقه شیخ احمد احسانی است که ۱۷۵۰ میلادی قدم بقرعه وجود گذارد. شیخ مزبور در کربلا بمنازعات معلومات و اطلاعات خود شهرتی بهم رسانیده و بعداً از طرف فتحعلی شاه بایران دعوت شده و بالاخره به یزد رفته و در آنجا رحل اقامت افکنده. مشارالیه به قیام مردگان در روز بازپسین عقیده نداشت و میگفت روح آنان قیام نمیکند و خلاصه خود را واسطه مابین مردم و امام دانسته و مدعی بود که ظهور امام زمان نزدیک است. همین ملاحظه جمعی از پیروان وی در موقع ظهور باب به ائین جدید گرویدند ولی اکثریت در تحت ریاست حاج محمد کریمخان نجل مرحوم ابراهیمخان قاجار ملقب به ظهور الدوله سا طرفداران باب مخالفت ورزیده و اینک از حدی ترین معاندین آنها بشمار میروند.

(۱) امید مؤلف بعداً در این حصص تبدیل بیاس گردیده زیرا در تاریخ مختصر ایران که بعدها تالیف نموده در ضمن اشاره باحوالات عهد البها (عباس افندی) نسبت بزفتار و اخلاق پیروان این ائین ضد عقاید فوق اظهار شده (رجوع شود به صفحه ۹۹ تاریخ مختصر ایران ترجمه مترجم این سطور از انتشارات روزنامه عرفان مطبوعه اصفهان) روابط دوستانه و الهی منازعات مذهبی نه فقط مابین پیروان این کیش جدید ترویج نگردیده بلکه برعکس خلاف آن بانام معنی مابین سران این قوم وزعمای آنان شایع و متداول میباشد. برای اثبات این مدعی رجوع شود به مجلدات سه گانه کشف الخیل تالیف آقای آینی و سه جلد فلسفه نیکو تالیف آقای حسن نیکو بزبان فارسی و کتاب بهائیت تالیف مستر میلر امریکائی مقیم طهران و کتاب مذهب بهائی تالیف مستر ریچارد انگلیسی مقیم شیراز بزبان انگلیسی. م.

شیخه میگویند که بایستی يك شیعه کامل واسطه بین امام زمان و امت وی باشد و حاج محمد کریمخان را واسطه مزبور میدانند. حاج محمد خان نجل مرحوم حاج محمد کریمخان اینک ریاست این طایفه را حائز است و دارای هفت هزار نفر طرفدار در ایالت کرمان میباشد. (۱) مشارالیه دارای قنایه بر جسته و غایبات دلپسند و جذاب و معلومات و اطلاعات وسیع است که مصاحبت وی بواسطه اینکه کلاً فاقد هر گز تعصب خشکی است از هرجهه مطبوع و دلپذیر می باشد.

عقاید تصرف مشتمل بر يك سلسله معتقدات مرموزی می باشد که از مدتها باسطرف در مشرق زمین طرفدار داشته وحنی افلاطون (۲) نیز از منبع و سرچشمه تعالیم آن است. بعضی نموده و بوسیله او بافکار مغرب زمینها نیز نفوذ یافته است تعریف و توضیح عقاید تصرف در اینجا خالی از اشکال نخواهد بود و مجمل کلام آنکه خدا هستی و خلوق روح را يك لحن مخصوص و با تمایلات و کمالات خاصی تعلیم میدهند و محبت انسانی را مشعر بر محبت ربانی که تنها محبت حقیقی بشمار میرود دانسته و هر گونه عامل دیگری را باعث افعال بی نوع بشر محسوب میدانند. مرشد صوفیه کرمان که سر پرست مزار شاه نعمت الله ولی است علناً اظهار میکند که تعصبات مذهبی نتیجه جهل و نادانی مردم است و بایستی از میان رفته و صلح کل قائم مقام آن گردد. در هر صورت منصوبین متصف به اوصاف حلم و بردباری میباشند و انتشار عقاید آنها برای زوال جهل و تعصب که هنوز در قاره آسیا شایع و متداول است کمک بزرگی بشمار می رود.

بهودهای کرمان که دارای وضع ادبایی میباشند اغلب خرده فروشی کرده

(۱) رئیس فقهی شیخه در حین ترجمه و تحریر این سطور آقای حاج زین العابدین خان برادر حاج محمد خان است که از مردان نیک کرمان می باشد. سلامت نفس و فضیلت و تقوی وی را دوست و دشمن از همان و اعتراف دارند. م.

(۲) افلاطون فیلسوف معروف یونان شاگرد سقراط استاد ارسطو است که در ۳۲۹ قبل از میلاد متولد و در ۳۴۷ وفات یافته. حکیم مزبور کتب متعدده ای تصنیف نموده و در جمیع فنون فلسفه دست داشته است. عده زیادی از تلامذ وی معروف به مشائین شده اند چه وقتیکه راه میرفته با آنان تعلیم حکمت میکردند. از مصنفانش کتاب سیاست مدن نهایت شهرت را دارد. م.

و بنایت خسیس و لثیم الطبع و منقعت طلبند. این طایفه از یزد به کرمان آمده و یهود یهای یزد هم از بغداد بداسجا مهاجرت کرده اند.

دینت زرتشت یکی از ادیان خیلی قدیمی است که چون تا کنون پایدار مانده از لحاظ قدمت و دوام توجه ما را جلب میکند در صورتیکه این ایام یک نفر ایبانداز هم برای نمونه جهت خدایان بعل (۱) و اسیریس (۲) و زئوس (۳) باقی مانده است. با اینکه عقاید زرتشتی و هندو از یک سر چشمه آب میخورد بمذک پیروان زرتشت مخالف شرک تام و کم و بیش به توحید علاقمند و پای بند میباشد و دیانت مزبور مذهبی است که از لحاظ پاسکی اصول عقاید در ردیف مذاهب سه گانه یهود و مسیحیت و اسلام قرار دارد. نقطه بارز تعالیم این آئین خیر و شر و یزدان و اهریمن و بهماره آخری ثلوث است و زرتشتیان عقیده مندند که هر یک نفر آنها در این جدال شرکت دارد. اینطایفه آتش را مقدس شمرده و یک قسم طهارت میهم و پیچیده ای نیز اعتقاد دارند. زرتشتها بواسطه اینکه خون آنها با خون عرب و مغول و ترک اختلاط و انتزاج نیافته معروف هستند و ایرانی خالص پاک بشمار میروند و بدین ملاحظه از هموطنان مسلمان خود سالمت و قوی ترند ولی از طرفی هم مذهب آنها مقام بهیسی از بدترین نمونه های نژاد منحل هستند که هندوستان پرورش داده است. زرتشتها به حره های فلاحتی و تجارتی اشتغال داشته و ملاکین و تجار معتبری در میان آنها میباشد (۴)

زندهای زرتشتی یک طرز لباس رنگارنگ دلفریبی میپوشند که از هر جهت قابل ملاحظه و دقت میباشد و قیافه های سالم و آرام آنان در مملکتی که حجاب هنوز حکمرفا میباشد نظر انسان را جلب میکند. زرتشتیان بدبختانه بگرداب جهالت و نادانی سرنگون و پولدوستی آنها راجع مهمی برای توجه آنان

(۱) Baal ربه النوع خورشید است که آسور بها و سکل آنها و فیثقیهای قدیم آنرا پرستش میکردند.

(۲) Zeus نام رئیس ارباب انواع یونانیان است مطابق ژوپیتر رومیها.

(۳) Osiris نام یکی از آلهه های مصریان قدیم است.

(۴) تجار معتبر فعلی کرمان که ضمنا به تاسیس موسسات عام المنفعه مبادرت نموده اند از خود مسلمانها میباشد آنچه ابوالقاسم هرندی که از صلحای خیر اندیش و منور الفکر این ایالت میباشد و زرتشتیان آنها زیادتر باحتکارگندم و پول تنزیل دادن اشتغال دارند.

بامور خیریه میباشد (۱)

طایفه هندی کرمان از شکار پور واقع در سند هندوستان باین ناحیه آمده اند و هر یک نفر سه و چهار سال در کرمان توقف نموده و بعدا بوطن خود مراجعت میکنند. هندوها چور قبعه دولت بریطانیا میباشد. در تجارت پیشرفت نموده اند ولی مابین کسانی که پول تنزیل میدهند احدی از حیث کثامت و ذکات طبع و خست با آنها قابل مقایسه نمیشد. خوب بخاطر دارم که یک تسویه حسابی بتکارنده مراجعه شد که یک نفر هندو مبلغی از قرار صدی چهل فرغ قرض داده بود در صورتی که وثیقه و طلا هم در دست داشت ۱۱۱۰۰۰۰۰ هندوها از حیث قیافه چندان دلفریب نیستند ولی در عین حال هم آقدر ها نمیشود با عقیده مسترستاک رومی موافقت نشان داد. مشارالیه مینویسد: هیچ نژادی بقدر طایفه هندو از حیث شکل بد ریخت و بد قواره خود نظر مراجلب نکرده. هندوها مثل بوزینه سیاه توستری خورده میباشد. « در هر صورت این طایفه محاسن و مزایای زیادی نیز دارند و به کب و داد و ستد علاقه مخصوص نشان داده و از واردین خود پذیرائی و مقدم آنانرا با حسن قبول تلقی میکنند کرمان تا همین اواخر برای شاهای اغلای خود اشتهاار قانی داشت ولی امروز صنعت قالیبافی گوی سبقت را از صنعت مزبور ربوده است. هیچ متاعی با قالی کرمانی که از پشم یا ابریشم نازنه میشود و از لحاظ نفایس و ظرافت بافت و رنگ آمیز دلفریب فوق العاده اعلا و ممتاز است نمیتواند رقابت کند و این صنعت بطور قطع از نفیس ترین صنایع ظریفه ایست که در دنیا بوجود آمده و بدون اغراقی یک پارچه قالی کرمانی هر قسم قالی دیگر برات تحت الشعاع قرار میدهد

طرح و گرده نقوش قالیهای کرمان نمونه طراحیهای قدیم قبل از ظهور اسلام است ولی گل و بوته کاری و رنگ آمیزی های بی نهایت ممتاز آن نقوشی است که نظر تحسین انسانرا جلب میکند اندازه معمولی قالیهای کرمانی هفت در چهار فوت و شش اینچ و واحد مقاس کرمان برای قالی ذرع است ذرع (۱) فضات مؤلف در موضوع حجاب دیگر ایدا مورد ندارد.

(۲) از اینجا معلوم میشود که اتباع خارجه قبل از الفای کا پیتولا بیرون حق فضات قسوزها) چه مقالی نسبت باقراد ایرانی مرعی میداشتند سختگیری بهانه جوئی یک نفر هندو بقدری شدید بوده که سر پر سی ساینکی نیز از استعجاب خود داری نکرده است.

کرمان معادل سی و نه در نوزده اینچ و نیم میباشد در قالیهای متداول کرمان در هر سی و نه اینچ شصت و چهار چلخت بافته میشود و این طرز یافت در بازار های اروپا نهایت ظریف و مطلوب است ولی برای متخصصین و اهل خیره خود ایران چندان جالب توجه نمیشد .

فرمانفرما چند گرده فرنگی تا زیبایی سفارش داده و گرده های مذکور بتدریج رواج یافته بود ولی بموجب تقاضاهای بنده قالیها طرحهای مزبور را موقوف گزیده و در مقابل سفارشات اکید نگارنده استعمال همان گرده های قدیمرا ادامه داده اند این جانب ادعا میکند که هم بدبوسیله و هم بواسطه تهیه بازارهای جدیدی برای مصرف فروش قالی خدمات شایانی از این رهگذر بصنعت قالی باقی نموده است .

در خود کرمان در حدود یک هزار دستگاه قالی باقی است که روی هر فردی یک استاد و دو الی سه طفل کارگر از روی نقشه ای که برای آنها خوانده میشود کار میکنند پشت بعضی دستگاه ها جسته جسته زن و دختر نیز دیده میشوند رنگهای جوهری که قالیهای ایلانی را خراب کرده و از حس شهرت آنها کاسته است در قالی های کرمانی حتی الامکان بکار نمیرود

تعیین قطعی مقدار کلیه قالیهای که سالانه از دستگاه خارج میشود و میزان قیمت آنها خالی از اشکال نیست ولی بطور تخمین سالی دو است هزار تومان که به نرخ امروز معادل چهل هزار پوند است قالی در کرمان بافته میشود قیمت یک فرد قالی ابریشمی که بقول لادو گرزن هیچ متاعی نفیس تر از این قسم قالی از زیر دست بشر بیرون نمانده در حدود دو الی سه برابر قالی های پشمی است و قیمت هر فرد قالی باتدازه ای که فوقا ذکر شد د الی پانزده پوند است قالیهای که بجای پرده بکار میرود بقدری ظریف و نفیس بافته میشود که نظر توجه بی ذوق ترین اشخاص را نیز جلب میکند نگارنده امیدوار است که این رقم قالیها رفته رفته در انگلستان نیز مورد توجه واقع شود نه اینکه مثل ایام حاضر در بازار های قاهره به بکصد پوند یا بیشتر بفروش برسد

شال کرمانی با کورک بافته میشود یا از پشم و نقشه و طرح آن نیز مثل نقشه قالی ذهنی شالپاف ها است این متاع از حیث ظرافت بقالی ترجیح دارد و اکثر بدست اطفال خرد سال بافته میشود و اهالی کرمان بواسطه ذوق و شوق فوق العاده ای که دارند از اینکار خسته و مریض و فرسوده نمیشوند

اوضاع شالپافی از موقع مأموریت سر فردریک کلاسید که نقشه رقت آوری از طرز تهیه این متاع کشف شده اند کمی رو به بهبودی گذارد شالهای کرمان دارای اشکال و نقوش مختلفه بهتر از همه آنها نقش گل و بوته ایستکه از طرف ولایت و حکام به عنوان خلعت برای اشخاص ار سال میگردد شالهای سفید حاج خلیل خانی معمولا باسلامبول حمل میشود و در آنجا یا مرد ها به کمر می بندند و یا زنها بجای زینت لباس خود بکار می برند محصول کارخانجات کشمیر بدراتب بشالهای یافت کرمان ریجان دارد ولی این نکته مسلم است که مواد خام هیچ نقطه ای با مواد خام کرمان نمیتواند رقابت کند و آب و هوای این ناحیه در لطافت جنس محصول خود دخالت تام دارد دستگاههای دایر کرمان به سه هزار بالغ میشود و سالانه سیصد هزار تومان که معادل شصت هزار لیره است شال از دستگاه خارج میشود (۱) از این در متاع صنعتی که بگذریم بایستی به نمد لیردازیم نمد را بوسیله شستشو و اصطکاک قطعات کورک و پشم تهیه میکنند در ایران معمولا اطاق را در تابستان با نمد و گلیم و در زمستان با قالی مفروش میکنند نمد های کرجک پارچه بطور کلی نخودی رنگ است و در موقع مسافرت بعنوان نمد آبداری بکار میرود نمد های کرمان خیلی ظریف و اسقا داده تهیه می شود و چون نسبت به نمد های سایر نقاط سبک وزن تر است از جمله سوغاتهای کرمان میباشد نمد های کلفت را هر یکمکن چهار شلینگ و نمد های لطیف و ظریف را الی ده شلینگ فروخته و سالی دو هزار عبا نمد از کرمان برای افراد فشیون بظهران حمل میشود

رو لباسی معمولی ایرانی ها عبای عربی است که شهر کرمان از لحاظ تهیه آن نیز شهرت تامی دارد و در حدود سالی پنجهزار طاقه عبا که در حدود چهار هزار پوند قیمت دارد و شبیه لباده پرقسور ها میباشد در کرمان تهیه میشود (۲)

دیگر از اتمه معروف کرمان برك است که سالی هزار پوند بافته میشود ولی از حیث ارزانی قیمت و دوام به پای پارچه های کشمیری که پتو می نامند نمیرسد

(۱) متاسفانه این ایام سال ۱۳۱۴ - این قلم درشت صادرات کرمان و جرج خارجی ندارد و اساتید این فن بین رفته اند م (۲) نمد مالی و عبا باقی نیز بکلی مسوخ و گم گردیده م .

برنج سازی کرمان نیز بعبایت معروف و این نکته فوق العاده تعجب آور
 است که اهالی شهریکه بردار و اسلاف آنان مکرر در معرض تاخت و تاز
 اجانب واقع شده و بانواع بدیختی افتاده اند اکنون به تهیه امنه و اجناس
 صفتی ظریف متنوعه موفق گردیده و بتدریج بتوسعه و ازدیاد ثروت و مکت
 مولد و مسقط الراس خود بپیردازند اینک رشته کلام را قطع و این بیت
 معروف فارسی را خیر التمام قرار میدهیم
 در روی زمین نیست چو کرمان جانی کرمان دل عالم است و ما اهل دلیم

پایان جلد اول



سالیان
 بدست اطفال

العاده ایکه

215 / 0610